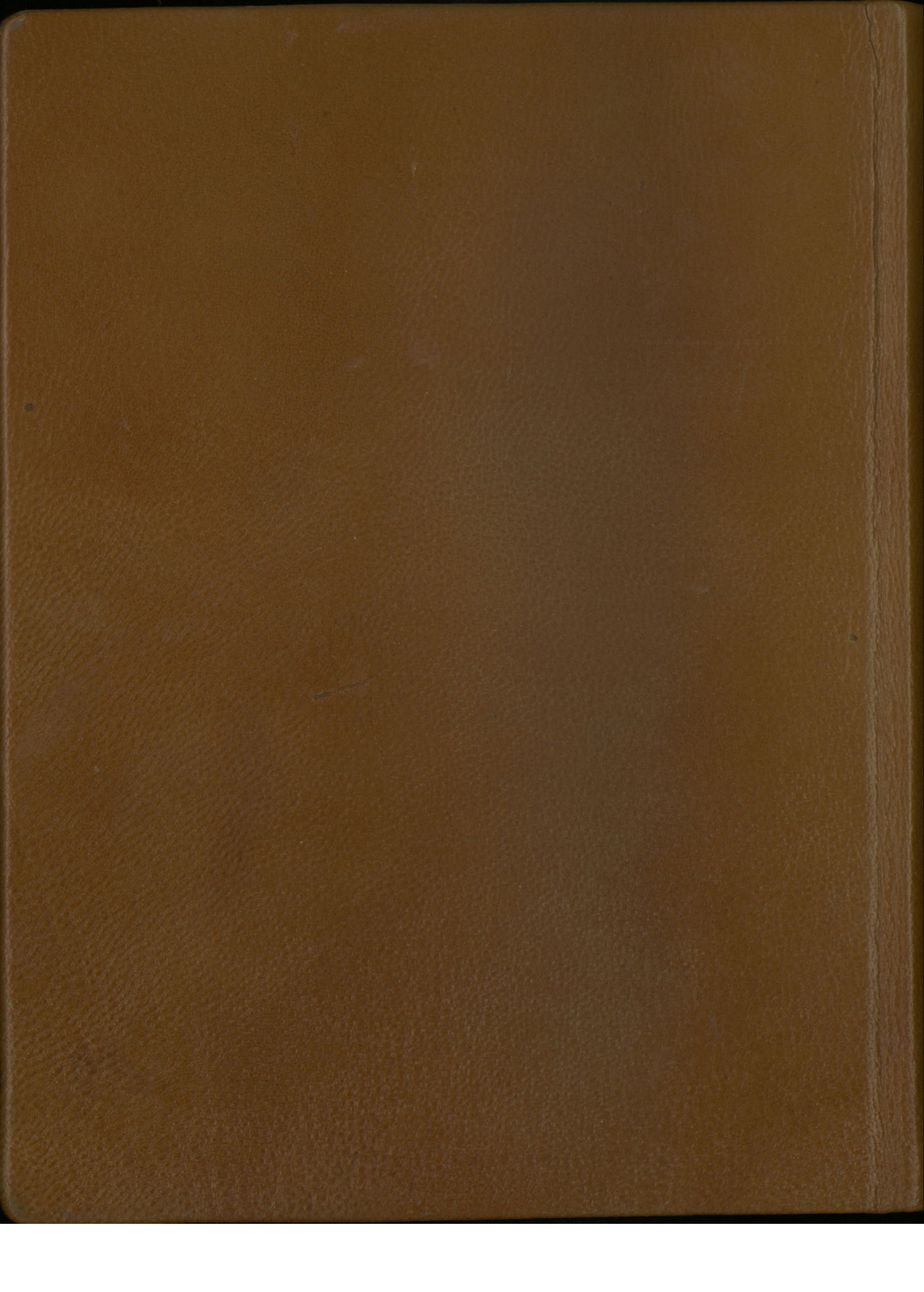




کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۹۰۵۵۸
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه


هذا الكتاب المسمى
بزاد المتقين



اشد على ابليس من الف مؤمن عابد وجلوس ساعة عند
العلماء احب الى الله تعالى من عبادة الف سنة لا يعصى
الله تعالى فيها طرفة عين وفضل العالم على العابد كفضلى
على ساير امتى ومن ادرك مجلس عالم فكانما ادرك مجلسى
فليس عليه يوم القيمة شدة ولا عذاب ويشفع
يوم القيمة ثلاثة الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء
قال صلى الله عليه وسلم من اتاه الله تعالى العلم فلا تحقره فان الله
تعالى لم يحقره حين علمه ثم قال الا ادلكم على
اشرف اهل الجنة قالوا بلى يا رسول الله صلى الله عليه وسلم قال
العلماء قال الكواكب زينة السماء والعلماء زينة امتى
فارسى خبر چنانكه مصطفى صلى الله عليه وسلم چنين فرمود كه خفتن
از سر علم كه بياسايى يعنى خواب كنى به از نماز كذاردن
از سر جهل ويك مؤمن عالم بر ابليس عليه اللعنة
صعب تر ودشوارتر از هزار زاهد بى علم ويك ساعت

در مجلس

در مجلس علم نشستن واز علم شنودن بنزديك خداى
تعالى دوستر از انكه هزار سال مر حق تعالى را عبادت كنى
كه درين مدت يك معصيت كرده نشود وفضل عالم بر
عابد چندانى است كه فضل من بر ساير امة من وهركه
يك ساعت بمجلس عالم درآيد از روى ثواب چنان باشد
كه مجلس مرا كه مصطفى ام دريافته باشد وهركه مجلس مرا
دريافته باشد نباشد اورا بقيامت هيچ سختى وعذابى
وبقيامت سه كروه را مقام شفاعت باشد اول انبيا را
باز علما را وباز شهدا را وهركه را خداى تعالى علم داد ...... زنهار كه
وى را خار ندارى وبچشم حقارت در وى ننكرى
كه حق تعالى وى را عزيز كرده است وعزيزترين چيزى به وى
داده است واورا بدان مكرم كرده پس آنكه كفت اشرف
اهل بهشت علماى امت من خواهند بود چنانكه ستارهكان

آرایش آسمانند و علمای امت من زینة امت منند

حکایت شیخ منصور عمار را بعد از مرگ بخواب دید گفت
خدای تعالی با تو چه معامله کرد گفت مرا خطاب آمد که یا
بسیار بار گناه بحضرت ما آمدی ولیکن همه از تو گذاشتیم
و قلم عفو در جریدهٔ اعمال تو در کشیدیم از برای آنکه
تو همه از فضل ما می گفتی و ما را در دل بندگان ما دوست
می گردانیدی و جهد می کردی تا بندگان مرا دوست
گیرند و اهل علم و حق گویان را دوست می داشتی ای
فرشتگان اینجا کرسی بنهید تا مرا در دل ملائکه دوست گرداند چنانکه در
دل خلقان دوست گردانید حکایت یکی از اهل علم را رحمة الله علیه پسری
بود پانزده ساله یا شانزده ساله و او را در ان پسر دلبستگی بسیار بود
و بغایت او را دوست داشتی ناگاه ان پسر وفات یافت مرد خود
را گفت کار دفن او را بسازید بشما باز گذاشتم و من بدرس

استاد خود میروم که مبادا امروز در مجلس استاد من علم رود که من
نشنوده باشم و از من فوت شود لاجرم چون در حرص علم آموختن
چنین بعد از وفات او را بخواب دیدند که در بهشت بر در کوشکی
ایستاده بود سری آن کوشک تا زیر عرش رسیده بود پرسیدش
که این کوشک از آن کیست گفت از آن منست گفت بچه یافتی این کوشک
را گفت بر حریص بودن بر تعلیم و تعلم و آموختن علم والله
اعلم بالصواب الحدیث روی ابن عباس رضی الله عنهما عن
رسول الله صلی الله علیه وسلم قال من زار عالما فکانما زارنی ومن صافح
عالما فکانما صافحنی ومن جالس عالما فکانما جالسنی
ومن جالسنی فی الدنیا اجلسه الله تعالی یوم القیمة معی ومن اکرم
عالما فکانما اکرمنی ومن اکرمنی فکانما اکرم الله تعالی ومن
اکرم الله تعالی فله الجنة ومن اهان عالما فکانما اهاننی ومن
اهاننی فکانما اهان الله تعالی ومن اهان الله فله النار ومن صلی

خلف عالم تقی فکانما صلی خلفی وخلف ابراهیم خلیل الرحمن
صلوات الله علیه وساعة عالم یتکی علی فراشه ینظر فی علومه
خیر من عبادة سبعین سنة فارسی حدیث حضرت نبی بشنو
تا قدر علم و علما بدانی چنین می فرماید حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم که هر که زیارت کند یکی از علمای امت من را چنان
باشد که گوی مرا زیارت کرده باشد و هر که دست بوس عالمی را
و دست بر دست وی نهد چنان باشد که دست بر دست من
نهاده باشد و هر که یک زمان در پیش عالم بنشیند بحرمت
چنان باشد که در پیش من نشسته و هر که در دنیا با من
نشست و با ایمان از دنیا بیرون رفت با من بود در بهشت
و هر که عالمی را بزرگ داشت مرا بزرگ داشت و هر که مرا بزرگ
داشت خدای تعالی را بزرگ داشت و بهشت جاودان جای
وی است و دیدار خدای تعالی عطای وی و هر که مر عالم خار

داشت مرا که پیغمبرم خار داشت و هر که مرا خار داشت خدای
تعالی را خار داشته باشد و هر که خدای تبارک و تعالی را
خار داشت بازگشت او بدوزخ باشد و هر که در پس عالمی
متقی نماز گذارد چنان باشد که در پس من که مصطفی ام نماز
گذارده باشد و از پس ابراهیم خلیل صلوات الله علیه و یک ساعت
که عالم بر متکاء خود تکیه کند و در علم تامل کند فاضل تر
باشد از هفتاد ساله عبادت که عباد بیارد که روز بروزه
بود و شب بنماز و ازین جا گفت مصطفی صلی الله علیه وسلم النظر
الی وجه العالم عبادة نگریستن در روی عالم عبادة است
و همچون گذاردن نماز نافله اگر تو گویی که آن کدام عالم است که
نگریستن در روی عبادت است گوییم که تو در حق هر عالم
این گمان بر بدان منگر که می گوید بدان نگر که از که می گوید بدان
و چه می گوید تو سخن را نگر که حالش چیست در گذارندهٔ سخن

منکر تو در حق هر عالمی گمان نیك بر که بگمان نیکوکار تو بر آید و بر

افعال او منکر در اقوال او نکرو هم در علم او نظر کن تا کار تو بر آید

حکایت می آرند که زنیه در منزلی رباطی داشت در بیابانی

او را دختری بود بهر دو دست شل و بهر دو پای مقعد و بهر

دو چشم کور و مادر با این دختر عاجز شده بود و در ماند

تنی چند از دزدان و راه زنان در ان بادیه و رباط فرو آمدند

بقصد کاروان زدند آن زنیه ایشانرا بدید با سلاحها تمام گمان برد

که ایشان غازیانند که بغزا می روند بدان مقدار طعام که میسر

شد در پیش ایشان نهاد و بحرمت در پیش ایشان بایستاد تا طعام

بخوردند و کاسه و ابریق بیاورد در پیش بنهاد و درخواست

تا دستهای خود در ان کاسه بشویند و آنگاه آن آب دست شستهٔ ایشان

بیاورد و در دست و پای چشم آن دختر مالید و گریان شد

و گریان گریان مناجات می کرد که خداوندا بحرمت این غازیان و آب

ولرزان

دست ایشان که فرزند مرا عافیت دهی بفرمان خدای تعالی آن دختر

چشم باز کرد و برجست و با مادر در آویخت آن دزدان می دیدند

آن حال را و آن مناجات او را می شنودند در حال لرزه بر ایشان افتاد

و بیکبار گریان شدند و توبه کردند چنین می آرند که هر یکی از ایشان

زاهد زمانه گشتند تا بدانی که گمان نیکو بردن در حق دزدان

و راه زنان چنین اثر می کند در حق عالم چگونه باشد الهی ثواب

علم و عمل علما بروز کار مادرسان الحدیث روی عبد

الله ابن عباس رضی الله عنهما عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال خیار

امتی علماؤها وخیار علماؤها حکماؤها وفی روایة رحماؤها

وان الله تعالی یغفر للعالم الحلیم اربعین ذنبا قبل ان یغفر للجاهل

الذی ذنبا واحدا قال علیه السلم ثم قال وان فی القیامة لحوالا

وافزاعا وحسرة وندامة حتی یغرق المرء فی عرقه الی الشحمة اذنیه

قالوا یا رسول الله صلی الله علیه وسلم فیم النجاة فقال علیه السلام

او الحثو بین یدی العلماء فعلماء امتی علما کانهم فی الفقه الانبیاء

الا فلا تردوهم ولا تکذبوهم ولا تردوا علیهم قولهم

واحبوهم ولا تبغضوهم فان حبهم اخلاص وبغضهم نفاق

ثم قال مداد العلماء یوزن مع دم الشهداء یوم القیمة

فترجح مداد العلماء علی دم الشهداء ثم قال من احب ان

ینظر الی عتقاء الله تعالی فلینظر الی المتعلمین فو الذی

نفس محمد بیده ما من متعلم یختلف الی باب عالم الا کتب الله تعالی بکل

قدم عبادة سنة وبنی له بکل قدم مدینة فی الجنة ویمشی

مغفورا له وشهدت الملائکة هؤلاء عتقاء من النار فارسی

حدیث چنین می فرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که بزرگان

امت من علماء منند و گزیدگان عالمان امت من حکیمانند

آزاد است من و خدای تعالی از عالم حکیم نیکوخوی چهل گناه در

گذارد تا آنگاه که از جاهلی یك گناه در گذارد آنگاه چنین

کفت

گفت در قیامت احوال و افزاع و حسرت و ندامت بر صفتی

خواهد بود که مرد بود در عرق خود تا بناگوش خود غرق شده

باشد و خبر ندارد گفتند یا رسول الله نجاة از آن بچه باشد

حضرت مصطفی فرمود صلی الله علیه وسلم که بزانو در آمدن در پیش علماء

بتواضع در علم و فقه نظیر انبیاء بنی اسرائیل اند زنهار که با ایشان

دشمنی نکنی و در ان آنچه گویند مر ایشان را تکذیب نکنید

هر چه از من بشما رسانند ایشان را دران راست گوی

دارید و ایشان را دوست دارید و از دشمن داشتن ایشان

بپرهیزید که دوست داشتن ایشان از اخلاص است و دشمن

داشتن ایشان از نفاق است و تا کسی مؤمن مخلص نبود

ایشان را دوست ندارد و تا کسی منافق خالص ایشان را دشمن

ندارد و آنگاه چنین فرمود که بقیامت مداد علمای امت من

با خون شهیدان بسنجند مداد علما از خون شهیدان زیادت

زیادت آید باآنکه در باب علم هیچ چیز کمتر از مداد عالمان نیست
شب ها تا روز تکرار کرده اند و خان ومیان بدرود کرده اند
و با بی برگی و فاقه ساخته اند و فراق عزیزان اختیار کرده اند
این همه از مداد زیادتست و در باب جهاد هیچ چیز زیادت از
خون نیست زیراکه جان درباختن با این همه این درجهٔ کمینه
زیادت می آید در انچه در باب مهینه است زیرکه غازی تیغ میزند
تا بیگانه را با اسلام و مسلمانی آشنا کند و عالم قلم می زند تا آشنا
را بر طاعت و خدمت مولی بدارد پس این اولی تر باشد انگاه فرمود
هرکه خواهد که در آزاد کردگان خدای تعالی نگرد که از آتش دوزخ
آزاد کرده است گو در طالب علمان نگر که بدان خدای جان محمد
در قبضهٔ قدرت اوست که هیچ بندهٔ نبود که بامداد برخیزد و نزدیک
عالم رود تا ازو مسئلهٔ بپرسد و یاد گیرد الا حق تعالی بهر قدم
که بر دارد و بنهد یک ساله عبادت در دفتر اعمال او ثبت کرده اند
و هر قدمی برای او شهرستان بنا کند در بهشت و بهر زمینی که

میرود آن زمین او را آمرزش میخواهند و بامداد بر می خیزد از
گناهان شب آمرزیده بفرمان خداوند تعالی و شبانگاه می خسپد
گناهان روز آمرزیده شده و فرشتگان مر این طائفه را می
بینند می گویند که اینها آزادکردگان خدای تعالی اند از آتش دوزخ
چون بامداد بنیت علم از خانه بیرون آمدی و بمسجد حاضر
شدی خود را از جملهٔ متعلمان گردانیدی در تحت این
این واده در آمدی حکایت ابن سیرین رحمة الله علیه گفت
بمسجد آدینهٔ بصره در آمدم و حلقه مردم دیدم یکی
حلقهٔ وعظ و تذکیر بود و یکی حلقهٔ مطارحه در مسایل فقه
با دل خود گفتم اگر در حلقهٔ وعظ و تذکیر نشینم باشد که دعای
گویند و من در انجا شریک باشم و اگر در حلقهٔ فقه نشینم باشد که
مسئلهٔ شنوم که نشنوده باشم و یاد گیرم و درین تردد بودم و از
هر دو حلقه برگذشتم و جای دیگر نشستم در خواب فرو رفتم
دیدم که آیندهٔ مرا می گوید که چرا در حلقهٔ مطارحه ننشستی که
جبرئیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشتهٔ مقرب آمده

بودند و دران حلقه نشسته هرکه دران حلقه با ایشان بنشسته بود
نیک بخت شد که هرگز شقاوت را با او کار نبود فصل دوم در
فضایل علم روی امیر المؤمنین [illegible] رضی الله عنه عن رسول الله
صلی الله علیه وسلم انه قال لرجل حین سأله یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا حضرت
جنازةٌ و مجلس علمٍ فایهما احب الیک فقال ان اشهدهما فقال علیه
السلام اذا کان مع الجنازة من یتبعها و یدفن المیت فان حضور
مجلس علمٍ خیرٌ من حضور الف جنازةٍ و عیادة الف مریضٍ
و من قیام الف لیلةٍ للصلوة و من الف حجةٍ سوی الفریضة
یعنی حجة الاسلام و صلوة الفریضة و من الف غزوةٍ تغزوها
بنفسک و مالک و این تقع بهذه المشاهد من شهد العالم
اما علمت ان الله تعالی یطاع بالعلم و خیر الدنیا و الآخرة
مع العلم و شر الدنیا و الآخرة مع الجهل فقال الرجل
و قراءة القرآن ایضا فقال علیه السلام و ما قراءة القرآن بغیر
علمٍ و ما الحج بغیر علمٍ و ما الجمعة بغیر علمٍ فالعلم یستر
ذلک کله و ینوره فالعلم علی ذلک کله اما بلغک ان السنة
یقضی علی القرآن و القرآن لا یقضی علی السنة مجلوس

ساعةٍ عند العلماء احب الی الله تعالی من عبادة الف سنةٍ لا
یعصی الله تعالی طرفة عینٍ فمن [illegible]ک مجلس علمٍ فکانما ادرک
مجلسی و من ادرک مجلسی فلیس علیه یوم القیمة شدةٌ و لا حسابٌ
صدق رسول الله چنین می فرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم مرآن
مردی را که ازوی سؤال کرده که یا رسول الله اگر مجلس علم و نماز
جنازه مرا پیش آید بکدام ازین دو ستر داری که بروم مصطفی
صلی الله علیه وسلم فرموده که اگر کسی هست که بنماز ودفن میت قیام نماید
بیان مجلس علم که حاضر شوی و از پرسیدن هزا[illegible]
زنده داشتن هزار شب که بنماز بگذرانند [illegible] از هزار حج نافله
و بهتر از هزار غزو که بنف[illegible]ال خود بجای آورد مجلس
علم با نماز جنازه چگو[illegible]یاس می کنی ندانستهٔ که اگر علم علما
نبودی کسی از [illegible]ان خداوند تعالی ندانستی و از پرستش
حق تعالی دست [illegible] و همه نافرمان و طاغی گشتندی خیر دنیا
و آخرت د[illegible]ست و شر دنیا و آخرت در جهل است آن
سایل گفت [illegible] از قرآن خواندن فاضلتر است فرمود چه جای
مقابله است [illegible] علم قرآن خواندن چه فرق است بی علم حج گذاردن

چه قدر دارد و بی علم نماز گذاردن چه قدر دارد و این همه
عبادت را علم روشن کند و فضیلت آن همه را علم پیدا کند
و بتو رسیده است که علم را در قرآن تصرف است و قرآن را
در علم تصرف نیست ندانی که ناسخ و منسوخ و محکم و مبهم
و متشابهات قرآن را بعلم توان دانستن و یک ساعت در پیش
عالم نشستن تا علم شنود نزدیک خدای تعالی دوست تر
از هزار ساله عبادت کرده که دران مدت یک ساعت در معصیت
نبوده باشد پس هر که مجلس علم را دریافت مجلس مرا که دریافت
که مصطفی ام صلی الله علیه وسلم و هر که مجلس مرا دریافت از اهوال و
وافزاع قیامت ایمن شد و حساب قیامت بروی آسان شد
با این یک ساعت بشنودن علم مشغول می شوی حج کامل می توانی
کردن تا چندین ثواب برابر باشد پس قدر و قیمت مردم
بعلم است نه بینی که سگ که واپس ترین جانوران است چون پاره

علم با او یار

علم با او یار می شود شکاری می شود پاسبانان شبانان می گردد
و قیمت می گیرد و بیع او روا می شود و اگر کسی او را می کشد
قیمت واجب می گردد پس قیمت آن سگ را نیست بلکه علم راست و عالم
را بسبب علم والله اعلم **حکایت** موسی علیه السلام از یکی شنود که او پس
نماز دعا می کرد و می گفت اللهم نور قبری وآنس وحشتی وارحمني
فیه معنی آنست که خداوندا گور من نورانی گردان و در آن
تنهایی گور بر من رحمت کن و مرا مونس مگذار موسی گفت علیه السلام
ای جوان مرد آنکه تو می خواهی نصیب عالمان است و متعلمان و اگر می خواهی
که گورت بدین صفت بود با عالمان و متعلمان باش و خود را از زمرهٔ
ایشان دار و درین حدیث مژده ایست مر شما را که بدین یک ساعت
بنشینید و علم بشنوید و خود را از زمرهٔ متعلمان گردانید اگر یاد گرفتید
مستحق این وعده گشتید **حکایت** حبیب عجمی رحمة الله تعالی علیه یکی از بزرگان
بوده است یکی او را در خواب دید بعد از وفات وی گفتش نه تو حبیب
عجمی گفت چه جای عجمیست من عجمی در دنیا بودم امروز فصیح ترین

و ملائک اهل بهشتم گفت بچه یافتی این همه تیر و کرامت یافتی گفت برفتن بمجلس
علم و بحرمت داشتن علم و علما تا بدانی که مجلس علم چندین قدر
دارد الهی ما را از جملهٔ ایشان گردان و فردا ما را از زمرهٔ ایشان برانگیزان
الحدیث روی انس بن مالک رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال
العلماء امناء الرسل علی عباد الله تعالی ما لم یخالطوا السلطان ولم
یدخلوا فی الدنیا فقد خانوا الرسل فاعتزلوهم واحذروهم فشر
العلماء من زار الامراء وخیر الامراء من زار العلماء وقال
لا تجلسوا عند کل عالم الا عالما یدعوکم من الاربع الی الاربع
من الشک الی الیقین ومن الکبر الی التواضع ومن العداوة الی النصیحة
ومن الرغبة الی الزهد فارسی حدیث چنین می فرماید حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم که علمای امت من امینان پیغمبرانند علیهم السلام بر
بندگان حق تعالی تا آنگاه که حرمت علم نگاه دارند نگاه داشتن آن است
که او را بدنیا و صحبت ابنای دنیا آلوده نکند و در قول امین بود و
چون حضرت رسول ایشان را امینان خواند طاعت ایشان
بر امت واجب بود پس چون علم را بصحبت دنیا و اهل دنیا آلوده

کردند از ایشان

کردند دل از ایشان بر باید و گرد ایشان مگردید که در رسالت خیانت
کرده اند آنگاه آن را بیان کرد که آلوده کردن علم آن بود که با سلطان
آمیزش کنند و چون بنزدیک سلطان و لشکریان آمد شد کرفتن
آب روی علم بردند مگر این عالم بدر سلطان از بهر آمد مسلمانان
و فایدهٔ مسلمانان می رود و از دنیا آن مقدار ورزد که کفایت او بود از حلال
کسب می کند تا ریخ او بر خلق نیفتد بدان قدر عفو است چون فرض است
آن مقدار که سبب به پای داشتن طاعت است باقی دیگر مر علما را
رخصت نیست نه بینی که می فرماید شر العلماء من زار الامراء
گفت بدترین علما آنانند که بزیارت امرا می روند و بهترین امرا
آنانند که بزیارت علما می روند زیرا که امرا که بزیارت علما
می روند از بهر دین می روند و علما که بزیارت امرا می روند
~~و علما که بزیارت امرا می روند~~ از بهر دنیا می روند لاجرم امرا
مستحق محمدت شدند و این علما مستوجب مذمت آنگاه
عامه را می فرماید که در پیش هر عالمی منشینید مگر در پیش عالمی
نشینید که از چهار چیز شما را بچهار چیز خواند اول از شک

بیقین خواند دوم چنانکه ترا در باب دین شکی وشبهتی
نماند واگر باشد آن شبهت را از دل تو بیرون برد و ترا یقین
شود در دین و عاقبت دوم ترا از کبر بتواضع خواند که کبر از اخلاق
فرعون و فرعونیانست وتواضع عادت پیغمبرانست سیم از
عداوت مسلمانان ترا بنصیحت خواند چهارم از رغبت دنیا
ترا منع کند وبزهد خواند زیرا که سر همهٔ معصیتها دوستی
دنیاست چنانکه می فرماید حُبُّ الدُّنْیَا رَأْسُ كُلِّ خَطِیْئَةٍ وحکمت
درآن آنست که چون ترا در کار دنیا رغبت بافراط بود بیم بود
که آنچه ترا خدای تعالی فرموده است که بد و بازگیری از صرف بحق کردن
بازمانی وآن نکونساری وخاکساری بود نقلست که روز
قیامت حسرت بی نهایت بود سه گروه مردم را یکی مرد غازی را که بغزو
رفت وکافری را بدار اسلام آورد و مسلمان کرد شرع شریعت
وشریعت آموختش آن بندهٔ نو مسلمان در مسلمانی خوب زیست
واز خواجه فراخ زیست وخوب تر فردا چون بر سر دو راه

رسند وندای وَامْتَازُوا الْیَوْمَ اَیُّهَا الْمُجْرِمُوْنَ در دهند غلام را
ب براق بهشتی سوار کرده اند وبا کواب فرشتگان به بهشت برند
وآن خواجه را کشان کشان بدوزخ می برند خواجه گوید من اورا
باسلام آوردم واورا مسلمانی من آموختم اورا به بهشت برید ومرا
بدوزخ منادی ندا کند که آنچه او بیاموخت باو کار کرد وآنچ
وتو آنچه گفتی هیچ بدان عمل نکردی اورا آن آمد وتو را این دیگر
دیگری بیاورند خواجهٔ که کوه را کوفته باشد وهزار رنج و نامرادی
کشیده باشد وهزار آرزو فرو خورده باشد ومال جمع کرده
وبدان مال هیچ خیر نکرده وحق خدای تعالی از آن مال بیرون نکرده
وزکوة نداده ومرده وآن مال بوارث رسیده بآسان وآن
وآن وارث حق حق داران از آن مال بیرون کرده وصدقات
وخیرات کرده از آن مال وارث را فرمان رسد که به بهشت
شود ومورث را فرمان دوزخ رسد واین آیت را برخواند که
وَالَّذِیْنَ یَکْنِزُوْنَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا یُنْفِقُوْنَهَا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ
فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِیْمٍ خواجهٔ مورث گوید من مال ورنج دیدم
وحاصل کردم مال من سبب بهشت او گردید وسبب دوزخ من گویند آری

او بدان عمل کرد وآن کرد که حق تعالی فرموده وتو آن کردی که شیطان
فرموده بود ترا این آمد واورا آن دیگر بیارند آن عالم فراخ
دور اکه بعلم خود کار نکرده است وآن آموختگان که از وی
علم آموخته باشند وبدان کار کرده فرمان شود که به بهشت
شوید وآن عالم را فرمان شود که بدوزخ رود پس آن عالم گوید
ایشان همه علم از من آموخته اند بعلم من ایشان را سبب رستگاری
وخلاصی شد از دوزخ ومرا سبب نکال وبدبختی شد •
پس فرمان آید که ایشان آنچه آموختند بدان کار کردند وسبب
رستگاری وراحت ایشان شد وتو بقال پسندیده کردی
وهیچ کردار حال نگشتی وآنچه گفتی نکردی ایشان را آن آمد
وترا این آری حسرت نه آن بود که یکی را از منبر و محراب بیرون
آرند وبدوزخ برند نعوذ بالله من ذلک بیت از صومعه
براند وبیگانه خواندش :: وز بتکده بیارد وگوید که آشناست ::
خداوندا همه را براه راست دار وجمله عالمیان را از لغزیدن
نگاه دار وهمه را از بندگان پسندیده خود گردان یا اله العالمین

از کنشت وبتکده برون آرند وبدوزخ برند اما حسرت وندامت او دو کرم

واز جملهٔ علم که بدان عمل کنی یکی آنست که کلمهٔ حق را در پیش سلطان
بازنگیری وبگوی حق را بالا حکایت شیخ ابو حازم اعرج از جملهٔ
علمای تابعین بود وامام مدینه بود ودر آن عهد سلیمان ابن
عبد الملک خلیفه بود سلیمان عبد الملک بمدینه گذر کرد حج می رفت
شیخ ابو حازم را پیش خود خواند وگفت ای شیخ چه بوده است
مارا که مرگ را بدین حالت دشمن می داریم گفت زیرا که خانهٔ
آخرت را خراب کرده ایم ودر دنیا طاق ورواق برداشتیم وهیچ بدان
خوانهٔ توشه نفرستاده ایم وعمارت آن سرای نکرده ایم کسان را
که در آبادانی وناز ونعمت به بیرانی ودر فاقه روند عظیم کراهت
آید سلیمان گفت حال ما بقیامت چگونه خواهد بود گفت حق
تعالی در کلام مجید خویش می فرماید اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِیْ نَعِیْمٍ
وَاِنَّ الْفُجَّارَ لَفِیْ جَحِیْمٍ دو سرای آماده شده است بهشت مر نیکوکاران
را ودوزخ مر بدکاران را مر خود را بشناس که کدام یکی سلیمان گفت
اَیْنَ اَعْمَالُنَا السَّابِقَةُ یعنی پنجاه ساله طاعتی که کرده ایم
کجا کند وآنها کجا شوند گفت نمی خوانی که اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ
مِنَ الْمُتَّقِیْنَ گفت ما طاعت از توبه کاران وپرهیزکاران قبول کنیم

سلیمان گفت این قرابتی که با حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم داریم آن هم دست
نگیرد شیخ گفت نمیخوانی که فَاِذَا نُفِخَ فِی الصُّوْرِ فَلَا اَنْسَابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ
وَلَا یَتَسَآءَلُوْنَ بقیامت حسب ونصب هیچ سود ندارد آنجا
عمل صالح باید نه بینی که رسول صلی الله علیه وسلم مر فاطمه را گفت تو بر
پدری من که محمدم اعتماد مکن وکارسازی خود کن که بقیامت
حَسَبْ و نَسَبْ سود ندارد وکسی را بی دستوری حق تعالی هرگز
آن نباشد که شفاعت کند کسی را که اِلَّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَقَالَ
صَوَابًا مَنْ ذَا الَّذِیْ یَشْفَعُ عِنْدَهٗ اِلَّا بِاِذْنِهٖ گفت آخر نزدیک تر از فاطمه
نیستی مر مصطفی را علیه السلام در حق وی این جواب آمد سلیمان
گفت که اَیْنَ الرَّحْمَةُ مِنَ اللهِ تعالی شیخ گفت نمیخوانی که اِنَّ رَحْمَةَ اللهِ
قَرِیْبٌ مِنَ الْمُحْسِنِیْنَ یعنی رحمت من که خداوندم مر نیکوکاران
راست اگر نیکوکار نیی تو را از رحمت نصیب است واگر نیستی سلیمان
واهل مجلس همه بگریستن سلیمان گفت یا شیخ از ما و
نعمت ما چیزی بخواه وحاجت بطلب تا روا کنیم شیخ گفت
از تو حاجت آن می خواهم که مرا از دوزخ برهانی و به بهشت

بنعیم برسانی سلیمان گفت بدست من نیست شیخ گفت که
من خدمت کسی کنم وحاجت از کسی خواهم که صد هزار چندین
در قدرت اوست مرا ازین درگاه چه کله آمده است که حاجت
بدون وی آورم این بگفت وبرخواست وبیرون شد وایشان را گریان
بگذاشت این علما چنین بوده اند که حق گفته اند وحق جسته اند یارب
ما را در کار ایشان کردان بمنه وکرمه **فصل سیم** در علم توحید
وبیان اعتقاد بتمام چون فضیلت علم وعلما دانستی بدان
که علم بر انواع است ولیکن علمی که بدان رغبت باید کرد سه علم است
یکی علم توحید است بدان مقدار که مسلمانی بدان درست
شود چنانکه خدای تعالی میفرماید که وَاعْلَمْ اَنَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
یعنی بدانید که او خداوند است تبارک وتعالی ویکیست که جز
خدای دیگر نیست دویم علم شریعت است واحکام آن تا
حرام از حلال جدا کنی وبدانی که او خداوند است وبدانی
که تقوی بد و باز بسته است سیم علم قرآن است که قرآن معجزه
ظاهر است سه نوع از انواع خوض نشاید کردن چو مَنْطِقْ
و فَلْسَفَةْ و نُجُوْمْ و مانند آن وسلامت دران نیست اما

علم توحید آنست که اعتقاد کنی که این عالم آفریده است
واورا آفریدگاریست که هرچه از عدم بوجود آمده است
وخواهد آمدن آفریدگار همه ویست واو یکیست که بحقیقت
دوئی را بد و راه نیست وهستی او واجب عقلی است هرگز
نبوده است که او نبوده وهرگز نباشد که او نباشد همیشه
بوده است وباشد او بهیچ چیز نماند وهیچ چیز بدو نماند.
وهرچه در دل تو صورت بندد که آفریدگار چنانست چنان
نیست بلکه او آفریدگار آنست وآن چیز آفریده اوست که لَیْسَ کَمِثْلِهٖ
شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ جسم نیست وجوهر نیست وعرض
نیست بلکه او آفریدگار ... این چیزهاست واو در مکان نیست
نه زیر عرش ونه زبر عرش است زیرا که هرچه جای پذیر بود
محدث بود واز لیست وقدیم واین خلایق که در وقت دعا
روی سوی آسمان می کنند نه بدانست که او در فوقست که او
البته جهت پذیر نیست ولیکن بدانست که آسمان قبله دعاست

چنانکه کعبه قبله نماز است وهرچه امروز اورا صفت ذاتست
بهمان صفت بوده است زیرا که تغیر را بدو راه نیست
دانائی بر کمال است بهرچه دانستنیست وشنوائی بر کمال است
بهرچه شنید نیست وبینائی بر کمال است بهرچه دیده نیست
ودور ونزدیک در علم وسمع وبصر او را روا نیست یکسانست
زیرا که اگر بدین صفت نبودی ناقص بودی وناقص خدائی را
نشاید ومتکلم است بحقیقت که متکلم بی حقیقت گنگ بود
وگنگی آفت بود ومر خدای تعالی را نشاید که چنین بود و
دانستن وگفتن وشنیدن او بآلت نبود چون دل وچشم
وگوش وزبان همچون ما که او آفریدگار این آلت است که اگر
همچنین بودی مانند شدی ازین جهت بمخلوق والبته
او مانند هیچ مخلوق نیست ونبوده است ونشاید که بود
وهرچه مر مخلوقات موجود شود وموجود شده است
از اندک وبسیار وخورد وبزرگ خیر وشر کفر وایمان وطاعت

وعصیان زیادت ونقصان همه بخواست وتقدیر وقضای
اوست وارادت اوست والبته محالست که در عالم هیچ چیزی
موجود شود بی خواست او افعال بندگان وغیر آن که
آن نشان عجز بود وعاجز خدای را نشاید اما ولا یرضی
بعباده الکفر ولیکن محالست که بی خواست او گوئی وخواست
دیگر است وپسندد دیگر روا بود که خواجه خواهد که غلام او کار
ناپسندیده کند تا آن کار را بروی حجت کرد و ویرا بدان عقوبت کند
وهرچه خواست کند وهرچه خواهد کند که کس را بروی چون وچرا نرسد لا
یسئل عما یفعل وهم یسئلون هفت آسمان وهفت زمین
هرانچه درایشان است وآنچه دران میان است وهرچه هست وهرکه هست
همه در قبضهٔ قدرت اوست مسخر ومقهور است زیرا که قادر بر کمال است
وقدرت بر کمال بدین صفت بود وصفات ذات چون علم
وقدرت وحیوة وسمع وبصر وکلام وارادت و
وتکوین وصفات الله تعالی لا هو ولا غیره زیرا
که اگر غیر او بودی خدای صورت بستی وانفکاک محال

نه اوست ونه غیر اوست صفات ذات

بودی وصفات

نبود چون صفات
نیست پس درست شد که صفات ذات نه اوست ونه غیر اوست
واگر این سخن محال نماید که نه او ونه غیر او چه گویی با شلی مجوس
باز آی یکی از ده عین ده است ونه غیر ده است واگر غیر ده بودی
یازده شدی چه غیر چیزی جز آن چیز بود ودیدار خدای تعالی
در عقل جایز است وبر گفته وعده است مر اهل بهشت را خلاف
در وعدهٔ او محالست به بهشتیان مر خدای را عز وجل بینند
نه در مکان وحق تعالی نه در مکان وحجاب از چشم بهشتیان بر
داشته وبه بینند مر معبود خود را بیچون وبیچگونه
چنانکه امروز می شناسد او را ودر مکان نه یعنی
بیننده در مکان معبود نه در مکان زیرا که دیدار ما نوع
علمیست که بجارحه تعلق دارد آن چشم است چنانکه معرفت ما
نوع علمیست ومعروف نه در مکان آن نوع علم نیز محال نبود
که رائی در مکان ومرئی نه در مکان واگر ترا این سخن عجب نماید
که چیزی نه در مکان باشد این عالم در لا مکان است اگر
عالم را مکان بودی لازم آمدی که آن مکان را مکان دیگر
بایستی تا بودی پس در نا متناهی شدی واتفاقست که

عالم متناهی است پس درست شد که دیدار آفریدگار است
به بینیم مر خدای را عز وجل جایز است بعقل وکتب وبرسل
وبزنده شدن بعد از مرگ وبه بهشت وبدوزخ وشمار
ترازو وسنجیدن ودیدن اعمال وخواندن نامه اقرار
کنی وبدل استوار داری وهمه را صدق شناسی چون
این همه را باور داشتی وهمه را اعتقاد کردی مؤمن
بحقیقت باشی اگرچند بر درستی اینها دلیل نتوانی گفتن
نه بینی که او چندان عرب جاهل در عهد مصطفی صلی الله علیه وسلم
می آمدند ومسلمان می شدند ومی گفتند خدای عز وجل یکیست
وتو رسول بحقی وهرچه تو می گویی همه صدقست وراست
واینها همه از دلیل گفتن عاجز وبیخبر بودندی وحضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم بصحت ایمان ایشان حکم می کرد دانستیم که دلیل
دانستن شرط نیست شرط اعتقاد درست است واقرار
درست کم کسی بود که از عقل آگه بود این مقدار نداند که
چنین عالم بدان آراستگی خود بخود موجود نشود این صانعی

موجود بباید

وموجود باید حق تعالی عالم وقادر ومختار تا چنین عالم را بتواند
آفرید واین قدر راستدلال شرط نیست والله اعلم **حکایت**
از خواجه احمد بن حرب رحمة الله علیه آورده اند که چون مامون
بخلافت بنشست در عهد او از ملک روم رسولی آمد نزدیک
مامون وبا رسول مردی مهیب دیدار ونامه بود با او بهم ومضمون
نامه این بود که این مرد که با رسول بشما فرستادیم دهری است وصانع
عالم را منکر است فاما پس طبیب حاذق است ونیکو داناست شرط
می کند که اگر کسی بر هستی صانع دلیل تواند گفت من ملزم
او شوم واز دهریگری بیزار شوم واینجا همه علما واطبا در
کار او عاجزند وبا او در بحث مناظره نمی توانند کرد اگر کسی
بود بنزدیک شما که با او مناظره تواند کرد واو را الزام کند
پس خوب آید مامون علما را واهل مشورت را جمع کرد وبا ایشان
درین باب مشورت کرد ایشان گفتند ای مامون نخست او را
در طب تجربه کنیم ودران آلت را بدادیم وبحث کنیم انگاه در علم

به بینیم تا چه باید کرد روز دیگر بیامدند سیصد کس هر کسی
قاروره را تبدیل کرده آبگینه زید برگرفته و هر یک را از انواع طلسمها
کرده همه بیاوردند و در پیش بداشتند در آن آبگینها نظر
می کرد و در روی ایشان نظر می کرد راست بیرون می آورد که
این آن تست و آن از آن فلان کس و هم چنانکه طلسم کرده بودند همه
را بیرون آورد و راست بگفت و علت هر یک را بگفت [illegible] بگفت همه
در کار او عاجز ماندند و آنگاه گفتند هیچ کس در بغداد نمی دانیم و نمی بینیم
که بد و بحث تواند کردن یکی گفت خواجه احمد نیشابوری رحمة الله علیه
دوش بدینجا رسیده است که بحج می رود و تواند که با او مناظره کند
خلیفه بنزدیک او کس فرستاد و ایرا از حال آن دهری خبر کرد
خواجه احمد رحمة الله علیه گفت شما بامداد مجلس مناظره بیارایید
و او را بسخن مشغول دارید و من دیرتر آیم چون برسم مرا سؤال
کنید که دیر چرا آمدید تا من جواب گویم هم چنان کردند خواجه
بعد از مدتی دیر بیامد از وی پرسیدند که چرا دیر آمدید

گفت بلب دجله رفتم تا طهارت کنم یکی عجبی دیدم بنظارهٔ او دیر ماندم
گفت چه دیدی گفت یکی درخت دیدم که ناگاه از زمین بر آمد و بی
آلتی کسی او را ببرید بیفتاد و در زمان تختها شد و در یکدیگر
بسته شد و یکی کشتی شد بی درودگر و بی ملاحی در زمان تختها
بر روی آب روان شد و من بدان نظاره دیر ماندم این دهری
این سخن بشنود گفت این پیر هذیان گوی و دیوانه آمده که
با من بحث و مناظره کند مرا با این مناظره نشاید خواجه گفت
هذیان گوی چرا ام گفت زیرا که محال می گویی هرگز درخت خود
بر آید و خود افتد و خود تخته شود و خود کشتی شود و بی
ملاحی بر روی آب روان شود خواجه گفت پس ای ناجوانمرد
مرد در یکی کشتی این محال آمد که بی صانع روا نبود این عالم
را بدین آراستگی بی صانع چگونه تواند بود و این آسمان بدین
مرتفعی و این زمین بدین محکمی و با این چندین هزار صورت
بدین زیبایی خود بخود چون موجود شوند و ایشان را
هیچ صانع نباشد و کسی که یکی ازین عالم را بی صانع گوید دیوانه
و هذیان گو باشد پس آن کسی که کلی عالم را بی صانع موجود
گوید هرگز در وی ذرهٔ عقل نبود دهری لحظهٔ متحیر شد در

پس سر پیش آورد و گفت بر خود مکابره نتوان کرد انگشت
برداشت و گفت اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُوْلُهُ و مسلمان شد اگر ترا بخاطر آید که این سخن خلاف
بوده اکنون روا بود که خواجه خلاف گوید جواب می گوییم
که سخن از بهر الزام حجت را گویند نه از بهر تحقیق را چنانکه
موسی علیه السلام گفت مر سامری را که فَانْظُرْ اِلٰى اِلٰهِكَ الَّذِیْ
یعنی بنگر بسوی آن خدای که او را پرستیدید چگونه بسوزمش
و بشکنمش و نیست کنم برزعم تو آن است که این خدایست
و ابراهیم علیه مر قوم نمرود را گفت بَلْ فَعَلَهُ كَبِیْرُهُمْ ظاهر لفظ
آنست که این بتان کلانتر ایشان شکست این نیز بر وجه الزام حجت
گفت یعنی نزدیک شما اینها قادرند تا ایشان مضطر شدند
و این کلمات ناظر بآنست که اینها عاجزند و از ایشان شکستن
نیاید اینجا همان است تا مسلمان شوند و تا حجت بر او
مؤکد شود و مسلمان شود الحدیث رُوِیَ عبد الله بن
مسعود رضی الله عنه عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم اَنَّهُ قَالَ اَلْقُرْاٰنُ

شَافِعٌ مُشَفَّعٌ مَاجِدٌ مُصَدِّقٌ فَمَنْ جَعَلَ اِمَامَهُ قَادَهُ اِلَى الْجَنَّةِ
وَمَنْ جَعَلَ خَلْفَهُ سَاقَهُ اِلَى النَّارِ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ قَرَأَ الْقُرْاٰنَ
حَتّٰى یَخْتِمَهُ كَانَتْ لَهُ عِنْدَ اللّٰهِ تَعَالٰى دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ اِمَّا مُعَجَّلَةٌ
وَاِمَّا مُؤَخَّرَةٌ ثُمَّ قَالَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْاٰنَ فِی الصَّلٰوةِ كَتَبَ اللّٰهُ
لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ خَمْسِیْنَ حَسَنَةً ثُمَّ قَالَ اِذَا قَالَ الْمُعَلِّمُ
لِلْغُلَامِ قُلْ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فَقَالَ الْغُلَامُ ذٰلِكَ كَتَبَ اللّٰهُ لِلْمُعَلِّمِ
عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَحٰى عَنْهُ سَیِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ فِی الْجَنَّةِ عَشْرَ
دَرَجَاتٍ اِلٰى اٰخِرِ الْحَدِیْثِ عذوبت لفظ نبوی شنیدی حلاوت
معانی بشنو که چه جوهر بدست آورده و قدرش نمی دانی پیغمبر میفرماید
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که قرآن شفیع است مر خوانندگان
خود را که شفاعت او رد نیست و ساعیست مر ناخوانندگان را
و بد و ناکار کنندگان را که سعایت و شکایت او را رد
نیست هر که بدو اقبال کند بخواندن و بد و کار کردن
هر آینه او را با خود به بهشت برد و هر که از قرآن اعراض کند
بناخواندن و بد و کار ناکردن هر آینه او را بدوزخ راند و آنگاه
میفرماید هر آن مؤمنی که قرآن را بخواند و ختم کند و [illegible]

حق تعالی دعا مستجابست اِمّا مُعَجَّل بدنیا اما مُؤَخَّر بآخرت
چنانکه در حدیث آمده است که فردا بنده نامهٔ خود باز کند
برخواند بسیار طاعت پذیرفته بیند از حج وغزو ونماز
وروزه که انها را در دنیا نکرده باشد کوید مگر این نامهٔ من
نیست فرمان آید که این سرای غلط نیست نامهٔ تست ولیکن در
دنیا تو از ما حاجتها خواستی ودعاها کردی وحکم ما آن
بود که آن دعاها در دنیا مستجاب نشود این طاعتها بدل
آن دعاهاست تا بنده کوید کاشکی مرا در دنیا یك دعا
مستجاب نشدی وهمه ذخیره برای آخرت بودی آنگاه
میفرماید هر آن مؤمنی که قرآن را در نماز ایستاده خواند
اورا بهر کلمه صد حسنهٔ پذیرفته بنویسند واکر در نماز نشسته
خواند بهر حرف اورا پنجاه حسنهٔ پذیرفته در دیوان
اعمال او بنویسند واکر بیرون نماز خواند بهر حرف
ده حسنهٔ پذیرفته در دیوان اعمال او ثبت فرمایند آنگاه میفرماید
که چون معلّم مر کودك را کوید یا که بکوی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنخستین بار که کودك بکوید که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ حق تعالی بفرماید
تا در دفتر آن مُعَلِّمْ ده نیکی بنویسند وده بدی که کناه مقرر شده
باشد از دیوان اعمال او دور کنند وده درجه در بهشت بنام او
بنا کنند وچون کودك یك حرف از تعلیم متعلم بیاموزد
حق تعالی بفرماید تا آن معلّم را براتی آزادی از آتش دوزخ
بنویسند واز عذاب وبلای دنیا نکاه دادند آنکاه فرمود
که بهترین بندکان خدای تعالی علما اند اکر ایشان نباشند قرآن
وعلم قرآن مندرس شود ایشانند که قرآن را تازه می دارند حکایت
امام حسین ابن علی ابن ابی طالب رضی الله عنه فرزندش علی اصغر از دبیر
استان بیامد وسورهٔ فاتحه را درست ادا کرد امام حسین
فرمود تا هزار دینار زر مغربی بنزدیك معلّم او بردند و
دست جامهٔ قیمتی ومعلم ابو عبد الرحمن سلمی بود رضی الله عنه گفت
که فاتحه بیش نخوانده چندین نعمت چیست امام گفت سورهٔ
تعلیم کرده فرزند مرا که حق تعالی بر جدّ من بهمهٔ قرآن چندان
منت نهاده باین سوره همان وَلَقَدْ اٰتَیْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِیْ
وَالْقُرْاٰنَ الْعَظِیْمَ اکر من که حسینم هزار جان داشتمی

حکایت

همه برزبر آن خلعت نهادمی وبنزدیك معلم فرستادمی هنوز غرامت
من بودی واز ینجا بوده که یکی از امامان رضی الله عنه پانصد درم
ودست جامهٔ بنزدیك معلم فرستاد معلم بعذر خواستن آمد که
امام
ای مسلمانان باندکی کار این همه انعام وکرامت چیست رضی الله عنه
حرن امام
آن فرزند را از دبیرستان آن معلّم باز ستد وگفت تو قدر علم
ندانستی ومر تعلیم فاتحه را اندکی کفتی بنزدیك تو قرآن را
قدر نبوده است وتو استادی فرزند مرا نشایی تو پس ای مرد که قدر
قدر قرآن را می دانی زینهار که قرآن را شریف داری وعزیز شماری
تا در حق تعالی استخفاف نکرده باشی الهی بثواب قرآن واو قرآن
حوانان وقرآن دانان ما را کرامت فرمای یا اِلٰهَ الْعَالَمِیْنَ و
یا خَیْرَ النَّاصِرِیْنَ الحدیث رُوِیَ عبد الله ابن عباس رضی الله عنه
عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهُ قَالَ مَنْ قَرَاَ الْقُرْاٰنَ ظَاهِرًا فَکَاَنَّمَا دَرَجَ النُّبُوَّةَ
بَیْنَ جَنْبَیْهِ اِلَّا اَنَّهُ لَمْ یُوْحَ اِلَیْهِ وَمَنْ قَرَاَ الْقُرْاٰنَ اَدْرَجَ ظَاهِرًا
اَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللّٰهِ تَعَالٰی اُعْطِیَ مِمَّا اُعْطِیَ فَقَدْ حَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللّٰهُ وَعَظَّمَ
مَا حَقَّرَ اللّٰهُ ثُمَّ قَالَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مَنْ نَفَّسَ عَنْ اَخِیْهِ کُرْبَةً

مِنْ کُرَبِ الدُّنْیَا نَفَّسَ اللّٰهُ تَعَالٰی عَنْهُ کُرْبَةً مِنْ کُرَبِ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ
وَمَنْ یَسَّرَ عَلٰی مُعْسِرٍ یَسَّرَ اللّٰهُ تَعَالٰی عَلَیْهِ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ
وَمَنْ سَتَرَ عَلٰی مُسْلِمٍ سَتَرَ اللّٰهُ عَلَیْهِ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَاللّٰهُ تَعَالٰی
فِیْ عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِیْ عَوْنِ اَخِیْهِ وَمَا اجْتَمَعَ
فِیْ بَیْتٍ مِّنْ بُیُوْتِ اللّٰهِ یَتْلُوْنَ کِتَابَ اللّٰهِ تَعَالٰی وَیَتَدَارَسُوْنَهُ
بَیْنَهُمْ اِلَّا نَزَلَتْ عَلَیْهِمُ السَّکِیْنَةُ وَغَشِیَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلٰئِکَةُ
وَذَکَرَهُمُ الْمَلٰئِکَةُ فِیْ مَنْ عِنْدَهُ ثُمَّ قَالَ مَنِ اسْتَظْهَرَ الْقُرْاٰنَ خُفِّفَ
الْعَذَابُ عَنْ اَبَوَیْهِ وَاِنْ کَانَا کَافِرًا لفظ حدیث نبوی شنیدی
فارسی او بشنو تا بدانی که چه سرمایه بدست آورده چنین می
فرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم هر آن بندهٔ مؤمن که در کلام خدای تعالی
چندان رنج برد که قرآن را ظاهر بتواند خواند وختم کند چنانستی
که نبوة را در آورده‌اند در میان دو پهلوی وی جز انکه وحی بوی نرسد
انکاه می فرماید هر آن مؤمن که حق تعالی اورا عطا داد وری چنین بدارد
که کرامت حق تعالی در حق ابناء دنیا وخداوندان دستگاه زیادت
از آنست که در حق وی پس آنکس خورد شمرد وخورد دانست

وخوار داشت جز یرا که خدای تعالی آنرا بزرگ شمرده بود و
هیچ نکوساری بدین نرسد آنگاه فرمود هر آن مؤمنی که اندوهی
و رنج از برادر مسلمان بردارد حق تعالی اندوه و رنج از رنجهای قیامت
از وی بردارد و هرکه دشواری برادر مسلمان آسان کند حق تعالی
در دنیا و در آخرت کار بر وی آسان کند و هر کرم برادر مسلمان را
یاری کند بچیزی و مددکاری نماید حق تعالی در همهٔ کارها مدد و مددکار
او باشد و هیچ قوم از مسجدی از مساجد جمع نشوند از بهر قرآن ختم کردن
وختم قرآن کنند الا که حق تعالی رحمت و آسایش و آرامش بر ایشان نثار
کند و مقربان حضرت عزت در کرد ایشان درآیند یعنی فرشتگان دعای
ایشان را آمین کنند و مر ایشان را آمرزش خواهند از حق تعالی و حق تعالی
ایشان را بر مقربان حضرت خود جلوه دهد و گوید بنگرید بآن بندگان که
طهارت پاک کرده اند و کتاب عزیز مرا نهاده اند و می خوانند و اشغال
دنیا را بیک سو نهاده اند و روی بحضرت ما آورده اند فرمان آمد که ای فرشتگان
دید و گفتید أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ
بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ هیچ این حال ملاحظه نمی کنید که روی بحضرت ما

آورده اند

آورده اند و دست از غیر ما باز داشته اند و چنگ در کتاب عزیز ما زده اند
گواه باشید ای ملائکه که من ایشان را آزاد کردم و بیامرزیدم و محبت
ایشان را روا کردم و همه را شایستهٔ بهشت و رحمت خود
گردانیدم **حکایت** از معروف کرخی رحمة الله علیه درین
باب معروف است گفتند یکی بنزدیک خواجه درآمد و از تنگ دستی شکایت
کرد و بدعا از و مدد خواست تا باشد از برکت دعای او از تنگ دستی
خلاص یابد خواجه او را گفت سورهٔ اخلاص دانی برخوان برخواند و درست
خواند خواجه گفت ثواب این یکبار سورهٔ اخلاص از تو بده هزار درم سنگ
نقره خریدم فروختی گفت نفروشم خواجه گفت ای شیخ حق تعالی تو را
چیزی بدین بزرگی عطا کرده و کرامت که عمل یک ساعت را
و ثواب یک سورهٔ اخلاص را بده هزار درم نمی فروشی و آنکه
گله می کنی از تنگ دستی می نالی مرد خوش دل از پیش خواجه بیرون
رفت خواجه دست بدعا برداشت و گفت بارخدایا این بندهٔ ضعیف تو
در کتاب تو بچشم حرمت نگاه کرد که ثواب یک سورهٔ اخلاص را بده

هزار درم نفروخت و ترا در وعده صادق شناخت بحرمت
این حرمت داشت او مر کتاب تو را و بحرمت این کتاب عزیز که این بنده
را از رنج تنگ دستی نگاه دار مرد بر در خانهٔ خود رسید
کسی او را آواز داد نگاه کرد سواری دید بر اسب تازی نشسته و جامهٔ
سبز پوشیده خوش دیدار و خوش بوی صرّه در پیش گرفته
بدو رسید وی را گفت آن تو بودی که در مجلس خواجه ثواب یک سورهٔ
اخلاص را بده هزار درم نفروختی گفت آری من بودم سوار گفت بگیر این صره
را ده هزار درم است و بحاجت خود صرف کن اگر بسختی
شمادران معنی باصد هزار درم رفتی من تو را صد هزار درم
آوردمی بدان حرمت داشت تو مر کلام پاک حق تعالی را مرد صره ها
را بخانه نهاد و بنزدیک خواجه آمد و خواجه را از آن حال خبر کرد
خواجه گریان شد گفت خداوندا هم چنین شناخت بندهٔ تو
و اعتقاد همچنین کرده است آیندهٔ تو پس مصطفی صلی الله علیه وسلم می فرماید که
در قرآن بچشم حقارت منگرید و بی طهارت برنگیرید و بگشایید که حق تعالی

می فرماید

می فرماید که لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ این نامهٔ خداوند است بسوی
تو و تعظیم نامه تعظیم فرستادهٔ نامه باشد نه بینی که نامهٔ که
از بزرگی برسید بر سر نهند و ببوسند و اگر خواهی که تا فردای
قیامت بوقت خواندن نامه رحمت و نجات یابی در دنیا در نامهٔ
وی بچشم حقارت منگری اگر نمی دانی که چه می خوانی
بحرمت و ادب خوان تا ثواب جبرئیل یابی الهی کافهٔ مسلمانان
از ثواب قرآن خوانان بی نصیب نگردانی

فصل

فصل چهارم در ذکر الله تعالی روی انس بن مالك رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه وسلم
إِنَّهُ قَالَ لَأَنْ أَقْعُدَ مَعَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ اللهَ تَعَالَى بَعْدَ صَلَوةِ الْغَدَاةِ
أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عِتْقِ أَرْبَعَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
لِكُلِّ شَيْءٍ صَقَالَةٌ وَصَقَالَةُ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذِكْرُ
اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَمُ الْإِيمَانِ وَبَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ وَحِصْنٌ مِنَ الشَّيْطَانِ
وَحِرْزٌ مِنَ النَّارِ وَمَا مِنْ مَلَاءٍ يَذْكُرُونَ اللهَ تَعَالَى إِلَّا نَادِيهُمُ
الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ قُومُوا مَغْفُورًا لَكُمْ فَقَدْ بُدِّلَتْ سَيِّئَاتُكُمْ
حَسَنَاتٍ وَقَدْ غُفِرَتْ لَكُمْ ذُنُوبُكُمْ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ

المجلس اذا اراد احدکم ان یقوم من مجلسه فقال سبحانک
اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب
الیک فان کان مجلس ذکر کان کالطابع علیه الی یوم القیمة
وان کان مجلس لغو کان کفارة لما فیه فارسی حدیث حضرت
نبوی بشنو تا قدر یاد کرد خدای خویش جل جلاله بشناسی
وحرمت مسلمانی دریابی که حق تعالی هر طاعتی را که از بنده
در وجود می آید انرا مقدار پدید کرد وبیه ذکر خود را مقدار
پدید نکرد با آنکه بلفظ کثرت یاد کرد وگفت یا ایها الذین
آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا گفت ای گروید گان خداوند خود را
بسیار یاد کنید آنگاه مصطفی صلی الله علیه وسلم شرف ذکر خدای تعالی
بیان کرد تا ترا حرص زیادت شود بیاد کردن گفت من
که محمدم با قومی که نشینم که آن قوم نماز بامداد را کرده باشند
وبذکر اذکار حق تعالی مشغول شده باشند اما بقرآن
واما بتسبیح وتهلیل واما بمذاکرت علمی ومانند این

یکساعت

یکساعت با ایشان نشستن ودران ذکر با ایشان یار بودن نزدیک
من دوستر از آنست که چهار از فرزندان اسمعیل علیه السلام از مؤمنان
که بر دست کافران اسیر شده باشند همه را بمال حلال خود بخرند
وآزاد کنند آنگاه می فرماید که هر چیزی را که زنگ بند دوی را
زدایشی است یعنی صیقل است وصیقل وزدایش دل سیاه
گشته را یاد کرد حق است عز وجل که یاد کرد حق تعالی علامت
ایمان است و ذکر حق تعالی ترک کردن علامت منافقان است
وحصن حصین است ذکر حق تعالی از کید شیطان رجیم و
حرزی از عذاب نیرانست وخشنودی ورضای رحمانست
وسبب سعادت انسان است وسبب سعادت هر دو جهان است وهیچ طائفه
در موضعی جمع نشوند که یاد کنند خدای تعالی را الا آنکه ایشان ندا کنند
که ای بندگان خداوند برخیزید ازین مکان آمرزیده شده وکار
از سر گیرید که حق تعالی فرمود تا قلم عفو در جریدهٔ اعمال شما در کشیدن
وسیئات شما را بحسنات بدل کردن وآنگاه می فرماید که کفارت
مجلس این کلمه است چون یکی از شما خواهد که از مجلس برخیزد بگوید

سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت واتوب الیک
اگر مجلس علم ذکر بوده باشد این کلمه مهر آن شود ومرآن
گفتهای بیهوده را تا تو ازان مجلس پاک وبی خصم برخیزی
وبدان که بنده از چهار حال خالی نیست یا در طاعتست یا در معصیت
یا در نعمت یا در شدت اگر در طاعتست خدای را یاد کند
گوید بار خدایا توفیق دادی تا این طاعت کردم مرا از ثواب این طاعت
محروم مگردان نه بینی که ابراهیم واسماعیل علیهما السلام چون از بنای کعبه
بپرداختند گفتند ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم
واگر در معصیت است گوید خداوندا بد کردم توبه کردم وپشیمان شدم
الهی از من در گذار نه بینی که آدم وحوا علیهما السلام ازان درخت بوسوسه
شیطان دانه گندم بخوردند وبتوبه مشغول شدند وگفتند ربنا ظلمنا
انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین
سیصد سال بر دو قدم ایستاده ودو چشم بر آسمان نهاده واز
چشم ایشان دو چشمه آب وخونابه گشاده وآواز بر آورده که ربنا

ظلمنا

ظلمنا انفسنا تا یکبار در گذرانیدن آدم که مسجود ملائکه
بود وپدر انبیا ورسل بود از دو دانه گندم که بفراموشی
بخورد سیصد سال بباید گریست وتضرع وزاری
کرد تا ازو در گذرانیدن تو هفتاد معصیت وهزار خروار گندم حرام را
وهزار خصم دامن گیر را یک شب بیدار نداشتی ویک قطره
نباریدی از دیده ویک آه سحرگاهی ونیازمندی نیاوردی
زهی شوخ چشمی وبی دردی دردین که تراست واگر در نعمتی نعمت
خداوند را یاد کنی بگوی خداوندا این نعمتها به بنده دادی بکرم شکری
بر من زوال مگردان مگر نه بینی که سلیمان بن داود علیهما السلام چون نعمت
بر خود متوالی دید گفت رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی
وعلی والدی الآیة ویوسف علیه السلام چون جهان بکام خویش دید و
نعمتهای حق تعالی در حق خود متواتر دید گفت رب قد آتیتنی
من الملک وعلمتنی من تاویل الاحادیث واگر در محنتی حق تعالی را یاد
کنی واستعانت ازو خواهی وچنین گویی که محنت تو دادی عافیت
هم تو ده نه بینی که ایوب صبور علیه السلام خود را چون در میان
بلا دید بنالید گفت رب انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین

وچون یونس پیغمبر علیه السلام خود را چون در بلاد بی بازکشت
وخلاص از حضرت او طلبید وکفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین هرکاه در همین نسق در ذکر خداوند تعالی
روی از عهدهٔ اذکروا الله ذکرا کثیرا بیرون آمدی ذکرا کثیرا
والتفسیر همین است یارب توفیق بما ارزانی دار **فصل پنجم** هم
در ذکر الله تعالی چون فضل ذکر الله تعالی دانستی بدانکه یکی از جملهٔ
اذکار بسم الله الرحمن الرحیم است که اکر در کاری شروع
کنی وخواهی که آن کار تمام شود وبرخورداری بینی در ابتدای
هر کاری باید کفتن که بسم الله الرحمن الرحیم بحدیث
می آید که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم چنین فرمود قال الراوی
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کل امر ذی بال لم یبدء ببسم الله
فهو ابتر وان هذا قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا صلوة لمن لا وضوء
لمن لا یقول بسم الله روی ابو هریره رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم
انه قال من کتب بسم الله الرحمن الرحیم ولم یعور الهاء فی الله کتب الله

تعالی

تعالی له الفی الف حسنة ومحی عنه الفی الف سیئة ورفع
له الفی الف درجة واذا کان یوم القیمة لیشتد بالخلق عطش
القیمة ویلجمهم العرق وهم فی حیرة فبعث الله جبرئیل
علیه السلام فیجیء فیقول یا محمد یقول الله امر امتک یدعونی
بالاسم الذی کانوا یدعونی فی الدنیا فی الشداید فینادی
المحمدیة بلسان واحد بسم الله الرحمن الرحیم فحینئذ یفصل
القضاء بین الخلق لو لم یذکر فی المحمدیة بهذا الاسم
الذی کانوا یدعونی به فی دار الدنیا لا تمت علیهم
الف الف عام لفظ حدیث نبوی شنیدی ترجمهٔ او بشنو
تا فضل خداوند عز وجل بر خود بدانی چنین می فرماید حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم که نماز روا نیست هر که بکاری باخطر شروع کند
ودر آغاز آن بسم الله الرحمن الرحیم نکوید آن کار برخورداری
نبود واز اینجا کفت مصطفی صلی الله علیه وسلم که نماز روا نیست بی طهارت
وطهارت کامل نیست از آنکه در ابتدای طهارت نکوید
بسم الله الرحمن الرحیم وابو هریره رضی الله عنه کفت

که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود هر آن مومنی که بسم
الله الرحمن الرحیم را چنان بنویسد که هاء الله را کور نکند حق
تعالی بفرماید حفظه را تا در دیوان اعمال او ثبت کنند ودو
بار هزار هزار حسنهٔ مقرر شده وپاک کنند از دفتر
اعمال او دو هزار هزار کناه مقرر شده باشد ودر بهشت
بنام او بنا کنند دو بار هزار هزار درجه ودر درجه کوشکی بود
مقرر واز زیر هر کوشکی تا بالای آن کوشک پانصد ساله
راه باشد آنکاه می فرماید که فردای قیامت چون اهل عرصات
بیچاره ومتحیر مانند روز که پنجاه هزار سال این جهان بوده باشد
آفتاب بر زبر سر یک میل ایستاده از کرما درمانده وعرق بدهان رسیده
ودر عرق خود غرق شده بتن برهنه وجامه لی وبلب تشنه وآب لی
وبار کناه برکردن وامکان کریزنی وچون اضطرار تحیر بنهایت رسد آید
که مرا بنیک زبان بدان نام بخوانید که در دنیا بوقت درماندکی میخواندید
من که مصطفی ام صلی الله علیه وسلم بفرمایم امت را که بکوینید
بسم الله الرحمن الرحیم فرمان در رسد که با ایشان حساب بکنید

بلکه انجام

فرمان آید که
تا سر انجام کار ایشان پدید آید اکر نه امت تو مرا بدین نام بخواندندی
والا این روز بر ایشان یک هزار هزار سال دنیا تمام کردمی وآنکاه
با ایشان حساب کردمی بسم الله الرحمن الرحیم را حرمت نکاه
دار که از حرمت داشت او کارها بر آید **حکایت** بشر حافی
رحمة الله علیه باول حال جوانی بس مفسد وبدکار بود که هیچ نوعی
فسق نبودی که از وی نیامدی وهرکز او را هیچ کس هشیار ندیدی
شیخ شبلی رحمة الله علیه که معاصر او بود در خواب چنین دیدم که در شهر منادی
کرد شهر ندا کردی که ای مسلمانان بدانید که حق تعالی بشر فاسق
را بیاموزید وشایستهٔ بهشت ودیدار خود کردانید از خواب درآمدم
کفتم بهمهٔ حال این خواب از دیو است والا بآن زیست
که او دارد چه لایق این خوابست شب دیکر این خواب دیدم
وشب سیم همین کفتم این خواب بعد ازین از کزاف نیست
بشر را بخواندم وکفتم چه کردهٔ درین روزها کفت من
هیچ طاعت نکرده ام همه در فسق وفجور بوده ام ومستی هیچ
خیر نکرده ام جز آنکه درین روزها بکلخن در آمدم

تا قضای حاجت کنم کاغذ پارهٔ دیدم در میان نجاست بر
وی نوشته بود که بسم الله الرحمن الرحیم برداشتم و پاک کردم و بوسه
دادم و دو درم مشک خریدم و بسودم و بر آنجا پراکندم
و آن کاغذ را در حقه کردم و در صندوق نهادم عمّ وی
شیخ شبلی رحمة الله علیه گفت یا بشر بشارت مر ترا که حق
تعالی آن تعظیم نام خود را از تو قبول کرد و ترا توبه
داد و سه شب مرا در خواب نمود بشر گریان شد
و محاسن خود بگرفت و گفت ای ناجوانمردکسی
که این چنین خدای تعالی را بچندین فرمان بخلاف پیش آید و بیازارد
که بدین قدر حرمت گناه چندین ساله ترا درگذارد
و یک خروشیدن کرد و بخروشید و بیفتاد
و بیهوش شد چون بهوش باز آمد مال بسیار
داشت همه را صدقه کرد و پای برهنه ببادیه فروشد
و دیگر هرگز پای افزار در پای نکرد و نپوشید تا او را

بشر حافی نام شد و از جملهٔ اولیا و اوتاد شد بسبب یک
حرمت داشت مر بسم الله الرحمن الرحیم را کرد پس اکنون تو نیز
این نام را عزیز داری و این کرامت یابی عجب نباشد یارب
ما را توفیق توقیر خود کرامت کن حکایت مالک
دینار رحمة الله علیه گفت وقت بهندوستان بودم
در شهر در آمدم مردمان با ستسقا بیرون آمده تضرع
و زاری درگرفته بودند بایستادم بنظارهٔ ایشان و بنظارهٔ
ایشان رفتم پیره هندو را دیدم بر طرف کاغذ پاره بدست گرفته
بود و در کاغذ پاره می نگریست سه کرّت هم چنان کرد در حال ابر
بر آمد و باران باریدن گرفت و جهان پر آب شد متعجب
شدم که در دیار کفر در این کاغذ پاره چه نوشته باشد
که ببرکت آن آب از آسمان باریدن گرفت گفتم ای شیخ چیست
بر این کاغذ پاره بده تا ببینم بستدم از و دیدم
که نوشته بود که بسم الله الرحمن الرحیم گفتم ای شیخ

این کلمه بدیار ما بسیار است گفت بسیار چه کنی تعظیم و حرمت
داشت می باید مرا خوش آمد از آن گفتم راست می گوی کافر
بر مسلمان طعن می کند درین اندیشه می بودم تا بمکه آمدم و حج گذاردم
و طواف کردم و بخواب شدم در خواب دیدم که می گویند ای مالک ما
بحرمت نام خود بر دشمنان به بخشاییم دانستم که
بسم الله الرحمن الرحیم را در دین درگاه چندین
مقدار است یارب خیر و برکت بسم الله الرحمن الرحیم را بروز کار ما در رسان
و ما را از ثواب این کلمه محروم مگردان فصل ششم در تسبیح هم در ذکر
بدانکه از جملهٔ اذکار یکی لا اله الا الله است که کلمهٔ توحید است ۵
روی انس بن مالک رضی الله عنه انه قال لما نزلت قوله تعالی
يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمٰوَاتُ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
قُلْتُ يَا جِبْرَئِيلُ كَيْفَ يَكُونُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ قَالَ
يَكُونُ عَلَى أَرْضٍ بَيْضَاءَ لَمْ يُعْمَلْ عَلَيْهَا ذَنْبٌ قَطُّ فَيُجَاءُ

بِجَهَنَّمَ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ عَلَى كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ
مَلَكٍ حَتَّى تُوقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَقُولُ اللهُ تَعَالَى
نَارُ جَهَنَّمَ تَكَلَّمِيْ فَيَقُولُ جَهَنَّمُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَعِزَّتِكَ
وَعَظَمَتِكَ لَأَنْتَقِمَنَّ الْيَوْمَ مِمَّنْ أَكَلَ بِرِزْقِكَ وَعَبَدَ
غَيْرَكَ لَا يُجَاوِزُنِي إِلَّا مَنْ عِنْدَهُ جَوَازٌ قُلْتُ يَا جِبْرَئِيلُ
وَمَا الْجَوَازُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَبْشِرْ فَإِنَّ أُمَّتَكَ
عَلَى الْجَوَازِ إِلَّا مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ جَازَ مِنْ
جِسْرِ جَهَنَّمَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلَّمَ أُمَّتِي بِشَهَادَةِ
أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ ثُمَّ قَالَ أَفْضَلُ مَا أَقُولُ أَنَا وَمَا قَالَ
النَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ قَالَ
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ خَرَجَ مِنْ فِيهِ طَائِرٌ أَخْضَرُ عَلَيْهِ جَنَاحَانِ
أَبْيَضَانِ مُكَلَّلَانِ بِالدُّرِّ وَالْيَاقُوتِ فَيَعْرُجُ إِلَى السَّمَاءِ
فَيُسْمَعُ لَهَا دَوِيٌّ تَحْتَ الْعَرْشِ كَدَوِيِّ النَّحْلِ فَيُقَالُ
لَهَا اسْكُنْ فَيَقُولُ كَيْفَ أَسْكُنُ حَتَّى يُغْفَرَ لِصَاحِبِي

فَیَغْفِرُ لِقَائِلِهَا ثُمَّ یَجْعَلُ بَعْدَ ذٰلِكَ لِلطَّایِرِ سَبْعُوْنَ
لِسَانًا فَیَسْتَغْفِرُ لِصَاحِبِهٖ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ جَاءَ ذٰلِكَ
الطَّائِرُ فَاَخَذَ بِیَدِ صَاحِبِهٖ حَتّٰی یَکُوْنَ قَائِدًا اِلَی الْجَنَّةِ.
صَدَقَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم لفظ حدیث شنیدی ترجمهٔ
آن بشنو که چه عزیز بندهٔ بنزدیك حق تعالی که ترا
بچنین دولتی و بچنین کوهری بیاراسته چنین
می فرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که جبرئیل علیه السلام چون
آیت بیاورد که یَوْمَ تُبَدَّلُ الْاَرْضُ غَیْرَ الْاَرْضِ سؤال
کردم که یا جبرئیل چکونه بود حال مردم دران روز با
هیبت کفت یا محمد خلایق را بر زمینی بایستانند
که در این زمین کناه نکرده باشند آنکاه فرمان رسد
که دوزخ حاضر کنند هفتاد هزار سلسله در دوزخ
افکنند و در هر سلسلهٔ هفتاد هزار فرشته
درآویزند و کشان کشان می آرند تا در مقابلهٔ

عرش
او را بدارند ویك غریدن بغرد که همهٔ فرشتکان و پیغمبران
بزانو درآیند قوله تعالی وَتَرٰی کُلَّ اُمَّةٍ جَاثِیَةً و آوازنفسی نفسی
برآید فرمان در رسد که ای دوزخ سخن کوی حق تعالی دوزخ را بسخن آرد دوزخ
بهیبت کوید چنانکه همهٔ خلایق بشنوند که لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه بعزت تو و بعظمت تو
که خداوندی که کینه کشم امروز داد بستانم ازان کسانی که روزی تو بخوردند
و غیر ترا پرستیدن امروز هیچ کس بر من نکذرد بی براة و بی جواز سؤال
کردم که یا جبرئیل براة و جواز آن روز چه باشد کفت مژده مر ترا
ای محمد که امت ترا جواز بود هر آنکس که از دل باز کیره پاك بکوید
که لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه و بران برود از دنیا جواز صراط بدست آورد آنکاه
فرمود مصطفی صلی الله علیه وسلم که سپاس و ستایش مر خداوند تعالی را که امت
مرا توفیق داد بکفتن لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه فاضلترین و بزرکوارترین
کلمهٔ که من کفته ام و می کویم و جمیع پیغمبران که پیش از من
بوده اند کفته اند این کلمه است هر آن بندهٔ که از دل پاك و اعتقاد
درست بکوید حق تعالی از برکت این کفتار مرغی سبز آفریند و بالهای
او مکلل و مرصع بجواهر و آن مرغ پران شود تا زیر عرش و زمزمه میکند

با خود حملهٔ عرش کویند خاموش باش ای مرغ که اینجا جای حرمت است
کوید چه کونه خاموش باشم که کویندهٔ مرا نیامرزیده فرمان در رسد که ای
فرشتکان کواه باشید که کویندهٔ این کلمه را بیامرزیدم
آنکاه آن مرغ را هفتاد زبان آفریند تا نفخ صور می کوید لا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰه یا رب کویندهٔ مرا بیامرز و چون روز قیامت آید دلیل
و راه بر او باشد تا به بهشت ثواب یکبار کفتن این کلمه شنودی
بیشتر بر این قیاس کن اکر بیشتر نمی کنی جهد کن که بامداد که
از خواب برخیزی نخستین کلمهٔ که بر زبان تو رود این کلمه باشد
و چون شبانکاه که بخسپی آخرین سخن تو این کلمه باشد که هر که
این کلمه را ورد خود سازد و نکاه دارد بامداد و شبانکاه
بحکم وعده با ایمان رود که مصطفی صلی الله علیه وسلم چنین فرمود قال علیه السلام
جَدِّدُوْا اِیْمَانَکُمْ صَبَاحًا وَمَسَاءً عَلَیْهَا تَمُوْتُوْنَ وَعَلَیْهَا
تُبْعَثُوْنَ فَقَالُوْا کَیْفَ نُجَدِّدُ اِیْمَانَنَا یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم
فَقَالَ عَلَیْهِ السَّلَامُ قُوْلُوْا صَبَاحًا وَمَسَاءً لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه محمد رسول الله
فارسی حدیث رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که نو کنید ایمان خود را
بامداد و شبانکاه تا با ایمان میرید و با ایمان حشر کرده شوید

کفتند چه کونه نو کنیم ایمان خود را یا رسول الله فرمود بکویید چون
بخسپید و چون برخیزید و بکویید که لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه محمد رسول الله تا مؤمن
میرید و بقیامت مؤمن خیزید ای مسلمانان غم ایمان خود خورید
که در وقت مرك هفتاد هزار دیو و دیو بچه بر سر بالین بندهٔ مؤمن
جمع شوند و هر یکی حیلهٔ و مکری دیکر می کنند تا بود که ایمان از او بیچاره جدا
کنند الهی ما را از حیله و مکر شیطان نکاه دار بفضل و کرم خود حکایت
یکی از جملهٔ بزرکان را حال تنك رسیده بود و از دنیا می رفت شاکردان و
مریدان بر سر بالین وی جمع شدند می کفتند ای شیخ دل بجای دار
و بکوی که لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه محمد رسول الله چنان که فرمان است قال
علیه السلام لَقِّنُوْا مَوْتَاکُمْ بِشَهَادَةِ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ
صلی الله علیه وسلم خواجه کفت نمی کویم و بیزارم ازین کلمه اصحاب
و مریدان کریان شدند و زاری از آن انجمن برخواست و
زمانی برآمد خواجه چشم باز کرد و کفت لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه محمد
رسول الله صلی الله علیه وسلم و پرسید که کریان چرایید و قصه باز کفتند
کفت معاذ الله که شما را کفته باشم شیطان آمده بود و قدح آب
سرد در دست کرفته و مرا می کفت که خدای دو است تا این

شربت بود هم تا تشنه نمیری من کفتم نمی کویم ازین کلمه
بیزارم اما کلمهٔ شهادت را بسیار کفته ام در صحت تا اکنون
تا اکنون بر من آسان شود کفتن لا اله الا الله محمد رسول الله
وجان بحق تسلیم کرد الهی ختم کار ما بر مسلمانی کردان

حکایت سفیان ثوری را رحمة الله علیه در جوانی پشت دوتا شده
بود سؤال کردند که ای خواجه بسال چندین که پشت کوژ شده
کفت امام زاهد را پنجاه سال شاکردی کردم که از وی صغیره
ندیدم تا بکبیره چه رسد چون حالش تنک شد چشم
باز کرد و می کفت ای عجب کاری پس هفتاد سال من این در
خدمت کردم و عبادت کنم و خلق را پاسبان دین بودم اکنون
می کویند که مارا نمی شاید دور شو که مارا نشاید چون این کلمه
را از وی بشنودم طراقی از پشت من بر آمد و پشت من
بشکست و پشتم راست نشد این حال زهادا است تا حال
فساق چه کونه بلشه خواهد بود یارب عاقبت ما را محمود

کردان وسعادت هردو جهان برما تمام کردان

فصل هفتم فی الصلوة و التسبیح و از جملهٔ اذکار یکی سبحان الله کفتن است بدین
وجه که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم و در بزرکی او احادیث بسیار
آمده است بعضی از آن احادیث یاد کنیم تا رغبت مرور زیادت
شود روی عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه
قال جاءنی اسرافیل علیه السلام وقال یا محمد قل سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم عدد ما علم وزنة ما علم وملأ ما علم فمن قال
مرة کتب الله له ستة خصال من الذاکرین الله کثیرا
وکان افضل ممن ذکر الله فی اللیل والنهار وکان له غرسا فی الجنة
وتحاطت عنه ذنوبه کما تحاط ورق الشجرة الیابسة
ونظر الله تعالی الیه [illegible] ومن نظر الله تعالی
الیه لم یعذبه وهذه الباقیات الصالحات وقال صلی الله علیه وسلم
خذوا جنتکم من النار قالوا وما جنتنا من النار
فقال سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر

ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم فانهن یأتین یوم
القیمة مقدمات ومجنبات ومعقبات وهن الباقیات
الصالحات ترجمهٔ فارسی حدیث چنین می فرماید حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم که اسرافیل بمن آمد وکفت بکوی سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم عدد ما علم وزنة ما علم وملأ
ما علم که هر که این کلمات را یکبار بکوید بدین لفظ
حق تعالی او را شش کرامت کند اول نام او را در جریدهٔ
بسیار یاد کنندکان بنویسد و ثبت فرماید بفرمان اذکروا الله
ذکرا کثیرا که پیش کفته شد دوم از یاد کنندکان حق
تعالی در شب و روز افضل و بسیار یاد کننده ترکی بود
سیم آنکه بهر کلمهٔ ازین کلمات وی را در بهشت درختان
آفرینند که آن درختان وصیف و وصیفه بود و حلهٔ
و پیرایهٔ بهشتی بود چهارم کناهان او چنان فرو

فرو ریزد که برک درختان در فصل خزان باد خزان
پنجم آنکه حق تعالی بنظر رحمت در وی نظر کند و هر که
را نظر کند رحمت حق تعالی بر وی افتاد عذاب را او کار نبود
ششم آنکه باقیات الصالحات این کلمات اند و ثواب او
در قرآن مذکور است آنکاه چنین می فرماید حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم که سپرها برکیرید از آتش دوزخ کفتند یا رسول الله
سپر از آتش دوزخ چیست فرمود سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که این کلمات بیاید
روز قیامت پیش کننده مر کوینده خود را بسوی بهشت و دور
کننده است مر او را از آتش دوزخ و نکاه دارنده او را از اهوال
و افزاع قیامت وانهن الباقیات الصالحات

حکایت اعرابی
بنزدیک حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم آمد دادی می کوید که صحابهٔ رسول
در آرزوی آن می بودند که اعرابی بیامدی و از سر کستاخی سؤالها
کردی تا ایشان را از آن فایده حاصل شدی که کسی از هیبت آنحضرت و صلابت
او سؤال نتوانستی کرد اعرابی در آمد و کفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا چیزی
آموز که آسان تر باشد که چون من آن کار بکنم حق تعالی از من خشنود

کرده مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود بگوی که سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ
اعرابی گفت یا رسول الله این کلمات همه او راست اگر سبحان
الله است تنزیه اوست واگر الحمد لله است تحمید اوست
واگر لا اله الا الله است توحید اوست واگر الله اکبر است
تکبیر اوست این همه مر او راست نصیب من کدام حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم تبسم فرمود وگفت بگوی بعد ازین کلمات
اَللّٰهُمَّ عَافِنِيْ وَاعْفُ عَنِّيْ وَارْحَمْنِيْ وَتُبْ عَلَيَّ بخندید
وگفت اکنون آمد می جستم وانگه گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم
تو الحسن چه باشد چون این کلمات را من بگویم گفت چون سر از خاک
برکنی روز قیامت سبحان الله در پیش تو بود والحمد لله بر
دست راست تو بود ولا اله الا الله بر دست چپ تو بود
والله اکبر بر قفای تو بود تا ترا بدین تعبیه به بهشت
در آرند که از اهوال و افزاع قیامت ایمن باشی اعرابی گفت بدین
کلمات هیچ کلمهٔ بزرگوارتر از کلمهٔ لا اله الا الله نیست چگونه
است

چگونه است که او بر دست چپ بود پیغمبر صلی الله علیه وسلم تبسم فرمود
وگفت یا اعرابی هر کجا مصاف بود مبارزان لشکر را بمخوف
ترین جای ایستانند در عرصات دوزخ بر دست چپ
آدمیان بود بزرگ ترین کلمات را بمخوف جای ایستانند
تا این کلمه پرده و سپری شود مر گوینده خویش را از آتش دوزخ آنگاه چنین
می فرماید حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که هر که بگوید بتعظیم که سبحان الله از
روی ثواب همچنان بود که صحف ابراهیم علیه السلام را برخوانده باشد و
هر که بتعظیم بگوید که الحمد لله همچنان بود که توریة موسی علیه السلام
را خوانده باشد وهر که بتعظیم بگوید که لا اله الا الله والله اکبر
همچنان بود که انجیل عیسی علیه السلام را خوانده باشد وهر که بگوید که
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ همچنان بود که قرآن
محمد صلی الله علیه وسلم را برخوانده باشد وهر که این کلمات را بگوید حق تعالی
از ثواب این کلمات مرغ سبزی بیافریند که تا روز مرگ
او را آمرزش می خواهد وچون این بنده بمیرد جان او را در
حوصلهٔ این مرغ نهند تا در ریاض بهشت چرا می کند تا قیامت

یا رب همه مؤمنان را گفتن این کلمات روزی گردان یا اله العالمین

فصل هشتم در ترهیب وخوف در صلوات بر نبی علیه الصلوة والسلام

بدانکه یکی از جملهٔ اذکار بزرگ صلوات مصطفی صلی الله علیه وسلم وصلوات
مصطفی صلی الله علیه وسلم فاضلترین اذکار است زیرا که ذکر یاد کرد
خداوند است تعالی وهر بار که بنده بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
خدای تعالی را بهزار یک نام خوانده باشد زیرا که میم مشدد
کنایت است از همه نامهای خداوند واز تطوعات در هیچ یک
این مبالغت نفرموده است که در صلوات چنان که می فرماید اِنَّ
اللهَ وَمَلٰٓئِكَتَهٗ يُصَلُّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ يَآ اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا
عَلَيْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا گفت من که خداوندم با جلال و
عظمت وکبریای خود برین سید صلوات می فرستم وفرشتگان
که مقربان حضرت عزت اند با طهارت خود از معصیت بر او
صلوات می گویند ای مؤمنان ای همه صلوات گوئید بر وی
همگنان را بدین صلوات وسلام فرمانست صلوات مطلق
موقت نی ومقید بحالت حیوة نی بلکه بهمه حالها ووقتها
صلوات می باید گفت معلوم شد که این ذکر فاضلترین
اذکار است

اذکار است دیگر هر ذکر که هست در آوردن آن ترغیب اینست
که چنین فرمود روی جابر بن عبد الله رضی الله عنه عن رسول الله
صلی الله علیه وسلم اَنَّهٗ قَالَ مَنْ صَلّٰى عَلَيَّ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ قَضَى اللهُ تَعَالٰى لَهٗ مِائَةَ
حَاجَةٍ سَبْعِيْنَ مِنْهَا فِي الْاٰخِرَةِ وَثَلٰثِيْنَ فِي الدُّنْيَا وَمَنْ صَلّٰى
عَلَيْهِ صَلٰوةً وَاحِدَةً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ عَشْرَ صَلَوَاتٍ وَحَطَّ عَنْهُ سَيِّئَاتٍ
وَمَا مِنْكُمْ مِنْ اَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ اِذَا مَاتَ اِلَّا جَاءَنِيْ جِبْرَئِيْلُ
فَيَقُوْلُ يَا مُحَمَّدُ صلی الله علیه وسلم هٰذَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ يَقْرَئُكَ السَّلَامُ
فَاَقُوْلُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهٗ وَمَنْ صَلّٰى عَلَيَّ مَرَّةً يُكْتَبُ
لَهٗ شَفِيْعًا وَشَاهِدًا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ لفظ حدیث نبی شنیدی
ترجمهٔ آن بشنو تا رغبت تو در صلوات زیادت شود چنین
می فرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که هر که در یک روز بر من صد بار
صلوات فرستد حق تعالی مر این بنده را صد حاجت روا کند
هفتاد حاجتی آن جهانی وسی حاجت این جهانی وهر که یکبار بر
من صلوات گوید ده گناه از دیوان او محو کند وده درجه
بنام او بنا کند آنگاه می فرماید که هیچ بندهٔ مؤمن نبود از شما که
بر من بعد از وفات من یکبار سلام وصلوات فرستد الا جبرئیل
علیه السلام آن سلام وصلوات او را بمن رساند وچنین گوید

که ای محمد صلی الله علیه وسلم فلان بن فلان از شهر فلان کوی
بر تو سلام و صلوات گفت من گویم سلام خداوند و رسول بر وی
باد آنگاه گفت هر آن مؤمنی که در دار دنیا یکبار بر من صلوات
گوید من بقیامت با او دو کار بکنم شفیع گناهان او باشم تا از
دوزخ برهد و گواه ایمان او باشم تا به بهشت برسد
حکایت سفیان ثوری رحمة الله علیه گفت گرد کعبه می گردیدم
یکی را دیدم که جز صلوات چیزی دیگر نمی گفت من او را
گفتم که این جای دفع حاجتست و تو هیچ حاجت رفع نمی کنی
و بجز صلوات چیزی دیگر نمی گویی ترا درین زیادتی علمی هست
تا از تو من یاد گیرم گفت ای خواجه بدان که من با پدر خود
از فلان جای می آمدیم و قصد حج کردیم چون بفلان
منزل رسیدیم پدرم وفات یافت و چون جان از قالب
وی جدا شد رویش چون قطران سیاه و همه تن او سفید
بماند من گریان شدم و گفتم من رسوایی را چگونه کنم
و فردا یا مرده شوی و مردمان غافل چه گویم چادری در

روی وی در کشیدم و گریان بخواب شدم آینده دیدم
که هرگز مثل وی ندیده بودم بیامد و بر بالین پدرم بنشست
و چادر را از روی پدرم بر گرفت و چیزی بر خواند و دست
در روی فرود آورد در حال روی پدرم را دیدم
چنان شده بود که نور از روی وی میتافت و چادر را
بر روی وی پوشید و روان شد من چنگ در دامن او زدم
و گفتم ای بندهٔ خدای من نگذارم که بروی تا نگویی که تو
کیستم که بسبب تو این چنین مهمی کفایت شد گفت مرا نمی شناسی
گفتم نی گفت منم محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم پدر تو مرد بدکاری
بود بشومی کردار بد روی او سیاه شد چنانکه دیدی ولیکن
او عادت داشتی که بر من صلوات بسیار گفتی خبر حال وی
بمن رسید و من فریادرسندهٔ درماندگانم که بر من صلواة گفته
باشند از آن شادی بیدار شدم روی پدر را دیدم از آن لطف
که در حال حیوة بوده دانستم که هیچ ذکر ازین فاضلتر نیست
والله اعلم حکایت عبد الله طوائفی گفت بنزدیک بزرگی
بعیادت در آمدم تا به بینمش دیدم که در سکرات موت افتاده بود

و حال بر وی تنگ شده گفتم خواجه ما را از سکرات مرگ خبر کن گفت
من از عالمی شنودم که هر که بر مهتر عالم بسیار صلوات گوید او را
تلخی جان کندن نباشد و من صلوات را ورد خود ساخته بودم
که بر سر هر فریضهٔ ده بار صلوات می گفتم و هر شب پنجاه بار بگفتمی در
شبانروزی جمله صد بار بگفتمی اکنون از تلخی جان کندن هیچ بمن
نرسید این بگفت و جان به حق تسلیم کرد باسانی چون صلوات
بسیار گفت لاجرم جان کندن بر او آسان شد و هر که همین ورد
نگاه دارد بر وی نیز آسان شود فصل نهم فی الاوراد
و آداب الصلوٰة فی ترهیب والخوف روی علی ابن ابی طالب
رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال البخیل لا یدخل الجنة
والسخی لا یدخل النار والبخیل بعید من الله وبعید
من الجنة وقریب من النار والسخی قریب من الله وقریب من
الجنة وبعید من النار ثم قال الا اخبرکم بالبخلاء قالوا بلی
رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال الذی سمع اسمی ولم یصل علی فقال
اربع من الجفاء ان یبول قائما وان یمسح جبهته قبل

بالبخلاء

ان یفرغ من الصلوة وان یسمع النداء فلم یشهد مثل ما شهد المؤذن
وان اذکر عنده ولم یصل علی وروی عنه صلی الله علیه وسلم انه صعد
المنبر یوما درجة فقال آمین ثم درجة اخری فقال آمین ثم
جلس فقال له معاذ رایناک تؤمن ولم تری داعیا فقال
جاءنی جبرئیل علیه السلام فقال یا محمد من ادرک رمضان فلم یغفر له
فدخل النار فابعده الله فقلت آمین ثم قال من ذکرت عنده فلم یصل
علیک فدخل النار فابعده الله تعالی فقلت آمین ثم قال من ادرک
والدیه ولم یرضهما فمات ودخل النار فابعده الله تعالی فقلت آمین
وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یؤمر بناس الی الجنة
فیضلون الطریق ویتحیرون فقیل ومن هؤلاء یا رسول الله صلی الله علیه وسلم
قال الذین اذا ذکرت عندهم لم یصلون علی ومن نسی الصلوة
علی فقد اخطاء طریق الجنة فارسی حدیث چنین میفرماید حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم که بخیل در نیاید در بهشت و سخی در نیاید در دوزخ
آنگاه فرمود خبر دهم شما را از بخیل ترین جمله بخیلان گفتند بلی یا رسول
الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بخیل ترین همه خلقان آن است که نام من
بشنود و بر من صلوات نفرستد چون بخیل از رحمت دور بود

ثم درجة اخری فقال آمین

آنک بخیل تر دورتر بود انگاه فرمود چهار کار از جملهٔ جفا هاست
یکی آن است آنکس که ایستاده بول کند دویم آنکه بتشهد بنشیند
و پیشانی پاک کند از خاک پیش از آن که از نماز فارغ شود سیم
آنکه بانک نماز بشنود و مثل آن که مؤذن می کوید هم نکوید و راوی
روایت می کند که روزی رسول صلی الله علیه وسلم سه بار بر بالای منبر
آمین کفت آنگاه معاذ رضی الله عنه کفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آمین می
می شنودیم و دعا کننده را نمی دیدیم کفت یا معاذ جبرئیل آمده بود
از حضرت عزت و چنین کفت که ماه رمضان سبب مغفرت است و آمرزش
عاصیان است هر که ماه رمضان دریابد و چنان زندگانی نکند
که آمرزیده شود خاکسار و نکونسار باد من کفتم آمین و چون بر پایهٔ
دیکر بر آمدم کفت حرمت داشت پدر و مادر و حقوق ایشان
بسیار است و سبب مغفرت است هر که یکی از ایشان را دریابد و چنان
معاملت نکند با ایشان که آمرزیده شود خاکسار باد و نکونسار باد من کفتم
آمین سیم چون بر پایهٔ دیکر بر آمدم رفتم کفت صلوات کفتن
بر تو سبب آمرزش است هر که نام تو بشنود و بر تو صلوات نفرستد

چهارم آنکه نام من بشنود و بر من صلوات نکوید

تا آمرزیده شود خاکسار و نکونسار باد من کفتم آمین و از اینجا
بود که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه می کوید هر دعای که در اول و آخر
وی صلوات مصطفی صلی الله علیه وسلم نبود آن دعا میان آسمان و زمین
بماند و از اجابت دور باشد و از اینجاست که کویند اللّهمّ صلّ علی
محمّدٍ فی اوّلِ دعائنا وصلّ علی محمّدٍ فی آخرِ دعائنا حکایت
یکی از بزرکان در نماز صلوات رسول را فراموش کرد و صلوات
در عقب تشهّد از مستحبات نماز است بمذهب ما و بمذهب امام
شافعی رحمة الله علیه از فرایض نماز است تا اکر بماند نمازش تباه
شود باید نکاه داشتن تا نماز خود را در قید ناروائی نکنی
آن بزرک بثنای خدای تعالی مشغول شد و صلوات را
فراموش کرد بشب در خواب دید جمال پاک مهتر عالم را
صلی الله علیه وسلم که می کفت ای شیخ ما را امروز چکونه فراموش
کردی بصلوات کفتن کفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بثنای
حق تعالی مشغول شدم از صلوات کفتن غافل شدم
کفت ای شیخ ندانستهٔ که ثنای حق تعالی صلوات ما

حکایت

پذیرفته نشود و هیچ کس را حاجت روا نشود تا شفاعت شفیعی
نبود اول بر من صلوات باید دادن و مرا شفیع باید آوردن
تا حاجت روا شود حکایت یکی را از ظالمی زیان افتاد
بصحرای بیرون شد و خطی کشید مانند کوری و بر آنجا
بانکشت خود بنوشت که این تربت مصطفی است صلی الله علیه وسلم
و غسل پاک بیاورد و بنشست و دو هزار بار صلوات
کفت و این تربت را شفیع می آورد و میکفت بحرمت صلوات
این صلوات و تربت که مرا از شر این ظالم ایمن کردان هم
چنان در خواب شد چنان دید که کوینده می کوید
که ای فلان بزرک شفیعی آوردی اکر چه شفیع درو
نیست اما بمنزلت نزدیک است برو که ترا از شر آن
ظالم ایمن کردانیدیم برخواستم و بخانه آمدم خبر
در شهر افتاد که سلطان را غلامان کشتند
پس هر کس را مهم پیش آید همین کند حق تعالی او را نیز فرج دهاد ان شاء الله تعالی

حکایت

حکایت پارسا مردی بود و دختری داشت و نیز دیکری
آمدش و بغایت دست تنک بود کفتن او را پارهٔ عسل بیار تا این
بچه را دهیم نتوانست خرید از نامرادی و درویشی کریان شد
و همچنان کریان صد بار صلوات کفت و بخواب شد مصطفی را
صلی الله علیه وسلم بخواب دید که می کوید غم مخور تا بامداد بنزدیک خلیفه
علی ابن عیسی در آی و بکوی مرا محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاده است
بنزدیک تو و کفته است بدان نشانی که بزیارت من آمدی و بر سر تربت
من هزار بار صلوات کفتی و این سخن را با کسی نکفتی صد دینار بمن
ده خواجه از خواب بیدار شد کفت این خواب جز صدق نباشد بامداد
بنزدیک وزیر در آمد و کفت پیغام دارم از مصطفی صلی الله علیه وسلم بنزدیک تو
وزیر کفت چه پیغام داری خواجه قصهٔ حال خود را بکفت و خواب خود حکایت
کرد وزیر کریان شد و کفت صدق رسول الله صلی الله علیه وسلم کفت راست میکوئی
هیچکس بر من مطلع نبود و نکفته بودم کفت ای غلام آن کیسه بیار بیاورد
و صد دینار بمن داد و کفت این صد دینار که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده و این
صد دیکر مژدکانی که مرا از اهل اشارت خود کرد بستان و این صد دینار از ما ترا هدیه

حکایت

ان درویش از پیش وزیر بیرون آمد و با او سیصد دینار زر و شادمان بخانه
آمد تا بدانی که هیچکس بصلوات گفتن رسول صلی الله علیه زیان نکرده است و
سود کرده است و سود کند هم در دنیا و هم در آخرت و هر اندیشه که ترا حادث
شود بگفتن صلوات پیش رو تا کفایت شود و صلوات بچه لفظ باید
گفتن که پسندیده تر بود بگوی اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ
و بر سر هر ده بار وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین باید گفتن فصل دهم ١٠
فی الذکر وچون فضیلت اذکار دانستی بدانکه هر ذکری را
از اذکار وقت معین است که دران وقت مستحب است چنانکه
بحدیث می آید از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم انه قال جاءنی جبرئیل
علیه السلام فرحًا مسرورًا فی احسن صورةٍ وهیئةٍ مع سبع مائة الفِ
ملكٍ بیدِ كلِّ ملكٍ قضیبٌ من نورٍ وقال یا محمد الله تعالی یقرئك
السلام واسرافیل ومیکائیل وخازنُ الجنانِ واسماعیل بوّابُ
السماءِ والکروبیّین والروحانیّون کلّهم یقرئك السلام
وان الله تعالی اهدی الیك هدیةً لم یهدِ بمثلها الی احدٍ
من خلقه فیها کرامةٌ لك ولامّتك وهی من الکنوز الجنة

فقلت الیه

فقلت الیه السلام ومنه السلام تبارکت یا ذی الجلال والاکرام
وعلی اخوانی من الملائکة المقرّبین وما الهدیة یا جبرئیل فقال من
امّتك ما بعد صلوة الغداة سبعین مرّةً سبحان الله والحمد لله و
لا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوّة الا بالله العلیّ العظیم یا غیاث
المستغیثین جعل الله بینه وبین شرّ الشیطان وشرّ الخلق کلّهم حجاب
وبنی له فی الجنة سبعین مدینةً ومن صلّی علیك بعد صلوة
الظهر سبعین مرّةً غفر الله له ذنوب سبعین سنةً وکتب الله
له سبعین الف حسنةٍ ومحی عنه سبعین الف سیّئةٍ ورفع
له فی الجنة سبعین الف درجةٍ وشفع له فی سبعین نفسًا
من اقربائه واحبّائه ومن استغفر لله بعد صلوة العصر
سبعین مرّةً غفر الله تعالی عنه ذنوب سبعین سنةً وکان کانّه
حجّ سبعین حجّةً واعتمر سبعین عمرةً وغزا مع سبعین
نبیًّا سبعین غزاةً سبعین کافرًا ومن قال بعد المغرب
سبعین مرّةً لا اله الا الله محمّد رسول الله کان کانّه صلّی
سبعین رکعةً ختم فی کلّ رکعةٍ التورٰیة والانجیل

والزبور والفرقان ومنع منه موت الفجاءة وعذاب القبر
ومن قال بعد صلوة العشاء سبعین مرّةً لا حول ولا قوّة الا
بالله العلیّ العظیم لو اجتمع اهل السموات والارض وارادوا
ان یصفوا ثوابه ما قدروا علیه وینظر الله تعالی الیه بالرحمة
ویغفر الله له صغائره وکبائره ویملأ قبره نورًا ورحمةً
فارسی حدیث چنین می فرماید مصطفی علیه السلام که جبرئیل علیه السلام
بنزدیك من آمد با هفتاد هزار فرشته و سلام پروردگار رسانید
و سلام حاملان عرش و مقرّبان حضرت عزّت و در صورتی
آمد که هرگز چنان نیامده بود و گفت حق تعالی هدیه فرستاده
که پیش از تو بهیچ پیغمبر نفرستاده و همه اهل آسمان بدین هدیه شادند
که برهانش امّت تو اپدید آمده اکر مر این امّت را عذاب خواستی کردن
بدین هدیه شاد و مکرّم نکردی جواب سلام حضرت عزّت
باز گفتم و گفتم کدام است این هدیه که می فرماید گفت هر آن
مؤمنی که توفیق یابد تا بعد از نماز بامداد هفتاد بار بگوید سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یا غیاث المستغیثین

حق تعالی بیامرزد مر آن بنده را و خانه واده او را از شرّ آسمان و
زمین نگاه دارد و در بهشت بنام او هفتاد شهرستان فرماید
تا بنا کنند که صفت آن شهرستانها جز خدای تعالی کسی ندانند
و هر مؤمنی که بعد از نماز پیشین بر تو هفتاد بار صلوات فرستد
حق تعالی گناهان هفتاد ساله او را قلم عفو درکشد و بفرماید
تا در دیوان او هفتاد هزار حسنه پذیرفته بنویسند و هفتاد
کناه صغار از دیوان او محو کنند و هفتاد هزار درجه در بهشت
بنام او بنا کنند و شفاعت او در هفتاد کس از خویشان و قرابان
او و هر که بعد از نماز دیگر هفتاد بار استغفار بگوید حق تعالی گناهان هفتاد ساله
او را محو کند و هفتاد ساله عبادت پذیرفته در دیوان اعمال او ثبت فرماید
و هر که بعد از نماز شام هفتاد بار کلمهٔ طیبه را بگوید چنان
باشد از روی ثواب که هفتاد رکعت نماز گذارده باشد و ختم کرده
در هر رکعت توریة وانجیل و زبور و تمام قرآن را ختم کرده باشد
و او را از عذاب گور و مرگ مفاجا و عذاب قبر نگاه دارد
و هر که بعد از نماز خفتن هفتاد بار بگوید لا حول ولا قوّة الا بالله

الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اگر خلق هفت آسمان و زمین ثواب او را صفت کنند
نتوانند و بیامرزد و خدای تعالی همه صغائر و کبائر او را و گور او را
پر نور گرداند و رحمت در گور او نثار کند و ختم کار او بر سعادت
کند که جگر صدیقان از بیم آن خون شده است **حکایت**
جوان غازی بوده است با جمال و مبارز در دست کلب بن روم اسیر شد
از چابکی حرب که کرد کلب بن روم را رای فتاد که این چنین مبارز
همدین او بود هر چند که او را بیم کردند که از دین اسلام برگرد
برنگشت دختری داشت بس با جمال آن دختر را بیاراست و در پیش
خواند و بنشاند و آن جوان را فرمود تا در آوردند چون چشم جوان بر جمال
آن دختر افتاد دلش با او میل کرد و شقاوتش دریافت ملک گفتش اگر بدین
من در آیی که دین ترسایی است دختر را با تو دهم و ترا سپاه سالار خود کنم جوان
در حال ترسا شد و زنار بربست والعیاذ بالله ملک دختر بوی داد و کوشکی
بیاراست و هر دو را یک جا بنشاندند مدتی بر این حال برآمد روزی هر دو نشسته
بودند دختر گفت به پیغمبر شما چه چیز نازل شده است برخوان تا بشنوم جوان سورهٔ
الرحمن برخواند دختر را سعادت آخرت دریافت گریستن بروی افتاد چون سوره

تمام کرد دختر گفت مرا از اسلام صفت بگوی آن بدبخت اسلام را
صفت کرد دختر گفت شیرین دینی و خوش سخنی ازین کتاب
شنودم آن بدبخت گفت مرا جمال تو بهتر هزار بار ازین دین و کتاب
است دریغا عمر که درین کتاب بر باد دادم دختر گفت دریغا عمر که در دین
ترسایی بر باد دادم اکنون گواهی میدهم که خدا یکیست و محمد صلی الله علیه و سلم
پیغمبر بحق است و هر چه او گفت راست است و گفت لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ آنگاه سر بسجده نهاد و گفت خداوندا اگر اسلام
از من قبول کردهٔ و پذیرفتهٔ و مرا با آوردن اسلام بیامرزیدی جان مرا
در سجده قبض کن این بگفت و باز کلمه را بگفت و جان بحق تسلیم کرد
در سجده آن بدبخت نگاه کرد دختر را دید جان بداده و نعره بزد و او
نیز بر کفر بمرد و درین ترسایی یکی ترسا زیست و مسلمان مرد و یکی مسلمان زیست
و ترسا مرد تا بدانی که کار سعادت دارد و عنایت مولی عز و جل
حکایت اعرابی بود در کعبه مناجات میکرد و در مناجات می گفت
الهی آنچه بر من بود من بکردم اگر مرا گفتی بخانهٔ من بیا و خانهٔ مرا زیارت
کن کردم و اگر گفتی بعرفات وقوف آر آوردم و اگر گفتی سعی آر آوردم و

دگر جهاد و قربان کن همه کردم و اگر درین زیر سر دیگر است
بدست من نیست ما بیچارگان همی گوییم که اگر فرمودی که ایمان
آرید آوردیم و اگر فرمودی که ما یکی گویید و یکی دانید یکی گفتیم
و یکی دانستیم و اگر گفتی که پنج نماز در شبانروز بگذارید گذاردیم
و اگر گفتی ماه رمضان روزه بدارید بداشتیم و اگر فرمودی که زکوة
مال بدهید بدادیم آنچه بر ما بود کردیم و اگر درین زیر سر دیگر است
در دست ما ضعیفان نیست الهی خاتمت کار ما بر سعادت
گردان **فصل یازدهم** فِي الْعِبَادَاتِ و از جمله اذکار یکی استغفار است
خاصه در سحرگاه که حق تعالی مستغفران سحرگاه را می ستاید چنانکه
میفرماید كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ
يَسْتَغْفِرُونَ یعنی ایشان بشب کم خفتن و سحرگاه استغفار گویند
و در صفت صحابهٔ رسول صلی الله علیه و سلم می گوید **قوله تعالی** وَالْمُسْتَغْفِرِينَ
بِالْأَسْحَارِ بهمه وقت پسندیده است خاصه در سحرگاه پسندیده
تر است زیادت شدن نعمت است چنانکه حق تعالی از نوح علیه السلام خبر
می دهد **قوله تعالی** فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا

نوح گفت قوم خود را گفتم که استغفار گویید و آمرزش خواهید از خداوند
تعالی تا از آسمان باران دهد و از زمین نبات رویاند و بر مالها
و فرزندان شما برکت کند پس معلوم شد که استغفار کلید
خیرات دنیا و آخرتست خاصه استغفار که با آن آب دیده یار می شود
وی را نهایت نبود و چنین فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم الا اخبركم
بِأَحَبِّ الْخُطْوَتَيْنِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَبِأَحَبِّ الْجُرْعَتَيْنِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَبِأَحَبِّ
الْقَطْرَتَيْنِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
أَمَّا الْخُطْوَتَانِ فَخُطْوَةٌ يَخْطُوهَا إِلَى صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ وَخُطْوَةٌ يَخْطُوهَا
فِي صِلَةِ الرَّحِمِ وَأَمَّا الْجُرْعَتَانِ فَجُرْعَةُ حِلْمٍ يَتَجَرَّعُهَا الْإِنْسَانُ
عِنْدَ الْغَضَبِ وَجُرْعَةُ صَبْرٍ يَتَجَرَّعُهَا الْعَبْدُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَأَمَّا
الْقَطْرَتَانِ فَقَطْرَةُ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى وَقَطْرَةُ نَدَمٍ فِي سَوَادِ
اللَّيْلِ وَهُوَ سَاجِدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَوَى الصِّدِّيقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ
اللَّهِ صلی الله علیه و سلم إِنَّهُ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا فَيَتَوَضَّأُ وَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ
وَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ثُمَّ تَلَا
قوله تعالی وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ

وقال ما اصبر من استغفر وان عاد فی الیوم سبعین مرة وانی
لاتوب فی الیوم مائة مرة فارسی حدیث چنین میفرماید حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم که روزی مر یاران را گفت که آگاه کنم شما را از دو گام
زدن که بنزدیک خدای تعالی ازان دو گام فاضلتر نیست و ازان
و از دو جرعه که ازان دو جرعه فاضلتر نیست و ازان دو قطره
که ازان فاضلتر نیست گفتند بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
آن دو گام یکی بنماز جماعت رفتن است و یکی از خویشان و قرابان
رفتن است اما آن دو جرعه یکی جرعهٔ خشم فرو خوردن است که درکشد
او را در وقت غضب و یکی جرعهٔ صبر است که فرو خورد او را
در وقت مصیبت اما آن دو قطره یک قطره خون شهیدان
است که در راه خدای تعالی ریخته شده باشد و آن قطرهٔ
دیگر قطرهٔ آب حسرت و ندامت است که بندهٔ عاصی در شب تاریک
از بیم دوزخ و عقوبت خداوند تعالی بر رخسارهٔ خود فرو بارد
خواجه پندارد که این شبها از بهر خواب نهاده اند بر پدر خود
آدم صفی الله صلوات الله علیه نگاه کن که سیصد سال شبهای دراز

تا بروز

تا بروز بد و قدم ایستاده بود و دو دیده در آسمان زده و میگریست
که قبلهٔ دعاست و همی گفت ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا
وترحمنا لنکونن من الخاسرین آخر دو دانه گندم پیش نبود
که خورده بود بفراموشی چنانکه خدای تعالی خبر می دهد در کلام
خود فنسی ولم نجد له عزما آدم پدر انبیا و رسل بود و مسجود
ملائکه بود بسبب فراموشی که بر وی رفت سیصد سال استغفار
باب دیده کرد تا از وی درگذرانیدن ندانم تا خواجه را
این ایمنی از کجا افتاده که هزار گناه کبیره و خصم دامن گیر
یک سحرگاه برخواستن نباشد و استغفار گفتن و قطرهٔ چند
آب ندامت از دیده باریده نمی شود و مستغفر نمی شود آنگاه
چنین می فرماید مهتر عالم علیه السلام که هیچ بندهٔ نبود که از وی گناهی
در وجود آمده باشد که برخیزد و طهارت پاک بیارد و بمناجات
آید و دو رکعت نماز با ارکان تمام بیارد و آنگاه ده بار استغفار
با تضرع و زاری و پشیمانی بگوید که خداوندا بد کردم
و پشیمانم و توبه کردم الا که حق تعالی قلم عفو در جریدهٔ اعمال او

درکشد آنگاه این آیت برخواند والذین اذا فعلوا فاحشة او
ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم الآیة آنگاه
از گناه باز گردد من که محمدم روزی صد بار توبه می کنم به
بین که پیغمبر علیه السلام با منشور لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک
وما تاخر روزی صد بار توبه می کند و خواجه را پنجاه ساله
ساله گناه است و توبه نمی کند و نمی آرد یا رب ما را آگاهی ده
و بهتر ازین گردانی استغفار چگونه باید گفت استغفر الله
الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه من جمیع الذنوب
و چون استغفار و آب دیده و سوز سینه بود آنرا هرگز رد نبود
حکایت در تنبیه امام ابو اللیث چنین آورده که روزی
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه درآمد گریان بنزد مهتر عالم صلی الله علیه وسلم
گفت یا رسول الله بر در جوانیست گریان چنان بدردی گرید
که دل را خراب می کند مهتر عالم صلی الله علیه وسلم فرمود که درآرید
او را درآوردند مهتر عالم فرمود که چرا میگریی جوان گفت
از بسیاری گناه و از بیم غضب خدای تعالی رسول علیه السلام فرمود

که مسلمانی

که مسلمانی هستی گفت هستم رسول فرمود که باک مدار که
بدین آب چشم حق تعالی بر تو رحمت کند گفت یا رسول الله گناه من
بسیار است اجازت می کنی تا یکی را بگویم دیگرها را بدان قیاس کنی
گفت بگوی تا چه گناه دادی گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هفت سال
در مدینه بودم و نباشی می کردم شبی دختر بکری را در گور
کرده بودند من برفتم و او را از گور برآوردم و جامها از وی درکشیدم
اندام سفید دیدم و کواعب دیدم چون پارهٔ راه برفتم شیطان مرا
ره زد و [illegible] و از راه برگردانید و مرا گفت چنین دختر بکر را می گذاری
باز گشتم و با او جمع کردم چون بکارت او را زایل کردم و کفن را بر اندام
او پوشیدم و روان شدم آوازی شنیدم که دختر می گفت ای بدکار شرم نداشتی
و نترسیدی از آن روز که دادگر خداوند باشد که مسلمانی را جنب و برهنه بگذاشتی
در میان چندین مردگان و گورستان چون این سخن بشنودم در
دل من اثر کرد ترس خداوند تعالی و پشیمان شدم و بحضرت
رسول خدای آمدم چون رسول این سخن بشنود برجست و
طبانچهٔ بر قفای وی زد و گفت برو از پیش من که از شومی گناه

تو آتش در ما نکیرد و ترا چکونه توبه باشد آن جوان نومید
از نزد حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم بیرون آمد و در بیابان می کشت
و فریاد می کرد و میکفت ای شَدِیدُ العِقَابِ بر من رحمت کن
مدّت چند روز برین حال بود و فریاد می کرد بعد ازان حق
تعالی جبرئیل را علیه السلام برسول فرستاد که برو و محمّد را بکوی که خدای
تعالی می فرماید که این بندکان مرا تو آفریدی یا ما ایشان را
تو روزی می دهی یا ما ایشان را تو می آمرزی یا ما ای جبرئیل
محمّد را بکوی تا بندهٔ مرا طلبد و او را مژده دهد که ما او را
بیامرزیدیم چون بصدق توبه کرد مصطفی صلی الله علیه وسلم آن
جوان را طلبید (طلب کرد) و او را مژده داد که حق تعالی آن کناه را از وی
در کذرانید و ترا بیامرزید و آن جوان باقی عمر که بود در دنیا
کرد هیچ کناه نکشت و همیشه بطاعت مشغول بود
و هر که توبهٔ بصدق کند خدای تعالی او را بیامرزد فصل دوازدهم فی
العِبادات القولیة بدانکه یکی از عبادات قولی دعاست و در
دعا فایدهٔ بسیار است و هر که در دعا فایده نبیند مبتدع است

زیراکه در دعا فرمان است چنانکه می خوانی در قرآن مجید
قوله تعالی اُدْعُونِی اَسْتَجِبْ لَکُمْ وَقَالَ علیه السلام اِسْتَقْبِلُوا اَنْوَاعَ
البَلَاءِ بِالدُّعَاءِ یعنی پیش روید مر انواع بلاها را بدعاء
و هر کز شریعت کار نامقیّد نفرماید زیرا که در دعا
فایده است و چکونه بی فایده باشد که دعا نیاز عرض کردن است
به ملک بی نیاز و در دعا احادیث بسیار آمده است رُوِیَ اَبُو هُرَیرَة
رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ الله صلی الله علیه وسلم اَنَّهُ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ یَدْعُوا
بِدُعَاءٍ اِلَّا اُسْتُجِیبَ لَهُ اِمَّا اَنْ یُعَجِّلَهُ فِی الدُّنْیَا وَاِمَّا اَنْ یُؤَخِّرَ لَهُ فِی الآخِرَةِ
وَاِمَّا اَنْ یُکَفِّرَ عَنْهُ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا دَعَا لَمْ یَدْعُ بِالاِثْمِ وَقَطِیعَةِ
رَحِمٍ وَقَالَ رَسُولُ الله صلی الله علیه وسلم مَنْ رُزِقَ خَمْسًا لَمْ یُحْرَمْ خَمْسًا
مَنْ رُزِقَ الشُّکْرَ لَمْ یُحْرَمِ الزِّیَادَةَ لِقَولِهِ تعالی لَئِنْ شَکَرْتُمْ
لَاَزِیدَنَّکُمْ وَمَنْ رُزِقَ الصَّبْرَ لَمْ یُحْرَمِ الثَّوَابَ لِقَولِهِ تعالی
اِنَّمَا یُوَفَّی الصَّابِرُونَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ وَمَنْ رُزِقَ
التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ لَمْ یُحْرَمِ القَبُولَ لِقَولِهِ تعالی وَهُوَ
الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَمَنْ رُزِقَ الاِسْتِغْفَارَ لَمْ یُحْرَمِ

الاِجَابَةَ لِقَولِهِ تعالی اُدْعُونِی اَسْتَجِبْ لَکُمْ لفظ حدیث نبی
شنیدی ترجمهٔ آن بشنو تا بدانی که در دعا چه فایده است
چنین میفرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که هیچ مؤمن نبود
که دعا کند از خداوند تعالی حاجت خواهد اِلّا
آینه آن حاجت وی رواشود زیرا که وعده فرموده است
که اجابت کنم و خلاف در وعدهٔ او محال بود امّا یا زود
آرزوی [illegible] در کنار نهد یا ذخیرهٔ آخرت شود و ازاین جا
کفت یزید رقاشی که بندهٔ بود که بدنیا دعاء کرده باشد
و حاجت خواسته باشد و اثر اجابت ظاهر نشده باشد بقیامت
حق تعالی با وی خطاب کند کوید بندهٔ من در فلان روز فلان
ماه در فلان سال دعا کرد و چنین چیزی خواست و حکمت ما دران
دران آن بود که آن قضا نشود اینک امروز چنین و چنین کرامتست
مر ترا عوض آن که در دنیا خواسته بودی بنده کوید کاشکی
یک حاجت من در دنیا قضا نشدی آنکاه چنین فرمود حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم هر که را پنج چیز توفیق دادند از پنج چیز محروم

نکرداند هر که را توفیق شکر نعمت دادند از زیادت شدن
نعمتش محروم نکردانند زیرا که بزیادت کردن وعده کرده است
و خلاف در وعدهٔ او روا نیست و هر کرا توفیق صبر دادند
از ثواب صابران نومید نکنند و هر کرا توفیق توبه دادند
از قبول توبه اش محروم نکردانند و هر که را توفیق آمرزش دادند
از آمرزش محروم نکردانند و بدانکه دعا و مناجات بهمه
وقتها از اوقات نیکوست خاصه در نیم شب نیکوتر و باجابت نزدیکتر
که بخبر چنین آمده است که موسی علیه السلام مناجات کرد و کفت الٰهی کدام
ساعتست که بنزدیک تو دوستر است بدعا کردن و مناجات کردن
فرمان آمد که باول شب نی که خوابناک باشی و بآخر شب نیز
نی که آن زمان برای خود خیزی که سیر خواب شده باشی
وقت خواستن آمد و لیکن قُمْ فِی کَبِدِ اللَّیْلِ در میانهٔ شب
برخیز که دران وقت خلایق در خواب باشند و آن وقت خلوت
دوست بود با دوست دران وقت هر دعاء که کفته شود بالا
باجابت نزدیکتر و دیکر مستجاب شدن دعا را شرایطست

یکی آنست که لقمهٔ حلال می باید که لقمه اجابت دعا را باز می دارد که
بحدیث آمده است از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه از مهتر عالم علیه السلام درخواست
و گفت یا رسول الله دعا کن تا خدای تعالی مرا مستجاب الدعوة گرداند
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که لقمهٔ حلال خور تا مستجاب الدعوة باشی
و هر که لقمهٔ حرام را خورد تا چهل روز دعای او مستجاب نشود
و دیگر شرط مستجاب شدن دعا آن است که دعا را از صدقه پرها
سازی تا زود بر آسمان شود حکایت امیر نیشابوری وقتی بر
اهل شهر خود خشم گرفت فرمود تا نیزهٔ در زمین زدند آنگاه سوگند
یاد کرد که چندان درم خواهم تا بباید ریگ که این نیزه در زیر زمین پنهان شود
و اگر نی شما را بکشم و آتش در شهر زنم خلق متحیر بماندند هر چند
شفاعت کردند هیچ در نگرفت یک هفته مهلت خواستند و بنزدیک
شیخ عثمان هند آمدند و قصه با او بگفتند و از و دعای فرج خواستن
گفت دعای بی پر بر آسمان نرود تیر دعا را پر باید که بر آسمان برود
زود در همسایگی من زنینهٔ یتیم را بشوهر دادند و چیزی ندارد
من نیز ندارم که جهاز وی بسازم اندک چیزی بدهید تا آن صدقه

رد این بلا شود هر کس یک درم و دو درم بدادند در حال چهل هزار
درم جمع شد بآن یتیم دادن آنگاه سی پاره دان بمسجد جامع
بردند و صلحاء شهر جمع شدن و ختم قرآن خواندند و دعا کردن
در حال صدای بر آمد یکی را بر بام کردند زود از بام فرود آمد
گفتند چه صدا بود گفت از سوی سرای ملک خروش و فریاد می آید
نگاه کردن دیدن که غلامان ملک را کشته اند تا بدانی که دعا
و صدقه در گیر می شود **فصل سیزدهم** فی العبادات البدنیة بدانکه
عبادات بر دو گونه است قولی و فعلی قولی را بیان کردیم پس از آن
فعلی را بیان کنیم تا فضیلت وی معلوم شود و معظمترین
عبادات فعلی نماز است که نخستین سؤال مؤمن را بقیامت
از نماز خواهد بود و نماز بی طهارت روا نیست قال النبی
صلی الله علیه وسلم لا صلوة الا بطهور و معظم مستحبات باب طهارت کردن
با مسواک است که در فضیلت او احادیث بسیار آمده است روی
عطیة بن عوف باسناده عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال الوضوء
شطر الایمان ولولا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک عند کل صلوة

و رکعتان یستاک فیهما العبد افضل من سبعین رکعة
لا یستاک فیهما وقال صلی الله علیه وسلم علیکم بالسواک فان فیه خصالا
عشرا مطهرة للفم و مرضات للرب و مفرحة للملائکة
و مجلاة للبصر و تبییض الاسنان و یذهب الحفر و یهضم الطعام
و یقطع البلغم و یضاعف فیه الحسنات و هو طریق القرآن
و خیر خلال الصیام السواک و لیلة اسری بی الی السماء ما مررت
بملاء من الملائکة الا قالوا امر امتک بالحجامة و السواک و لا یزال
یوصینی جبرئیل علیه السلام بالجار حتی ظننت انه یورثه و لا یزال یوصینی
بالنساء حتی ظننت انه یحرم الطلاق و لا یزال یوصینی بالسواک
حتی کدت الا ادرّد فارسی حدیث چنین میفرماید حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم که آبدست نیمهٔ ایمانست شاید که نماز مراد از ایمان نماز بود از آنکه
لفظ ایمان میگویند و از وضو می خواهند این چنین هم آمده است
که ایمان گویند و نماز خواهند **قوله تعالی** وما کان الله لیضیع
ایمانکم ای صلوتکم یعنی آبدست نیمهٔ از ایمان است و نماز نیمهٔ از ایمانست
هر چند که ایمان زیادت و نقصان نپذیرد و لیکن این بود که وجه

تمثیل دارد چنانکه مصطفی صلی الله علیه وسلم میفرماید که الصلوة عماد الدین
فمن اقامها فقد اقام الدین و من ترکها فقد هدم الدین
آنگاه می فرماید که اگر نه آنست که دشوار شود کار بر امت من
هر آینه بفرمودمی تا بهر نمازی مسواک کردندی که یک رکعت نماز
با مسواک فاضلتر از هفتاد رکعت بی مسواک است و بروایت زیادتست
و یک رکعت نماز با دستار کلان فاضلتر از هفتاد رکعت بی دستار
کلان است آنگاه میفرماید که بر شما باد که مسواک را نگاه دارید
که در وی ده فایده است که اگر یک فایده بودی بسنده بودی اول
دهان را خوشبوی کند دیگر سبب خشنودی خداوند است عز و جل
و شادمانی فرشتگان است و سبب زیادت کردن نور دیده گانست و دندان
را آب دار کند و خارهای دندان را ببرد و گوشت بیخ دندان را
محکم کند و دندان را از کفاک شدن نگاه دارد و معده را بر هضم
طعام یاری دهد و بلغم را ببرد و نماز با مسواک یکی را بهفتاد بود
و دهان را که گذرگاه قرآنست بسبب وی پاک شود که کرام الکاتبین
را هیچ چیز دشمن تر از آن نبود که نماز در آیی بی خلال و طعام

کلا در دندان مانده باشد و آنگاه چنین می فرماید که بوی دهان
روزه دار بنزدیک خدای تعالی فاضلتر بود از بوی مشک تاتاری
بنزدیک شما و بااین همه اولیتر آنست که مسواک کند اگرچه بوی
باقیه اذان وی برود آنگاه فرمود که آن شب که مرا باسمان بردند
بر هیچ جمع فرشته نگذشتم الا که مرا میگفتند که امت خود را بگوی
که حجامت کنند که در وی شفاست و مسواک نگاه دارند و همواره جبرئیل علیه السلام
مرا اینکه داشت حق همسایه و وصیت می کرد تا گمان بردم که همسایگان
از یکدیگر میراث برند و چندان مرا وصیت کرد بنگو داشت زنان
که گمان بردم که طلاق ایشان حرام خواهد بود و چندان
مرا وصیت کرد بمسواک کردن که گمان بردم که دندانها خواهد
ریخت از یکدیگر از عایشه رضی الله عنها سؤال کردند بیشتر کار رسول
علیه الصلوة والسلام در خانه چه بود گفت مسواک و اگر وقتی نماز کردی
و مسواک نکردی چون یادش آمدی گفتی انا لله وانا الیه راجعون
باز قضا کردی مسواک کردن را و او را غمی تا پیش نیامدی نگفتی
که انا لله وانا الیه راجعون و ابو دردا رضی الله عنه بمسواک کردن

وصیت کردی و گفتی که در وی بیست چهار فایده است دردسر
و درد دندان را ببرد و توانگری در خانه بود و نیز بیرون نشود
و تا بزید تن درست بود و چون از دنیا بیرون رود پاکیزه رود
و بعدد هر مسواک کننده او را نیکی نویسند و اگر در وی هیچ
فایده نبودی جز احیا کردن سنت مصطفی صلی الله علیه وسلم این بسنده است
هر که سنتی از سنتهای او احیا کند نیکبخت ابد باشد والله اعلم
حکایت محمد بن اسحق رحمة الله علیه آورده که مصطفی صلی الله علیه وسلم روزی
نشسته بود و صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین گرد بر گرد او ناگاه
زن کافره بگذشت و بچه شیرخواره در کنار داشت و آن زن سخت
دشمن حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم بود از مصطفی علیه السلام روی بگردانید
تا مهتر عالم را نبیند حق تعالی آن بچه شیرخواره را بسخن
در آورد و گفت السلام علیکم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مصطفی علیه السلام
گفت علیک السلام ترا که آگاهانید که من رسول خدایم کودک گفت
علمنی رب العالمین مرا رب العالمین آموزانید که تو رسول وی هستی
مادرش این سخن بشنود بایستاد و متحیر شد گفتش رسول علیه السلام

که چه نامی گفت عبد العزی گویند و من از عزی بیزارم مرا نام خود
کن یا رسول الله گفت ترا عبد الله نام کردم که نام پدرم هست
گفت یا رسول الله دعا کن تا مرا مراد بهشت حق تعالی خدمتکار و تو
گرداند مهتر عالم علیه السلام دعا کرد آنگاه کودک گفت سعد من آمن
بک و تمسک بسنتک و شقی من کفر بک آنگاه بخروشید و جان بحق تسلیم
کرد معنی سخن وی آن بود که هر که بتو گروید و چنگ در سنت تو زد
نیکبخت ابد گشت و هر که روی از سنت تو بگردانید بدبخت ابد
گشت و مادرش چنان مدهوش ایستاده چون این استواری معجزه بدید
گفت ای تن بیش شبهت نماند در نبوت وی روی بوی کرد و
گفت اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله
گفت ای دریغا که چندین عمر خود در دشمنی تو صرف کردم و ضایع
گردانیدم رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که مژده مر ترا ای ضعیفه بدانکه خدای
که ترا الهام اسلام داد که حوران [illegible] عینا را می بینم
که با حلهای بهشتی بطلب جان تو می آیند و اینک رسیدند زن بسوی خانه [illegible]
گام چند زده بود که جان بحق تسلیم کرد حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم

فرمود تا مادر و بچه را بشستند و بر هر دو نماز کردن و هر دو را
پهلوی یکدیگر دفن کردند تا بدانی که تمسک بسنت رسول علیه السلام
سبب سعادتست یارب ما را سعادت هر دو جهانی روزی گردان
و بر سنت وی میران و در قیامت از دیدار او و شفاعت او
محروم [illegible] مگردان الحدیث روی ابو هریرة رضی الله عنه
عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال الا ادلکم علی ما یمحو الله
تعالی به الخطایا ویرفع به الدرجات فقالوا بلی یا رسول الله
فقال بلی یا رسول صلی الله علیه وسلم اسباغ الوضوء من التبرکات وکثرة
الخطی فی الجماعات وانتظار الصلوة بعد الصلوة ثم قال
صلی الله علیه وسلم وما منکم من احد یبدء وضوئه ثم یمضمض ثم
یستنشق ثم یغسل وجهه کما امره الله تعالی الا خرجت خطایا
یدیه من اطراف الانامل مع الماء ثم یمسح برأسه کما امره الله
تعالی الا خرجت خطایا قدمیه من اطراف اصابعه مع الماء
ثم قال اذا فرغ من وضوءه فقال سبحانک اللهم
وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب

اِلَیْکَ خُتِمَ بِخَاتِمٍ ثُمَّ یُوْضَعُ تَحْتَ الْعَرْشِ فَلَمْ یُکْسَرْ حَتّٰی یُرْفَعَ اِلَیْهِ یَوْمَ
الْقِیٰمَةِ لفظ حدیث نبوی شنیدی ترجمه او بشنو چنین میفرماید
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که راهنمون باشم شمارا بکاری که بدان کار
محو کند حق تعالی جملهٔ کناهان شمارا وعالی کرداند در بهشت درجات
شمارا کفتند بلی یا رسول الله صلعم کفت سه کار نکاه دارید یکی نماز و آب
دست نکاه داشت بسنت وبآب سرد در بامدادهای سرد ودیکر
کام زدن بسوی مسجد ازبرای جماعت وانتظار کردن نماز پس از
نمازی که کرده باشی راوی میکوید روزی نماز دیکر کذارده بودیم
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم بیرون آمد از مسجد وما منتظر بودیم که
با جماعت مردم نماز شام بکذاردیم که ناکاه مهتر عالم صلی الله علیه وسلم بیرون آمد
وباز در مسجد درآمد وکفت که بود از شما که نماز دیکر بکذارد ومنتظر
نماز شام بنشست کفتیم همه چنین کردیم یا رسول الله صلعم کفت مژده
مر شمارا که جبرئیل علیه السلام رسید وکفت حق تعالی این قوم را بر
جمیع فرشتکان جلوه کرد وکفت بنکرید بدان جماعت که وقت
مشغولی شبانکاهان کار ها را کذاشته اند ویک فریضه کذارده اند

ومنتظر دیکر فریضه نشسته اند کواه باشید که من همه را آزاد
کردم و بیامرزیدم وشایستهٔ بهشت ودیدار خود کردانیدم
آنکاه چنین فرمود که هیچ مؤمن نبود که در طهارت کردن
در دهان وبینی آب کند الا که هر کناه که بدهان وبینی کرده
باشد همه بدان آب بیرون آید وچون روی بشوید هر کناه که بآن روی کرده
باشد بدان آب بیرون رود وچون دستها بشوید هر کناه که بدستها کرده
باشد بآن آب بیرون شود وچون پایها بشوید هر کناه که بآن پایها کرده
باشد بدان آب بیرون رود وچون آب دست تمام کند وبکوید که
سُبْحَانَکَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِکَ بخواند چنان که کفتیم آن طهارت را
مهری نهند وبزیر عرش بنهند تا آن روز که دریابند بدو دهند
وچون طهارت ظاهر کردی طهارت باطن نیز بکن تا ظاهر وباطن پاک شود
وطهارت باطن آن بود که چون از طهارت ظاهر فارغ شدی بکوی
خداوندا از غل وغش وکبر وحسد وهر بلای که در باطن
منست ازان توبه کردم وانکاه ظاهر وباطن پاک شود
که اَلتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهٗ وتا توانی بر طهارت

باش که عادت مؤمن است وپسندیده است که مهتر عالم صلی الله علیه وسلم
همچنین میفرماید که لَا یُحَافِظُ عَلَی الْوُضُوْءِ اِلَّا الْمُؤْمِنُ حکایت زنی
بود در همسایکی حضرت عیسی علیه السلام عادت داشتی که همواره بر
طهارت بودی روزی آتش در تنور زده بود وفرزندکی
خویش را بر سر تنور نشانده وبخمیر کردن مشغول شده نکاه کرد
وقت نماز تنک شده بود نانها را در تنور کذاشت وبچه را
بر سری تنور ابلیس علیه اللعنة آن ضعیفه را وسوسه کرد که نانها بسوخت
نماز را بکذار یا کفت بچه ات در تنور افتاد هم نماز را نشکست ابلیس علیه اللعنة
آن بچه را در تنور افکند بچه فریاد برآورد زن باد لخود کفت که
هزار جان بچه ومادر بچه فدای امر خدای تعالی باد ناکاه
شوی آن زن درآمد تنور تفسانیده وسرخ کرده نکاه کرد
نانها را دید پخته وفرزند بآتش بازی میکرد بازن هیچ
نکفت ودوان دوان بنزدیک حضرت عیسی علیه السلام آمد واو را
خبر کرد ازین حال حضرت عیسی علیه السلام با جماعتی از حواریان بدیدن
آن زن آمدند دیدند آن زن را همچنان در نماز بود بنزدیک

تنور رفتند ونکاه کردند نانها را دیدند پخته وکودک در میان
آتش بازی میکرد بنزدیک زن رفتند از نماز فارغ شده بود
وبدعا مشغول بود حضرت عیسی علیه السلام بروی سلام کرد وکفت
مارا از سر خود آکاه کن که بچه سبب مستحق این کرامت شدهٔ زن کفت
مرا سه خصلت است اول آنکه هرکز بی طهارت نباشم دویم آنکه
اکر مرا دو کار پیش آید یکی دینی ویکی دنیائی البته کار دین را بر کار
دنیا مقدم دارم سیم آنکه هرچه حق سبحانه وتعالی بر من قضا کرد
آن را پسندم واضطراب نکنم عیسی علیه السلام کفت که اکر تو مردی بودی
سزاوار پیغمبری بودی بدین خصلتها که در تو هست والله تعالی اعلم
حکایت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه یکی را از صحابه بجانب مصر فرستاد
بطلب جامهٔ خانهٔ کعبه آورد ودران راه صومعهٔ راهبی
بود او را رای افتاد که برود وویرا ببیند وازو علم بشنود
چون اهل آن راهب ویرا بدیدند در صورت سلطانان در
دیر ببستند وتا دیر وقت نکشادند بعد ازان بکشادند
درآمد وسخن راهب بشنود آنکاه میکفت مرا چرا دیر بردر

باز داشتید بردر خانه و صومعهٔ خود را این نه کار زاهدانست
گفت از بهر آن دیر بار دادم تا اگر در صورت سلطانان دیدم
از تو بترسیدم پس اهل خود را بفرمودم تا همه وضو ساختند
که موسی علیه السلام ما را چنین خبر کرده که هر کس از سلطانان بترسد گو
برو و طهارت کن و اهل خانهٔ خود را بفرمای تا همه طهارت
پاک کنند تا از شر آن سلطان ایمن باشند ما از آن طهارت
تازه کردیم آن صحابی اسلام را پیش وی تقریر کرد آن
راهب مسلمان شد حکایت می آید که مردی قصد حج کرده
بود چون بمیان بادیه رسید بیمار شد و بطهارت کردن
مشغول شد و از قافله دور ماند دویدن آغاز کرد
یکی دزدی او را پیش آمد بسخن مشغول کرد تا قافله برفت و
از چشم ایشان ناپدید شد آن دزد او را گفت اگر بدنبال
قافله رویم ایشان را در نیابیم راه دیگر هست که این راه
زود پیش قافله بیرون آید این مسلمان بسخن وی اعتماد کرد
و با وی برفت در یکی وادی در آمدند هیچ راه ندیدند

الا همه بردکان

الا همه بر دکان و تودهٔ استخوان مرده دزد بانگ بروی زد و
شمشیر بر کشید و گفت صد جان همچون ترا درین راه آورده ام و کشته
ام و مالها ستانده ام گفت مرا نخواهی کشت و من در حق تو هیچ بدی
نکرده ام باری مرا چندان امان ده که دو رکعت نماز بگذارم تا
ترا بحل کنم گفت نماز بکن نماز کرد و سر بسجده نهاد و گفت بزاری
که ای کسی بی کسان و ای دستگیر درماندگان ببخشای بر درماندگان
و غریبان بجز از تو دستگیری ندارم آنقدر در حال ندای شنید
که هان ای ظالم و تا چشم بر هم زنند سواری قبای سبزی پوشیده
بدیشان رسید روی خود پوشید و نیزهٔ بر آن ظالم زد
آتش در وی افتاد و او را در حال بسوخت آن آینده گفت من فرشته
ام که بفرمان خداوند تعالی آمده ام از آسمان هفتم مرا فرمان آمد که
دریاب بندهٔ ما را پس آن فرشته او را بقافله رسانید تا بدانی
که حق صدق است سخن رسول خدای تعالی صلی الله علیه و سلم که اِسْتَقْبِلُوا
اِنْوَاعَ الْبَلَایَا بِالدُّعَاءِ فصل چهاردهم فی الصلوة چون فضیلت
طهارت شنیدی فضیلت نماز بشنو بدانکه نماز بر دو وجه است

یکی فریضه و یکی تطوع اما فریضه را بشنو روی الفقیه ابو اللیث
رحمة الله علیه باسناده عن رسول الله صلی الله علیه و سلم انه قال مثل الصلوة الخمس
کمثل نهر جار علی باب احدکم کثیر الماء یغتسل فیه کل یوم و لیلة
خمس مرات فماذا یبقی علیه من الدرن قالوا لا شیء یا رسول الله
قال هذا مثل الخمس و روی ذو النورین رضی الله عنه انه توضأ
یوما وضوءا تاما ثم قال من توضأ وضوءه هذا ثم قال ما
فصل الظهر غفر الله ما کان بینهما و بین صلوة الصبح ثم صلی
العصر غفر له ما کان بینهما و بین صلوة الظهر ثم صلی المغرب
غفر الله له ما کان بینهما و بین صلوة العصر الی آخر الحدیث وهن
حسنات یذهبن السیئات ثم قال خمس صلوة افترضهن الله
تعالی علی عباده فی یوم و لیلة من احسن وضوءهن و صلاهن
لوقتهن کان له عهد عند الله ان یدخله الجنة
و من ترکهن لم یکن عند الله عهد ان شاء رحمه و ان شاء
عذبه صدق رسول الله فارسی چنین میفرماید حضرت مصطفی
صلی الله علیه و سلم که مثل پنج نماز بوقت گذاردن چون مثل جوی آبست

که بردر

که بر در خانهٔ یکی از شما بود و آن هر روز پنج بار غسل می کند
و خود را دران جوی می شوید بر تن وی هیچ چرکی و پلیدی نماند
کسی که هر روز پنج نماز را بگذارد بر تن وی هیچ گناه نماند و از امیر
المؤمنین علی رضی الله عنه روایت می کنند که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم وضوء
کامل ساخت و آنگاه فرمود که هر که همچنین آبدست کند
که من کردم و نماز پیشین بگذارد هر گناهی که میان نماز بامداد و نماز
پیشین کرده باشد حق سبحانه و تعالی هر گناه که کرده باشد آن همه
را بیامرزد و هم چنین هر پنج نماز را قیاس کن قوله تعالی اِنَّ الْحَسَنَاتِ
یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ آن حسناتی که گناه را محو کند پنج نماز است که بر بند
گان فریضه کرده است هر که پنج نماز را بقیامت بیارد بی نقصان
حق سبحانه و تعالی آن بنده را در بهشت در آرد که وعده فرموده است
و خلاف در وعدهٔ او روا نیست چنانکه میفرماید وَلَنْ یُخْلِفَ
اللهُ وَعْدَهُ هر که در عبادت تهاون و تقصیر کرده باشد بقیامت
بیاید اگر خدای تعالی خواسته باشد آن عفو کند و اگر خواهد
عقوبت کند حکایت مردی بود درین امت نام او عتبة الغلام

هم عالم بود هم عابد ده سال بود که قدم در کوی زهد نهاده بود
وهفتاد و پنج ساله شد که در عبادت و معاملات نقصان نکرده بود
وهیچ شبانروزی نبودی که چهارصد رکعت نماز نکذاردی
روزی با جماعتی از زاهدان عصر بجایی میرفت وسرهای بس عظیم
بود بجای رسید بایستاد وتفکر کرد وبیهوش شد وعرق
از وی روان شد با او کفتند این حالت چه بود کفت در حال
جوانی برین جا کناه کرده بودم آمرزیده بادین جایکاه رسیدم
آنحالتم بیاد آمد از هیبت جلال ذو الجلال بیهوش کشتم وازان حالت
آن عرق از من روان شد عجب کسی که در شصت سال شب و روز
طاعت کرده باشد ودرین مدت یك کناه کرده باشد چون
بیادش آید بیهوش میشود ای خواجه هیچ میدانی که در مدت
عمر خود پنجاه سال یا شصت سال یا کم یا بیش که هر روز یك کناه
کرده باشی چند کناه شده باشد وپنجاه سال هفده هزار
روز است هفده هزار کناه کرده باشی اکر هر روزی یك کناه
کرده باشی کیست از شما که در شبانروزی یك کناه بسنده باشد

اکر تو

اکر تو فراموش کردهٔ فرشتکان که بر تو موکلند فراموش نکرده
اند وبر تو بنوشته اند چنانکه میفرماید حق تعالی اِنَّ رُسُلَنَا
یَکْتُبُوْنَ مَا تَمْکُرُوْنَ واکر ایشان ننوشته اند بر حق تعالی
فراموش نشده است چنانکه میفرماید قوله تعالی اَحْصَاهُ اللّٰهُ
وَنَسُوْهُ وچکونه باشد فردا حال بندهٔ بحضرت عزت که نامهٔ
اعمال بدست وی دهند وفرمان در رسد که اِقْرَأْ کِتَابَكَ
کَفٰی بِنَفْسِكَ الْیَوْمَ عَلَیْكَ حَسِیْبًا آنکاه کریان شد وکفت چرا باید
که بنده ازین حالت نیندیشد که بر سر دو راه خطاب آید که وَامْتَازُوا
الْیَوْمَ اَیُّهَا الْمُجْرِمُوْنَ یعنی جدا شوید کناه کاران از مطیعان این کروه را به
بهشت می برند که فَرِیْقٌ فِی الْجَنَّةِ وآن کروه را که به دوزخ می برند
وَفَرِیْقٌ فِی السَّعِیْرِ کسی را که چندین دشواری و سختی در پیش است
چکونه کناه کند یاران که با او بودند همه کریان شدند وبسیار بکریستن کفتند
ای خواجه چکنیم که این درد را درمان بود وکفت برشما باد که این پنج
نماز را با ارکان تمام بجماعت نکاه دارید که سبب کار این جهان
ونجات آن جهان بدانست که اِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ

الهی ما را توفیق کذاردن این امانت کرامت کردان یا اله العالمین
وصلی الله علی محمد وآله اجمعین فصل پانزدهم فی الترغیب فی الصلوة
رُوِیَ اَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه وسلم اَوَّلُ مَا یُحَاسَبُ
بِهِ الْعَبْدُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ مِنَ الصَّلٰوةِ فَمَنْ اَحْسَنَ اَمْرَ صَلٰوتِهٖ حَسَنَ
سَائِرُ اُمُوْرِهٖ اَفْضَلُ اَعْمَالِکُمُ الصَّلٰوةُ وفی روایت ابن عباس رضی الله
عنهما عن النبی صلی الله علیه وسلم اَنَّهٗ قَالَ الصَّلٰوةُ الصَّلٰوةُ فَاِنَّ الصَّلٰوةَ صَلَاحُ
الدِّیْنِ فَوَالَّذِیْ نَفْسُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وسلم بِیَدِهٖ اَوَّلُ مَا یُحَاسَبُ بِهِ
الْعَبْدُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ الصَّلٰوةُ فَمَنْ حَسَّنَ اَمْرَ صَلٰوتِهٖ اِلَی اٰخِرِ مَا رُوِیَ وَقَالَ
علیه السلام الْمُؤْمِنُ اِذَا صَلّٰی صَلٰوةَ الْفَجْرِ فِی الْجَمَاعَةِ کَانَ فِیْ اَمَانِ اللّٰهِ تَعَالٰی
اِلَی الصَّلٰوةِ الظُّهْرِ وَکَذَا الْبَاقِیْ چنین می فرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
که نخستین حساب که بانده بقیامت بود از نماز باشد هر کرا حساب
نماز آسان بود حساب طاعتهای دیکر بروی آسان بود واکر حساب
نماز بروی دشوار بود حسابهای دیکر بروی دشوار بود وبروایت
ابن عباس رضی الله عنهما بدین لفظ آمده است که ای مردمان نماز نماز که نماز
ستون دین است هم چنان که خانه بی ستون فرو افتد وفرود آید

دین بی نماز

دین بی نماز ناقص و ویران شود نعوذ بالله باز کفت ای مردمان
نماز نماز که نماز صلاح دین شماست بدان خدای که قبضهٔ قدرت
اوست که نخستین حساب بقیامت از نماز خواهد بود بندهٔ مؤمن
چون نماز بامداد بکذارد بجماعت با ارکان تمام در امان خدای تعالی باشد
تا نماز پیشین وچون نماز پیشین بکذارد بجماعت در امان خدای تعالی
باشد تا وقت نماز دیکر وجمله را برین قیاس کن واکر در میان از نمازها
بمیرد آمرزیده میرد واز دنیا بی کناه رود عبد الله مسعود رضی الله عنه
روزی تکبیر اول را فوت کرد بندهٔ آزاد کرد وکفت یا رسول الله
صلی الله علیه وسلم ثواب تکبیر اول دریافته باشم کفت یا ابن مسعود آنچه در
دنیاست اکر تمام ترا بودی وهمه را صدقه کنی هنوز ثواب آن
تکبیر اول دریافته باشی خواجه را هزار تکبیر اول فوت میشود
واندیشهٔ آن در دل نمی آید حکایت اَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رضی الله عنه کفت
بازرکانی بود در عهد مصطفی صلی الله علیه وسلم مردی از وی چیزی بخرید از آنچه
از وی خریده بود به بیست دینار زیادت چون خواستند که لفظ
بیع برانند بانک نماز بلال برآمد جواب بانک نماز بداد بازرکان

برخواست وروی بمسجد نهاد خریدار کفت بیا تا لفظ بیع را برانیم
وچون از نماز فارغ شوی زر را بکیری بازرکان کفت من از خدای
تعالی شرم می دارم که مؤذن مرا بطاعت او میخواند و نجات و
من بکار دنیا مشغول کردم برفت ونماز بکذارد با حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم وبد وکان آمد خریدار دیکر بیامد وهمان کالا را بچهل
دینار سود بخرید درحال جبرئیل علیه السلام در رسید وسلام پادشاه
عالم بمصطفی صلی الله علیه وسلم رسانید وکفت خداوند تعالی فرماید که
سلام من بآن بازرکان برسان واورا مژده ده بدیدار وبهشت
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم کفت ای جبرئیل این کرامت بچه یافت آن
بازرکان جبرئیل علیه السلام کفت بانکه تعظیم امر خدای تعالی کرد
بانک نماز شنود و ترک بیع وشرا کرد ونماز بجماعت کذارد از
برای رضای باری تعالی کفت عجب کاری بیک حرمت داشت طاعت
بیست دینار را چهل دینار عوض کرفت ونیز بازرکانان این
عهد بچیزی که امید داشته باشند صد نماز از وقت ببرند
وباک ندارند می باید که کارهای دنیای ایشان معمور باشد

خداوندا مارا بر طاعت حریص کردان وتوفیق کذاردن پنج نماز
بجماعت ارزانی دار یا اله العالمین حکایت عوانی در مرو مغی را
کرفته بود واستخفاف میکرد واز وزر میطلبید مغ از دست آن
ظالم بجست وکلاه مغ را از سر بنهاد دید قومی در مسجد نماز
می کردند او نیز در مسجد رفت وبا ایشان در نماز بایستاد
وبسجده درافتاد با قوم آن عوان در عقب وی بمسجد در آمد
وبازوی مغ را بکرفت واز سجده درهوا کرد چون سر او در هوا
کرد عوان آهی بکرد وفریاد برآورد وبخروشید چنانکه نماز
مردمان خراب کرد کفتند ترا چه رسید کفت چون بازوی
مغ را کرفتم تا از مسجد بیرون برم از بازوی مغ ماری سر بیرون
کرد وبر دست من زخم زد دست عوان درحال بیاماسید وسیاه
شد حجام آوردند ودست عوان را ببریدند آن امام جماعت کفت
آن صورت مار قدرت بود که حرمت نماز ونماز کنندهٔ را دانست
مغ چون قدرت را بدید وآن سخن بشنید کفت پاکیزه دینی
که این دین اسلام است وقوی عبادتی که نماز است که بجاز

در آمدم واین عمل کردم اکر کسی بحقیقت در آید چکونه باشد از
دل پاک بکفت اَشْهَدُ اَنْ لا اله الا الله وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رسول الله
ارباب حقایق چنین کفته اند که کافری بنماز مجاز بجا نماز و
سجدهٔ بی طهارت کرد بظالمش نداد مؤمن که پنجاه سال سجده
باطهارت کرده باشد بشیطان کی دهد والله اَعْلَمُ فصل
شانزدهم فی اتمام الصلوة چون فضیلت نماز شنیدی بدانکه
نماز مقبول نباشد تا دو شرط بجای نیاری یکی آنکه نماز بارکان
تمام کذاری وتعدیل ارکان بجای آری که اکر تعدیل ارکان بجای
نیاری نماز تمام نبود بقول ابو یوسف وزفر وشافعی رضوان الله
علیهم اجمعین روا نبود وبقول امام محمد رحمة الله علیه روا بود
ولیکن پذیرفته نبود ودر این نماز را هیچ ثواب نبود ونماز را که صفت
او این بود چه سود کند بلکه او نماز خصم کیر بود چنانکه بحدیث می آید
اِنَّهُ قال اَلا اُخبِرُکُمْ باسرقِ النّاسِ سَرِقَةً قالوا من هو یا رسول
الله صلی الله علیه وسلم قال الّذی یسرق من الصلوة قالوا کیف یسرق
من صلوته قال لایتمّ رکوعها وسجودها وقال علیه السلام

مَنْ توضّاءَ فاحسنَ الوضوءَ وفی روایة فاَبلغَ الوضوءَ ثمّ قامَ الی
الصّلوة فاتمّ رکوعها وسجودها قالت الصلوة حفظکَ الله کما
حفظتنی ثمّ صعد بها ولها ضوءٌ ونورٌ فتحت ابواب السّماءِ
حتّی ینتهی بها الی ما شاء الله فیشفعُ لصاحبها واذا ضیّعَ
رکوعها وسجودها والقرآن فیها قالت الصّلوة ضیّعکَ الله تعالی
کما ضیّعتنی ثمّ صعد بها ولها ظلمةٌ حتّی ینتهی الی السّماءِ فتغلق
ابواب السّماءِ دونها ثمّ تلفّ کما یلفّ الثّوب الخَلَقُ فیضرب بها
وجهه وعن هذا قال الذی یترکُ تعدیلَ الارکانِ عندهٔ فهو
فصلّی فانّک لم تصلّ ثلث مرّاتٍ نفی اسم الصّلوة عنها وامر بالاعادة
مع انّ اعادة الفریضة الجایزة حرامٌ فارسی حدیث چنین
می فرماید رسول صلی الله علیه وسلم که خبر کنم شما را به بدترین دزدان کفتند
بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کفت آنکه از نماز خود بدزدد کفتند از نماز
خود چکونه دزدد یا رسول الله کفت آنکه تمام نکند رکوع سجود نماز
را دیکر فرمود هر آن مؤمن که ابدست تمام بیارد آن نماز دعا کند
کوید خداوند ترا از مکاره وشداید دنیا نکاه دارد چنانکه تو ارکان

مزنگاه داشته و فرشتگان آن نماز را بر طبق نهند از نور و بر
آسمان برند با بشارت و شادکامی و نور از آن نماز بر می آید تا
برسانند آن نماز را بجایگاه که خدای تعالی خواسته باشد آنگاه
آن نماز شفاعت خواه باشد مر گذارندهٔ خود را باز آنکه ارکان نماز
را نگاه ندارد نماز را بر آسمانها برند و موج ظلمت از وی بر می آید
چون بآسمان رسانند درهای آسمان بسته کرده اند و دربانان
آسمان گویند ما را دستوری نه نیست که این چنین نماز را بگذرانیم
آنگاه نماز را مثال جامهٔ نجس بر روی او باز زنند که مدبر و مد
نماز تو از اینجا بود که یکی بحضور حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم نماز ناتمام
آورد پیغمبر علیه السلام گفت برخیز و نماز خود را باز گذار که نماز تو ناتمام است
تا سه بار با آنکه فریضه دوباره گذاردن منهی است اگر آن نماز روا
بودی باز نفرمودی اعاده کردن دانستیم که از چنین نماز قدری
ندارد خواجه نماز میگذارد تا او را دستگیر شود و حال آنکه نماز او را
خصم دامن گیر میشود از سلمان فارسی رضی الله عنه چنین می آید که مهتر عالم
صلی الله علیه وسلم فرمود که نماز بر مثال پیمانه بود آن هر که تمام به پیماید ثواب او

بتمام بوی رسد و هر که کم پیماید وعید کم پیمایندگان را که میخوان
وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ یعنی وای بر
کم پیمایندگان که کم پیمایند و زیادت ستانند أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ
أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ میدانی که فردا در عرصات با کسی میباید داد که ه (جواب)
نقیر و قطمیر بروی پوشیده نیست در زاد العابدین می آرد
که رسول الله صلی الله علیه وسلم یکی را دید که نماز میگذارد و رکوع و سجود تمام
نکرد گفت اگر این مرد بر همین میرد بر ملت من نمیرد و حذیفة الیمانی
یکی را دید که نماز میگذارد چنان که خواجگان عهد ما میگذارند گفت
از کی باز هم چنین نماز میگذاری گفت چهل سال است گفت در آن
چهل سال باز نماز نکرده و اگر برین بمیری من بر جنازهٔ تو
نماز نکنم که خداوند عز و جل بنماز چنین بنده نظر نکند و برکت
از خاندان وی برخیزد حکایت عبد الله اقطع از جملهٔ
زاهدان روزگار بود او را اقطع بدان خواندندی که دستش
بریده بود و سبب دست بریدنش آن بود که روزی در مسجد
نماز می گذارد بفراموشی رکوع و سجود ناتمام کرد چون بدان نست

لرزه بر اعضای وی افتاد گفت چرا ازین نماز غافل شدم تا چنین
کاری از من صادر شد و بدترین دزدان شدم بفتوای صاحب
شرع یعنی محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم تا گوشت این مال از کجا خوردم درین
بود که ناگاه کسان شحنه دزد و بیدن که دزدان ما بجستند و درین
مسجد شدند شیخ را بگرفتند که دزد اینست و رسن بگردن وی
در افکندند و کشان کشان پیش شحنه بردند شیخ دانست که
این از کجاست دل بنهاد که تا چه خواهد بود شحنه او را سؤال کرد
که تو دزدی گفت آری بدترین دزدانم شحنه گفت مقر آمد دستش ببرید
دست راست وی ببریدند بناحق شیخ دست بریده هم بدان
مسجد شد شحنه را خبر کردند که این کار بخطا رفت که او زاهد روزگار است و
صاحب کرامات است شحنه دوان دوان بمسجد آمد و در قدم شیخ افتاد و عذر
خواست و شیخ را ملامت کرد که چرا مقر آمدی بر گزاف شیخ گفت بر گزاف نبوده
بفراموشی آن ساعت نماز کرده بودم و دران نماز رکوع و سجودی ناتمام آورده
بودم و مهتر عالم چنین کسی را بدترین دزدان خوانده و چون مرا سؤال کردی که دزد
استی اگر گفتمی نیستم دروغ گفتمی و رسول را علیه السلام تکذیب کردمی بزرگان دین قانون

شریعت را چنین نگاه داشته اند خداوندا بحرمت آن پاکان
که ما را از ثواب ایشان بی نصیب مکردان فصل هفدهم فی فضیلت
الجماعة و شرط آنست که نماز را بجماعت گذاری تا ثمره یابی
کردی جماعت و علیه بسیار است روی انس بن مالک رضی الله عنه
عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال من صلى في الجماعة اربعين يوما
لم تفته ركعة كانت له براءتان براءة من النفاق وبراءة من النار
وقال صلی الله علیه وسلم بشر المشائين في الظلم الى المساجد بالنور التام يوم
القيمة ثم قال والذي نفسي بيده لركعة واحدة يصليها المؤمن
بالجماعة خير له من ان يتصدق بوزن نفسه ذهبا على المساكين
ويكتب له من بكل ركعة عبادة سنة وركعة يصليها
المؤمن بالجماعة خير له من الف نسمة يعتقها لوجه الله تعالى
ومن الف فرس يجعلها في سبيل الله تعالى وخير له من ان يجاور
الكعبة مدة عمره ومن احب الصلوة بالجماعة احبه الله تعالى
واحبته الملائكة ويصبح ويمسي مغفورا له ويكون موت
الشهداء ويجعل قبره روضة من رياض الجنة ولا يخرج

عن حجة و عمرة ... و من الف ... من اعتق

مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَرَى مَكَانَهُ فِي الْجَنَّةِ وَيُشَفَّعُ لَهُ فِي أَلْفٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ
وَيَكُونُ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِ الرَّحْمَنِ مَعَ الصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ فارسی
حدیث چنین میفرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که هرکه از امتان
من چهل شبانه روز بجماعت نماز کذارد که یك رکعت اوّل از و
فوت نشود حق تعالی بنام او دو براة فرماید یکی براة از نفاق که او
از منافقی خلاص یابد و یکی براة از آتش دوزخ که حق تعالی او را از
آتش دوزخ خلاص داد خواجه کوید که تواند چهل شبانه روز نکاه
دارد این دو برات را حکایت سعید مسیّب رضی الله عنه چهل سال پیوسته
در مدینه بمسجد رسول صلی الله علیه وسلم نکاه داشت که تکبیر اوّل از وی
فوت نشد روزی در طهارت دیر ماند تا وی رسید جماعت کذارده بودند
هرچند نکاه کرد کسی نیافت که با وی بجماعت بکذارد آه بکرد
و غمکین بنشست از هوا آواز برآمد که ای شیخ برخیز و نماز
تنها بکذار که بدین غم و اندوه که بخاطر تو راه یافت ترا ثواب
جماعت دادند آنکاه چنین فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که
مژده دهید انها را که در شبهای تاریك بجماعت حاضر شوند

بنور تمام در روز قیامت آنکاه چنین فرمود مصطفی صلی الله علیه وسلم که بدان
خدای که جان محمد در قبضهٔ قدرت اوست که یك رکعت نماز که مؤمن
بجماعت بکذارد وی را بهتر از هزار رکعت که تنها بکذارد بهتر از هزار
حج پذیرفته و هزار غزو غیر فرض و هزار عمرهٔ پذیرفته و بهتر
از آنکه همسنك خود زر در راه خدای تعالی صدقه کند و بنویسد
از برای او بهر رکعت عبادة سالی و بهتر از هزار بنده که بمال حلال
بخرد و آزاد کند و بهتر از هزار اسپ که بر غازیان وقف کند و بهتر
از آنکه بهمهٔ عمر مجاور خانهٔ کعبه شود آنکاه چنین فرمود که هرکه
دوست دارد نماز جماعت کردن را حق تعالی وی را دوست کیرد
و مقربان حضرت عزت او را دوست دارند و شبانکاه که میخسپد
آمرزیده و بامداد که بر میخیزد آمرزیده و مرك او چون مرك شهیدان
باشد و حق تعالی کور او را روشن کرداند و از دنیا بیرون نرود تا جای
خود در بهشت نبیند و روز قیامت هزار کس را بیامرزند بشفاعت وی
و در آن روز با هیبت که آفتاب بر سر خلایق یك نیزه فرود آمده بود
وی را در زیر سایهٔ عرش جای دهند با زمرهٔ صدیقان

و شهیدان حکایت عبدالله عباس رضی الله عنهما میکوید روزی نشسته
بودیم با حضرت رسول صلی الله علیه وسلم که ابوامامة الباهلی رضی الله عنه درآمد
کریان کریان و وی از جملهٔ معتبران صحابه بود رسول صلی الله علیه وسلم فرمود
که چه کریانید ای ابو امامه کفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هزار شتر بمصر
فرستاده بودم و مال عظیم با چهل غلام فرستاده بودم تا طعام
آرند بنزدیك مکه کاروان بیرون آمده اند و شتران و غلامان همه را بردند
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ای ابو امامه چنان درآمدی که پنداشتم که تکبیر اوّل
از تو فوت شد کفت یا رسول الله تکبیر اوّل زیادت است که مرا
فوت شد کفت ای ابو امامه اکر از مشرق تا بمغرب اشتر بود
و بار زر و سیم و با هر اشتری هزار غلام بود و این همه را بدرویشان
دهی هنوز ثواب تکبیر اوّل فوت شده در نیابی ندانسته که تکبیر اوّل
بهتر از دنیا و هرچه در دنیاست حکایت امیرالمؤمنین عمر
رضی الله عنه از مردی سؤال کرد که از مرك نیك میترسی کفت می ترسم
کفت پنج نماز بجماعت می کذاری کفت آری می کذارم کفت اکر نماز
جماعت از تو فوت شود غمکین میشوی کفت آری میشوم کفت نماز

آدینه میروی کفت آری میروم کفت هیچ مترس از مرك که باك نیست
بشناس قدر نماز جماعت و غم فوت او خور حکایت ابو مطیع
بلخی را یك تکبیر نخستین فوت شد یك هفته در خانه بنشست
و جز وقت نماز بیرون نیامدی بعد از آن در خانه را بار کرد که از شهر
برود مریدان کریان شدند و کفتند چه بوده است ای شیخ که
از شهر میروی کفت بدین شهر نباشم که مرا یك تکبیر اوّل فوت شد
و کسی بتعزیت مصیبت من نیامد اکر مرا فرزندی بمردی جملهٔ شهر بتعزیت
من آمدندی مرا مصیبت دینی بنزد ایشان کم از مصیبت دنیائی
باشد در میان ایشان نشاید بودن خواجه را هزار تکبیر اوّل فوت
میشود که بر دل او یك اندیشه بر نمی آید الهی ما را از خواب غفلت بیدار
کردان فصل هیجدهم فی الوعید تارك جماعت روی ابو
هريرة رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم انه قال لقد هممت ان آمر
الصلوة ثم اخرج بفتيان معهم حزم الحطب فاحرق على بيوت
قوم في ديارهم يسمعون النداء ثم لا ياتون الصلوة قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم لو ان رجلا صلى جميع صلوة امتي وصام

فصل هجدهم

صیام جمیع امتی وحج جمیع امتی وآتی بجمیع طاعات امتی
ولا یحضر الجماعة وتلك جمع متوالیات لاکبه الله فی النار
ولا یسأله این کان واین جاء وماذا عمل ولا ینظر الیه بالرحمة
لا فی الدنیا ولا فی الآخرة ولا یقبل منه صرفا ولا عدلا فارسی حدیث
چنین میفرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که بدرستیکه قصد کردم که
بفرمایم تا اقامت کشند وکسی را با امامی پیش کنم وجوانان
صحابه را بفرمایم تا دستهای هیزم جمع کنند پس بسوزم خانهای
کسانی را که بجماعت حاضر نشدند آنگاه چنین فرمود که اگر مردی همگی
نماز امت من بگذارد وروزهٔ امت من بدارد وحج امت من بگذارد وجملهٔ طاعات
امت من بیارد وبنماز جماعت حاضر نشود وسه جمعه پیوسته نماز جمعه
حاضر نشود حق تعالی بفرماید تا او را نگونسار در دوزخ اندازند ونپرسند
که از کجا آئی واز کجا می آیی وکجا بودی وچه کردی ونظر رحمت بوی نکند
نه در دنیا ونه در آخرت واز وی هیچ طاعتی نپذیرد نه فریضه ونه
سنت وهم ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که شنودم از رسول صلی الله علیه وسلم
که هر که نماز جماعت اختیار دارد یعنی گاهی بجماعت گذارد وگاهی نگذارد

وخواری نماز این باشد واو را ازین هیچ اندیشه نباشد حق تعالی او را
به پانزده عقوبت مبتلا گرداند شش بدین جهان سه بدنیائی اما
سه دنیایی اول برکت از عمرش برگیرد دویم برکت از روزیش برگیرد
سیم سیمای مسلمانی از رویش برگیرد اما آن سه دینی اول طاعت وی
مقبول نبود دویم دعای وی اجابت نکند سیم دعای کسی دیگر
در حق وی اجابت نشود وسه عقوبت دیگر بوقت مرگ بود
اول سکرات مرگ بر وی دشوار شود دویم چنانکه گوئی همه کوههای
دنیا بر وی نهاده اند سیم از دنیا گرسنه بیرون رود اگر همه طعامهای دنیا
بوی دهند سیر نشود وسه عقوبت دیگر بقیامت بود اول حق تعالی برحمت
در وی نظر نکند دویم حساب بر وی دشوار بود سیم پایش بر صراط
بلغزد واین همه خوار داشت عقوبت نماز است قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
الجمع بین الصلاتین من اکبر الکبائر چنین میفرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
که جمع کردن میان دو نماز از همه کبیرها بزرگتر است این عقوبت
مر کسی راست که بی عذر شرعی یک نماز را ترک کند آنگاه عمری برآید
که یک نماز نکند حال او چگونه باشد حکایت خواجه حسن بصری

رحمة الله علیه روایت کرد از رسول صلی الله علیه وسلم که بندهٔ مؤمن بود که هزار سال در دوزخ
بماند وپس از هزار سال بفضل خدای تعالی وشفاعت شفیعان از دوزخ
خلاص یابد آنگاه گفت کاشکی حسن از جملهٔ ایشان بودی که آخر خلاص
یافتی ونجات یافتی واین کسی بود که با ایمان از دنیا رفته بود پس وای
بر آن بدبخت که بشومی بی نمازی ایمان بباد داده باشد وجاوید
بدوزخ درماند ودر حدیث دیگر آمده است که آنکس هزار سال در
دوزخ بسبب آن بود که نماز پیشین ونماز دیگر در یکوقت گذارد
ولی توبه از دنیا برود وهیچ کس بود از ما که صد بار بازیادت این فعل
نکرده باشد آیا هیچ جواب آماده کردهٔ وهیچ عذری داری ونماز بهیچ
عذری ساقط نشود مگر که از طهارت وتیمم عاجز آید آنگاه تاخیر
روا بود بقول امام اعظم رحمة الله علیه وبقول امام محمد وبقول امام ابویوسف
رحمهما الله باشارت بی طهارت روا بود باز چون بر طهارت قادر شود
قضا کند واگر یکی در دریای افتاده بود وآبش فرو میبرد وبر وی آرد
وعقل با اوست ووقت نماز بیرون می رود معذور نیست که ترک نماز کند
که باشارت نماز گذارد چون این حال عذر نبود مشغولی دنیا

چگونه عذر باشد خداوندا بر ما فضل کن وعدل مکن وما را برحمت
خود مخصوص گردان حکایت امیر المؤمنین عمر را رضی الله عنه ابولؤلؤ در نماز
هشت جا کارد زده بود یک زخم بر پهلوی مبارک او کاری افتاده
بود گفتند این را باید دوخت جراحان سوزن زرین بیاوردند
وآن جراحت را میل وختند نگاه کرد نماز با آخر وقت رسیده بود
گفت بگذارید تا نماز را بگذارم دوزنده گفت اگر نماز بگذاری دوخته
باز شود وپس تدارک نپذیرد امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت این
عذر نشاید هرگز ترک نماز نکنم اگر هزار جان من برود خواجه
را هزار نماز قضا بیش است وبهر لحظه او را مرگ پیش می آید ویکذره
اندیشه بخاطر او در نیاید پس دوزنده دستهٔ رشته را نگاه می
داشت او همچنان نماز بگذارد ودوختها باز گشاده شد تا بار دیگر
دوختند کعب احبار رضی الله عنه در آمد عمر گفت یا کعب چه بینی در کار من
گفت یا امیر المؤمنین عمر چنین می بینم که از زندگانی تو بسی نمانده ومرگ را
آماده باش گفت چنین است که تو میگوئی وگریستن گرفت
گفت از آن نمی گویم که از مرگ میترسم آخر مرگ خواهد بود ولیکن

ازان میکوییم که خوب نزیستم با بار کناه بحضرت عزت میروم و لی
توشه ما ساختکی بسفر قیامت میباید رفت چون عمر با چنان زیست
چنین می کوید ما بیچاره کان با چندین زشتی چکوییم عبدالله عباس
رضی الله عنهما کفت یا امیر المؤمنین عمر تو بس خوب زیستی اٰمنتَ حینَ
کفرَ النّاسُ ونصرتَ الدّینَ حینَ خذلَ النّاسُ وجاهدتَ
وغزوتَ معهٗ حینَ ترکَ النّاسُ وخرجَ رسولُ الله من الدّنیا
وهو عنکَ راضٍ وعدلتَ فی مدّةِ خلافتِکَ حتّی صرتَ ضربَ
المثلِ فی العدلِ معنی چنان باشد که ای عمر وقتی ایمان آوردی که کسی
را با دین آشنایی نبود ومهاجرت کردی با حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
وقتی که همه از وی بریده بودند ونصرت کردی دین را وقتی که مردمان
دین خود را اخفا کرده بودند وحج وغزو کردی با رسول صلی الله علیه وسلم وقتی
که مردمان ترک کرده بودند ورسول از دنیا بیرون رفت از تو
خشنود بود در مدت خلافت در عدل وانصاف چنان رفتی
که مثل تو زنند در عدل کردن تا روز قیامت این خوبتر زیستن
چه بود امیر المؤمنین علی رضی الله عنه در آمد آن حال با وی کفتند

کفت هم چنان است که عبدالله می کوید بس زیست خوب کردی و در دین
خدای تعالی بس خوب زیستی عمر کفت شما عمزادکان حضرت پیغمبرید
ودوستان خداوند کواهی چنین دهید کفتند کواهی میدهیم هم چنین
عمر پسر را آواز داد که یا عبدالله دوات وقلم وکاغذ بیار وکواهی
عمزادکان حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم ودوستان حق تعالی را بنویس
وبخط ایشان ثبت کن ایشان کواهی خود را بر کاغذ بنوشتند
کفت ای فرزند چون مرا در خاک نهند اینکاغذ را با من دفن
کنی که مرا دستکیر این خواهد بود بقیامت همچنان کردند بعد از ان
مدتی بر آمد عبدالله پدر را بخواب دید کفت ای پدر ما فعلَ
اللهُ بکَ خدای با تو چه کرد کفت ای جان پدر اکر آن کواهی عم
زادکان مصطفی صلی الله علیه وسلم نبودی دمار از نهاد من بر آمدی ۵
خداوندا ما را از شفاعت آن مردمان بی نصیب مکردان و ما را
شفاعت ایشان روزی کردان و غم ما همواره غم کور کردان
یا اله العالمین فصل یازدهم فی احضار القلب روی عن عبدالله
بنِ الشخّیر رضی الله عنه انّه قال اتیتُ صلوة رسول الله صلی الله علیه وسلم

وفی جوفِهٖ ازیزٌ کازیزِ المرجلِ وکان یقولُ لا ینظرُ الله تعالی
الی صلوةٍ لا یحضرُ قلبُهٗ فیها مع بدنِهٖ فقال اِنّ منکم من یصلّی و لا
نکتبُ من صلوتِهٖ ثلثُها وربعُها وخمسُها وسدسُها حتّی ذکر عشرَها
یریدُ بهٖ انّه لا یکتبُ من صلوتِهٖ ما لم یحضرْ قلبُهٗ فیها وقال
رسول الله صلی الله علیه وسلم اِنّ رجلینِ یقومانِ فی الصلوةِ ورکوعُها وسجودُها
واحدٌ واِنّ بینَ صلوتِهما کما بینَ السّماءِ والارضِ ورایٰ رجلاً یعبثُ
فی صلوتِهٖ بلحیتِهٖ فقال ما هذا لو خشعَ قلبُهٗ لخشعتْ جوارحُهٗ
لو علمَ المصلّی مع مَن یُناجی ما التفتَ ورأتْ عایشة رضی الله عنها
رجلاً یلتفتُ فی صلوتِهٖ فقالتْ تلک خلسةٌ یختلسُها الشیطانُ
من صلوةِ العبدِ فارسی حدیث بدان که شرط قبول نماز حاضر داشتن
دلست واین شرط بهترین شرایط نماز است هرچند جواز نماز بدین شرط
تعلق ندارد که نماز بی این شرایط بظاهر روا بود لیکن آنچه غرض اصلیست
از نماز قبول طاعت است وحصول ثواب این شرایط نیابد زیرا که حالی
در بیشتر نماز خاشع نبود وخشوع شرط قبولست کما قال الله تعالی قد افلحَ
المؤمنونَ الّذینَ هُم فی صلوتِهم خاشعونَ خشوع در نماز حضرت مصطفی

رابود صلی الله علیه وسلم عبدالله شخیر میکوید رضی الله عنه که در پهلوی حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم بایستادم در نماز از باطن مبارک وی آواز جوش وخروش
بکوش من چنان آمد که کویی دیک رویین است که میجوشد
باخبار چنان آمده است که ابراهیم خلیل علیه السلام هرکاه بنماز مشغول
شدی لرزه بر اعضای وی افتادی وکونهٔ روی او متغیر
شدی وآواز دل او تا دور جای برفتی حبیب وخلیل صلوات الله علیهما
که مامون العاقبه بودند از هیبت معبود وخوف ناپذیرفتن ۵
طاعت را بدین کونه بدین ترسان ولرزان بودند آنکاه حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم فرمود که حق سبحانه وتعالی نظر نکند در نماز او بنده که تن
بنماز حاضر کند ودل حاضر نکند آنکاه فرمود که از شما کسی باشد
که نماز میکذارد وثلث نماز وی نامقبول وبی ثواب باشد یا ربعی
یا خمسی یا سدسی نماز همچنین عشر نمازش نباشد یعنی هر جزوی از اجزای
وی که دل از وی غایب است آن مقبول نباشد وآن جزوی که دل
بر وحاضر است قبولست آنکاه چنین فرمود که دو کس در پهلوی
یکدیکر نماز می کذارند بقیام ورکوع وسجود هر دو برابرند میان

میان این هر دو نماز بقدر و منزلت تفاوت از آسمان تا زمین
بود یعنی آن یکی از اول تا آخر دل بر نماز است و آن دیگر دل بر نماز
نداشت پس لاجرم فرق میان آن و این آنست مهتر عالم علیه السلام
دید که یکی در نماز با محاسن بازی میکرد گفت اگر هیچ گونه دلش حاضر
بودی در نماز و ترسان اندامهایش نیز ترسان بودی ولیکن
چون دلش هیچ نمیترسد اندامهایش نیز هیچ نمیترسد و عایشه
رضی الله عنها یکی را دید که در نماز بدین جانب و بدان جانب می نگریست
گفت این ربایش شیطان است که از نماز وی ربوده است و باشغال
دنیا در افکنده و ثوابش از وی ربوده است و چون دل از نماز
غایب شد تعدیل ارکان فراموش گشت و سهو افتادن گرفت
و نماز بی مزد و ثواب کامل فوت شد اگر تو چنین گویی
که حضرت مصطفی را صلی الله علیه در نماز سهو افتاد اگر دلش حاضر
بودی سهو نیفتادی جواب گوییم وی را دل از نماز غایب
نبود ولیکن سفر دلش به ملکوت و جبروت بود و کسی
این غیبت نکرد اما دل خواجه که در نماز غایب شود سفر او

بجساب

بحساب خانه و بازار بود چنانکه نقلست که یکی را جوالی گم شده
بود در مسجد آمد و در نماز شروع کرد یادش آمد که جوال فلان
کس برده بخانه آمد و گفت ای زن جوال را یافتم دختر کی داشت گفت
ای پدر تو به نماز کردن بودی یا بجوال جستن عجب که ترا ازین نماز هیچ ثواب بود
قدر نماز نمی شناسی و اگر قدر نماز می دانستی نماز بهتر ازین می گذاردی
قدر نماز صحابه و تابعین می دانسته اند نقلست که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
هرگاه که وقتی نماز در آمدی مدهوش گشتی حکایت ایضا امیر
المؤمنین عمر رضی الله عنه چون وقت نماز در آمدی لرزه بر اعضای وی
افتادی و گونه رویش زرد گشتی سؤال کردند که چه افتاد یا امیر
المؤمنین عمر گفتی وقت نماز گذاردن آمد آن امانتی آمد که این امانت را
بر هفت آسمان و زمین و کوهها عرضه کردند ایشان قبول نکردند
چنانکه حق تعالی میفرماید إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ
و این چنین چیزهای هایل از قبول این امانت بترسیدند و آدمی ضعیف
دست پیش کرد و قبول کرد چه دانم که این امانت را بچه وجه چگونه گذارم
نتوانیم گذاردن اکنون

امام حسین بن امیر المؤمنین علی رضی الله عنهما هرگاه که بر جای نماز ایستادی لرزیدن گرفتی
گفتندی این چه بوده است گفت بنده را که با ملکی از ملکان دنیا راز
گفتن بخلوت بترسد کسی را که با رب العالمین خلوت راز باید گفت چگونه نترسد
حکایت امام حسین بن امیر المؤمنین علی رضی الله عنهما چون بدر مسجد
رسیدی گریان شدی و گفتی خداوندا بندهٔ تو بخدمت تو آمد و بندهٔ
ضعیف تو بدر تو آمد باحسان قدیمت که سیئات ما را محو گردان
حکایت حمید طویل رحمة الله علیه در مسجد نماز می گذارد و خانهٔ او
در جوار مسجد بود آتش افتاده بود و خلایق جمع شده بودند و آن آتش
را نمی توانستند کشت تا مردم بسیار جمع شدند و آتش را کشتند زن
وی بمسجد در دوید و با او خصومت آغاز کرد که در خانه آتش
افتاده بود و همه محلت جمع شدند و چندین مشغله کردند تا
آن آتش را کشتند و تو از جای خود نجنبیدی گفت بخدای که مرا
خبر نبوده است زینیه را چند بار در نماز گرفتم بگزید و او نماز را
نبرید آنگاه گفت شرم داشتم از خداوند تعالی که طاعت او از بهر آسایش
خود ببرم حکایت رابعهٔ مصری رحمة الله علیه یکی بوریا در چشم

وی شد در نماز و جامهٔ وی پر خون شد او از هیبت حق سبحانه و تعالی
هیچ خبر نداشت خواجه اگر مگسی در روی نشیند یا کیک در جامهٔ وی
بجنبد و او را بگزد دمار از نهاد او برآید و نماز خود را ببرد
و چون حاضر داشتی و نماز با رکان آوردی و منت خدای تعالی بر خود
بدیدی که شرط بندگی اینست مغی مر اصمعی را رحمة الله گفت از طاعتهای
دین شما کدام فاضلتر است گفت نماز گفت چگونه گفت زیرا که در و
عبادت فرشتگان هفت آسمان است که عبادت بعضی قیام است
و عبادت بعضی رکوع و عبادت بعضی سجود و عبادت بعضی
تسبیح است و این همه در نماز جمع است و قراءت قرآن در وی زیادة
است گفت هیچ رکنی را فضیلت هست گفت سجود را بر همه ارکان
فضیلت است زیرا که کمال خضوع و خشوع در ویست گفت هیچ
چیز هست که از سجود برتر بود گفت هست منت خدای تعالی بر خود دیدن
که حق تعالی مرا بسجدهٔ خود سزاوار گردانید بی هیچ سابقهٔ خدمت و ترا که
مغی سزاوار سجدهٔ آتش گردانید بی هیچ جنایتی مغ را این سخن در دل کار
کرد و گفت باسلام در آمدم اسلام را بر من عرضه کن که در را کشادند

اسلام را بروی عرضه کرد تا از دل پاک بگفت اشهد ان لا اله الا الله
واشهد ان محمداً رسول الله الهی همه را آمرزیده کردان فصل بیست
فی الاذان شرط دیگر کمال ثواب نماز را بانگ نماز است و قامت که
در او ترغیب بسیار است و در ترک آن کراهیت بی شمار است چنانکه
اخبار بدان ناطق است روی جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنه
عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال المؤذنون المحتسبون یخرجون من قبورهم
وهم یؤذنون المؤذنون المحتسب یشهد له کل شیء یسمع صوته من حجر
او حجر او مدر او بشر او رطب او یابس ویغفر الله مد صوته ویکتب
له من الاجر بعدد من یصلی باذانه وله اجر مثل من صلی معه من
غیر ان ینقص من اجورهم شیء ویعطیه الله تعالی ما سال بین الاذان
والاقامة اما ان یعجل له فی الدنیا واما ان یؤخر له فی الآخرة واما
ان یصرف عنه السوء واول ما یکسی یوم القیمة من کسوة الجنة محمد
وابراهیم علیهما السلام ثم الرسل الاخر ثم الانبیاء صلوات الله علیهم اجمعین
ثم المؤذنون المحتسبون وتتلقهم الملائکة بنجائب من یاقوت احمر یشیع
کل رجل منهم سبعون الف ملک من قبره الی الحشر وقال ابن عباس رضی الله عنهما

ثلثة

ثلثة یعصمهم الله تعالی من عذاب القبر المؤذن المحتسب والشهید والمتوفی
یوم الجمعة وهذا لا یعرف قیاسا فالظاهر انه قال ذلک سماعا
فارسی حدیث چنین میفرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که مؤذنان را که در
دنیا بانگ نماز جز رضای خدای تعالی نبوده فردای قیامت چون سر از
خاک تیره برارند بانگ نماز میگویند بر براق بهشتی نشسته و حلهای بهشتی
پوشیده و در عرصات بانگ نماز کنان میروند و مؤذن محتسب را بقیامت گواهی میدهند
هر چیزی که گواهی او را شنوده باشد از مخلوقات امانتی که در گردن
او بوده گذارده شده و شبانه روز خلق را پنج بار دعوت کرد و هم
چندان ثواب که آن کسانی را دهند که به بانگ او نماز گذارده باشند تنها
او را بدهند بی آنکه از ثواب آنها هیچ چیزی کم شود و هر حاجت که میان
بانگ نماز و قامت خواهند آن حاجت روا شود یا آن حاجت در دنیا
برآید یا ذخیره شود از برای آخرت وی و بلایی که آمدنی باشد
ببرکت آن دفع شود از وی آنگاه فرمود که اول کسی که بر سر خاک
او حله آرند و براق من باشم که محمدم و باز ابراهیم و باز رسل و انبیا
دیگر صلوات الله علیهم اجمعین و باز مؤذنان محتسب و فرشتگان

هر یکی را با مرکبهای بهشتی باستقبال میآیند هر مؤذنی را هفتاد هزار
فرشته گرد برگرد وی و با چنین تعظیم می برند تا ببهشت آنگاه
عبد الله عباس رضی الله عنهما چنین گفت سه گروه خلق را با عذاب گور کار نیست
یکی مؤذن محتسب را و یکی شهیدان و یکی کسی که روز یا شب آدینه مرده
باشد و این سخن از خود نگفت عبد الله عباس رضی الله عنهما بلکه از رسول
صلی الله علیه وسلم شنوده بود آنگاه گفت حکایت زبیده خاتون چون از
دنیا برفت او را بخواب دیدند بزرگی از وی سؤال کرد که خدای تعالی با تو
چه کرد گفت مرا آمرزید گفت سبب آمرزش چه بود مگر حوضها و چاهها
که فرمودی که در بیابانها کندند زبیده خاتون گفت ان آن نهاد رنگشاد
که همه مال مردمان بود ثواب ایشان بردند گفت پس بچه آمرزید
گفت روزی بطهارت جای میرفتم بقضا حاجت درآمدم مؤذن بانگ
نماز آغاز کرد گفتم از پس ذکر بزرگوار است و در اجابت ناکردن او وعید
بسیار است و من در اینجای جواب نتوانم گفت برخواستم و بیرون آمدم و جواب بانگ
نماز بگفتم آنگاه درآمدم بدین حرمت داشتن حق تعالی مرا بیامرزید و گریت دیگر
شبی از شبها با هارون الرشید بطرب مشغول بودیم ناگاه بانگ نماز برآمد مطرب را

خاموش کردیم تا بانگ نماز تمام شد و جواب بانگ نماز بگفتیم حق تعالی مرا با
فرشتگان جلوه کرد که بنگرید بدان بندۀ ما که میان چهار شهوت نام مرا
تعظیم کرد و دعوت ما را اجابت کرد یکی شهوت جوانی و یکی شهوت
ملک و کامرانی و یکی شهوت غنا و یکی شهوت طرب و مرا بتعظیم بانگ
نماز بیامرزید و کردارم را در کار رانید حکایت وهب بن منبه
رضی الله عنه گفت روزی نشسته بودیم در پیش عبد الله عباس رضی الله عنهما
بانگ نماز گفتند عبد الله گریستن گرفت چنانکه ما نیز گریان شدیم
از گریستن وی چون مؤذن بانگ نماز تمام کرد گفتیم یا عبد الله چرا گریستی
گفت بانگ نماز را تفسیر و معنی است هر که بر معنی واقف شود هم چنین که من میگریم بگوید
گفت چیست معنی وی گفت الله اکبر را تفسیر آنکه خدای بزرگتر است و خدمت او
واجب تر فرمان او لازم تر چرا همه کارها را نمانند و فرمان او را باشند
و چون بگوید اشهد ان لا اله الا الله معنی آنست که گواهی میدهم که خدای
تعالی یکیست و جز وی خدای دیگر نیست که شما را فریاد رسد و از عقوبت
وی باز خرد الا هشیار باشید و در فرمان او تقصیر مکنید و چون
بگوید اشهد ان محمداً رسول الله معنی وی آنست که گواهی میدهم که محمد رسول

١٢ بنگو ١٢

اوست وپیغام میرساند که برخیزید وبنماز جماعت حاضر شوید
وزینهار درین فرمان تقصیر مکنید در خدای تعالی ورسول او عاصی
نشوید وچون بگوید حیّ علی الصّلوٰة معنی وی آنست که بنماز بشتابید
وتفسیرش آنست که عبادتی است که تاخیر در وی روا نیست واگر
از وقت ببرید هزار سال در دوزخ بمانید زینهار که فرمان خدای تعالی را
خوار ندارید وچون بگوید حیّ علی الفلاح معنی آنست که بنجات
بشتابید تا از عذاب وعقاب او سلامتی یابید وچون بگوید
الله اکبر الله اکبر معنی وی آنست که یاد کردیم وچون بگوید لا اله الا
الله معنی آنست که خدای تعالی را شریک ونظیر نیست وعمل با خلاص
خدای راست عزّ وجلّ برخیزید وباخلاص بگذارید که امانتی که هفت آسمان
وزمین قبول نکردند شما قبول کردید اینک وقت گذاردن این امانت آمد
من شما را آگاه کردم واز گردن خود بیرون کردم وبگردن شما کردم خدای را
عزّ وجلّ برین گواه کردم خواه بپذیرید وخواه نپذیرید الهی گذاردن
پنج نماز را در دل ما شیرین گردان فصل بیست ویکم فی الاذان وثواب
وفضیلت آن قال الرّاوی جاء رجلٌ الی رسول الله صلّی الله علیه وسلّم فقال

برخیزید و باخلاص صح

علیه السّلام تکن مؤذّن قومک حتّی یجمعوا بک صلوتهم قال فان لم
اطق قال علیک بالصّفّ الاوّل وعن خولة بنت الحکم السّلمی رضی الله
عنها عن النّبیّ صلّی الله علیه وسلّم انّه قال المریض ضیف الله ما دام فی مرضه یرفع
له کلّ یوم عمل سبعین شهیدًا فان عفاه من مرضه فهو کیوم ولدته
امّه وان قضی علیه الموت ادخله الجنّة بغیر حساب والمؤذّن حاجب
الله تعالی یعطی بکلّ اذان ثواب الف نبیّ والامام وزیر الله تعالی یعطی
بکلّ صلوة ثواب الف صدّیق والعالم وکیل الله تعالی یعطی بکلّ
حدیث نورًا یوم القیمة وکتب الله تعالی وما جزاؤهم الّا الجنّة
ما من مدینة یکثر فیها المؤذّنون الّا قلّ بردها فارسی حدیث
چنین میفرماید حضرت مصطفی صلّی الله علیه وسلّم مر آن مردی را که گفت یا رسول الله
مرا کاری آموز که چون آن کار بکنم مرا صدر گاه بهشت رساند فرمود
برو مؤذّن قوم باش تا ببانگ نماز تو گرد آیند بجماعت آنگاه صدر
بهشت مر تراست گفت اگر این کار نتوانم گفت امام جماعت قوم باش
تا بتو اقتدا کنند وآنگاه صدر بهشت مر ترا باشد گفت این نیز نتوانم
گفت بر تو باد که صف اول را نگاه داری وبهشت جاودانه تراست

حاجب

آنگاه چنین فرمود که بیمار مهمان خداوندست عزّ وجلّ هر روز وی را ثواب
هفتاد شهید مینویسند اگر از ان بیماری خلاص یابد از گناهان چنان
پاک شود که گویی از مادر در ان روز زاده است واگر دران بیماری بمیرد
در بهشت ابد رسد ومؤذّن بر مثال حاجب است بر ملوک دنیا چنانکه
حاجب بوقت بار عام خلق را اعلام کند که وقت بار عام شد بیایید
آنجا نیز مر خلق را اعلام میکنند که وقت خدمت خاص آمد که بخدمت
خاص شوید ومؤذّن را که برضای خدای تعالی بانگ نماز گوید او را ثواب
هزار پیغمبر کرامت کند وامام جماعت را بر مثال وزیر است از وزیران
ملوکان دنیا چنانکه هیچ کاری را از ملک بی حظ وزیر تمام نشود و
چنانکه کارهای ملک باز بسته است باشارت وزیر نماز قوم نیز
بنماز امام باز بسته است وی را بهر نمازی که امامت کند ثواب هزار
صدّیق نویسند وکرامت کنند وعالم بر مثال وکیل است که در ملکی
بود که هر کاری را بکسی حواله کند وهر کسی را بکاری نصب کند همچنین
عالم گوید ترا که چنین نمازی باید گذارد وروزه چنین میباید داشت
ومانند این فرمود حضرت رسول صلّی الله علیه وسلّم که بهر حدیث که از من

روایت کنند وبهر حکمی که از خداوند عزّ وجلّ ببندگان او رسانند
عطای دهندش بقیامت وعبادت هزار ساله در دیوان او ثبت کنند
وعلم آموزند کان از مردمان وعورتان همه خدمتکاران حق تعالی
اند جزای ایشان نیست مگر بهشت جاودانه آنگاه چنین شهری اگر
در او بانگ نماز بسیار شود حق تعالی از گرمای مفرط وسرمای مفرط
در امان دارد واز جمله بلاها ایمن گرداند حکایت مردی بود در بغداد
بخواب دید که بر کنارهٔ دجله ایستاده بود فرشته را می بیند که آب
دجله را باز میدارد تا آب چندان بر آمد که نزدیک شد که بشهر در آید
آن فرشته را سؤال کرد که چرا چنین میکنی گفت درین شهر چندین زنا رفته است
مرا فرمان است که این شهر را باب غرق کنم تا در زمان فرشتهٔ دیگر در رسید وگفت
صبر کن صبر کرد که سفیدهٔ دم بر آید وتا بانگ نماز بر آید اگر زنا از بانگ زیاده است
این شهر را غرق کن واگر زنا کمتر آید این شهر را غرق مکن بانگهای نماز
بر آمد بشمردند یکبانگ نماز زیادت آمد بر عدد زنا گفتند بحرمت این
یکبانگ حق تعالی چندین زنا از ایشان در گذرانید وشهر ایشان را از خراب
کردن نگاه داشت شیخ چون از خواب بیدار شد بانگهای نماز بر آمده بود بکنار دجله رفت دید که چندان ...

آب برآمد که بدروازه رسیده بود و باز فرو نشسته تا بدانی که بانگ نماز
سبب امان است ولیکن این همه آنگاه بود که مؤذن محتسب بود و
بداند وقتهای بانگ نماز را که کی در می آید و کی بیرون میرود و امام
نیز محتسب بود و دانا بداند نماز و فساد و صلاح نماز را آید اند
تا ثواب بانگ نماز و امامت را دریابند اما شرایط احتساب مؤذن
را هفت چیز است که بجای آرد اول آنکه عالم بود بهر اوقات نماز
در روزی که آسمان صاف بود و در روزی که ابر و میغ بود و آنها را
نشانها نهاده اند زیرا که مؤذن را مؤتمن گفته است شریعت یعنی
امینست بر نماز و روزهٔ خلق اگر خیانت در آید در دین امانت روزه
و نماز عالم تباه شود دویم آنکه چون وقت نماز در آید نماز را
بر همه کارهای دنیا مقدم دارد و ترجیح نهد و تاخیر نکند
تا نماز مردمان در وقت مکروه نیفتد سیوم آنکه چون غایب بود
اگر دیگری بانگ نماز گوید خشمگین نشود چهارم آنکه بانگ نماز درست
گوید و لحن و خطا در نیارد پنجم آنکه بانگ نماز از برای
حطام دنیا نگوید و طمع نداشته باشد و بر قوم بر او بانگ

نماز منت ننهد ششم آنکه مسجد را رفته دارد اگر خادم نبود مسجد را
از سگ و دیوانه و بچهٔ خورد صیانت کند هفتم آنکه نیز گفته اند
که انتظار امام چندانی نکند که قوم را ناخوش آید اما شرایط که امام
را باید هفت چیز است اول آنکه قرآن را درست خواند دویم
آنکه حرام نخورد سیم آنکه در تعدیل ارکان مبالغت کند تا نماز
در قید نار و ابی نیفتد چهارم آنکه در طهارت و پاک داشتن جامه
و تن مبالغت نماید پنجم آنکه امامت خواص از برای خدای تعالی
کند و از خلق طمع ندارد ششم آنکه چون خواهد که بنماز در آید نخست
از گناهان توبه کند و آمرزش خواهد که وی شفیع قوم است و
شفیع پاک باید و چون سلام نماز بدهد خود را بدعا مخصص مخصوص
نکرداند بلکه قوم را نیز دعا کند هفتم آنکه گفته اند که نماز را
بر قوم دراز و گران نکند مگر برضای قوم تا ایشان وی را کاره
ندارند و انکار نکنند که چنین فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
مَنْ اَمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهَا کَارِهُوْنَ لَا صَلوٰةَ لَهُ هرگاه که مؤذن
چنان باشد و امام چنین هردو ثواب مؤذنی و امامی دریابند

بلکه نماز که با ایشان کنی بهفتاد بود بلکه بهفتصد هم بود الهی
ما را از ثواب مؤذنان و امامان محتسب محروم مگردان حکایت
بزرگی را سؤال کردند که مؤذنی کردن فاضلتر یا امامی گفت جهد
کن تا هر دو بکنی اگر جمع نکنی مؤذنی کردن کار بلال است و امامی کار
محمد رسول الله است صلی الله علیه وسلم اگر تفاوت میان علم و عمل بدانی عالم و
عامل دانی بانگ نماز هرکس تواند کردن اما امامی کردن کاری
هرکس نیست و چون بانگ نماز شنیدی اجابت کن بتن و زبان
یعنی بگوی همچنانکه او می گوید که چنین فرمود حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم الحدیث مَنْ سَمِعَ الْاَذَانَ وَلَمْ یُجِبْهُ فَلَیْسَ لَهُ مِنَ الْاِسْلَامِ
نَصِیْبٌ و این در حق مؤذن جماعت خویش است و اگر مؤذن
جماعت دیگر بود اگر جواب نگوید از ثواب محروم شود لیکن
در تحت وعید داخل نشود اگر جواب همه بانگهای بروی نهند
در حرج افتد فصل بیست دوم فی المکث فی المسجد بعد الفریضة
و چون نماز جماعت گذاردی زود بیرون مرو که حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم آنکس را بمنافقان مانند کرد که منافقان در مسجد مانند

مرغیست در قفص همه همتش آن بود که زود بیرون جهد و گفته
اند شیطان بر در مسجد علمی گرفته و ایستاده هر که سبک و نخست
بیرون میآید آن علم را در دست او نهد و گوید این دشمن خداوند
تعالی است و علمدار من بس نشاید که از طرف عبادات زود بیرون
شدن خود را دشمن خدای تعالی و علمدار دیو کنی حضرت مصطفی را
صلی الله علیه وسلم سؤال کردند که از بقعها کدام دوستر بنزدیک خدای
تعالی و کدام دشمن تر گفت از جبرئیل سؤال کنم سؤال کرد جبرئیل گفت
از حضرت رب العزة سؤال کنم برفت و باز آمد و گفت خداوند
تعالی میفرماید که بهترین و دوسترین بقعها بنزدیک من مسجدهاست
و دوسترین اهل مسجد ها بنزدیک من آنکس است که او زود در مسجد
آید و دیر بیرون رود و دشمن ترین بقعها بنزدیک من بازارهاست
و دشمن ترین اهل بازارها آنکس است که اول در آید و آخر بیرون
رود خواجه کان این زمانه بمسجد آیند که آفتاب برخواهد آمد و قامت
کنند و جهد کنند تا زود بیرون روند تا علمدار ابلیس
شوند در مسجد درنگ باید [illegible] خواصه در نماز بامداد که

می آرند از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه که گفت لو علم المصلی فضیلة
الجلوس فی المسجد بعد صلوة الفجر لایخرجون منه ولو نزل علیهم
السقف فانی سمعت عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال من صلی الفجر ولم یخرج
من المسجد حتی تطلع الشمس کتب له ثواب حجة وعمرة وجهاد
فی سبیل الله تعالی وکان کانه اشتری ثلث مائة رقبة بالمال
الحلال واعتقهم لوجه الله تعالی وغفر الله ذنوبه وان کان ذنوبه
مثل زبد البحر ثم قال وسمعته یقول من قرا الفاتحة وآیة الکرسی
وشهد الله الی قوله ان الدین عند الله الاسلام وقل اللهم مالک
الملک الی قوله بغیر حساب بعد الفریضة فلیس بینهن وبین الله
حجاب یقول الله تعالی من قرأ کلهن بعد الفریضة جعلت الجنة
ماویه وحظیرة القدس مثویه ونظر الیه کل یوم نظر
بالرحمة وقضیت له سبعین حاجة فی کل یوم وحفظه
من شر اعدائه وحساده حکایت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
میگوید که اگر مردمان بدانند که چند ثوابست در نشستن بمسجد
پس نماز بامداد تا برآمدن آفتاب هرگز هیچکس از مسجد

بیرون نیاید واگرچه سقف مسجد فرود آید که من شنیدم از لفظ
مبارک حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که هرکه نماز بامداد بگذارد ودر مسجد
درنگ کند چندانی که آفتاب برآید ونماز مباح شود حج وعمره
وغزوی پذیرفته در نامهٔ اعمال او بنویسند وثواب چنان
بود که گویی سیصد بنده خرید وآزاد کرده در راه خدای
تعالی وهمه گناهان وی را بیامرزد اگرچه زیادت از کف
دریا باشد وریگ بیابان این ثواب کسی را بود که نماز بامداد
بگذارد ودر مسجد بنشیند وسخن دنیایی نگوید وچیزی میخواند
از قرآن یا ذکری از اذکارها پس اگر پس از نماز فاتحه برخواند
وآیة الکرسی وشهد الله وقل اللهم میان این آیت وکرامتهای خداوند
تعالی هیچ حجابی نیست حق تعالی با آیات خطاب میکند هرکه از
شما برخواند پس هر فریضه بهشت پر نعمت جای اوست حظیرة
القدس سرای اوست وهر روز سیصد نظر رحمت عطای
اوست وهفتاد حاجت هر روز روای اوست حکایت
جابر بن عبد الله رضی الله عنهما از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم روایت کرد

که گفت وحی کرد خداوند تعالی بموسی صلوات الله علیه که هرکه آیة الکرسی
پس هر فریضه برخواند وبنشیند تا آفتاب برآید واین را
ورد خود سازد میان وی وبهشت چیزی نبود مگر جان دادن
وفضیلت خواندن آیة الکرسی وسبب رسیدن بود بر بهشت
موسی علیه السلام گفت خداوندا که تواند مواظبت نمودن فرمان آمد
که پیغمبری تواند یا صدیقی یا بنده که وی شهادت یابد وبا کلمهٔ
شهادت از دنیا بیرون رود اگر تو گویی آیة الکرسی در قرآن
است بموسی علیه السلام کجا رسیده است بدانکه آیة الکرسی در توریة
وانجیل وهمه کتابها هست الا آنکه بازبان لغت نیست چنانکه
حق تعالی میفرماید وانه لفی زبر الاولین اینچنین ثواب از دست میدهی
بسبب آنکه از مسجد بیرون میروی زود درین یکساعت چه
حاصل توانی کردن که با این زیان برابر باشد چون سال از شصت
درگذشت وموی سیاه سفید شد وحواس کلالت پذیرفت
چندین حریص بودن بر جمع دنیا چیست که یکساعت در مسجد
قرار نگیری چه زشت بود زیرا که این احوال که ظاهر شد

همه رسولان مرگ است وچون رسولان متواتر شد مرگ زود بود
که باید غافل نباید بود چون داود علیه السلام درین معنی معروفست
باخبار آمده است که داود علیه السلام با عزرائیل علیه السلام دوستی داشته
داود علیه السلام ازو التماس کرد که مرا حاجتی است وآن آنست
که چون اجل مرا نزدیک شود پیش از مرگ مرا واقف سازی و
رسولی بفرستی تا در آن آخر ساختگی سازم عزرائیل علیه السلام گفت
چنان کنم داود علیه السلام هفته را سه قسم کرده بود و روزی
در میان خلق حکم میکرد ودو روز مر عیالان را بودی که او را نود
نه زن بود ودو روز مر عبادت حق تعالی را بود وصومعه
بود او را بر بالای که در وقت عبادت حق در آنجا رفتی وبعبادت
مشغول شدی وبیشتر سنتها مر عبادة را بودی خواجه عمر
خویش را دو قسم کرده شبها در خواب وروزها در کسب چهل
پنجاه سال چنین کردی آخر هرچه جمع کردی چون بمردی از او
جدا شدی ومیراث خواران بردندی وتو ملامت کشیدی چرا
کار نکنی که چون بمیری ترا دست گیر شود حکایت داود علیه السلام

روزی بر بالای صومعه میرفت که نوبت عبادة بود عزرائیل علیه السلام
دید که ظاهر شد چون یکدیگر را دیدند سلام کردند داود علیه السلام
کفت ای برادر بزیارت ما آمدی یا بکار دیگر کفت یا داود بقبض
جان تو آمده ام بفرمان حق آمده ام کفت ای برادر نکفته
بودم که پیش از آنکه عمر من بآخر رسد مرا رسولی فرستی آنکاه خود
بیائی ناکاه چرا آمدی عزرائیل علیه السلام کفت رسولان بسیار
فرستادم تا مکر ترا خبر نکردند داود علیه السلام کفت بمن هیچ رسولی
نیامد کفت نه موی سیاه بود سفید شد آن رسولی بود چون
بی خلل بود اکنون همه کلالت کرفت چشمها روشن بود اکنون
روشنی کم شد آن رسولی بود قامت تو راست بود دوتا شد رسولی
بود دندانها چه در بر آب بود اکنون همه خراب شد و بریخت آن رسولی
بود چند رسول میبایست اکر کسی باین رسولان بیدار نشد
بآمدن من هم بیدار نشود کفت بسم الله الرحمن الرحیم
کار را برانم کفت چندان زمان ده که دو رکعت نماز بکذارم
کفت طویت الصحف وجفت القلم کفت البته نامه عمر تو

در نوردیده شد و نامهٔ اعمال را پاک کردند کفت چندان زمان
ده که بخانه روم و فرزندان را بدرود کنم کفت اذا جاء اجلهم
لا یستاخرون ساعة ولا یستقدمون کفت باری چندان بکذار
که از این کوزه آب خورم که از هیبت مرک در دهانم آب نمانده
کفت در روزی بر تو بسته اند مرا بر چندین سخن که کفتم بحکم
فرمان کفتم و لا طرفة العین نکذاشت هم چنان در میان نردبان
بود که روح او را قبض کرد بفرمان جلیل جبار تا بدانی که حال
مردن چون خواهد بود حدیث بدانکه همچنانکه نماز
فرمانست بفرمودن نماز هم فرمان است جماعت هم فرمانست
و در ترک آن وعید است ~~چنانکه نماز جماعت فرمانست~~
~~جماعت کردن هم فرمانست~~ حدیث در امر معروف بشنو عن قتاده
رضی الله عنه انه قال جاء رجل الی رسول الله صلی الله علیه وسلم وهو یومئذ بمکة
فقال انت الذی تدعی النبوة فقال نعم قال ای الاعمال عند الله تعالی
افضل قال الایمان بالله تعالی قال ثم ماذا قال صلة الرحم
قال ثم ماذا قال الامر بالمعروف والنهی عن المنکر قوله تعالی ولتکن

منکم امة یدعون الی الخیر ویامرون بالمعروف وینهون
عن المنکر وذم الله تعالی اقواما یترکون الامر بالمعروف
قال الله تعالی کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه قال علیه السلام
ان من الناس ناسا مفاتیح للخیر مغالیق للشر فطوبی لعبد جعل
الله تعالی مفاتیح الشر علی یدیه یعنی لا یامر بالمعروف ولا
ینهی عن المنکر فارسی حدیث قتاده رضی الله عنه کفت مرد بنزدیک
رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و کفت تویی که دعوی نبوت میکنی کفت بلی
کفت از کارها کدام بنزد خدای تعالی دوستر است کفت ایمان
آوردن بخدای تعالی کفت بعد از آن چه کار کفت خویشتن را
نکاه داشتن از قطیعت رحم کفت بعد از آن چه کار کفت بطاعتها
فرمودن و از معصیتها باز داشتن کفت کدام کار دشمن تر بنزدیک
خدای تعالی کفت شرک آوردن بخدای تعالی کفت دیگر کدام
کفت قطیعت رحم کفت دیگر کدام کفت از امر معروف و نهی
منکر باز ایستادن نه بینی که خدای عز و جل میفرماید قوله تعالی ولتکن
منکم امة یدعون الی الخیر ویامرون بالمعروف وینهون عن المنکر

کفت طائفه از شما امر معروف و نهی کنند باشند و از آنکه دست
از امر معروف بدارند بنکوهید ایشان را کفت کانوا لا یتناهون عن
منکر فعلوه کفت ایشان قومی بوده اند که یکدیگر را از ناکردنیها
باز نداشته اند آنکاه چنین فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم بعضی
از مردمانند که کلیدهای خیرند یعنی دلیل اند دیگران را بخیرات
فرمایند و بندند از معصیتها یعنی یکدیگر را از بدی باز میدارند
پس خنک بنده را که خدای تعالی کلید در دست او نهد تا دیگران
را بخیرات فرماید و وای بر آن بنده که مردمان را به بدی فرماید
و اکر مردمان را بجماعت خوانی از بهر منفعت ایشان خوان نه
از بهر منفعت خود که چنین فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که چون
دو کس نماز کذارند بجماعت هر یکی را بهر رکعتی هزار نیکی نویسند
و هر یکی را شهرستانها دهند در بهشت که در آن شهرستانها هزار
حور عین باشند و اکر سه تن شوند و در هر رکعتی سه هزار نیکی
و سه هزار شهرستان دهند که در هر شهرستان سه هزار حور عین باشند
و همچنین هر یکی را که زیاده شوند در جماعت یک هزار نیکی زیاده میشود

ویك شهرستان که در وی هزار حور عین باشند تا آنگاه که ده تن
شوید چون ده تن شوید چنین فرمود حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم که اگر
همه دریاها مداد کردد و همه درختان قلم کردد و همه فرشتکان
نویسنده کردند آن ثواب را نتوانند نوشت این حدیث در کتاب
ام زین العابدین است رحمة الله علیه رضی الله عنه جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت
میکند از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم انه قال ما من قوم یکون
فیهم رجل یعمل بالمعاصی ویقدرون علیهم ان یغیروا
علیه ولا یغیرون علیهم الا اعمهم الله تعالی بعذاب قبل
ان یموتوا روی حذیفة رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال
والذی نفسی بیده لتامرون بالمعروف ولتنهون عن المنکر
او لیوشکن الله علیکم عذابا من عنده ثم تدعونه
فلا یستجیب لکم فارسی حدیث جابر بن عبد الله رضی الله عنهما
روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچ قوم نبود که
باشد مردی در میان ایشان که معصیت میکند و قادر باشند
آن قوم که آن منکر را تغییر کنند و نکنند الا که خدای تعالی عام

کرداند بر ایشان عذابها پیش از آمدن مرگ و حذیفه رضی الله عنه
روایت میکند که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود سوگند بدان خدای
که نفس محمد بقدرت اوست یا آن باشد که امر معروف و نهی
منکر کنید یا زود باشد که خدای تعالی بر شما عذاب فرستد
از نزدیك خود یعنی اگر بخوانید خدای تعالی را اجابت نکند
شما را و باید که امر معروف بلطف و مدارا کنی که حق تعالی موسی
و هارون را علیهما السلام بنزدیك فرعون فرستاد بامر معروف
و فرمود که فرعون را بنرمی خوانید و درشتی مکنید قوله تعالی
فقولا له قولا لینا لعله یتذکر او یخشی حکایت حاتم اصم
را رحمة الله علیه می آرند که روزی بطرفی از اطراف بلخ بیرون رفته
بود و میکشت قومی را دید نشسته و شراب کرفته و سرمست
کشته چون ویرا بدیدند کفتند این نیز سالوسی است
او را بکیریم و ببریم و شراب دهیم و سالوسی را از وی بیرون
کنیم با خود کفت امر معروف کردن واجبست ولیکن
درشتی کردن شرط نیست بکرفتن او را و در مجلس در آوردن

و پیاله در دست وی نهادند پیاله پر شراب بکرفت و کفت بشرط
که مرا ابماتید و هیچ تکلف و زور نکنید تا بیاد کسی خورم که بی یاد
وی شراب خوردن خوش نباشد با او شرط کردند تا از یاد او
فارغ نشوی ترا تکلیف نکنیم پیاله شراب در دست او نهادند
کفت یاد باد مارا رسیدن ملك الموت و با فرشتکان با هیبت
و جان از ناخن پای بر کشیدن و یاد باد مارا تلخی جان کندن
و از فرزندان و دوستان بریدن و خصمان دامن کیر
در ما آویختن و یاد باد مارا پرسیدن منکر و نکیر و جواب
ایشان دادن بدشواری و سختی و یاد باد مارا بقیامت
سر از خاك بر کردن و نامها پران شدن مانند برکهای
درختان در تیر ماه و باد خزان و یاد باد مارا آنکه نامها
را بعضی بدست راست دهند و بعضی را بدست چپ
و یاد باد مارا آنکه اعمال بد مارا بر سر خلایق می سنجند و یاد
باد مارا نداء وامتازوا الیوم ایها المجرمون و نداء فریق
فی الجنة و فریق فی السعیر شنیدن و یاد باد مارا از آن دوزخ

پر عذاب و در آمدن در آن آتش سوزان و زبانیه دوزخ
در ما آویختند و یاد باد مارا بجای شراب انکور قدح غسلین
و غساق و حمیم نوش کردن چون بدینجا رسید خروش از
قوم بر آمد و همه جامها بر تن پاره کردند و در قدم حاتم
افتادند و قدح را بشکستند و خمرها را بریختند و توبه
کردند پس امر معروف و نهی منکر چنین باید کرد الهی مارا
توفیق ده حکایت خواجه ابو القاسم رحمة الله علیه روزی بر
در مسجد نشسته بود یکی در آمد و نماز ناتمام کرد چنانکه
عادت خواجکان روزگار است چون نماز تمام کرد برخواست
و دست او بکرفت و بخانه برد و بفرمود مر خادم را که
مارا عصیده خرما ساز بار وغن بادام که در میان را
نیکو بود بساخت و بیاورد و کفت بیا تا بخوریم که درد پشت
را عظیم سودمند بود و این کلمه را چند کرت بکفت آن مرد
کفت ای خواجه شما کمان می برید که مرا درد پشتست هرکز
درد پشت نبوده مرا خواجه کفت نماز ناتمام کردی چنین کمان بردم که مکر ترا درد پشتاست

اگر نه هیچ مؤمن نماز را بدین ناتمامی نکند آن مرد برخواست و خواجه را
گفت توبه کردم که دیگر نماز ناتمام نکنم امر معروف را چنین باید کرد و شرط دیگر
آنست که امر معروف خاص از برای حق بود نه از برای ریای خلق و نه از بهر
نفس تا آنگاه ثواب یابد حکایت در زمان پیشینه ابلیس را علیه اللعنة مرد
بدید روزی بر درختی بگذشت که آن درخت را ابلیس سجده
میکرد چنانکه رسم کفار و اهل هوا و بدعت است آن مرد مؤمن بود
بصلابت دین و اسلام کرد روی اثر کرد گفت بروم و تبر بیارم و این
درخت را بزنم رفت و تبر بیاورد و روی بدرخت نهاد ابلیس
بر صورت آدمی خود را بوی نمود و گفت کجا میروی گفت میروم
که فلان درخت را بزنم دیدم که ابلیس را سجده میکرد ابلیس گفت ترا با این
چکار است ترک آن کن آنمرد گفت هرگز ترک آن نکنم و نگذارم ابلیس گفت
حالا بگذار هر روز ترا دو درم بدهم مرد سست شد و گفت نده ابلیس
گفت دهم مرد سست دین گفت عهد کن که بدهی تا باور کنم گفت عهد کردم تو هر
روز میآی و از زیر سجادهٔ خود دو درم بر میدار آن زاهد نمای بازگشت
و بخانه آمد آن روز دو درم در زیر مصلای خود دید برداشت روز

دویم نیز یافت روز سیم نیز یافت همچنین چند روز بیافت
تا یکروز بیامد این دو درم را نیافت روز دیگر نیز نیافت خشمناک شد باز تبر
برداشت و روی بدرخت نهاد تا درخت را بیندازد ابلیس او را
در راه پیش آمد و گفت کجا میروی گفت میروم که درخت را ببرم
که او را ابلیس میپرستد ابلیس گفت زهی خیال خام که ترا است آن
زمان که از برای خدا تعالی میرفتی اگر همه عالم جمع شدی بر تو
بس نیامدی و این زمان از برای دو درم میروی که بنیاد آن فتح زمان برای
حمیت بود حق تعالی ترا نصرت خواهست داد این زمان بازگرد که حق تعالی
ترا نصرت نخواهد داد بازگرد الا دمار از نهاد تو برآید و گردنت
بزنم بازگشت تا بدانی که کار برای دین میباید کرد نه از دنیا
والله اعلم فصل بیست چهارم فی صلوة التطوع فضل نماز گفتیم
نیز بدو گونه است یکی فریضه و یکی تطوع فضیلت تطوع بشنو
تا در مسجد خاموش ننشینی که بزرگان چنین گفته اند که عجب
باید داشت که جای عجبست که بندهٔ مؤمن که در گردن او نمازها
وام بود و او بیطها در مسجد نشسته باشد و وقت یافته که

نمازها کند و وام از گردن بدر نکند و او مقر است که در قیامت
حساب نماز میباید دادن و با اینهمه نماز قضا با زندگانی
که ناگاه مرگ فرا رسد و او را با وام نماز بحضرت ملک بنیاز برد
بسا حسرت باید خوردن بوقتی که هیچ سود ندارد اگر وام نماز
نداری خوشا حال تو برخیز و دو رکعت نماز تطوع بگذار
فارغ چه نشستهٔ نمیدانی که تطوعات از برای جبر نقصان فریضه است
و هر آینه نقصان داری خاموش منشین که چندین هزار برادر
مسلمان و خواهر که در زیر خاک و خشت خفته اند در حسرت آنند
که عمر یابند یکساعت چنین که تو یافتهٔ تا غنیمت دارند چنانکه
بحدیث میآید از آنحضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم انه قال ما من یوم الا وینزل
فیه من السماء خمسة املاك احد بمكة والثانی بالمدینة
والثالث بالبیت المقدس والرابع ینزل فی الاسواق اما الذی ینزل
بمكة الا من ترك فرایض الله تعالى خرج من ذمة الله تعالى
وفی روایة خرج من الله تعالى واما الذی ینزل فی بیت المقدس فینادی
فیقول الا من كان كسبه من الحرام لم یقبل الله تعالى سایر

اعماله واما الذی ینزل بالمدینة ینادی فیقول الا من ترك
سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم فقد حرم من شفاعته واما الذی
ینزل بمقابر المسلمین ینادی فیقول یا اهل القبور بماذا تغبطون
وبماذا تسمدون فیقولون ندمنا على ما فات من عمرنا ویغبطون
باهل الجماعة لقراءتهم كلام الله تعالى وتذاكرهم وصلوتهم
عن النبی صلى الله عليه وسلم واستغفارهم لذنوبهم ونحن لا نقدر
على شیء من ذلك واما الذی ینزل فی الاسواق ینادی فیقول
معاشر المسلمین مهلا مهلا فان الله تعالى ذو سطوات ونقمات فمن خشی الله
تعالى من سطواته ونقماته فلیكن اوی بجراحاته حتى یتوب من
ذنوبه ثم یقول شوقناكم فلم تشتاقوا خوفناكم فلم تخافوا
لولا رجال خشع وصبیان رضع وبهائم رتع لصب علیكم
البلاء صبا صدق رسول الله چنین میفرماید حضرت مصطفی
صلى الله عليه وسلم که هیچ روزی نبود الا آنکه پنج فرشته از آسمان فرود آیند در پنج موضع
بمکه و یکی بمدینه و یکی به بیت المقدس و یکی بگورستانها و یکی ببازارها
اما آن یکی که بمکه فرود میآید ندا میکند که ای بندگان خدای تعالی بدانید که هر
کس دست از فریضهای خدای تعالی بداشت از عهدهٔ خدای تعالی بیرون آمد

و از رحمت وی بر شما باد که فریضها را عزیز دارید و آنکه بمدینه (فرود) می آید (ندا کنند)
ندا کنند که بدانید که هر که سنتهای رسول را علیه السلام ترک کرد از شفاعت
رسول صلی الله علیه و سلم بیرون آمد و محروم شد بر شما باد که سنتهای او را
عزیز دارید اما آنکه به بیت المقدس فرود میآید ندا میکنند که هر کرا
کسب از حرام بود هیچ طاعت قبول نکنند نه فریضه و نه نافله بر شما
باد که دست از حرام بدارید تا طاعتهای خود مرد و دنکردانید اما
آنکه بکورستانها فرود میآید ندا میکنند که یا اهل کورستانها بر چه کار
رشک میبرید و پشیمانی بر چه مال میخورید ایشان کویند ندامت
ما بیشتر بر آنست که چرا عمر خود را ضایع کردیم و چرا فراغت غنیمت
ندانستیم فراغت نماز از تطوع یافته بودیم طهارت کرده
بودیم و در مسجد نشسته چرا دو رکعت نماز نکذاردیم با وام
نماز و روزه چرا آمدیم چون فراغت قرآن خواندن یافته بودیم
چرا نخواندیم چرا با خصم دامن کیر آمدیم دیگر رشک بردن ما بر اهل
جماعتهاست که ایشان وام نماز و روزه و زکوة بکذاردند و ایشان بر حضرت مصطفی
صلی الله علیه و سلم صلوات میکفتند رشک بردن بر ما نیست اما آنکه به بازارها فرود میآید
چون حرص و شره اهل دنیا در جمع کردن دنیائی به بیند کوید ای مسلمانان آهسته

تر باشید در کارهای دنیا و جمع کردن دنیا چندین سوکند دروغ
و چندین خیانت و چندین نماز از وقت بردن آهسته تر که اگر خدای
عز و جل بکیرد شما را سخت کیرد طاقت کرفتن و غضب او ندارید
هر که از کرفتن خدای عز و جل نترسد و توبه نکند وای بر وی همچنین
تا شبانکاه در بازارها و شهرها میکردند و ازین نوع پند همی دهند
و کسی نشنود کویند هر چند شما را برحمت امید وار کردیم آرزومند
نشدید و هر چند شما را از عذاب تان بترسانیدم نترسیدید
اگر نه آن پیر مردان دین دار بود و اگر نه از چهار پایان چرنده اند
و اگر نه کودکان شیر خاره اند با این معامله که شما میکنید یکقطره باران رحمت
نفرستادی و یک نبات از زمین بیرون نیاوردی و عذاب از
آسمان بر شما باریدی پس شبانکاه هر چهل فرشته ها باسمان باز
روند یا رب ما را بر طاعت حریص کردان حکایت نماز تطوع
بسیاری باید کرد که عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت میکند از حضرت
رسول مصطفی صلی الله علیه و سلم که فرمود نماز تطوع بسیار کنید که بهر رکعتی از نماز
تطوع که بکذارید کوشکی بنام شما در بهشت بنا کرده شود

که پهنای وی یکساله راه بود و یک رکعت نماز تطوع که بنده بکذارد
بهتر بود از آنکه صدقه و روزه دارد چون فضیلت شنیدی
چون مهمی پیش آید بنماز تطوع باز کرد که خلاص در و بیست
حکایت مردی از صالحان بصره وام دار شد بود بمقدار پنج هزار
درم و هیچ روی امکان کذاردن نداشت وام خواه درشتی آغاز
کرد با خویشتن کفت مراد بر طاعت بباید کریخت که این مهم
من جز بدین درکاه کشاده نشود غسل تمام بیاورد و بمسجد
در آمد که بر کنارهٔ راه بود و بنیت وام دوازده رکعت نماز کرد
بسه سلام در هر رکعتی فاتحه یکبار و قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ سه بار
برخواند و آنکاه دست بدعا برداشت و بتضرع و زاری کفت
يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وَيَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيْثِيْنَ يَا صَرِيْخَ الْمُسْتَصْرِخِيْنَ
وَيَا قَاضِيَ حَوَائِجَ الطَّالِبِيْنَ اِقْضِ عَنِّيْ دَيْنِيْ وَرُدَّنِيْ اِلٰى اَهْلِيْ
سَالِمًا مُعَافًا دران شهر مردی بود از اغنیا و برا محمد جلاب
کفتندی در بستر نرم خفته بود بخواب دید که آینده بیامد
و او را کفت برو و آن وام آن وام دار بکذار خواجه از خواب بیدار

شد کفت مگر این شیطانیست و الا کدام وام و کجا وام دار
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ بکفت و باز در خواب شد همین خواب دید و بار
سیم همان خواب دید بیدار شد کفت این خواب اگر هست رحمانیست
نه شیطانیست برخواست و دست و روی بشست و دو رکعت نماز تطو
بکذارد و کفت الهی تو قادری مرا بدین بنده هیچ راه نیست بر
خواست و صرهٔ زر برکرفت ده هزار درم و بر مرکب خود
برنشست و عنان بر کردنش افکند و بکذاشت تا هر کجا میخواست
میرفت آن مرکب تا بدر مسجدی رسید بایستاد هر چند بر انکیس نرفت
دانست که در مسجد میباید رفت در آمد و کوش میداشت تا
تضرع و زاری شنید که میکفت یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِیْنَ اَغِثْنِیْ کفت ای
جوانمرد بر سرش ایستاده مر یکدیگر را سلام کردند خواجه کفت ترا
چند وام است کفت پنج هزار درم کفت اینک ده هزار درم بر ترا حلال
پنج هزار درم بوام خود بازده و پنج هزار دیگر دست مایهٔ خود کن
و چون اینها نماند مرا فلان خوانند نام کیر و خانهٔ من بفلان جای است
بنزد من آی تا چندان دیگر بدهم مرد بخندید خواجه کفت چرا میخندی

کفت مرا ازین درکاه چه کله است که بدری دیکر روم اکر من نیم شب بدری
خانهٔ تو آمدی که مرا نیم نان ده که کرسنه ام بسا بانك بر من زدی
که این چه وقت کدایی است من بدری کسی روم که چون تو خواجهٔ را
ازخواب بیدار کنند و باده هزار درم بنزدیك من آرد از خداوند
این خانه مرا چه کله است که بخانهٔ کسی دیکر روم خواجه کفت راست میکوی

حکایت یکی را سنك ریزه درکوش رفته بود و استوار شده
و بیرون نمی آمد عاجز ماندند کفتند کشایش این کار جز نماز
نیست که چنین فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم قال اذا رأیتم من هول
الافزاع شیئًا فارغبوا الی الله تعالی بالصلوة مرد طهارت ساخت
و دو رکعت نماز با ارکان تمام بیاورد و با تضرع و زاری دستها بر
داشت و کفت در کتاب عزیز خود فرموده که امّن یجیب المضطر
اذا دعاه اینك مضطر اجابت کن اینك متحیر دست کیر اینك در ماندهام
فریاد رس هنوز این کلمات را تمام نکفته بود که سنك ریزه از
کوش وی بیرون آمد الهی ما را بر نماز فریضه و تطوع حریص
کردان

فصل بیست و پنجم ٢٥ فی الصلوة الضحی قال الراوی قال رسول

الله

الله صلی الله علیه وسلم لابی ذر رضی الله عنه یا اباذر من صلی صلوة الضحی
رکعتین لم یکتب من الغافلین ومن صلّها اربعًا کتب الله من
القانتین ومن صلّها ستًا لم یکتب علیه من ذلك الیوم
ذنب الا الشرك ومن صلّها ثمانیًا کتب له من العابدین
ومن صلّها اثنی عشر رکعة بنی الله تعالی له قصرا فی الجنة
الیوم اثنتی عشر ساعة رکعة وسجدتین عنه ذنوبه
عنك ذنوبك و از جملهٔ نمازها یکی نماز ضحی است و در احادیث
بسیار است چنین فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که هر که نماز ضحی
دو رکعت کردن عادت دارد نام او در جریدهٔ غافلان ننویسند
و هر که نماز ضحی یعنی نماز چاشت چهار رکعت کذارد نام او از جملهٔ
تسبیح کنندکان نویسند و هر که شش رکعت کذارد بسه سلام
آن روز بروی کناه ننویسند مکر که شرك آرد هر که هشت رکعت
کذارد بچهار سلام کذارد نام او در جریدهٔ عابدان
نویسند و اکر دوازده رکعت نماز کذارد بسه سلام حق تعالی
بنام او کوشکی بنا کند که صفت آن کوشك فرو تر کفته شود

آنکاه فرمود اباذر را که ای اباذر روز در غایت درازی است دوازده
ساعتست جهد کن تا ترا بعدد هر ساعتی رکعتی باد و سجده
در دیوان اعمال تو ثبت کردانیده شود تا کناهان شبا روز
تو آمرزیده کردد بزرکان کفته اند که تطوعات جابر فریضهاست
تا از حساب آسان بیرون آیی که هر که نعوذ بالله بحساب
نماز درماند دمار از نهاد او برآید از جملهٔ فرایض و واجبات
در هیچ چیز چندان مناقشت نرود که در نماز یارب حساب
نماز را بر ما آسان کردان و هر روز نماز ضحی را بر ما علی حده کردان و احادیث
بسیار آمده باسناد درست و در او ثواب جل کانر و ما هر یکی را بیان
کنیم انشاء الله تعالی تا رغبت زیاده شود والله اعلم

فصل بیست و ششم ٢٦ فی صلوة کل یوم ابو هریره رضی الله عنه روایت
میکند از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که چنین فرمود که هر که روز
شنبه چهار رکعت نماز ضحی کذارد بهر رکعتی الحمد یکبار
و سه بار قل یا ایها الکافرون و بعد از نماز یکبار آیة الکرسی
بخواند حق تعالی بفرماید تا در دیوان اعمال او بعدد هر مؤمن

ازمرد وزن عبادة یکساله بنویسند چنانکه کویی روز بروزه
و شب بنماز کذاشته و چنان بود بثواب که کویی توریة و انجیل
و زبور و قرآن برخوانده است و بی حساب در بهشت درآید
نماز چاشت روز یکشنبه ابو امامة الباهلی رضی الله عنه روایت
میکند از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود که هر آن مؤمنی که روز یکشنبه
چهار رکعت نماز ضحی کذارد بهر رکعتی الحمد یکبار آمن الرسول
یکبار برخواند او را بعدد هر ترسایی از مرد و زن شهرستانی
دهد در بهشت و همه حاجتهای این جهان و آن جهان روا شود
نماز چاشت روز دوشنبه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه روایت میکند
از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که هر آن مؤمنی که روز دوشنبه
دو رکعت نماز ضحی کذارد بهر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی
یکبار و قل هو الله احد یکبار و معوذتین یکبار بخواند پس
از نماز استغفار کوید ده بار و ده بار صلوات کوید بر من
که پیغمبرم حق تعالی کناهان همه عمر او را از وی درکذراند و در
بهشت کوشکی بنام او بنا کنند از زمرد سبز و در آن کوشك

هفت سرای بود از هفت جواهر بهشتی در هر سرای هزار تخت از
کافور و بر هر تختی هزار نوع فرش کبریکد یکر نماند بر هر تختی حوری عینی
نشسته و بر سر هر حور هزار کیسوی مشکین در پیش هر یکی هفتاد
هزار غلام و کنیزک ایستاده الهی مارا هم روزی کردان
نماز چاشت روز سه شنبه انس بن مالک رضی الله عنه روایت میکند
از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم هر آن مؤمن که روزی سه شنبه
دوازده رکعت نماز ضحی کذارد در هر رکعتی الحمد یکبار و
قل هو الله احد سه بار و آیة الکرسی یکبار از این روز تا بهفتاد
روز بر وی معصیت ننویسند و هفتاد ساله کناهانش آمرزیده
شود و تا هفتاد روز دیکر بمیرد با شهادت میرد و بعدد هر
قطره باران که دران سال بر زمین آید حسنات در دیوان
اعمال او ثبت کرده اند نماز چاشت روز چهارشنبه معاذ
جبل رضی الله عنه روایت میکند از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که فرمود
هر آن مؤمن که روز چهارشنبه چون آفتاب فراخ شود دوازده
رکعت نماز ضحی کند بهر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد سه بار و معوذتین

بکذ

یکبار بخواند تا سال دیکر بر وی کناه ننویسند و اکر درین سال
بمیرد نام او در جریدهٔ شهدا نویسند و بشمار هر فرشته که در
آسمان و زمین است ویرا در بهشت حور میان بالهند و بعدد هر
موی که بر وی است و برا بقیامت حور نور دهند و هر شبانروزی
ویرا هزار فرشته زیارت کنند و ویرا مونس باشند و فردای
قیامت با صدیقان در بهشت در آید ان شاء الله تعالی نماز چاشت
روز پنج شنبه هم معاذ جبل رضی الله عنه روایت میکند از حضرت رسول
صلی الله علیه وسلم که هر آن مؤمنی که روز پنج شنبه دو رکعت نماز ضحی کند در هر
رکعت الحمد یکبار و انا اعطیناک پنج بار و اذا جاء نصر الله پنج بار بخواند
و دران روز بعد از نماز دیکر چهار بار قل هو الله احد بخواند و چهل
بار استغفار کوید [illegible] الله تعالی بعدد هر فرشته که در آسمان
و زمین است عبادة یکساله در دیوان او نویسد و بعدد هر آیة
که درین نماز خوانده باشد ثواب شهید کرامت کند او را نماز چاشت
روز آدینه عبد الله مسعود رضی الله عنه روایت میکند از حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم که هر آن بندهٔ که روز آدینه چهار رکعت نماز ضحی بکذارد و در دو

رکعت اول فاتحه یکبار و سورهٔ اعلی یکبار و سورهٔ اخلاص یازده بار
بخواند و در دو رکعت آخر فاتحه یکبار و سورهٔ تکاثر یکبار و سورهٔ
اخلاص پانزده بار بخواند هر حاجت که بعد ازین نماز بخواهد
اجابت شود و حق تعالی کناهان صغیره و کبیرهٔ او را بیامرزد
و از دوزخ برهاند و ببهشت برساند و او را در بهشت ده
چهل هزار شهرستان دهد اکر تو اینها نتوانی کردن باری
بر دو رکعت نماز بعد از نماز بامداد چون آفتاب بر آید و دو
رکعت شبانکاه مواظبت کن که مصالح دینی و دنیاوی تو بدان
باز بسته است چنانکه عبد الله عباس رضی الله عنهما روایت میکند
که خدای تعالی را منادی است در زیر عرش منادی میکند که چون بامداد
شود کوید یا امت محمد صلی الله علیه وسلم امروز روزیست که تو بهرهٔ خود از و
[illegible] پیش از آنکه او بهرهٔ خود از تو بردارد اکر نه چنین کنید
بد و جهان زیان کار شوید کفتند چکونه بهره از وی بر کیریم
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کفت چون روز بلند بر آید دو رکعت نماز کنید
در هر رکعتی فاتحه یکبار و سورهٔ اخلاص یکبار بخوانید چون

این نماز

این نماز بکذارید بهره از وی بر کرفته اید و بهر رکعتی مر شمارا هشتاد
ساله عبادت در دیوان اعمال شما ثبت کنند و چون شبانکاه
شود هم چنین منادی میکند که بهرهٔ خود از شب بر کیرید کفتند
بهرهٔ خود از وی چکونه بر کیریم فرمود پیش از آنکه بخسپید دو
رکعت نماز بکذارید در هر رکعتی فاتحه یکبار و پنج بار قل یا ایها
الکافرون بخوانید که چون این نماز بکذارید بهرهٔ خود از
شب بر کرفته اید و بهر رکعتی ازین نماز مر شمارا هزار نماز پذیرفته نویسند
و کناهان شمارا بیامرزد و کور شما منور کرداند و در کور شما
دری از درهای بهشت بکشایند و شمارا از هول و فزع قیامت
ایمن کردانند یا رب همه را توفیق ارزانی دار فصل بیست و هفتم در
الصدقة الفرض بدانکه صدقه بر دو نوع است یکی فریضه است
بدادن وی فرمانست و باز داشتن زکوة عصیان است
قوله تعالی خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزکیهم بها
وصل علیهم میفرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که بکیرید زکوة مالهای
ایشانرا تا پاک شود مالهای ایشان از شبهه و تنهای ایشان

از گناهان یک حکم در دادن زکوة اینست که مال را از شبهت و تن
را از گناه پاک کند وجای دیگر میفرماید وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ
وَالْمَحْرُومِ گفت در مال توانگران حقی معلوم است مر درویشان را
و نیز میفرماید که أَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ یعنی نماز بپای دارید
و زکوة مال بدرویشان بسپارید حق تعالی سه چیز را با سه چیز
قرین کرده که این بی آن پذیرفته نباشد و آن بی این پذیرفته نباشد
اول فرمود أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لاجرم طاعت داشت
خداوند تعالی بی طاعت داشت رسول حق تعالی پذیرفته نیاید
و طاعت داشت رسول بی طاعت داشت خداوند تعالی پذیرفته نیاید
و دیگر شکر خداوند را با شکر مادر و پدر یاد کرد که أَنِ اشْكُرْ
لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ این بی آن و آن بی این پذیرفته نیاید
دیگر نماز را با زکوة یاد کرد گفت أَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ
اگر نماز همه وی کند بی زکوة از وی قبول نکند مصدق
این سخن حدیث حضرت مصطفی است صلی الله علیه وسلم لا صلوة
لمن لا زکوة له وان مانع الزکوة فی النار قال ثلث مرات ترجمه

او ظاهر است

او ظاهر است دیگر حق تعالی در محکم تنزیل خود میفرماید که وَالَّذِينَ
يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ الآية گفت آنکسانی که از زر و
سیم گنج نهند و حق خداوند از مال خود نگذارند مژده ده ایشانرا
بعذاب دردناک روز قیامت آن زر و سیم جمع کرده ایشانرا داغ
کنند بر پیشانیها و پهلوها ایشان و پشتهای ایشان را داغ می کنند بعد از آن
میگویند که این جزای آنست که شما در دنیا اینها را جمع کرده اید
و حق خدای تعالی ازین مالها نداده اید اکنون ثمرهٔ این گنجها که نهاده اید
برگیرید و جزای اعمال خود بچشید اگر تو گویی که ما آن زر و سیم
گنج ننهاده ایم این در حق ما نیامد جواب گوییم که هر مالی را که زکوة
ندهی اگر همه دویست درم نباشد نام گنج بروی بستند چنانکه حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم میفرماید که كُلُّ مَالٍ لَمْ تُؤَدِّ زَكَوٰتَهُ فَهُوَ كَنْزٌ هر مال
که زکوة نداده باشی آن گنج بود و این وعید در حق وی ثابت بود
پیشانی و پهلو و پشت داغ نهادن را چه تخصیص است زیرا که اگر
درویش ترا گفتی که اگر خدای تعالی را درین مال با تو

حسابی است مرا بچیزی مدد ده نخست روی بر درویش ترش کردی
و چینی در میان ابرو در آوردی چون بار دویم گفتی و طلب کردی
پهلوی بسوی وی کردی و چون بار سیم گفتی پشت بسوی
وی کردی و رفتی لاجرم نخست داغ بر پیشانی وی نهند و بار دویم
بر پهلو و بار سیم بر پشت تا هر اندامی جزای خود بچشد و چون زکوة
باز گیری شومی آن نباید که بر ایمان زند چنانکه در حق ثعلبه میآید
حکایت درین باب مشهور است و همه جهانیان را پیداست که وی یاری
بود از یاران رسول صلی الله علیه وسلم از بس که او در مسجد بودی او را حمامة
المسجد گفتی یعنی کبوتر مسجد روزی گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم
دست تنگم و درویش مرا دعا کن تا خدای تعالی مرا مال دهد تا صدقها
کنم و خیرها دهم مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت مال مخواه که سبب طغیان تو
شود و دنیا کس را بی راه کند گفت کسی با من این سخن تواند
گفت گفت یا رسول صلی الله علیه وسلم تو دعا کن رسول دعا کرد در حق وی ورا
مال داد از مواشی یعنی از چرنده و غیر آن که کار بدانجا رسید که
بجماعت بیش نمی توانست رسید چون چهارپایانش بسیار

شد

بسیار شدند بباديه بایست رفت چون بیرون رفت بیش
بجماعت نماز جمعه نرسید آیت صدقات نازل شد حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم کس فرستاد که صدقات بده از اشتر و گاو
و گوسفند چون جدا کردند در مرش شد از هر چیزی دریغ
آمدش که چند از اید هد گفت این جزیه است که محمد بر ما
نهاده است آن فرستادهٔ مصطفی صلی الله علیه وسلم این بشنید بنزدیک آن
حضرت آمد و همان لفظ که ثعلبه گفته بود بگفت مصطفی صلی الله علیه وسلم
این بشنید گفت وای بر ثعلبه این لفظ مهتر عالم به ثعلبه رسید
پشیمان شد صدقات جمع کرد و آورد تا بفرستد این آیت
نازل شده بود قوله تعالی وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ
لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ
بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ
إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ یعنی ازین منافقان
مدینه که در پیش تو نشسته اند و بظاهر ایمان آورده اند
کسی هست که عهد کرده است با خداوند تعالی که اگر مرا مال

دهد صد قا... دهم و با خداوند تعالی احسان کنم و همچنانکه
عثمان و عبد الرحمن عوف و جز ایشان صحابه رضی الله عنهم اجمعین
چون مال شان دادیم فریضهٔ خداوند تعالی را نکذاردند
تا بکار با احسان و زیادت چه رسد ما رقم نفاق بر ناصیهٔ
او کشیدیم و او را مخذول ابد کردانیدیم و هرکز دل او را
از کرد نفاق پاك نکنیم بظاهر کویید پشیمان شدم و توبه کردم
ولکن باطن او همچنان منافق بود و دل او بحقیقت حکم زکوة
را قبول نکند از بهر آن که عهدی که با ما بسته بود شکست
اکر بعد ازین زکوة آرد مکیر و میندیش که او را بدرکاه ما بار
نیست بعد ازان بعهد خلافت امیر المؤمنین ابو بکر رضی الله عنه زکوة
او را قبول نکرد و امیر المؤمنین عمر و عثمان رضی الله عنهما قبول نکردند
و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه قبول کرد و کفت ایشان ازان قبول نکردند
تا خبر نفاق وی در عالم فاش شود و این معنی حاصل شد
اکنون ما میکوییم تا در دش زیادت شود برد لهم رفتن مال
و هم رفتن دین بنکر که شومی باز داشتن زکوة چکونه اثر میکند

وکار بنده

وبعضی را
وبعضی را
وبعد

وکار بنده بکجا میرسد هم چون ثعلبه الهی ما را ازین نکاه دار
حدیث آخر قال النبی صلی الله علیه وسلم صلّوا خمسکم و صوموا
شهرکم و حجّوا بیت ربّکم و ادّوا زکوة اموالکم طیّبة
بها انفسکم تدخلوا جنّة ربّکم و استقبلوا انواع البلایا
بالدّعاء و رأی امرأتین تطوفان حول الکعبة و علیهما سواران
من ذهب قال علیه السلام اتحبّان ان یسوّرکما الله تعالی بسوارین
من النّار قالتا لا فقال علیه السلام ادّیا زکوتهما فارسی حدیث چنین
میفرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که این پنج نماز که حق تعالی بر شما فریضه
کرده است بطهارت تمام و ارکان تمام بکذارید و این یك ماه
روزه که بر شما فریضه کرد بی نخش و دروغ بدارید و زیارت خانهٔ
خداوند بمال حلال بیارید و زکوة مالهای خود به خوش دلی بستانید
آنکاه فرمود بهشت پر نعمت جزای شما و دیدار بی منت عطای شما
آنکاه تهدید میفرماید بنادادن زکوة چون آن دو زن را
پیغمبر علیه السلام بدید که کرد کعبه طواف میکردند و دستوانهای
زرین در دست داشتن کفت دوست میدارید و را واصیدارید

که حق تعالی فردای قیامت بر دستهای شما دستوانهای آتشین کند
کفتند نی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کفت زکوة این بدهید که زر و
سیم که زکوة وی ندهند فردای قیامت آنرا باتش دوزخ بتابند
و بدان داغ کنند کی یوم یحمی علیها فی نار جهنّم فتکوی بها جباههم
و جنوبهم آنکاه فرمود حصّنوا اموالکم بالزّکوة و داووا
مرضاکم بالصّدقة درین حدیث سر چین فرمود و حکمت هر سه
بیان کرد که دادن زکوة در آوردن مال است بحصار امن که بهیچ
زیان بتو راه نیابد حکایت مردی بود قصد حج کرد هزار
دینار داشت و سال بر وی تمام شده بود کفت نخست حق
خدای تعالی ازین مال ادا کنم و این فریضه از کردن خود بیفکنم
و آنکاه بفریضهٔ دیکر مشغول شوم بیست و پنج دینار زکوة مال بداد
و باقی در همیانی کرد و بر میان بست و روان شد چون به
نیشابور رسید مکر آنجا جوی خانه ایست که به بیست پایه
فرو میباید شدن تا بآب رسد بجوی خانه فرو شد برای
طهارت و همیانی در آنجا فراموش کرد و چون یکمنزل برفت

یادش

یادش آمد با دل کفت که جای که روزی صد کس یا زیادت فرو
میروند و بر می آیند هرکز سلامت نماند دل وی سرد کردید از همیانی
ازان رفیقان زر وام کرد و برفت و حج بکذارد و باز نیشابور رسید
باز بهمان جوی خانه خواست فرو رفتن و طهارت کردن یکی دیکر
کفتش که زنهار آنجا فرو نروی که از پارسال آنجا اژدها پدید
آمده است که هرکس قصد آن جایکاه میکند او نیز قصد او میکند
آهسته آهسته فرو رفت تا بآب رسید هیچ جا اژدها ندید همیانی
زر خود را دید همچنان نهاده حق تعالی آن همیانی را بچشم مردمان اژدها
نمود تا دست هیچ کس بوی نرسد همیانی را برداشت و شادمان
بیرون آمد و با عالمی حکایت کرد کفت ندانسته که هرکه زکوة مال بدهد
هرکز دست نامحرمان بمال وی نرسد حکایت چنین میآرند
در بیابان مردمی چهارپای بسیار داشتندی در زمان پیشینکاه
ترکان از اطراف بتاختندی و ستوران جمله ببردندی ترکان
بتاختند و ستوران جمله ببردند شبانان ایشان را خبر کردند
همه شان از زیان مال غمکین شدند و یك کس از ایشان عمل از صاحبان مال

غمکین نشد وکفت صورت نه بندد ونتواند بود که کسی ستوران
مرا تواند برد هرچند میکفتند ای خواجه در پیش ما بردند وما حاضر
بودیم وی باور نمی کرد ومیکفت صورت نه بندد که کسی
ستوران من بتواند برد ناکاه کسی بیامد وکفت چندین
هزار ستور برده اند وآن ستوران تو سلامت مانده کفتند
کوسفندان او نیز پیش ما بردند کفت چنین است ولیکن چون
یک میل راه بردند یکی از کوسفندان وی در کریخت وجمله
کوسفندان دیکر موافقت کردن وستور هیچکس دیکر موافقت
نکردند مرد کفت من نکفتم که کسی ستوران مرا نتواند راند کفتند
از کجا میکفتی کفت من صاحب شریعت را استوار میداشتم
که حَصِّنُوا اَمْوَالَکُمْ بِالزَّکٰوةِ ونیز میفرماید قال علیه السلام مَا تَلِفَ مَالٌ
فِی بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ اِلَّا بِمَنْعِ الزَّکٰوةِ ومن زکوة این مال داده ام ونیز از پشم
وشیر وجغرات ایشان صدقهٔ تطوع داده بودم دانستم که مال من
هلاک نشود دیکر در حدیث صدقهٔ تطوع فرمود از بهر بیماران
چنانکه فرمود وَدَاوُوا مَرْضَاکُمْ بِالصَّدَقَةِ کفت بیماران را دوا کنید

بصدقه

بصدقه دران چه بطبیبان خواهید داد بدرویشان دهید
واعتماد بقول طبیب کاذب مکنید بقول رسول صادق القول
کنید تا زود شفا یابید حکایت میآرند که امیر هری بیمار
شد چنانکه الحیاد رکار او عاجز شدند از معالجت کردن دیرا
کفتند هرچه بعد الیوم میخواهی میخور که پیش امکان معالجت نیست
وترا نیز امکان پرهیز کردن نیست مرد دست از جان بشست
وکریستن کرفت در شهر امامی بود پاکیزه وبزهد معروف
بعیادت امیر درآمد وازاحوال او پرسید کفت ای امام کفت ای
امام مسلمانان از زندکانی خود سیر شدم ونومید کشتم ودست از
جان بشسته ام آن امام کفت یکی کار مانده است که نکرده وآن آنست
که هیچ چیز از اعیان تو مانده است که آن بنزدیک تو از همه دوسترست کفت
هست بیست درم اسماعیلی دارم حلال که بنزد من از همه دوسترست
کفت خداوند تعالی میفرماید قوله تعالی لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوا
مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا نیکی نیابید تا آن وقت که دوسترین چیزی را که
دارید در راه رضای خدای تعالی نفقه نکنید کفت هیچ تو آن که جان

خود را بدین درمها بخری کفت چه جای این سخن است من یکروزه
عمر خود را با همه ملک جهان ندهم درم ومال بچه برآید بفرمود تا
درمها بیاوردند وکفت ای زاهد آنچه مصلحت است بکن وخرج کن
خواجه نخست درویشان ومحتاجان را نسخه کرد وآن درمها
را بر ایشان قسمت کرد چون آن درمها تمام شد امیر در خواب
شد دید که کسی میکوید برخیز که صدقه پیوند جان تو شد
از خواب برجست وروان شد چنانکه کویی هرکز بیمار نبوده است
کفت صَدَقَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم دَاوُوا مَرْضَاکُمْ بِالصَّدَقَةِ ودیکر
درین حدیث فرمانست که به انواع بلاها راید عاپیش روید
تا آن بلاها از شما دفع شود ۲۸ فصل بیست هشتم فی صدقة التطوع
چون فضیلت صدقهٔ فریضه شنیدی فضیلت صدقهٔ تطوع بشنو
تا چون بقیامت صدقه دهندکان ثوابهای صدقه بکیرند
تو نیز محروم نمانی وخود را ملامت نکنی ابوذر غفاری رضی الله عنه
روایت میکند از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
اَلصَّلٰوةُ عِمَادُ الدِّیْنِ وَالْجِهَادُ سَنَامُ الْعَمَلِ وَالصَّدَقَةُ شَیْءٌ عَجِیْبٌ

قیل الصدقه

۲۰

قوله تعالی قِیْلَ اَیُّ الصَّدَقَةِ اَفْضَلُ قَالَ اَکْثَرُهَا فَاَکْثَرُهَا ثُمَّ تَلَی
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ قِیْلَ فَمَنْ لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ قَالَ فَعُوا مِمَّا
قِیْلَ فَمَنْ لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ قَالَ علیه السلام تَکُفُّ نَفْسَکَ لَا تَظْلِمُ النَّاسَ وَ
عَلَیْهِ مَا مِنْ رَجُلٍ یَتَصَدَّقُ بِصَدَقَةٍ فِیْ یَوْمٍ وَلَیْلَةٍ اِلَّا حُفِظَ
مِنْ اَنْ یَمُوْتَ مِنْ لَدْغَةٍ اَوْ خَدْمَةٍ اَوْ مَوْتٍ بِفِتْنَةٍ فارسی حدیث
چنین میفرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که نماز ستون مسلمانیست
وجهاد کردن با دشمن بهترین عبادتهای تطوع است اما
صدقهٔ تطوع بس کار عجب است این کلمه را سر بار مکرر کرد وچکونه
عجب نبود که خشم خداوند تعالی را فرو نشاند چنانکه فرمود مهتر
عالم صلی الله علیه وسلم صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ سؤال کردند
عالم صلی الله علیه وسلم که کدام صدقه فاضلترست کفت آنکه بیشتر میدهد بیشتر
است ثواب او وهرکس کمتر بدهد کمتر است ثواب او واین آیت برخواند
قوله تعالی لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وهرچند صدقه
بیشتر سوزدل بیشتر قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لعایشه رضی الله عنها یا عایشه
اِنَّمَا اَجْرُکِ عَلٰی قَدْرِ تَعَبِکِ یعنی مزد وثواب بقدر آنچه وسع تو باشد

گفتند یا رسول الله اگر مال ندارد گفت از طعام که میخورد بدرویشان
دهد خاصه بر مائده که نشسته باشد و انواع طعامها در پیش
نهاده و آن بیچاره ایستاده و می زارد و مینگرد او را محروم
باز مگردان که او فرستادهٔ خداوندست عز و جل اگر او را محروم
گردانی بقیامت درمانی چنین آورده اند که اهل دوزخ را
حجاب از پیش برگیرند تا اهل بهشت را به بینند در آن نعمتها
از بهر زیادة شدن حسرت را فریاد بر آرند که ای اهل بهشت
شما در دنیا آشنای ما بودید بر ما رحم کنید قوله تعالی أَفِيضُوا
عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ هیچ درد دل شما می فتد
که از آن آب خوشگوار بهشتی یا پارهٔ از آن طعامهای پاک بهشتی در حق
ما جوانمردی کنید اهل بهشت بانگ بر ایشان زنند که إِنَّ اللَّهَ
حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ بدرستی و راستی که خداوند تعالی همتا
حرام کرده است بر کافران آب و طعامهای بهشتی را شما در
دنیا این روز را اندیشه بایست کرد که طعامهای گوناگون
میخوردید و درویش را محروم میکردید و از درها خانه نومید

روان

روان میکردید و شما میخوردید و ایشان در شما نظر میکردند
و آب گرم فرو میبردند نقلست از رسول صلی الله علیه وسلم که هر که
چیزی میخورد و بنزد او دیدن و چشم بینا بود که درو نظر میکند
اگر آنکس را نچشانند از آنچه میخورد حق تعالی او را به بلای گرفتار
میکند که هیچ کس دوای او نداند و هیچ رنجی و بلایی از دوزخ بتر
نیست و از حسرت و ندامت آن جهانی الهی بحرمت خاصان
درگاهت که ما بیچارگان را از آن حسرت و ندامت نگاه
دار نکته بزرگان گفته اند که فرو گذاشتن سه چیز در سه
وقت عذر نیست یکی آنکه بانگ نماز شنودن و در نماز
ناشدن عذر نیست دویم آنکه نام پیغمبر شنودن و صلوات نا
فرستادن عذر نیست سیم وقت طعام خوردن آواز
درویش بگوش تو آید و باوی مواسا نکنی عذر نیست که
لقمهٔ بوی ندهی چنین آورده اند از مهتر عالم صلی الله علیه وسلم که
هر که چیزی خورد و بنزدیک وی بینندهٔ باشد که در وی
مینگرد خواه آدمی و خواه غیر آدمی و او مر او را چیزی

ندهد خداوند تعالی او را به بیماری مبتلا گرداند که او را
هیچ معالجت نباشد یا رب ما را از چنان بیماری و علت
نگاه دار گفتند یا رسول الله اگر او را آن مقدار طعام نبود
که بدرویش دهد و او را باید چون کند فرمود که خود
را از آتش باز خرد اگر همه نیمهٔ خرما باشد یا لقمهٔ
طعام باشد اگرچه اندک بود گفتند اگر آن قدر نبود
و نتواند فرمود کسی را که درمانده بود مددی و یاری
دهید آن ثوابها بیابید گفتند یا رسول الله اگر قوت
آن ندارد که بتن یاری دهد فرمود که شر خود از
بندگان خداوند تعالی باز دارید آن نیز بجای صدقه است و هیچ
مؤمن نبود که در شب یا در روز صدقه هر مقدار که باشد بدهد
الا که خداوند تعالی او را در آن شب یا در آن روز از جمیع آفات
نگاه دارد فقیه امام ابو اللیث سمرقندی
رحمة الله علیه میگوید که صدقهٔ تطوع بدهید که در او ده فایده است
اول آنکه شبهت از مال ببرد که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم

چنین

طعام باشد اگرچه اندک

چنین میفرماید که این طائفهٔ بازرگانان از بازرگانیهای شما
را با لغو و باسوگند دروغ می بینم و این شبهه در مال شما افکند
پس با صدقه بیامیزید تا آن شبهت برخیزد و دیگر کسان ببرد
قوله تعالی خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ سیم
در او دفع بلاها است و بیماریهاست قال النبی علیه السلام وَدَاوُوا مَرْضَاكُمْ
بِالصَّدَقَةِ چهارم در دل برادر مسلمان شادی در آوردن و هیچ
ثواب بدین نرسد چنانکه میفرماید خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ
پنجم در او برکت است در مال و در روزی و در عمر بدان سبب
که در و شکر است مر نعمت حق را عز و جل و شکر سبب زیادتی نعمت است
قوله تعالی لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ این پنج منافع دنیاست اما
آن پنج منافع آخرت یکی آنست که سایهٔ سر بود از آفتاب قیامت
دویم سبب آسانی حساب بود روز حساب سیم گرانی ترازو بود
در آن روز یا هیبت چهارم روشنایی چشم بود بر پل صراط
پنجم زیادتی درجات بود در بهشت و در هر وعدهٔ از این
وعدها که یاد کردیم خبری آمده است اگر خواهی که ثمرهٔ صدقات بدانی

از حضرت مصطفی علیه السلام

بر شنودن این حکایت که از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم آمده است
همه تن کوش تا اثر لطف خداوند تعالی به بینی **حکایت** زنی بوده
در جوار حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم بس پارسا وبس درویش چندان
درویش بوده که جامه نداشت که بآن نماز کند او را دختری
داشت بنزدیک حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرستاد وگفت بگوی آن خاندان
نبوّت را وآن خاندان مروّت را که همسایه ام و عاریم چندان
جامه ندارم که بآن نماز کنم حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم یک پیراهن بیش
نداشت از سر برکشید و بآن دختر بداد وخوف آن بوده
که نماز را بیرون نتوانستی آمدن این آیه آمد **قوله تعالی** وَلَا
تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ
یعنی بیکباد دست فراز کرده مدار چنانکه ندهی ودست
باز کرده مدار چنانکه هیچ نمانی وبرهنه بنشینی ناگاه امیر
المؤمنین علی رضی الله عنه در آمد قصه با او بگفت علی گفت یا رسول
الله شانزده درم قرض کرده ام تا در نفقه خرج کنم اینک هشت
درم شما تا پیراهن خرید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم آن برفت وبچهار

درم

درم پیراهن خرید وخواست تا چهار درم دیگر در نفقه خرج
کند نابینا بود برهنه نشسته ومیگفت هر که مرا یک پیراهن بخشد بحلهای
بهشتی پوشیده باد رسول علیه السلام گفت هیچ بهتر ازین نیست این پیراهن
را بحلهای بهشتی عوض کنم وبچهار درم دیگر پیراهن خرم آن
پیراهن از تن خود برکشید وبآن نابینا داد ومهتر عالم علیه السلام
بآن صفت خوشبوی بودی که هر جامه که ساعتی در پوشیدی
بوی خوش گرفتی که هرگز آن بوی از وی نرفتی چون بوی
خوش بآن نابینا رسید دانست که پیراهن کیست دست بر
داشت وگفت الهی بحرمت صاحب این پیراهن که چشم مرا بینا کن
درحال چشم وی بفرمان خدای تعالی بینا شد حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
بار دیگر پیراهن میخواست بخرد کنیزکی دید ایستاده ومیگریست پیغمبر
صلی الله علیه وسلم گفت چرا میگریی گفت خواجه من دو درم بمن داده بود که بیک
درم شیشه وبیک درم روغن خرم چون بخریدم شیشه افتاد
وبشکست ومن از بیم خواجه بخانه نمی توانم رفت حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
گفت مرا بود و درم پیراهن بسنده است ودو درم باوی داد تا آن

ضعیفه از رنج بیرون آید وبدو درم از برای خود پیراهن
خرید تا بدانی که او که مهتر عالم بود شفقت او بر خلق چگونه بوده است اقتدا
باوی کن اگر شفاعت او امید میداری الهی بقیامت ما را از شفاعت
آن حضرت بی نصیب مگردان واز آتش دوزخ آزاد گردان
فصل بیست ونهم در بیان معنی آخر فی الصدقة التطوّع روی انس بن
مالك رضی الله عنه انّه قال قلتُ یا رسول الله صلی الله علیه وسلم رغیفٌ اتصدّق
به احبّ قال الیك ام مائة رکعة تطوّعا قال رغیفٌ یتصدّق
به احبّ قال وقضی حاجة المسلم الیّ من مائة رکعة تطوّعا
قلتُ مائتی رکعة تطوّعا احبّ الیك وقضاء حاجة المسلم الیك
ام الف رکعة تطوّعا قال علیه السلام ترك لقمة من الحرام احبّ
الیّ من الف رکعة تطوّعا قلتُ ترك لقمة من الحرام احبّ ام
الفی رکعة تطوّعا من الفی رکعة تطوّعا فقلتُ ترك الغیبة احبّ
الیّ من عشرة الف رکعة تطوّعا فقلتُ قضاء حاجة ارملة
احبّ الیّ من الفی رکعة تطوّعا فقلتُ ترك الغیبة احبّ الیك قال
علیه السلام ترك الغیبة احبّ الیّ من عشرة الف رکعة تطوّعا فقلتُ

قضاء حاجة

قضاء حاجة ارملة احبّ الیك ام عشرة آلاف رکعة تطوّعا
قال علیه السلام وقضاء حاجة ارملة احبّ الیّ من ثلثین الف رکعة
تطوّعا لفظ حدیث نبی شنیدی ترجمه او بشنو تا فضل صدقه
دادن بدانی وتقصیر نکنی انس بن مالك رضی الله عنه روایت میکند
که سؤال کردم از پیغمبر علیه السلام که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم یک گرده نان
که بدرویش دهم بنزد تو فاضلتر از آنست که صد رکعت نماز تطوّع
کنم گفت یا انس گرده بدرویش دهی بنزد من بهتر از آنست که
دویست رکعت نماز تطوّع بگذاری تا آنکه فضیلت شنیدی
که چنین فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که یک رکعت نماز تطوّع فاضلتر است
از روز روزه تطوّع و روزه تطوّع را ثواب شنوده که خدای
تعالی فرموده که الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ با این همه ثواب یک گرده
بدرویش زیاده آمد از دویست رکعت نماز تطوّع آنگاه
انس گفت یا رسول الله دویست رکعت نماز تطوّع گذاردن
بنزد تو فاضلتر یا حاجت مسلمانی روا کردن گفت حاجت مسلمانی
روا کردن بنزد من دوستر از هزار رکعت نماز تطوّع گذاردن

بازکفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ترک یک لقمهٔ حرام بنزد تو دوستر یا هزار رکعت نماز تطوع فرمود ترک یک لقمهٔ حرام بنزد من دوستر از دو هزار رکعت نماز تطوع کذاردن
بازکفت یا رسول الله ترک غیبت بنزد تو دوستر یا ده هزار رکعت نماز تطوع کردن فرمود ترک غیبت بنزد من دوستر از ده هزار رکعت نماز تطوع کردن باز کفت یا رسول الله حاجت بیوه زن رواکردن بنزد تو دوستر یا ده هزار رکعت نماز تطوع کذاردن کفت حاجت بیوه زن رواکردن بنزد من دوستر از سی هزار رکعت نماز تطوع کذاردن پس صدقهٔ تطوع سبب نجات آخرت آمد چنانکه حق تعالی میفرماید که وَمَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی هرکرا توفیق داده‌اند تا نفس اماره را بزیر باد آرد و بجنک از خویشتن دور کند و بصدقه بردارد او از جملهٔ رستکاران باشد از عذاب خدای عز وجل تا مرد با نفس و دیو کارزار نکند صدقه نتواند دادن چنانکه میفرماید قوله تعالی الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ

شیطان وسوسه میکند که اکر صدقه دهی بی برک مانی و میفرماید شما را به بدی وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا و حق تعالی بدادن صدقه ترغیب میفرماید که اکر صدقه دهید بپذیرم و شما را بیامرزم و زیادت از آن هم در دنیا بشما رسانم و حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم میفرماید هران کروهی که زکوة مال بازکیرند حق تعالی باران رحمت از ایشان بازکیرد و از اینجا کفته‌اند بزرکان رضوان الله علیهم اجمعین که هرکه پنج چیز بازکیرد حق تعالی از وی پنج چیز بازکیرد هرکه زکوة مال بازکیرد حق تعالی از وی حفظ مال بازکیرد و هرکه صدقهٔ تطوع از درویشان باز کیرد حق تعالی تندرستی از وی بازکیرد و هرکه عُشر از درویشان و فقیران بازکیرد حق تعالی برکت از زمین و غلهٔ او بازکیرد و هرکه دست از طعام دادن بازکیرد ... بلکه درویشان ... حق تعالی اجابت از دعای او بازکیرد و هرکه حرص از پنج نماز کذاردن بازکیرد و تهاون بنماز در آرد ... بیم بود که حق تعالی در دم آخر کلمهٔ طیبه از وی بازکیرد وَالْعِيَاذُ بِاللهِ حکایت می آرند از عایشه رضی الله عنها که کفت روزی با حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم نشسته بودم زنی در آمد از زنان انصاری و سلام کرد من وی را دست

دادم چنانکه رسم باشد وی مرا دست چپ داد کفتم ندانسته که دست راست میباید داد کفت یا ام المؤمنین دست راست من خشک شده است و بر سینه استوار شده آنکاه کفت مادری داشتم صدقه دادن را عظیم دشمن داشتی هرکز در عمر خود از وی ندیدم که صدقه بکسی دادی مکر وقتی رکوه پارهٔ داشت بکهنه پیری داده بود که سر برهنه بود وقتی دیکر علی قدری چربش میخورد که درویشی در آمد از آن چربی پارهٔ بسوی او انداخت از صدقه همین داده بود و پدری داشتم که صدقه دادن را بغایت دوست داشتی کم روزی بودی که بدرویش چیزی ندادی و سقایی را بغایت دوست داشتی و دایم مردمان را آب دادی هر دو بمردند دوش خواب دیدم که قیامت قایم شده است و مردم در عرصات قیامت جمع شده‌اند و بحساب کاه حاضر آمده‌اند و در میان ایشان مادری دیدم بر دست چپ پر آتش و زنی برهنه دیدم در آن آتش رکوه پارهٔ بر عورت نهانی خود نهاده و چربش

پارهٔ بر دست کرفته و لبهای خود را بدان چرب میکرد و آتش در همه جای او در افتاده جز همان جایکه که پارهٔ خرقه داده بود کرفته بود دیکر همه برهنه بود و فریاد میکرد که واعطشا واتشنکیا با خود کفتم امین که باشد درین رنج چون نکاه کردم مادر من بود کفتم ای مادر این چه حالتست و تو درین جا چرایی کفت ای فرزند این وادی بخیلانست و من در دنیا بخیل بودم و صدقه دادن را دشمن میداشتم و در همهٔ عمر خود رکوه پارهٔ بدرویش داده بودم و پارهٔ چربش داده بودم آن هر دو را بمن باز داده‌اند تا یکی بر عورت خود پوشیدم و دیکر لبها را چرب میکنم و آتش را بدین دو جای کار نیست کفتم پدرم کجاست کفت بر دست راست بر لب حوض کوثر ایستاده است و خلق را آب میدهد و یکدم آب بمن نمی دهد بر دست راست وی دویدم پدر را دیدم که بر لب حوض کوثر ایستاده بود کفتم ای پدر بیکانکانرا آب میدهی و مادرم از تشنکی میخروشد و فریاد میکند کفت چکونه کنم که خدا

تعالی این آب را بر بخیلان حرام کرده است وایشانرا ازین آب محروم کرده اند
واو بخیل بود شربت آب ازو بستدم وبسوی ماد رفتم آوازی شنودم
که کسی مرا گفت هرکه بخیلی را آب دهد دست او خشک بازه
هیبت این سخن بیدار شدم دستم خشک شده بود وبر سینه استوار
شده آمدم تا رسول صلی الله علیه وسلم مرا دعائی کند تا خداوند تعالی دست من
باز دهد حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم دست برداشت وگفت بار خدایا اگر
این خواب راست است دست این ضعیف را بوی باز ده درحال
دستش بجای خود باز آمد گریان شد حضرت عالم صلی الله علیه وسلم فرمود شومی بخیل در
دیگران چنین اثر میکند تا در حق بخیل چگونه باشد آنگاه بیرون
آمد واز خوابش صحابه را حکایت کرد گفت اگر دیاب صدقه دادن
همین حدیث است بسنده است یارب ما را از بخل نگاه دار
وَاللهُ أَعْلَمُ فصل سیم در بخل فِي ذَمِّ الْبُخْلِ وَالْبُخَلَاءِ عَنْ ابْنِ
عبّاس رضی الله عنهما أَنَّهُ قَالَ مَرَّ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم بِرَجُلٍ يَتَعَلَّقُ بِأَسْتَارِ
الْكَعْبَةِ وَهُوَ يَقُولُ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ هٰذِهِ الْبَيْتِ
[أ]نْ تَغْفِرَ لِي فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَبْدَ اللهِ بِحُرْمَتِكَ فَإِنَّ حُرْمَةَ الْمُؤْمِنِ

عِنْدَ اللهِ تعالى أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ هٰذِهِ الْبَيْتِ سَبْعِينَ مَرَّةً
فَقَالَ الرَّجُلُ يَا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم إِنَّ ذَنْبِي عَظِيمٌ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مَا ذَنْبُكَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم إِنَّ مَالِي كَثِيرًا وَإِنَّ مَوَاشِيَّ كَثِيرَةٌ
لَكِنْ إِذَا سَأَلَنِي أَحَدٌ دَانِقًا مِنْ مَالِي فَكَأَنَّهُ شُعْلَةٌ مِنْ نَارٍ
تَخْرُجُ مِنْ وَجْهِي فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَنَحَّ عَنِّي لَا تَحْرِقْنِي بِنَارِكَ فَوَاللهِ
تعالى فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ صُمْتَ أَلْفَ عَامٍ وَصَلَّيْتَ أَلْفَ عَامٍ
ثُمَّ مُتَّ لَئِيمًا لَأَكَبَّكَ اللهُ تعالى فِي النَّارِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ
اللُّؤْمَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْكُفْرَ فِي النَّارِ وَالسَّخَاوَةَ مِنَ الْإِ
[ی]مَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَالسَّخَاوَةُ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا فِي الْجَنَّةِ وَأَغْصَانُهَا
مُتَدَلِّيَاتٌ فِي الدُّنْيَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهَا مَدَّهُ إِلَى النَّارِ وَالْبَخِيلُ
بَعِيدٌ مِنَ اللهِ تعالى وَبَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ وَبَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَقَرِيبٌ
مِنَ النَّارِ لفظ حدیث نبی شنیدی ترجمه او بشنو تا دلت بسخا
مایل شود تا از ثمرهٔ این شجره محروم نمانی که هیچ زیان کاری
ونگونساری بدان نرسد چنین روایت میکند عبد الله عباس
رضی الله عنهما که روزی حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم بگذشت بدر کعبه

یمان
الی الجنة والبخل
شجرة فی النار واغصا
نها فی الدنیا فمن تعلق
بغصن منها
وت

مردی را دید که دست در حلقهٔ کعبه زده بود ومیگفت
الهی بحرمت این خانهٔ کعبه که بر من رحمت کن رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که ای بندهٔ خدای چرا خود را بشفیع نمی آری ونمی
گوئی الهی بحرمت من که مؤمنم آن عرب گفت یا رسول الله
یعنی حرمت من بنزدیک خداوند تعالی بیشتر از این خانه است
رسول علیه السلام فرمود که تو ندانسته که حرمت بندهٔ مؤمن نزدیک
خداوند تعالی هفتاد بار بیشتر از حرمت خانهٔ کعبه است گفت
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم گناه بسیار دارم وبیماری دلها را
تو میدانی وطبیب دلها توئی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مال
بسیار دارم وچرندگان نیز بسیار دارم اما چون کسی
را می بینم که سؤال خواهد کرد وچیزی خواهد طلبید
پندارم که زبانهٔ آتش است که از روی من بیرون میاید
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود دور شو از نزدیک من که آتش
در من نیفتد از شومی گناهان تو بعد از آن حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
فرمود که بآن خدای که جان محمد در قبضهٔ قدرت اوست که اگر هزار سال

بسم الله الرحمن الرحیم

در محاسن

روزه داری وهزار سال نماز گذاری پس از آن بمیری برین
خصلت که گفتی واین خصلت را از خود بیرون نکنی در
قیامت ترا حق تعالی نگونسار بدوزخ اندازد عایشه رضی الله عنها
گفت که رسول خدای تعالی صلی الله علیه وسلم فرمود که سخاوت درختی است
که بیخ او در بهشت است وشاخهای آن در دنیا پراکنده هرکه
دست در شاخهای آن درخت زند جوانمردی زند چون بیخ آن در بهشت
است همان شاخها او را در بهشت برد باز فرمود که بخل
درختی است که بیخ آن در دوزخ است هرکه دست در ان شاخها
از بخیلی زند همان شاخها او را بدوزخ برد باز فرمود
که جوانمرد نزدیکست بخدای عز وجل ونزدیکست به بهشت
ونزدیکست بدل خلق ودور است از دوزخ وباز فرمود
که بخیل بر عکس اینست ویکی از نشانهای جوانمردی
که آنست با همه کس بنرمی سخن گوید خاصه با درویشان
وشکستگان حکایت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت
روزی در بازار مدینه میرفتم یکی زنبیل خرما دیدم بغایت

خها

خوب بود با دل خود گفتم که این خرما شایستهٔ آنست که بهدیه
پیش رسول خدای تعالی بوم بخریدم و بیاوردم و در پیش رسول صلی الله علیه وسلم
بنهادم چون رسول یک خرما برداشت ناگاه سایلی آواز داد که الجوع
الجوع یا اهل النبوة مهتر عالم صلی الله علیه وسلم زنبیل خرما همچنان بدرویش داد
عثمان رضی الله عنه آنجا حاضر بود بدوید و آن زنبیل خرما از سایل
باز خرید و پیش حضرت رسول آورد و گفت یا رسول الله این زنبیل
خرما بغایت خوب بود میخواستم که اوّل شما تناول فرمایید باز همان
سایل باز آمد و همان کلمه را بگفت سیّد عالم علیه السلام تبسّم کرد و فرمود
که باو دهید باز باو دادن تا سه بار همان سایل باز می آمد
و از وی باز میخریدند تا بار چهارم باز آمد و خود را بصورت دیگر
گرفت رسول فرمود اَمْ سَائِلٌ اَنْتَ اَمْ تَاجِرٌ یعنی تو سایلی یا بازرگانی
یا سایل خجل شد در حال جبرئیل علیه السلام آمد و آیت آورد قوله تعالی
اَلَمْ یَجِدْكَ یَتِیْمًا فَآوٰی الی قوله تعالی وَاَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ یعنی نه تو
از اوّل درویش بودی و یتیم ما ترا توانگر گردانیدیم زنهار
یتیمان را بنوازی و درویشان را تربیت کنی و درشت نگویی بلکه

عمر

همه چرب نرمی کنی و چیزی نکویی که دل ایشان برنجد که
ایشان شکسته دل باشند و بر سایلان بانگ مزن و بر درویشان
هیچکس از سیّد عالم مشفق تر نبود امّا خطاب بدان سبب
بود که ما را پند بود که بدین مقدار سخن حق تعالی باوی
عتاب کرد حال ما چگونه بود الهی بحرمت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم که بر ما
مکیر و از ما درگذار حکایت یکی از جملهٔ توانگران عادت
داشت که هر بامداد آدینه پنجاه من نان بدرویشان دادی
روزی بر همان عادت نان بدرویشان داده بود گرسنه
بیامد که یا صاحب الدّار الجوع الجوع گفت دیر آمدی
نان نمانده است درویش الحاح کرد خداوند سرای که گرم سر بود در غضب شد
و درشت گفت هرچند ترا دل تنگ شود بانگ بر درویش مزن که حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم فرموده امّت را که سؤال را بر سایل قطع مکنید بها
او را تا سخن خود تمام بگوید یا بلطف و آهستگی جواب او بگویید یا الله
چیزی بوی دهید چون صاحب سرا درویش را درشت گفت درویش قصه
با او بگفت ترسا را بروی رحم آمد سه من نان بخرید و باو داد

شب آن توانگر بخواب دید که در بهشت آماده است و سه
کوشک می بیند از زر سرخ و نقرهٔ خام بهشتی و از مرواریدها و
یاقوت و زبرجد مکلّل کرده که در بهشت مثل آن کوشکی نبود سؤال کرد
این کوشکهای عالی از آن کیست گفتند فلان ترسا را که همسایهٔ تست
بید ارشد و با خود گفت همانا که این خواب درست نباشد که ترسا را در
بهشت جای نبود با این همه ترسا را طلب کرد و گفت دی روز هیچ خیری کرده
گفت هیچ نمیدانم جز آنکه سایلی از دین شما که بان دیدم سؤال کردم
که ترا چه بوده است قصه با من بگفت چنانکه باوی کرده بودی
من سه من نان خریدم و به وی دادم گفت ثواب آن سه من نان بمن
فروش بهرچه خواهی ترسا گفت نفروشم پس گفت آن بیک هزار
درم بمن فروش گفت نفروشم الحاح بسیار کرد تا راضی شد ترسا
گفت فروختم او گفت خریدم سبک ده هزار درم نقره بداد به ترسا و گفت
زهی سود بازرگانی که من کرده ستم ترسا گفت چه سود کردی گفت ده
کوشک بهشتی بخریدم مرصّع کرده بجواهر بهشتی و خوار را با
ترسا بگفت ترسا گفت کریم خداوندی که بسه من نان ده

کوشک

کوشک بهشتی دهد انگشت برآورد و از دل پاک بگفت اَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ همان شب آن توانگر
بخواب دید که وی را میگویند ان کوشکها از آن تو بود و لیکن بدان
سبب که درویش را زشتی کردی و اینواخت بدو دادند
نیکو کردی که ده کوشک از وی بخریدی والّا ترا در بهشت
بدستی نبودی والله اعلم فصل سی یکم فی هذه الوعید
رُوِیَ سلمان الفارسی رضی الله عنه اَنَّهٗ قَالَ قُلْتُ لِمَنِ الدَّوْلَةُ
فِی الْحَقِیْقَةِ یا رسول الله صلی الله علیه وسلم قال علیه السلام اِذَا کَانَ یَوْمُ
الْقِیٰمَةِ رَفَعَ الْفُقَرَاءُ رُؤُوْسَهُمْ مِنَ التُّرَابِ وَجَعَلُوْا یَذْهَبُوْنَ
اِلَی الْجَنَّةِ فَیَقُوْلُوْنَ لَهُمُ الْمَلٰئِکَةُ اَیْ بِغَیْرِ حِسَابٍ فَیَقُوْلُوْنَ
نَعَمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ فَاِنَّ اللهَ تعالی مَا اَعْطَانَا مَالًا لِیَسْأَلَ عَنِ
الشَّیْئِ وَالْاِعْطَاءِ وَلَمْ یُعْطِنَا الْمُلْكَ لِیَسْأَلَ مِنَ الْعَدْلِ وَالْجَوْرِ
فَیَقُوْلُ اللهُ تعالی اَلَا تَسْأَلُوْنَ الْیَوْمَ مِنِّیْ حَاجَةً فَیَقُوْلُوْنَ
حَاجَتُنَا یَا رَبَّنَا اَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَلِوَالِدَیْنَا وَلِاَقْرِبَائِنَا فَیَقُوْلُ اللهُ
تعالی قَدْ غَفَرْتُ فَزِیْدُوْا فِیْ حَاجَتِکُمْ فَیَقُوْلُوْنَ لَا نَدْرِیْ

ماذا اسالك يا ربنا فيقول الله تعالى هل كان في الدنيا
من عبادي واحد قال من اعطاكم لقمة من طعام او
شربة من ماء فادخلوا في الصفوف وكل من قال لكم لاجلي
حديثا حسنا فخذوا بيده واذهبوا معه الى الجنة فيتخللون
الصفوف وياخذون بايديهم فيذهب كل فقير سبعين الفا
من الاغنياء فيقولون الاغنياء ليتنا اعطينا هم جميع اموالنا
حتى تدخل الجنة بشفاعتهم ثم قال صلى الله عليه هكذا الدولة يكون
حقيقة فارسی سلمان فارسی رضی الله عنه میکوید روزی در مجلس
حضرت مصطفی صلی الله علیه نشسته بودم وحدیث دولت میرفت
من کفتم یا رسول الله دولت بحقیقت کراست فرمود که یا سلمان
چون درویشان صابر سر از خاک بر آرند وخلایق را بحساب کاه
آورند ایشان بسوی بهشت روان شوند فرشتکان ایشا نرا
سؤال کنند که شما بکجا میروید کویند به بهشت کویند
بیحسا میروید امروز روز حسابست کویند آری بیحساب
میرویم از بهر آنکه ما را حق سبحانه وتعالی در دنیا مال نداد

تا از ما حساب خواهد وسؤال کنند فرمان رسد که راست
میکویند این بندکان ما ایشانرا بحساب کاری نیست وکس را
با ایشان شمار نه ای فرشتکان دست از ایشان باز
دارید وایشانرا بسوی بهشت روان کنید فرمان رسد
که بهشت جای شماست حاجتی خواهید تا روا کنیم خداوندا
پدران ومادران وخویشان ما را بیامرز فرمان رسد که آمرزید
در حاجت زیادت کنید وبخواهید تا بدهیم کویند خداوندا
نمیدانیم که چه خواهیم فرمان در رسد که در میان صفهای
خلایق در نکرید هر که در دنیا در حق شما توفیق یافته است
با لقمه نانی یا شربت آبی یا بخرقه وجامه پاره همه را دست
بکیرید وباخود به بهشت برید کس بود که با وی هفتاد هزار
کس روان شود وتوانکران دیکر پشیمانی میخورده باشند
که ما همه چرا خیر نکردیم کاشکی جمله مالهای خود را با ایشا
داده بودمی بر امانت تا امروز ایشان بما دادی وما را
باخود به بهشت بردی آنکاه فرمود یا سلمان دولت بحقیقت

این بود یا رب ما را صدقه دادن کرامت کن چون ثواب صدقه شنیدی
بدانکه صدقه دادن ساخته شدن کار دین ودنیاست چنانکه حق تعالی
میفرماید قوله تعالی وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ
خلف در وعده حق تعالی محال است اما آنکه سبب ساخته شدن کار
آخرتست بشنو چنانکه بحکایت می آید حکایت بازرکانی بود در
در مرو وبا بازرکانی بشام رفت عبد الله مبارک را یافت بشام
متوطن شده روزی چند با عبد الله صحبت داشت صحبتی او را خوش آمد
یکهزار دینار بوی داد وکفت مرا سرای بخر که بعد ازین بیشتر بازرکانی
بدین جانب خواهم کرد چون بیایم بسرای خود فرود آیم کفت سرای بچه
جایکاه خواهی تا بخرم کفت آنجا که تو صواب دانی چون بازرکان برفت
آنکاه در شام قحط افتاد وطعام عزت کرفت خواجه صواب آن دید
که هزار دینار را پانزده هزار من آرد خرید وبدرویشان داد یاران را
کفتند او را چرا چنین کردی کفت مرا اجازت داده که سرای آنجا خری
که تو مصلحت دانی من ثواب در بهشت دیدم که سرای درنیاز ودخرات
شود وتبا نماند اکر رضا نشود زر را باو باز دهم وسرای بهشتی

مرا باشد آنکاه بخطی سبزی بنوشت بدین لفظ هذا مشتری
عبد الله المبارک العبد الضعیف من اللطیف دارا فی جنة الفردوس
احد حدودها لزیق دار ابراهیم خلیل الله ع والثانی لزیق دار موسی
کلیم الله ع والثالث لزیق دار عیسی روح الله ع والرابع لزیق دار محمد
مصطفی صلی الله علیه لفلان التاجر وسلم الثمن الی ثواب الله تعالی
فان الله تعالی یسلم الدار الی فلان التاجر ویخرج المشتری اوکیل
عن هذه الضمان تا آنکاه بازرکان باز آمد وکفت یا عبد الله سرای
کجاست تا بدانجا فرود آیم عبد الله کفت امشب بسرای من فرود آی
چون بخانه او فرود آمد قباله بیرون آورد وپیش او نهاد وقصه با او بکفت
بازرکان کریان شد وکفت روا داشتم وقبول کردم فاما نه همانا که من
بهشت را شایم ضمان تو میخواهم یا عبد الله که آن سرای مرا مسخر شود
مرا در آنجا فرود آرند عبد الله همچنان ضمان شد وبنوشت وبه
بازرکان داد خواجه ضمان عبد الله بستد وبه مرو باز کشت ناکاه چون مدت
عمر خواجه بسر آمد کفت کسان خود را که این کاغذ را با من در کور دفن کنید
که نجات من درین خواهد بود چون ویرا دفن کردند کوشه مصلای عبد الله

بشام بجنبید نکاه کرد کاغذ پارهٔ دید چون نظر کرد ضمان نامهٔ
خود را دید که بآن بازرکان داده بود بشناخت دید که بر پشت خط
او بخط سبز نوشته بود که إنّ الله تعالى أنزل صاحب الدّار
دارهٔ وابرء الضّمان من براته نوشته را وخط خود دید
کریان شد که حق تعالى کار بازرکان بر آورد تا حال ما چکونه
خواهد بود که بدانی که رنج هیچ نیکو ضایع نیست و بر حضرت
آفریدکار و که إنّ الله لا یضیع أجر المحسنین فاما صدقه
نا دادن سبب ویران شدن کار دین و دنیاست چنانکه
دیکر آمده است حکایت مردی در سرای نشسته و در سرای
خود باز نهاده و مرغ بریان در پیش خود نهاد و با زن خود
میخورد سایل برسید و بدید آن مرغ بریان را که میخوردند آرزو
کرد آن درویش و کفت از آنچه میخورید مارا لقمهٔ بدهید
خداوند سرا کفت کد بانو را که نان پارهٔ بدرویش ده
که او چه لایق مرغ بریانست چیزی ندادش و سرد دل
باز کردانید درویش کریان باز کشت زینهار که هیچ خواهنده را

نومید

حکایت

نومید باز نکردانی و آنچه بهتر در راه رضا او بدهی و هر کس که باشد که
بینکرد اکر همه کربه و سکی و مرغی بود و از هر جنس که باشد که بدان چیز
نظر میکند روا نبود که او را نومید کنی که احتمال دارد که آنکس که از تو
چیزی میطلبد نه آدمی باشد و نه پری فرشته باشد که حق تعالى فرستاده
باشد و ترا آزمایش میکند حاصل آنکه وبا و رنج در خانهٔ او افتاد چند
کاه از ین بر آمد نه خانه ماند و نه هیچ چیز تا غایتی رسید کار او که زن
هم از خانهٔ او بیرون آمد چند کاه بر آمد زن او شوی دیکر کرد
روزی با شوی پسین خود مرغ بریان میخوردند ناکاه سایلی برسید
و کفت از آنچه میخورید لقمهٔ بمن دهید که کرسنه ام مرد کفت ای زن
زشت باشد که او برضای خدای تعالى چیزی طلبد و باو ندهیم
و کفت بیا تا این مرغ درست به وی دهیم زن از آن سخن شوهر پیشین
یاد آورد که بوقت خوردن او درویش را چه کفته بود کفت
تفاوت بین آن و این مرغ را بادستهٔ نان بیرون آورد
وبدو داد و کریان در آمد شوهرش کفت چرا میکریی کفت
این سایل شوهر من بود و مرغ بریان با او میخوردیم و قصه

با او بکفت این مرد کفت عجب تر آنکه آن سایل من بودم
و مرغ بریان میخوردند و مرا اندادو جفا بکفت حق تعالى آن نعمت
را از وی بستد و بمن داد و زن از وی باز کرفت و بمن
داد و محنت از من بر کرفت و بر وی نهاد این مرغ به وی
دادم شکرانه آن حال را تا بدانی که کسی بر نیکویی زیان
نکند هرکز والله اعلم فصل سی دویم فی الصیام
بدانکه روزه نیز بر دو وجه است فریضه و تطوع
اما روزهٔ فریضه روزهٔ ماه رمضانست و وی از جمله ارکان
اسلامست چنانکه حضرت مصطفى صلى الله علیه وسلم فرمود قال
النبی علیه السلام بنی الاسلام على خمس بنای مسلمانی بر پنج چیز است
الحدیث المشهور خانهٔ که بر پنج رکن بر پای بود چون یکی
از آن ارکان دین ویران شده شود و در آوردن این
عبادت ترغیب بسیار است و در ماندن او تهدید
بسیار است و توعید بی شمار اما آن ترغیب بحدیث
میآید از حضرت مصطفى صلى الله علیه وسلم ما من عبد صام

رمضان

رمضان الا زوّجه الله روی ابن مسعود رضی الله عنه قال رسول
الله صلى الله علیه وسلم ما من عبد صام رمضان الا زوّجه الله من الحور
العین فی خیمة من درّة مجوّفة مما نعت الله تعالى فی کتابه حور
مقصورات فی الخیام على کل امراة منهن سبعون حلّة
کل حلّة على الوان آخر ویعطى سبعون حلّة على لون آخر
ویعطى سبعون لونا من الطیب لیس منه لون یشبه
الاخرى وکل امراة منهن على سریر من یاقوتة حمراء
منسوجة بالدرّ على کل سریر سبعون فراشا بطائنها
من استبرق لکل امراة منهن الف وصیف لخدمته
هذا بکل یوم صام من رمضان سوى ما عمل من الحسنات
وقال النبی علیه السلام من صام رمضان ایمانا واحتسابا
غفر له ما تقدم من ذنبه واذا کان یوم القیمة نادى منادیا
این الصائمون من امة محمد علیه السلام فیجتمعون ویجلسون على
الموائد تحت ظلال العرش والناس فی شدة الحساب فارسی
حدیث چنین میفرماید حضرت مصطفى صلى الله علیه وسلم در آن حدیث

که ابن مسعود رضی الله عنه روایت میکند که هیچ بنده نبود که ماه رمضان
روزه کند الا حق تعالی مر این بنده را بهر روزی که روزه
دارد حوری بیافریند و در حکم او آرد بر حور العین هفتاد
حلهٔ بهشتی باشد که آن بدین بماند و این بدان دیگر چنین
فرمود که هر آن مؤمنی که ماه رمضان روزه دارد با یمان
و احتساب هرچه حق تعالی از وی دیده و پسندیده از او در
گذارد و بیامرزد و هر معصیتی که از این رمضان تا دیگر رمضان
آینده کند از او در گذارد گفتند ایمان و احتساب چیست
گفت ایمان آنکه تصدیق کند که آن روزه فریضه است
و سببی چنین کرامتهاست و احتساب آنست که بهر رنجی که میرسد
بطوع و رغبت بپذیرد و خالص از بهر حق تعالی روزه دارد
و ریا در نیارد آنگاه چنین فرمود که بقیامت ندا آید که
کجایند روزه داران ماه رمضان همه روزه داران سر
بر آرند فرمان در رسد که همه را در سایهٔ عرش بر مایدها
بهشتی بنشانید که ایشان در دنیا دست از طعام و شراب

ولذت دنیا و شهوت بداشتند از بهر رضای ما ایشانرا
برخوان کرامت بنشانید و خلق در شدت حساب درمانده
باشند اگر ترا امروز از روزه داشتن رنجی رسد مردانه
باش که فردا که خصمان طاعتهای ترا ببرند و تو حیران
فرومانی آن روزه ترا دست گیرد زیرا که حق تعالی روزه را بخود
اضافت کرد و فرمود که الصَّوْمُ لِی وَ أَنَا أَجْزِی بِهِ و طمع خصمان
دامن گیر از تو قطع کردم تا مفلس نمانی که چنین فرمود حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم که مفلس بحقیقت آن بود که فردای قیامت با طاعتهای
بسیار بیایند و خصمان دامن گیر بیایند یکی ثواب نماز برد و یکی ثواب
زکوة و یکی ثواب حج و یکی ثواب صدقها را برد چون طاعتها
هیچ نماند و هنوز خصم دامن گیر مانده باشد معصیت و بدی
خصمانرا برگردن او نهند و او را با بارهای گران بسوی دوزخ روان
کنند اینک مفلس بحقیقت اینست چون کار با روزه رسد
فرشتگان خواهند که روزهٔ او را بخصمان دهند فرمان رسد
که روزه از آن منست شما را با روزهٔ او کار نیست که اوست

از لذات و شهوات دنیا از جهة رضای ما باز داشته است چون
طمع خصمان از روزهٔ او منقطع شود آنگاه ثواب روزه بدو
رسانند و او را بدان بیامرزند چنانکه فرمود الصَّوْمُ لِی وَ أَنَا أَجْزِی
بِهِ تا بنده آرزو برد و گوید کاشکی من همهٔ عمر در روزه بودی
فاما حسرت سود نکند حکایت ابو جعفر خالدی رحمه الله میگوید
شبی بخواب دیدم که در بهشت میگردم شیخ را دیدم که حلّها
در بر افکنده و بر تخت مملکت نشسته و تاج کرامت بر
سر نهاده و دو صورتی با جمال بر راست و چپ او ایستاده
یکی لقمهٔ طعام بهشتی در دهان او می نهاد و میگفت
کُلْ یا من لا یأکل لاجله بخور از این طعام بهشتی
ای آنکس که در دنیا دست از طعام دنیا از بهر رضای او
بداشتی و آن دیگری قدحی شراب بهشتی در دهانش میریخت و
میگفت اشرب یا من لم یشرب لاجله نوش کن از این شراب بهشتی
ای آنکسی که در دنیا دست از شراب دنیا از بهر رضای او باز داشتی
گفتم این کیست گفتند این بشر حافی است که همهٔ عمر خود را بروزه

گذاشته بطعام و شراب بهشتی حق تعالی او را بدان رسانید دیگری
دیدم ایستاده و دو دیده در عرش نهاده و بطعام و شراب بهشتی
میل نمیکرد گفتم این کیست گفتند این معروف کرخی است که عمر خود
بروزه گذاشته بامید دیدار حق تعالی و حق تعالی او را بدان آرزو رسانید
و حجاب از پیش چشم او برداشته تا همواره حق تعالی را می بیند و واله
و حیران گشته در لذات دیدار حق تعالی یا رب ما را دیدار بیچون و بیچگونهٔ
خود روزی گردان و اما در ترک روزه وعید بسیار است چنانکه
می فرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم مَنْ فَاتَ یَوْماً مِنْ رَمَضَانَ لَمْ
یَقْضِهِ صَامَ الدَّهْرَ کُلَّهُ میفرماید که هر که یک روز روزهٔ ماه رمضان
فوت کند اگر همه روزهای دنیا را ممکن بود که روزه دارد آن ثواب را
در نیابد از بهر آنست که بنده آزاد کردن لازم می آید حکایت می آید
که روزی اعرابی بنزدیک مهتر عالم صلی الله علیه وسلم آمد و گفت هَلَکْتُ وَ أَهْلَکْتُ
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از بس که تهدید و تخویف در تباه کردن روزه
شنوده بود انرا بهلاک و اهلاک شمرد فرمود چه کردی گفت در
روز رمضان با عیال خود نزدیکی کردم یکی دو اتن و دیگری بدلالت

نفس اماره وشیطان مکاره وفرط شهوة گفت بد کردی وخطا
کردی بنده آزاد کن تا این وبال را کفارت شود گفت والله
یا رسول الله که مرا دست رس نیست بنده از کجا یابم که آزاد کنم گفت دو ماه
پیاپی روزه دار گفت یا رسول الله این فتنه مرا از روزه افتاد چون یکماه
پیوسته روزه نتوانستم داشت دو ماه چون بدارم گفت برو
شصت مسکین جمع کن وهر یکی را دو من طعام ده گفت والله که درویشم
وچیزی ندارم که بدرویشان دهم بفرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
تا از بیت المال صد وبیست من طعام بیاوردند گفت این بگیر وبدرویشان
ده اعرابی مرد خوشی بود واو را با کویی کار افتاده بود ومقربان
حضرت نیک در طلعت همایون مهتر عالم نتوانستند نگریستن
از هیبت نبوة وآرزومند آن بودند که ناگاه اعرابی در آمدی واز
سر گستاخی سؤال کردی تا ایشان را از آن فایده بودی اعرابی
گفت یا رسول الله بکدام درویش دهم والله که در همه بطحاء مکه
گمان نمی برم که کسی از من درویش تر باشد مهتر عالم تبسم
فرمود گفت برو بخود وعیال خود نفقه کن این معنی ترا روا ودیگران

رانه **فصل سی سیم ۳۳** فی صیام التطوع بیان کردیم که روزه نیز
بر دو وجه است فریضه وتطوع فضیلت فریضه شنیدی فضیلت
تطوع بشنو تا بر داشتن او حریص شوی واز ثواب محروم نمانی
بحدیث میآید از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم قال الراوی قال رسول
الله صلی الله علیه وسلم مَن صامَ يَوْمًا تَطَوُّعًا فلو اُعطِيَ مِلْءَ الْاَرْضِ ذَهَبًا ما
وُفِّيَ اجرُهُ دُونَ الحِسابِ وقالَ صلی الله علیه وسلم الْاَعْمالُ عِنْدَ اللهِ تعالی
سَبْعَةٌ عَمَلٌ بِمِثْلِهِ وعَمَلٌ بِمِثْلِهِ مُوْجِبٌ وعملٌ بِعَشَرَةٍ
وعَمَلٌ بِسَبْعِ مِائَةٍ وعملٌ لا يَعْلَمُ ثوابَ عامِلِهِ اِلاَّ اللهُ تَبارَكَ
وتعالی فامّا العَمَلُ الَّذِي بِمِثْلِهِ اِلی آخِرِ الحَدِيثِ فارسی چنین میفرماید
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که هر آن مؤمنی که یک روز روزه دارد از
از تطوع اگر حق تعالی از مشرق تا بمغرب واز آسمان تا بزمین زر سرخ
کرداند وآن همه را ملک او کرداند هنوز ثواب عمل او نداده باشد
آنگاه گفت بقیامت بیاید اهوال وافزاع قیامت بروی آسان کرداند
واز دوزخ برهاند وبه بهشت پر نعمت برساند ودیدار بیچون ده
بیچگونه خود روزی کرداند آنگاه فرمود که عمل بند کان بنزدیک

حق تعالی بر هفت وجه است دو آنست که یکی را جزا
دهند یکی ترک معصیت را یکی جزا دهند واندیشه طاعت را
یکی ثواب دهند که هنوز آن عمل نکرده باشد ودو عمل دیگر است
که خلاف محال است که موحد بمیرد محال است بود که به بهشت نرسد
وهر که مشرک بمیرد محال بود که بدوزخ نرود اما آن عمل که
آزاده چیز است آنست که میفرماید **قوله تعالی** مَن جَاءَ
فَلَهُ عَشْرُ اَمْثالِها وآن عمل که ویرا هفتصد چیز است وهر
نفقه که از مال حلال خود در راه خدای تعالی داده باشد
آنرا هفتصد ثوابست چنانکه میفرماید مَثَلُ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ
اَمْوالَهُمْ فِی سَبِيْلِ اللهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِي كُلِّ
سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ الآية وآن
عمل که جز خدای تعالی ثواب وی نداند آن روزه است که
الصَّوْمُ لِي وَاَنا اَجْزِي بِهِ ثواب هر عمل را پیدا کرد چون
کار بروزه رسید گفت آن عمل مراست وجزای آن من دهم
چنانکه من دانم وآنرا بیان نکرد واز اینجا بود که ابوهریره

رضی الله عنه گفت وصیت کرد مرا حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم بسه کار
تا بشنودم هرگز ترک نکرده ام وتا زنده باشم ترک نکنم اول آنکه وتر نا
کرده نخفتم دویم ایام بیض روزه را ترک نکنم سیم نماز
چاشت را هرگز ترک نکرده ام وامیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت
شنیدم از مصطفی صلی الله علیه وسلم که فرمود که ماه رمضان روزه
دارید وسه روز میان هر ماه روزه دارید که این روزه
دهر است وکینه وحسد وخیانت از دل ببرد ودل را
از همه عیبها پاک کند وروزه ایام بیض روزه است سنت
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم یکی بیامد واز عبد الله مسعود
رضی الله عنه سؤال کرد که میخواهم که روزه تطوع دارم بکدام
وقتی فاضلتر بود گفت اگر روزه داود علیه السلام میداری یکروز
بدار ویکروز بگشای واگر روزه سلیمان علیه السلام میداری سه روز
اول ماه وسه روز میان ماه وسه روز آخر ماه بدار واگر روزه عیسی علیه السلام
میداری او همه عمر خود روزه داشتی واگر روزه مریم رضی الله عنها
میداری وی دو روز روزه داشتی ویک روز بگشادی

چهکایم

واکر روضه سنید عالم میداری صلی الله علیه آنحضرت ایام بیض روزه
داشتی هر ماهی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و آنرا با
روزهٔ ماه رمضان برابر یاد کرده ابوذر غفاری را رضی الله عنه
سؤال کردند که امروز روزه میداری گفت آری میدارم
همان ساعت طعام پیش آوردن خوردن کرفت آنمرد
گفت تو روزه نمی داشتی ما پنداشتیم که بفراموشی میخوری
گفت من یاد دارم که تراچه گفته ام لیکن بدان سبب گفتم
که ما را حضرت مصطفی صلی الله علیه خبر داد که هر آن کسی که
ایام بیض روزه دارد چنان بود که همه دهر روزه داشته
بود زیرا که هر روزی ده روز بنویسند و من ایام بیض
همواره روزه میدارم اگرچه طعام خوردم لیکن چنان نست
که روزه میدارم بسخن رسول صلی الله علیه پس راست گفته
باشم حکایت یکی از بزرگان سلف رضوان الله علیهم
اجمعین میگوید که عادت داشتم روزه داشتن و سالها
بود که مرا ماهی بریان و نان سفید آرزو بود و نفس با یلمین

آرزو

آرزو نمی رسانیدم وی

آرزو
نمی رسانیدم و عادت بزرگان چنین بوده است که نفس را بآرزوی
حلال نرسانیده اند تا بحرام چه رسد امیر المومنین عمر رضی الله عنه
روزه دار بود و شیر کرم آرزو کرد بوقت افطار نفس خود را بآن
شیر مایل دید شیر از دست بنهاد و بآب روزه بکشاد و برا
از آن سؤال کردند گفت ترسیدم که در تحت این وعید درآیم اذهبتم
طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا یعنی شما بدنیا
آرزوها یافتید و نفس را بهمه آرزوها رسانیدید امروز
شما را بهره ما یار نیست و با حدیث ما کار نیست القصه خواجه گفت
در بازار گذر میکردم ناگاه ماهی بریان دیدم و نان سفید روزه دار
بودم نفس من فریاد بر آورد سیم داشتم با خود گفتم نفس را امروز بدین
آرزو رسانم تا نفس اماره خصم من نشود و باز روزه را قضا کنم
از آن نان و ماهی خریدم و بمسجد در آمدم تا بخورم دو تن را دیدم
که بمسجد در آمدن بخصومت با یکدیگر آن یکی مر آن دیگر را گفت که
سوگند بخور که ترا این حق دادنی نیست آن دیگری گفت بخور روزه دارم
که مرا بتو هیچ دادنی نیست باد گفتم اینها را حق تعالی فرستاد تا باین لفظ سوگند

روزی

خوردن تا قدر روزه بر ما ظاهر شود که روزهٔ تطوع آن قدر ثواب دارد که
بندگان خدای تعالی بدان قسم یاد میکنند و تو از بهر هوای نفس
این چنین عبادت را تباه کنی دست از آن بداشتم و آن ماهی و نان
را بدرویشی دادم و نذر کردم تا عمر باشد بیش روزه نگشایم
یارب ما را از ثواب روزه داران بی نصیب مکردان فصل سی چهارم فی
فضایل الحج والعمره بدانکه ارکان دین و اسلام یکی حج اسلامست
و در آوردن این عبادت و عده است روی عبد الله عباس رضی الله عنهما
قَالَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و سلم بِمِنَى إِذَا أَقْبَلَتْ طَائِفَةٌ مِنَ الْيَمَنِ
فَقَالُوا فِدَاكَ الْآبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ يَا رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و سلم أَخْبِرْنَا
مِنْ فَضَائِلِ الْحَجِّ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نِعْمَ أَيُّ الرَّجُلِ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ
حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا أَفَكُلَّمَا وَقَعَ قَدَمَاهُ أَوْ وَضَعَ تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ
مِنْ بَدَنِهِ كَمَا تَتَنَاثَرُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ فَإِذَا وَرَدَ الْمَدِينَةَ وَ
وَصَافَحَنِي بِالسَّلَامِ صَافَحَتْهُ الْمَلَائِكَةُ بِالسَّلَامِ فَإِذَا وَرَدَ ذَا
الْحُلَيْفَةِ وَاغْتَسَلَ طَهَّرَهُ اللهُ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِذَا لَبِسَ ثَوْبَيْنِ
جَدِيدَيْنِ جَدَّدَ اللهُ لَهُ الْحَسَنَاتِ وَإِذَا لَبَّى اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ أَجَابَهُ

۳۴

الله

اللهُ تعالی بِلَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ أَسْمَعُ كَلَامَكَ وَأَنْظُرُ إِلَيْكَ فَإِذَا دَخَلَ
مَكَّةَ وَطَافَ بِالْبَيْتِ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَضَّلَ اللهُ لَهُ الْخَيْرَاتِ
فَإِذَا تَوَافَرَ إِلَى الْعَرَفَاتِ وَضَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِالْحَاجَاتِ بَاهَى اللهُ تعالی
بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فَيَقُولُ مَلَائِكَتِي وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِي
أَمَا تَرَوْنَ عَلَى عِبَادِي وَأَتَوْنِي مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ شُعْثًا غُبْرًا قَدْ
أَنْفَقُوا الْأَمْوَالَ وَأَتْعَبُوا الْأَبْدَانَ فَبِعِزَّتِي وَجَلَالِي وَكَرَمِي لَأَهَبَنَّ
مُسِيئَهُمْ لِمُحْسِنِهِمْ وَلَأُخْرِجَنَّهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ فَإِذَا رَمَوُا
الْجِمَارَ وَحَلَقُوا الرَّأْسَ وَزَارُوا الْبَيْتَ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ
ارْجِعُوا مَغْفُورًا لَكُمْ وَاسْتَأْنِفُوا الْعَمَلَ لفظ حدیث نبی شنیدی ترجمه
او بشنو تا فضیلت حج بشناسی تا چون استطاعت حاصل شود در
گذاردن این عبادت بزرگ تقصیر نکنی تا چون بقیامت حاجیان ثواب
حج بر داشتن گیرند محروم نمانی عبد الله عباس رضی الله عنهما میگوید
طائفه از اهل یمن بنزدیک حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم آمدند و گفتند
یا رسول الله پدران و مادران ما فدای تو باد از فضیلت حج چیزی ما را خبر کن
تا رنجی که درین راه بما رسید مرهم شود پس حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم

در آن وقت بمنی بود فرمود که هر مؤمنی که بقصد حج [و عمره] از خانه بیرون
نهد بهر قدمی که بردارد و بنهد گناهان مقر را او از و چنان فرو ریزد
که برگ درختان در فصل خزان ریزد تا چون بمکه رسد و در دفتر
او گناه و معصیت هیچ نمانده باشد و چون باحرامگاه رسد و احرام
گیرد و غسل کند آنچه مانده باشد از گناهان او آمرزیده گردد و چون
جامهٔ دوخته بیرون کند و جامهٔ احرام در پوشد حق تعالی بفرماید تا
در دیوان اعمال وی بجای معصیتها طاعت نویسند و چون گوید لبیک
اللهم لبیک فرمان رسد که لبیک وسعدیک بندهٔ عزیز من بنظر رحمت
بتو نظر کردم و سخن تو میشنودم و چون بمکه در آید و سعی صفا و
مروه بیارد حق تعالی عبادت کردهٔ او را اضعاف مضاعفه گرداند
و چون بعرفات جمع شوند و آواز تکبیر و تهلیل و تلبیه و آواز
حاجت خواستن بر آید حق تعالی ایشان را بر فرشتگان ملاء اعلا
جلوه کند گوید ای فرشتگان بنگرید بدان بندگان من که هر یک
از راه دور با تضرع و زاری و نیاز گرد آلود مالهای خود را
درین راه صرف کرده اند و نفس و نفس عزیز خود را در رنج افکنده و گرسنگی
و تشنگی

و تشنگی اختیار کرده و از بهر رضای ما بدرگاه ما آمده نیازها بدرگاه
ما عرضه کرده بعزت من که خداوندم که بدان ایشان را به نیکان
بخشیدم و ایشان را از گناه بیرون آورده چنانکه گویی آن ساعت از
مادر زاده اند و چون سرها بسترند و طواف زیارت و رمی جمار
بکنند منادی از زیر عرش ندا میکند که ای رنج دیدگان و ای گنه کاران
امر خداوند تعالی کار از سر گیرید و بخانهای خود باز گردید آمرزیده
و بدیهای شما به نیکیها بدل شد و چون بزیارت من بمدینه رسند
فرشتگان بر ایشان سلام گویند و مر ایشان را دست دهند و هر که
را فرشته بسود سعادة یافت که هرگز بد بخت نشود انشاء الله تعالی وحده
حکایت عبد الله مبارک رحمة الله علیه گفت بعرفات ایستاده بودم
چندین هزار خلایق سر برهنه و پای برهنه بر آب دیدم و آن خروش
و زاری شنودم با خود گفتم تا خداوند عز و جل با این خلایق چه
خواهد کردن اگر شومی معصیت من در ایشان نیستی بدین زاری
که اینها میکنند همه آمرزیده شوند و همچنین کرده اند بزرگان که
عیب از طرف خود نهاده اند مناجات کردم که خداوندا من این سربار را

که بدین موقف میا سیتم بکی حج اسلام مرا و دیگرها مر آن کسان را
بخشیدم که حج ایشان مقبول نیامده است بخواب دیدم که مرا
میگویند اتستحی علی الله وهو معدن السخا اما علمت ان من وصل
الی هذا المکان لم یرجع الا مغفورا له مقبولا حجة مرا میگویند
که سخاوت عرضه میکنی بر خداوند عز و جل فهمه سخا و تنها از آن
حضرت می برند نمیدانی که هر کس بدین موقف رسید اگر به پری
زمین و آسمان گناه دارد از و درگذرانیدم و ذنب او را مغفور و حج او را
مقبول گردانیدم بار دیگر نگاه کردم همه عرفات را پر خوک
و بوزنه دیدم و هیچ جای آدمی ندیدم گفتم این چیست که می بینم گویند مرا
گفت این همه گناه حاجیانست که اینجا آمده و خود پاکیزه و بی گناه باز
گشته اند الهی بحرمت حاجیان که بر ما رحمت کنی آمین

فصل سی پنجم

فی الوعید تارک الحج در آوردن حج ترغیب سیّدی در زنا گذاردن
حج بشنو تا این کار را از گزاف نگیری روی علی بن ابی طالب رضی الله عنه
عن رسول الله صلی الله علیه انه قال من مات ولم یحج حجة الاسلام
ولم یحدث نفسه بالحج فیمت علی ای حال ان شاء

نصرانیا و ان شاء یهودیا و بلفظ آخر عن النبی صلی الله علیه انه قال
من مات ولم یحج حجة الاسلام ولم یمنعه من مرض حابس
ولا بسلطان جابر وحاجة ظاهرة فلیمت علی ای دین
شاء ان شاء یهودیا وان شاء نصرانیا وروی ابن مسعود رضی الله
عن النبی صلی الله علیه انه قال من لم یحج ولم یوصی بالحج عنه لم
یقبل الله تعالی یوم القیمة عمله وعن ابن عباس رضی الله عنهما
عن النبی صلی الله علیه انه قال من ایسر ولم یحج ومات علی ذلک دخل
النار دخل النار دخل النار فارسی حدیث امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
روایت میکند از حضرت رسول صلی الله علیه که هر کس بمیرد و حج اسلام
نگذارده باشد و نفس او مایل بحج نشده باشد و عزیمت حج نکرده
باشد پس گو بمیرد بر هر حال که میخواهد ترسا میرد و اگر میخواهد
جهود میرد و بلفظ دیگر می آید که هر کس بمیرد و حج اسلام نگذارده
باشد و باز نداشته او را بیماری از حج و نه سلطان جور کننده
یا حاجت و عذر دیگر او خواه جهود میرد خواه اگر مال بسیار داشته
باشد و بروایت دیگر هر کس حج نگذارد و وصیت نکند بحج قبول

نکند خدای تعالی روز قیامت هیچ عملی وی را و بروایت ابن عباس
رضی الله عنهما هر که را مال بود و استطاعت حج بود و حج بجای نیارد و بران
حال بمیرد در آید در آتش در آید در آتش در آید در آتش **حکایت**
یکی از بزرگان میگوید که امام اعظم را رحمه الله علیه بخواب دیدم که در
پیش حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم نشسته مستفتی در آمد و فتوی
پیش مهتر عالم علیه السلام بنهاد سید عالم با بوحنیفه اشارت کرد که جواب
بنویس ابو حنیفه رض گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در هر دو عالم که را زهره
آن و یارای آن باشد که با وجود حضرت نبوت تو جواب مسئله گوید
سید عالم علیه السلام فرمود جواب بنویس که هر چه در اجتهاد
تو در می آید شرع من همانست و فردای قیامت هر پیغمبری بامت
خود همان نازند و من بتو تنها همان و علما را در وجوب حج
اختلافست که موسع است که مضیق ابو یوسف میگوید مضیق است
که در سال نخستین که استطاعت بحاصل آید تأخیر ممکن
نیست تا اگر تأخیر کند فاسق است و گواهی مردود شود و بروایت
رحمة الله هم چنین است بحدیث حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که فرمود

هم مصطفی صلی الله علیه

من اراد الحج

من اراد الحج فليتعجل فانه قد يمرض ويقبل ويقل المال
وتعرض الحاجة فرمود که تعجیل کنید و علت بیان کرد و مطلق
امر مر وجوب را بود و بقول از محمد موسع است تا آخر
عمر و لیکن چون عمر از شصت در گذشت آخر عمر است قال
علیه السلام اعمار امتی ما بین ستین الی سبعین میفرماید که عمر
امت من میان شصت و هفتاد است
[illegible]
[illegible]
و بهمه قولها وجوب مضیق شد تا خیر اخص نیست
که بحدیث بیان کرد که نباید که مانع پیش آید. و این عبادت فوت
شود و وی در عهده جواب قیامت بماند یا رب توفیق ارزانی
دار بمنته وسعة رحمته

فصل سی ششم فی فضیلت الاوقات

۳۶

بدانکه حضرت حق سبحانه و تعالی ایام اوقات فاضله را باین امت
کرامت کرد تا هر تقصیری که در طاعت سال در آمده باشد
بطاعت این اوقات آن همه تدارک شود و از جمله اوقات فاضله
نخستین ماه محرم است که سر سالست و از جمله ماههای حرام آنچنانکه

میفرماید جل ذکره منها اربعة حرم و اما طاعت نخستین شب از
ماه محرم آنست که عایشه رضی الله عنها روایت میکند قالت کان
رسول الله صلی الله علیه وسلم عند اول لیلة من المحرم فقام من اللیل
لیصلی فوقفت احواله کیف یصلی فتوضأ واحسن الوضوء
فقام علی باب المسجد ودفع سبابتیه الی السماء وقال بصوت
حزین سبحان الملك القدوس بالتعظيم ومد الصوت ثم
دخل المسجد وصلى ركعتين قرء في كل ركعة بفاتحة الكتاب
مرة وقل هو الله احد عشر مرات فسلم ورفع يديه
الى السماء وقال هب لي امتي فرايت نورا اضاء به
المسجد ثم خرج وسبح مثل تسبيحة الاول ثم دخل
المسجد وصلى مثل صلوة الاولى ودعا مثل دعاء به الاولى
فرايت نورا اضاءت به المدينة ثم خرج وسبح مثل تسبيحة
الاول فرايت نورا اضاءت به الدنيا كلها ثم دخل البيت فقال
انائمة يا انت حميرا فقلت لا يا تفطان يا رسول الله فسالته
عن الانوار فقال نزل حين جبرئيل عليه السلام ثلث مرات مع سبعين

الف

الف من الملئكة وقال الرحمن يقرئك السلام ويقول و
هبت لك جميع امتك فقلت يا رسول الله هذه الصلوة و
هذه التسبيحة لك خاص ام لك ولامتك عام فقال عليه السلام
من صلى من امتي اول ليلة من المحرم مثل صلوتي هذا
وسبح مثل تسبيحي هذا شفع له في اهل بيته حتما وجبت له النار فارسی
لفظ حدیث نبی شنیدی ترجمه او بشنو تا از فضیلت این
اوقات محروم نمانی عایشه رضی الله عنها روایت میکند که نخستین
شب از ماه محرم حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم بنزدیک من بود
چون زمانی بخفت برخواست و طهارت تمام بیاورد گفتم
این حال را مراقبت کنم تا به بینم که نماز چگونه میکند پس
بایستاد بر در مسجد و بر آورد هر دو انگشت سبابه خود را
سوی آسمان کرد و گفت با آواز حزین سبحان الملک القدوس
بتعظیم و بکشید آواز خود را پس در آمد ~~پس در آمد~~ در
مسجد و دو رکعت نماز بگذارد و بخواند در هر رکعتی
فاتحه یکبار و اخلاص یازده بار پس سلام داد و دستهای

خود برآورد سوی آسمان برآورد و گفت هب لی امتی پس
دیدم نوری که با او روشن شد مسجد پس بیرون آمد و تسبیح
گفت مثل تسبیح اول و درآمد و بگذارد نماز اول
و دعا کرد مثل دعای اول پس دیدم نوری که با او روشن
شد مدینه پس بیرون رفت و تسبیح گفت مثل تسبیح اول
پس دیدم نوری که با او روشن شد همه دنیا پس مهتر عالم صلی الله علیه و سلم
بیامد و مرا گفت خفته‌ای یا بیداری گفتم یا رسول الله بیدارم
نورها که دیدم گفتم گفت جبرئیل علیه السلام بسه کرت و مژدهٔ آمرزش
امتم آورد گفتم یا رسول الله این کرامت مر تراست خاص یا امت ترا
هم شامل گشت درین گفت یا عایشه هر آن مؤمنی که از امت من
از مرد و زن که در شب نخستین محرّم بدین صفت که دیدی
بیارد مثل آنچه دیدی که من آوردم حق تعالی بدعای
وی همه اهل بیت وی را بیامرزد خاصه کسانی را که
مستحق آتش دوزخ شده باشند و هر حاجت که بخواهد
روا شود و هر مهمی که پیش آید کفایت شود و همه

اهوال شب نخستین گور از وی دفع شود و بقیامت عذاب دوزخ
از وی برخیزد حکایت یزید بن مرثد رضی الله عنه پیوسته
گریان بودی مادرش گفت ای پسر مگر کسی را کشته که همواره میگریی از
بیم قصاص والله که اگر خصم تو این آب دیده و گریستن تو بدیدی او را بر تو رحم آمدی
و بر تو بخشیدی گفت ای مادر تن نازک خود را کشته ام به تیر گناه و بتیغ
جفا خصم من درین معنی خداوندست که او مرا بدوزخ بیم کرده
اگر بگرمابهٔ گرم بیم کرده بودی واجب کردی که من گناه نکردمی
و شب و روز من از گریستن نیاسودمی یک زمان طاقت گرمابهٔ ..... گرم نه دارم [illegible]
زقوم و حمیم را چگونه طاقت آرم ای مادر چه جای آنست که از
گریستن بیاسایم حکایت ابوالقاسم حکیم رحمة الله علیه میگفت
اگر خدای عز و جل گفته بودی که افروزینهٔ دوزخ یکی آدمی
خواهد بود بایستی که هیچ آدمی را قرار نبودی که نباید که آن یک
آدمی من باشم بلکه فرمان خداوند تعالی چنین است که وَقُودُهَا النَّاسُ
وَالْحِجَارَةُ فرمود که فروزینهٔ دوزخ آدمیان خواهند بود و سنگها
حکایت جعفر طیار رضی الله عنه میگوید با حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم در یکی غزوات

بودیم بنزدیک کوهی لشکر فرو آمده بودند و آب نیافتند
و تشنگی بر ما غالب شد مرا گفت برو و آن کوه را از ما سلام برسان
و بگوی که ما را آب مهمانی کند رفتم و رسالت بگذاردم
کوه با من بسخن آمد و گفت برو و مهتر عالم را صلی الله علیه و سلم بگوی و
خدمت من باو برسان و بگوی صد هزار همچون من فدای پیغام تو باد
آب چه بود و لیکن عذر من آنست که بدان خدای که ترا براستی بخلق
فرستاده است که از وقتی که حق تعالی این آیت را فرستاده است
که وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ چندان بگریستم که در من آب نماندست
معذور دار ای خواجه وقتی که او را عقاب نیست و حساب نیست
از دست خدای تعالی چنین میگرید که در وی آب نمی ماند ای بندهٔ
عاصی حال تو چگونه خواهد بود فصل سی هفتم مَا جَاءَ فِي الْخَبَرِ فِي أَوَّلِ
الْمُحَرَّمِ درین روز اول بار که روزه باید داشتن بآن احادیث که
پیش رفت خاصه کسی که آخر ذی الحجة روزه داشته باشد اول
محرم را روزه دارد تا ختم و افتتاح سال بروزه کرده باشد
و هر گناه که درین میان در وجود آمده باشد همه آمرزیده شود

و از اینجا گفت حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم اَلصَّلَوٰةُ إِلَى الصَّلَوٰةِ كَفَّارَةٌ
لِمَا بَيْنَهُمَا همچنین باول سال و آخر سال روزه دار تا آنچه درین
میانه کرده باشی عفو شود و چون روزه خواهی داشت همان دو
رکعت که از کعب احبار رضی الله عنه روایت کردیم بگذار و آنگاه این دعا را
برخوان اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الْأَبَدُ الْقَدِيمُ وَهٰذِهِ سَنَةٌ جَدِيدَةٌ أَسْأَلُكَ
فِيهَا الْعِصْمَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَالسُّلْطَانِ الْجَابِرِ وَالْعَوْنَ
عَلَى هٰذِهِ النَّفْسِ الْأَمَّارَةِ بِالسُّوءِ وَالْاِشْتِغَالَ بِمَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ
يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ هر آن مؤمنی که این دعا را هفت بار بعد از
نماز بخواند حق سبحانه و تعالی دو فرشته را غیر کرام الکاتبین بفرماید
تا آن بنده را تا سال دیگر از شر شیطان و شر سلطان و شر نفس
اماره و هر چه بود آن را نگاه دارند و ایمان او را از غارت شیطان
نگاه دارند و اگر او را قضای رفتن بود از دنیا با ایمان رود
که بیشتر خوف از خاتمت است در دم مرگ و جگر صدیقان از
از هیبت آن خونست حکایت بزرگی بوده در این امت نام او
عبد الرحمن مؤذن گفتندی گفت گرد کعبه طواف میکردم یکی را دیدم

خلقهٔ خانهٔ کعبه گرفته بود وازیکبار تا هزار بار می گفت الهی عاقبت کار من
بخیر گردان گفتم ای خواجه ترا هیچ حاجت دیگر نیست که همین می
گویی گفت بدانکه ما سه رفیق بودیم که دم از زهد میزدیم
و یک دیگر را در طاعت یاری کرده بودیم آن کلانتر ما چهل سال
مؤذنی کرده بود چون وقت رفتنش نزدیک آمد بر سر بالین
وی نشسته بودیم چشم باز کرد و مصحف قرآن خواست پیش او
آوردیم برگرفت وگفت شما گواه باشید که آنچه در این مصحف است
وی از آن بیزار است و ترسا می میرد این بگفت و یکی بغرید و جان بداد
و چون حال آن دوم نزدیک رسید بر سر بالین او نشسته بودیم
چشم باز کرد وگفت گواه باشید که وی از اسلام برگشت و بر ملت
جهود می میرد این بگفت و جان بداد از آن وقت آب دیدهٔ من نایستاده
و خشک نمی شود دعای من از بهر آنست همان مناجات اعرابی است
که در طواف زیارت میگفت الهی آنچه بر ما بود کردیم اگر گفتی
بخانهٔ من حاضر شوید اینک شدیم و اگر گفتی بعرفات بیرون روید و وقوف آرید آوردیم
و اگر گفتی که قربان کنید کردیم اگر قضای دیگر است بدست ما بیچارگان نیست

و سعی نموده ایم و طواف زیارت آوردیم و آنچه بوده بودی کردیم

مابیچا

ما بیچارگان نیز همان میگوییم اگر گفتی مرا یکی گویید و یکی دانید یکی گفتیم
و یکی دانستیم و اگر گفتی که به رسل و کتب من بگروید بگرویدیم اگر گفتی
که مرا طاعت آرید آوردیم بقدر وسع آنچه توانستیم اگر قضای رفتن
دوزخ بود بدست ما چه بود جز این نبود که می ترسیم و میگوییم
الهی عاقبت کار ما محمود گردان این حکایت در باب خوف بود اما در
باب رجا نیز حکایت بسیار است یکی بشنو تا نومید نگردی از رحمت
او اگرچه گناه بسیار داری **حکایت** از خواجه ابوبکر وراق
ترمذی رحمة الله می آید که او را همسایه بود گفت از خانهٔ خواجه
آواز گریستن برآمد بر بام آمدم و از روزن خانه نگاه کردم
دیدم خواجه را تنها نشسته و باواز بلند میگریست گفتم تا خواجه
را چه بوده است زمانی همچنان بگریست آنگاه بخندید چند
کرت میگریست و میخندید و بآخر بخندید و الحمد لله بگفت و بطهارت
مشغول شد با خود گفتم این را چه حال متناقض است چون از نماز
فریضه بپرداختم خواجه در مسجد تنها بماند بپیشش رفتم و سؤال
کردم که این چه احوال متناقض است خواجه گفت در روزنامچه

اعمال خود نگاه کردم چندان گناه دیدم که خیره بماندم که با
چنین عمر که من گذاشتم تا عاقبت من چون خواهد بود و از عقبهٔ مرگ چگونه
خواهم رست گریستن من از آن بود باز در سر من ندا کردند که اگر عاقبت کار
خود نمیدانی که چون خواهد بود به ابتدا نگاه کن که اول امانت عطا کرد
بی درخواست تو و توحید عطا کرد بی استحقاق تو این احوال را کی
تبدیل کند با چندین درخواست تو و با شفیعان بزرگ پس از این
شادی بخندیدم و باز بر خود اعتراض کردم و گفتم در اول از تو چندین
گناه و بی حرمتی در وجود نیامده بود و اکنون چندین جرم و معصیت
در وجود آمده باز گریان شدم باز در سرم ندا کردند که آخر
گناه تو از سحرهٔ فرعون بیش نیست ایشان حق تعالی را یک سجدهٔ
باخلاص آوردند همه گناهان ایشان عفو کرد باری تو هرگز مخالفت
نکردهٔ و نه اندیشیدهٔ و با اعتقاد او را یکی گفتهٔ و صد هزار سجدهٔ
با طهارت باخلاص پیش آوردهٔ و الحمد لله گفتهٔ بقیامت پیغمبر ما
و پیغمبران دیگر شفیع است اگر فضل کند و بیامرزد هیچ عجیب نبود
بدین اندیشه خوشدل شدم **سؤال** بنده را در مقام خوف

بودن اولیتر یا در مقام رجا **جواب** آنست که تا جوانست و
تندرست بساط خوف گستردن اولیتر تا بطاعت حریص تر
بود و از معاصی دورتر و چون پیر شود یا بیمار شود برجا میل کند
اولیتر تا بوقت جان دادن قوی دل بود که شیطان بنده را در آن
وقت نومید کند و گوید که با این زشتیها که از تو در وجود آمده
هنوز طمع داری که ترا بیامرزد تا بنده را نومید کند از رحمت
خداوند تعالی و نومیدی کفر است چنانکه خداوند تعالی میفرماید
قوله تعالی لا ییأس من روح الله الا القوم الکافرون الهی
ما را بر جادهٔ شریعت مصطفی و سنت او مستقیم دار آمین یا رب
العالمین **فصل سی هشتم** فی فضل یوم عاشورا علما را در نام
عاشورا اختلافست که اشتقاق او از کجاست بعضی گفته اند که روز
عاشورا روز با فضلست که حق تعالی مر این امت را ده ایام مشرف
کرامت کرده است تا هر تقصیری که در تمام سال رفته باشد بطاعت
این ایام تدارک کند سه از آن ده در سه ماهست چون رجب و
شعبان و رمضان و دو از آن ده روز ایام هاشئه شوال است

۳۸

ودهم عرفه بود وازآن ده شب چون شب قدر وشب عید وسه
روز است چون روز آدینه وروز عید وروز عاشورا اما در
فضیلت این ایام واوقات او بیان کنیم وآنچه بحدیث درست شده است
شرح کنیم تا رغبت در طاعت این ایام زیادة شود وابتدا بعاشورا کنیم
که اول سال باو نزدیکست بدانکه حق تعالی این روز را فضل نهاد بدان
معنی که آفرینش معظمات ونجات پیغمبران مرسل درین روز
بوده وهلاک فرعون وجباران بیشتر درین روز بوده است وهر
پیغمبری را که درین روز نجاة بوده شکرانه آن این روز را روزه داشته
ویا طاعت دیگر آورده هرکس که درین روز طاعتی کند سنت پیغمبران
را علیهم احیا کرده باشد چنانکه بحدیث می آید از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
من صام یوم عاشوراء اعطی ثواب الف حج الف وعمرة وثواب
عشرة الف شهید ومن افطر صائما لیلة عاشوراء فکانما
افطر عنده جمیع امة محمد صلی الله علیه وسلم واشبع بطونهم قالوا
یا رسول الله لقد فضل الله تعالی یوم عاشوراء بهذه الغایة
قال نعم خلق الله تعالی السموات والارضین یوم عاشوراء

وخلق

وخلق العرش والکرسی یوم عاشوراء وخلق الجبال والبحور یوم
عاشوراء وخلق اللوح والقلم یوم عاشوراء وقبل توبة آدم علیه السلام
یوم عاشوراء واستوت وسفینة نوح علیه السلام علی الجودی یوم عاشوراء
وانجا ابراهیم علیه السلام من نار نمرود یوم عاشوراء وکشف البلاء عن
ایوب یوم عاشوراء وولد ابراهیم وموسی یوم عاشوراء وعیسی
ورفع الی السماء یوم عاشوراء ومن مات یوم عاشوراء اعطی
کتابه بیمینه پس در روز عاشورا کارهای عظیم که پیش آید
بخدا باز کردد واین روز را شفیع آرد هم چنانکه انبیا را نجات
او را نیز نجات دهند **حکایت** اسیری در روز عاشورا از
کافران بگریخت کافران آگاه شدند وازچهار جانب سواران فرستادند
اسیر نگاه کرد دید که از عقب او سواران می آمدند وزمین هامون
بود وامکان گریختن نبود یادش آمد که امروز روز عاشوراست
جز بخدای تعالی روی گریختن ندارد گفت خداوندا بحرمت این
روز باحرمت چنانکه درماندگان را درین روز دست گرفتی
ونجات دادی مرا ضعیف را از دشمنان خلاص ده این بگفت وهم

گریست درحال سواران بدو رسیدند خواست که بتضرع درآید
وسخن گوید با ایشان دید که یکیک از وی درگذشتند وهیچکس با او
سخن نگفت دانست که او را نمی بینند هیچکس او را ندید چون از وی
درگذشتند نیت روزه کرد شکرانه را وآن پیش از زوال بود
شبانگاه شد آن لشکر همه باز بروی بگذشتند وکسی او را ندید
شب شد وچیزی نیافت که بآن روزه گشاید همچنان گرسنه بخفت
درخواب دید که آینده بیامد وسفرهٔ نان وقدحی آب بر دست
گرفته ومیگفت که بخور که بزرگ شفیعی آوردی این روز با فضیلت را
چون بخوردم از آن آب طعام وشراب بهشتی بیدار شدم لذت آن در
دهان من بود وسیر شده بودم پس از آن آن مرد بیست سال
دیگر بزیست که درین بیست سال او را بطعام وشراب دنیا
حاجت نبود وبقول عایشه رضی الله عنها روز نهم است واز عشره
مشتق نیست این فضل روز نهم است **فصل سی نهم**
درین معنی یعنی در طاعتهای که درین روز آمده است
چون این روز فضل مند را دریافتی بگوی الحمد لله که این روز

بانواع

با انواع طاعتها یافتم تقصیرات طاعتهای سال را تدارک کنم که در
آخر حدیث میفرماید که من عمل خیرا فقد ادرک ما فاته من لیلة
القدر چه دانی که عاشورا دیگر را دریابی یا نی هر روز وهر شب که بر تو
میگذرد آنرا آخر عمر خود میباید شمرد تا بر طاعت حریص شوی
وطاعت با تضرع ادا کنی اما طاعت آوردنی درین روز برده نوع است
وبحدیث آمده است اول غسل آوردن که رسول علیه السلام فرمود من اغتسل
یوم عاشوراء طهره الله من الذنوب کیومٍ ولدته امه یعنی هرکه
روز عاشورا غسل کند پاک کرده اند او را خدای تعالی از گناهان همچون
آن روز که از مادر آمده تا چون از گناه پاک شوی طاعت
دیگر را شایسته شوی دویم درین روز روزه باید داشت
قال علیه السلام من صام یوم عاشوراء کتب الله له الف حجة والف
عمرة الی آخر الحدیث فارسی حدیث هرکه روز عاشورا روزه
دارد خدای تعالی بنویسد از برای وی ثواب هزار حج وهزار عمره
عطا دهد وهزار شهید وهم چنان بود که بنده از فرزندان
اسماعیل از اسیری باز خریده باشد وازاد کرده باشد وبنا کنند از

الثواب

برای او در بهشت هفتاد کوشک مرصع به دُر و جواهر و همچنان باشد
از روی ثواب که هفتاد اسپ بجهاد فرستاده باشد و تن او را خدای تعالی
حرام کرداند بر آتش دوزخ سیم بمجلس علم باید رفتن درین روز که چنین
فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم مَنْ اَتیٰ مَجْلِسَ عِلْمٍ یَوْمَ عاشُوراءَ اَعْطاهُ
اللهُ تعالی ثَوابَ الزُّهّادِ وَالْعُبّادِ وَالْعُلَماءِ وَالْاَوْتادِ یعنی هر که روز عاشورا
بمجلس علم رود عطا کند او را خدای تعالی ثواب زاهدان و عبادت
کنندکان و عالمان و اوتادان چهارم درین روز نماز باید
کذارد که چنین فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم مَنْ صَلّیٰ یَوْمَ عاشُوراءَ
رَکْعَتَیْنِ بِقِیامٍ وَقِراءَةٍ وَرُکُوعٍ وَسُجُودٍ وَخُضُوعٍ وَخُشُوعٍ یَقُولُ
اللهُ تعالی یا مَلٰئِکَتی ما جَزاءُ هٰذا الْعَبْدِ فَیَقُولُونَ اَنْتَ اَعْلَمُ
یا رَبَّنا فَیَقُولُ اللهُ تعالی اُکْتُبُوا لَهُ اَلْفَ حَسَنَةٍ وَامْحُوا عَنْهُ اَلْفَ سَیِّئَةٍ
وَارْفَعُوا لَهُ دَرَجَةً وَافْتَحُوا لَهُ اَلْفَ بابٍ فی دارِ الْجَلالِ لا یُغْلَقُ اَبَداً
فارسی حدیث رسول صلی الله علیه وسلم فرمود هر که در روز عاشورا دو رکعت
نماز بکذارد با رکان تمام بکوید خدای تعالی که ای فرشتکان چیست
جزای این بنده پس کویند تو داناتری ای پروردکار ما

بکوید

پس بکوید خدای تعالی بنویسید از برای او هزار نیکی و دور کنید از نامهٔ
وی هزار بدی ها و بر آرید بنام او در بهشت هزار درجه و بکشایید
از برای او هزار در از دار الجلال که آن در بسته هرکز نشود بر روی هرکز درین
حدیث نیامده که درین نماز چه خواند اما اکر یاد دارد سورهٔ یس
خواند و اکر یاد ندارد بیست پنج بار سورهٔ اخلاص برخواند در هر رکعتی
ثواب بسیار یابد پنجم درین روز قرآن باید خواندن سورهٔ یس
و اذا وقعت و یا بیست پنج بار سورهٔ اخلاص آنکاه این دعا صد بار بخواند
لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ سُبْحانَ اللهِ
رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرْضِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ
چنین فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که هر که روز عاشورا این دعا را
بخواند بیرون آید از کناه همچون آن روز که از مادر زاده است
ششم سرمه باید کشید چشم را که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم درین روز
سرمه کشید چنانکه در خبر آمده است که رسول صلی الله علیه وسلم روز عاشورا
از خانهٔ ام سلمه بیرون آمد و سرمه کشیده بود و در حدیث
دیکر آمده که هر که سرمه کشد روز عاشورا چشم او درد نکند و حکمت

درین آنست که سنت نوح است علیه السلام که چون شش ماه در کشتی بماندند
و همهٔ جهان از مشرق تا مغرب چهل کز آب بالا کرفته بوده
چشمهای ایشان از آب خیره شده بود جبرئیل علیه السلام بفرمان ملک علام
توتیا بر آورد از کوه جودی و بفرمود تا بسودند بچشمها در کشیدند
نور دیدهٔ ایشان زیادة شد هر که درین روز توتیا یا سرمه
کشد سنت دو پیغمبر را احیا کرده باشد یکی نوح علیه السلام و یکی مصطفی صلی الله علیه وسلم
و نور دیدهٔ او زیادت شود هفتم دست بلطف بر سر یتیم فرو
آوردن هر که درین روز دست بسر یتیمی فرو آرد مزد او چندان
بود که کویی با همه یتیمان امت محمد صلی الله علیه وسلم نیکویی کرده
و هر موی که بزیر دست وی در آمده بود درجه در بهشت
بنام او بنا کنند چون دست بسر یتیم فرو آوردن این مقدار
ثوابست اکر از مال دنیایی باو دهد دانی چه ثواب باشد
هشتم نفقه درین روز در خانهٔ خود فراخ داشتن برای روزهای
دیکر که چنین فرمود حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم مَنْ وَسَّعَ عَلیٰ عِیالِهِ یَوْمَ
عاشُوراءَ وَسَّعَ اللهُ تعالی عَلَیْهِ السَّنَةَ کُلَّها یعنی هر که در روز عاشورا

نفقه بر عیال

نفقه بر عیال خود کشاده دارد خدای تعالی تمام سال بر وی کشاده
دارد رحمت الله سفیان بن عیینه میکوید که ما تجربه کردیم چنین یافتیم
نهم درین روز صدقه می باید داده بدان مقدار که تواند که چنین
فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ یَوْمَ عاشُوراءَ
عَلیٰ فَقِیرٍ کانَ کَمَنْ تَصَدَّقَ عَلیٰ جَمِیعِ فُقَراءِ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ علیه السلام
وَمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ یَوْمَ عاشُوراءَ فَقَدْ اَدْرَکَ ما فاتَ
مِنَ الصَّدَقَةِ تِلْکَ السَّنَةِ وَمَنْ اَشْبَعَ جائِعاً یَوْمَ عاشُوراءَ کانَ
کَمَنْ اَغْنیٰ جَمِیعَ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ علیه السلام یعنی هر که صدقه دهد روز
عاشورا به فقیری از روی ثواب چنان بود که همه درویشان
امة محمد را توانکر کرده باشد و هر که صدقه دهد روز عاشورا
به درویشی بدرستی که دریافته باشد هر صدقه که در تمام
سال از وی فوت شده هر که کرسنه را سیر طعام کند از روی ثواب
چنان بود که همه کرسنکان امة محمد را سیر کرده باشد
حکایت چنین آورده اند که قاضی بود در شهر ری معروف
به توانکری روز عاشورا بر در سرای خود بایستادی و چون

نیازمندی برسیدی چیزی بدو دادی درویشی بنزدیك
او آمد وکفت ای قاضی شرم میدارم که از کسی چیزی طلبم
ومرا ضرورت افتاده بنزدیك تو آمده ام وضرورت خود را برو
عرضه کرد وکفت بحق خداوند وبدان فضلی که با تو کرده است
که حاجت من روا کن کفت چه حاجت داری کفت روز عاشوراست
مرا ده من نان وده من کوشت وده درم بده تا این ضرورت من
دفع شود قاضی کفت نیك باشد نماز دیکر باز آی تا بدهم
درویش برفت وتماز دیکر باز آمد قاضی بانك بر درویش زد
واورا هیچ نداد آن سایل خسته دل برفت وکریان ترسایی اورا بدید
کفت چه افتاده ترا که میکویی قصه با او بکفت واورا بعیسی علیه السلام سوکند
داد که حاجت من روا کنی ترسا کفت مرا عظیم سوکند دادی من
از عهدهٔ این چون بیرون توانم آمد امّا بقدر وسع بجای ده من نان
ده انبان آرد وبجای ده من کوشت ده من وبجای ده درم ده درم
بکیر ودر زمان نقد بداد وآرد وکوشت بر پشت حمال نهاد
تا بدر خانهٔ او برد قاضی آن شب بخواب دید که کوینده میکوید

برنکر برنکر بست دو کوشك دید یکی از زر سرخ ویکی از سیم خام
بهشتی کفت این کوشکها بدین لطافت از آن کیست کوینده اورا
کفت تا اکنون بنام تو بود ولیکن چون تو آن درویش را محروم
کردی ووعده خلاف کردی این هر دو کوشك بنام فلان ترسا
کرده اند قاضی از خواب در آمد کفت إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
کس مباد که درویش را محروم ووعده کند چون روز شد آمد
بنزد آن ترسا وکفت ای ترسا در روز عاشورا چه خیر کردهٔ
حال سایل مر او را حکایت کرد قاضی کفت آن ده انبان آرد را بصد
انبان وده من کوشت را بصد من وده درم را بصد درم بخر یا
فروختی ترسا کفت اکر یکی را تو بصد هزار درم بخری نفروشم
ولیکن با من حکایت کن چه بوده است قاضی حکایت کرد وکوشکها
بهشتی بر وعرضه کرد ترسا کریان شد واز دل پاك بکفت که
لا اله الا الله محمد رسول الله ومسلمان شد واین برکت وبزرکی
روز عاشورا بود دهم که امروز بر مصیبت خاندان امیر
المؤمنین حسین مصیبت داری که جبرئیل علیه السلام مر مصطفی

علیه السلام خبر داد کرد از حادثهٔ امام حسین رضی الله عنه که آن روز
که فرزندان اورا بکشتند روز عاشورا بود ونیز کفته اند که
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم مصیبت امام حسین را رضی الله عنه روز
عاشورا بداشت در حال حیوة وی وفرمود مَنْ أَصَابَتْهُ
مُصِيبَةٌ فَيَذْكُرُ مِنْ مُصِيبَتِي وَيَقُولُ إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ
رَاجِعُونَ أَعْطَاهُ اللّٰهُ تَعَالَى ثَوَابَ الصَّابِرِينَ وَثَوَابَ الصَّابِرِينَ
وَصَارَ مُسْتَحِقَّ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ پارسی حدیث رسول
علیه السلام فرمود هر کرا مصیبت رسد اورا مصیبت مرا یاد کند
وبکوید إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ خدای تعالی اورا عطا
دهد ثواب مصیبت زدکان وثواب صابران ومستحق شفاعت
من کردد روز قیامت پس اکر ازین ده کار هیچ نتوانی
کردن باری توانی که معصیت نکنی وخود را از معصیت نکاه
داری فاضلتر از آن بود که هزار عبادة چنین بیاری که رسول
علیه السلام فرمود که هر که اعضای خود وجوارح خود را از معصیت
باز دارد در روز عاشورا آزاد کرد اند خدای تعالی جوارح

اورا از آتش دوزخ نکاه دارد وعاشورا روز دهم است امّا
بقول بعضی روزی یازدهم است واز عشره نیست ودر مقتل
کفته شود ان شاء الله تعالی **فصل چهلم** فی فضیلت ماه رجب
بدانکه مر این ماه بزرکوار را نامهاست همه خبر دهند از شرف
وعزت او ومعروف ترین نامهای او سه نام است اوّل رجب دویم
شهر الله سیم اصمّ یعنی ماه کرامت رجب را از ترجیب کرفته اند
وترجیب تعظیم است یعنی ماه معظّم ومعظّم بدان خوانند
که عرب در جاهلیّت این ماه را بزرك داشتندی ودرین
ماه حرب نکردندی ویکدیکر را غارت نکردندی وبر
یکدیکر ظلم نکردندی که ایشانرا معلوم شده بود که هر کس که
درین ماه رجب خیانتی وظلمی کردی عقوبت آن هم درین
ماه بدو رسیدی وبلا بر سر او بباریدی واکر کسی را از کسی
رنجی رسیدی کفتی باش تا ماه رجب در آید من بر تو
دعا بد کنم تا هلاك شوی وهم چنین بودی که آن مظلوم
کفتی بدین معنی تعظیم کردندی چه معنی بود که دعای کافر آن

در آن وقت در ماه رجب بود و اجابت می شد و دعای مؤمنان زود
اجابت نمیشود جواب امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت که کافران به عقوبت
قیامت نگرویده اند اگر اجابت دعای ایشان بعقوبت معجل نبودی
ظالمان دلیر گشتی و ظلم فاش گشتی و خلایق در بلا بماندی و باز
مسلمانان بعقوبت قیامت گرویده اند بظلم دلیری نمی کنند پس چون
کافران مر این ماه را تعظیم می کردند مؤمنان اولیتر که تعظیم
کنند و بحدیث می آید از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم قال الراوی
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فَضْلُ الرَّجَبِ عَلَی سَائِرِ الشُّهُورِ کَفَضْلِ
الْقُرْآنِ عَلَی سَائِرِ الْکَلَامِ وَرُوِیَ عبد الله بن عباس رضی الله عنهما عن رسول
الله صلی الله علیه وسلم اَنَّهُ قَالَ اِنَّ رَجَبًا عَظِیمُ الْبَرَکَةِ فِیهِ اَغَاثَ
اللهُ تعالی کَثِیرًا مِنْ خَلْقِهِ مَنْ اَعْظَمَ رَجَبًا فَقَدْ عَظَّمَ
رَجَبًا عَظَّمَ اَمْرَ اللهِ تعالی وَمَنْ صَامَ فِیهِ اَوْ تَصَدَّقَ
یُضَاعِفُ اللهُ تعالی لَهُ الْاَجْرَ وَرُوِیَ جابر بن عبد الله
رضی الله عنهما عَنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وسلم اَنَّهُ قَالَ رَجَبٌ کَرِیمٌ وَهُوَ
شَهْرُ الْاِسْتِغْفَارِ وَمَا شَهْرٌ اَکْرَمَ عِنْدَ اللهِ تعالی بَعْدَ رَمَضَانَ

مِنْهُ وَاِنَّ اللهَ تعالی لَیَنْظُرُ اِلَی عِبَادِهِ فِی اَوَّلِ رَجَبٍ اَوْ وَسَطِهِ وَآخِرِهِ
فَیَغْفِرُ لَهُمْ اِلَّا مُشْرِکًا اَوْ مُشَاحِنًا اَوْ عَاقًّا لِوَالِدَیْهِ اَوْ قَاطِعَ رَحِمٍ
اَوْ صَاحِبَ بِدْعَةٍ فارسی رسول صلی الله علیه وسلم میفرماید که فضل ماه رجب
بر ماههای دیگر چون فضل قرآنست بر کتابهای دیگر و بروایت
ابن عباس رضی الله عنهما که بدرستیکه ماه رجب عظیم با برکتست درین ماه
خدای تعالی به فریاد میرسد بسیاری از بندگان خود را هر کس بزرگ
دارد ماه رجب را بدرستی که بزرگ داشت امر خدای تعالی را و هر
که روزه دارد یا صدقه دهد در وی دو بار و را مزد دهد خدای تعالی
و بروایت جابر بن عبد الله رضی الله عنهما آنست که ماه رجب ماه یکرامتست
شهر استغفارست و ماه از و بزرگ تر نیست بنزدیک خداوند تعالی
پیش از ماه رمضان بسوی بندگان خود در اول ماه و میان ماه
و آخر ماه و ایشان را بیامرزد مگر کسی که مشرک باشد یا دشمنی برادر
مسلمان در دل دارد و یا عاق بود پدر و مادر را یا از صله رحم
ببرد یا مبتدع یا بد مذهب بود حکایت روزی حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم بگورستانی بگذشت ثوبان رضی الله عنه میگوید

من در خدمة مصطفی بودم بر سر گوری توقف کرد آنگاه
گفت صاحب این گور در عذابست و فریاد میکند و میگوید
چکنم زیر من عذاب و زبرم عذاب و از دست راست و دست چپ
من عذابست و کسی فریادرس نمی دانم و زاری می کنم یارب بفضل خود
مرا فریادرس و بدانکه عذاب این بیچاره از آزاریدن مادر است
ای بلال منادی کن در مدینه که پیغمبر علیه السلام میفرماید که هر که
درین گورستان مرده دارد بر سر گور مرده گان خود بایستد
همه بیرون آمدند و بر سر گورها بایستادند و بر سر این کسی نه ایستاد
بار دیگر گفت هر که بیرون نیاید گو بلا را آماده باش چون این
ندا بکردند هر که بیرون نیامده بود بیرون آمد گنده پیری را
دیدند گوژ پشت شک می آید و عصای در دست گرفته تا بسر آن
گور که رسول علیه السلام فرموده بود که پر آتش است آمد رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود ای ضعیفه این مرده ترا کیست گفت پسر منست یا رسول الله
خدای تعالی از وی خشنود مباد رسول علیه السلام فرمود ای ضعیفه ازین فرزند خشنود شو
که ناخشنودی تو او را بعذاب گرفتار کرده و گورش پر آتش است گنده پیر گفت

یا رسول الله مرا یکبار ناخشنود کرده است من هرگز از وی خشنود
نشوم حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم هرچند الحاح کرد سود نداشت
فرمود ای ضعیفه اگر یک اندام تو در آتش باشد که آن اندام از
آتش خلاص کنی گفت بکنم یا رسول الله فرمود که این فرزند یک اندام
تست و در آتش میسوزد و پاره از جگر تست و می توانی که او را خلاص کنی
چرا نمی کنی بروی رحم کن تا خدای تعالی بر تو رحم کند پیرزن را دل
بسوخت هر دو سینه خود را برد و کف خود نهاد و گفت الهی اگر او را
به آزار دل من گرفتی من به لئیمی خود بروی رحمت کردم تو بکریمی
خود از و خشنود شو و عذاب از وی برگیر این دعا تمام نکرده بود
که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم تبسم کرد و گفت سُبْحَانَ اللهِ دعای مادر
در صلاح و فساد فرزند چنین اثر دارد صاحب گور فریاد برآورد
که وَا رَحْمَتَاهُ وا رحمتاه که گور من همه پر نور شد بدل آن حال که بود
و از بهشت دری در گور من گشودند تا بدانی که رضای خدای
تعالی در رضای پدر و مادر است الهی بر مادران و پدران
هر رحمت کن و ایشان را خصم ما مگردان حکایت ثوبان رضی الله عنه میگوید

که حضرت مصطفی صلی الله علیه روزی در گورستانی گذر کرد زمانی
توقف کرد و بانزوان شد و گریان شد چنانکه ما همه از گریه
آنحضرت گریان شدیم گفتیم یا رسول الله چه افتاد شمارا فرمود
که اهل گورستان گرفتارند بعذاب گور درمانده اند نالهٔ ایشانرا
حق تعالی بگوش من رسانید دلم طاقت نداشت گریان شدم
کسی که رحمت عالمیان بود امت خود را در عذاب که تواند دید گفت از
حق تعالی درخواستم تا عذاب بر ایشان سبک گرداند و اجابت یافتم
آنگاه فرمود که ای ثوبان اگر ایشان یکروز از ماه رجب روزه داشته
بودی یا یکشب از شبهای ماه رجب بیدار داشته بودی بطاعت ایشانرا
با عذاب گور کار نبودی گفتم یا رسول الله روزهٔ ماه رجب دافع عذاب
گور است فرمود که آری هیچ مسلمانی نبود از مرد و زن که
از برای خدای تعالی یک روز از ماه رجب روزه دارد یا یک شب
بطاعت بیدار دارد الا حق تعالی او را از عذاب گور و هول سؤال
منکر و نکیر ایمن گرداند و ویرا ثواب هزار حج و هزار عمره بدهد و هزار غزو که
با مال حلال خود کرده باشد در دیوان اعمال او ثبت گرداند و چنان بود که گویی

هزار

وصل چهل و یکم

هزار بنده از مال خود آزاد کرده باشد و از فرزندان اسماعیل باز خریده
و هزار اسیر
باشد و هزار گرسنه را سیر طعام کرده باشد ثوبان رضی الله عنه میگوید گفتم یا رسول
الله صلی الله علیه آخر این مقدار عمل را چندین ثوابست فرمود که
آری و این ثواب کسی راست که قدرت خداوند تعالی منکر نشود
ثوبان رض گفت تا این حدیث شنودم تا آخر عمر هرگز یک روز روزهٔ ماه
رجب را ترک نکردم **وصل چهل و یکم** در بیان شرح دعاء استفتاح
ام داوٗد فاطمه بنت عبد الله بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن
رضی الله عنهما گفت ابو جعفر منصور که خلیفهٔ دویم از آل عباس بود
فرزند مرا داوٗد بگرفت و در بند کرد و مدتی بگذشت
و من از حال وی هیچ خبر نمی شنودم و پیش اهل عباد و صلحا میرفتم
و از ایشان بدعا یاری میخواستم یکروز پیش ابو عبد الله جعفر بن محمد
الصادق رضی الله عنه رفتم گفت مرا خبر ده که داوٗد پسر تست بچه حال
است گفتم مدتی است که از من جدا شده و از وی هیچ خبر ندارم گفت
چرا دعاء استفتاح نکنی که درهای آسمان را بگشایند و در حال دعای
ترا اجابت کنند و هر کس که این دعا کند نباشد الا و در حضرت خدای

عز و جل الا اجابت و بهشت ام داوٗد گوید گفتم ای امام مسلمانان
این دعا را چگونه کنم گفت ای ام داوٗد ماه رجب نزدیکست و آن ماهی است
که در آن دعاها مستجاب شود سه روز از ین ماه روزه گیر سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم و روز سیم غسل کن بوقت زوال و هشت
رکعت نماز زوال را بکن برکوع و سجود نیکو و در رکعت اول بعد
از فاتحه سورهٔ کافرون بخوان و در رکعت دویم بعد از فاتحه سورهٔ
اخلاص و در شش رکعت دیگر آنچه ترا دوستر است از قرآن بخوان
پس نماز پیشین بکن و پس از نماز پیشین دو رکعت دیگر بکن و پس از ین دو رکعت هشت
دو رکعت دیگر
رکعت دیگر تمام بارکوع و سجود نیکو بکن پس نماز پسین بکن بوقت خود و آن
چنانکه نشسته باشی برابر قبله سورهٔ فاتحة الکتاب صد بار بخوان
و سورهٔ اخلاص صد بار و آیة الکرسی ده بار پس سورهٔ انعام
و سورهٔ بنی اسرائیل و سورهٔ کهف و کهیعص و طه و لقمان و الم
تنزیل و یس و و الصافات و ص و حم سجده و حم عسق
و حم زخرف و حم دخان و سورهٔ محمد صلی الله علیه و انا فتحنا و الرحمن
و اذا وقعة و سورهٔ الحشر و الملک و ن و القلم و هل اتی و اذا السماء انشقت

تا آخر قرآن بخوان پس این دعا بخوان صدق الله العظیم الذی
لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السموات و الارض ذو الجلال و الاکرام
الرحمن الرحیم الحلیم الکریم لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر الخبیر
العلیم شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و اولوا العلم قائما
بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم و بلغت الرسل رسالاته
و صدقت انبیاؤه و انا ذلک من الشاهدین اللهم لک الحمد
و لک المجد و لک العز و لک القهر و لک الغفران و لک المهابة
و لک العظمة و لک الفخر و لک النعمة و لک الرحمة و لک السلطان
و لک البهاء و لک الامتنان و لک التسبیح و لک التقدیس و لک التهلیل
و لک التکبیر و لک ما یری و لک ما لا یری
و لک ما فوق السموات العلی و ما تحت الثری
و لک الارضون السفلی و لک الآخرة و الاولی و لک ما ترضی به من الثناء
و لک الحمد و الشکر و لک الکرم و لک الاحسان و لک النعماء
و لک الآلاء و لک الکبریاء اللهم صل علی محمد عبدک و نبیک
و رسولک و اهل بیت صفوتک و خیرتک من بریتک و صل

عليهم

عليهم اجمعين اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وعلى جبرئيل امينك
على وحيك والقوي على امرك والمطاع في سمواتك ومحال
كراماتك والمتحمل لكلماتك والناصر لانبيائك والمدمر
لاعدائك اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وعلى ميكائيل ملك رحمتك
والمخلوق لرافتك والمستغفر لاهل طاعتك اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد وعلى اسرافيل حامل عرشك وصاحب الصور المنتظر
لامرك الوجل المشفق من خيفتك اللهم صل على محمد وعلى آل محمد
وعلى عزرائيل قابض الارواح الخلائق بامرك وصل على حملة
عرشك الطاهرين وعلى سفرة الكرام البررة وعلى ملائكتك
المقربين وانبيائك المرسلين وعبادك الصالحين وعلى ملائكتك
الطيبين المؤمنين على دعاء المؤمنين وعلى ملائكة الجنان
وخزنة النيران وملك الموت والاعوان وعلى ملائكتك
الكرام يا ذا الجلال والاكرام اللهم صل على محمد وعلى آل محمد
وصل على ابينا آدم بديع فطرتك الذي اكرمته بسجود
ملائكتك وابحت له جنتك اللهم صل على محمد

وعلى آل

وعلى آل محمد وعلى امنا حواء المطهرة من الرجس المصفات
من الدنس المفضلة من الانس المترددة بين محال المقدس
اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وصل على هابيل وشيث وادريس
ونوح وهود وصالح وابراهيم واسماعيل واسحق ويعقوب
ويوسف والاسباط ولوط وشعيب وايوب وموسى وهارون
ولوط وهود وداود وسليمان وزكريا ويحيى وعيسى ودانيال
وعزير وشمعون ويوشع والخضر وذي القرنين ويونس
والياس واليسع وذا الكفل وصالح ولقمان وشعيب والاسباط
وايوب وحزقيل وجرجيس والشعياء ويورخ ومتى وارمياه
والحواريين والاتباع اللهم صل على محمد وعلى آل محمد واولاد
محمد عليهم اجمعين اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وارحم
محمدا وآل محمد وبارك على محمد وعلى آل محمد كما صليت
وباركت وترحمت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك
حميد مجيد اللهم صل على محمد وعلى الائمة الراشدين
وعلى العترة الطاهرين والسلالات الصافية والاصول

القائمة الذين ايدهم بالعصمة الوافية اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد اللهم صل على الشهداء والسعداء وائمة الهدى
والابدال والاوتاد والسياح والعباد والمصلحين و
المخلصين والزهاد واهل الجد والاجتهاد واخصص محمدا
المصطفى واله واصحابه واهل بيته بافضل صلواتك عليهم
وبلغ ارواحهم بافضل صلواتك واجزل كراماتك وبلغ
روحه وجسده عنا تحية وسلاما وزده فضلا وشرفا
وكرما حتى تبلغه اعلى درجات اهل الشرف من النبيين والمرسلين
والافاضل والمقربين اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وعلى من صليت
وعلى من لم اسلم من ملائكتك وانبيائك ورسلك واهل
طاعتك واوصل صلواتي اليهم والى ارواحهم واجسادهم
واجعلهم اخواني فيك واعواني الى دعائك اللهم اني
استشفع بك اليك وبكرمك الى كرمك وبجودك الى جودك
وبعزتك الى عزتك وبرحمتك الى رحمتك وباهل طاعتك
واسالك اللهم بكل ما سالك به احد منهم من مسئلة

شريفة

شريفة مسموعة غير مردودة وبما دعاك به من دعوة
مجابة غير مخيبة يا الله يا رحمن يا رحيم يا كريم يا عليم يا عظيم
يا جليل يا مقيل يا جميل يا كفيل يا وكيل يا ملك يا مجير يا خبير
يا منير يا معيد يا مذيل يا مجمل يا مبين يا منيع يا قدوس يا مجيد
يا كبير يا قدير يا بصير يا شكور يا ظاهر يا باطن يا قادر يا قاهر
يا سابق يا محيط يا حفيظ يا نصير يا بر يا طهر يا طاهر يا قريب
يا ودود يا حميد يا مبدي يا معيد يا شهيد يا محسن يا مجمل
يا منعم يا مفضل يا قابض يا باسط يا هادي يا مرسل يا مرشد
يا فرد يا مسدد يا معطي يا نافع يا مانع يا رافع يا دافع يا باقي
يا رازق يا خالق يا خلاق يا وهاب يا تواب يا فتاح يا مفتاح
يا نفاح يا من بيده مفتاح كل خير يا رؤوف يا عطوف يا كافي
يا شافي يا معافي يا وفي يا مهيمن يا واحد يا عزيز يا جبار يا
متكبر يا سلام يا مؤمن يا احد يا صمد يا فرد يا قيوم يا وتر
يا مونس يا باعث يا وارث يا عالم يا حاكم يا حليم يا باري
يا مصور يا مسلم يا منتجب يا مستجيب يا دائم يا قائم يا علي

یا حکیم یا جواد یا بار یا سار یا عادل یا عدل یا فاضل یا دیان
یا حنان یا منان یا من علی فاستعلی وکان عرشه بالمنظر الاعلی
یا من قرب فدنا وبعد فنای وعلم السر واخفی وله المقادیر
یا من العسیر علیه سهل ویسیر یا من هو علی کل شیء قدیر
یا مرسل الریاح یا فالق الاصباح یا باعث الارواح یا ذا الجود والسماح
یا راد ما قد فات یا منشر الاموات یا مجیب الدعوات
یا رازق من یشاء وفاعل ما تشاء کیف تشاء یا صارف الافات
یا جامع الشتات یا مفتح الابواب یا ذا الجلال والاکرام
یا حی حین لا حی یا حی یحیی الموتی یا حیا لا یموت
یا حی لا اله الا انت یا بدیع السموات والارض
یا الهی صل علی محمد وعلی آل محمد وبارک علی محمد وعلی آل محمد
وارحم محمدا وآل محمد کما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم
وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید وارحم ذلی وفاقتی
وفقری وانفرادی ووحدتی وخضوعی بین یدیک
واعتمادی علیک وتضرعی الیک ادعوک دعاء الخائف

یا من الیه التدبیر

الخاضع

الخاضع الذلیل الخاضع المشفق البائس الفقیر المهین الحقیر
العائذ المستجیر المقر بذنوبه المستغفر من خطیئته دعاء
من اسلمته ثقته ورفضته احبته وعظمت فجیعته دعاء
حریق غریق بائس مستکین حزین ضعیف مسکین مستجیر
بک اللهم واشهد بانک مالک الملک وانک علی
ما تشاء من امر یکون واسالک بحرمة الشهر الحرام
والبیت الحرام والمشعر الحرام والرکن والمقام والمشاعر
العظام وقبر نبیک محمد علیه الصلوة والسلام یا من وهب لآدم
وشیث وابراهیم واسمعیل واسحق یا من رد یوسف علی یعقوب
یا من کشف البلاء عن ایوب یا راد موسی علی امه یا زائد الخضر
فی علمه یا من وهب لداود سلیمان یا من وهب لزکریا
یحیی ولمریم عیسی یا حافظ ابنة شعیب یا کافل والدة موسی
واهله اسئلک ان تصلی علی محمد وعلی آل محمد ان تغفر لی
ذنوبی کلها وتعطینی سؤلی کله وتجیرنی من عذابک وتوجب
لی رضوانک وغفرانک واحسانک وامانک وجنانک واسالک

ان تفتح لی کل باب وتلین لی کل صعب وتسهل لی کل عسیر وتخرس
عنی کل ناطق بسوء وتصرف عنی کل باغ وتدفع عنی کل
ظالم وحاسد وماکر ومعاند وتکفینی کل خلق یرید بی
ویولدنی السوء ویحول بینی وبین طاعتک ویشغل فکری
ویشتطنی عن عبادتک یا من الجم الجن المتمردین وقهر
عتاة الشیاطین واذل رقاب المتجبرین ورد شیاطین الجن
والانس عن المستضعفین اسئلک بقدرتک علی ما تشاء وتسهیلک
لما تشاء کیف تشاء ان تصلی علی محمد وعلی آل محمد عدد ما
صلیت علی من صلیت واضعاف ذلک کله فی الاضعاف التی
لا یحصیها غیرک وان تجعل قضاء حاجتی مما تشاء انک
علی کل شیء قدیر پس سجود کن و رخ به خاک بمال و بگوی اللهم
لک سجدت وبک آمنت وعلیک توکلت وارحم عجزی
وضعفی واجتهادی وذلی وفاقتی وقلة حیلتی وتضرعی
وفقری الیک یا رب برحمتک یا ارحم الراحمین وحاجت
که داری بخواه وجهد کن تا هر دو چشم خود را بگریه بگشایی

وفضل

وفضل و نعمتها و نیکیهای که خدای تعالی با تو کرده است یاد کن
واگر اشک از چشمها بیاید و بدن به لرزد نشانی اجابت دعا
باشد و حذر کن از آنکه این دعا کسی را آموزی که نه در حق خدا
بکار کند چه نام بزرگ ترین خدای تعالی درین دعا هست آن نام
که اگر او را بدان نام بخوانند اجابت کند و هرچه بدان از وی
بخواهند بدهد و اگر آسمانها و زمین و دریاها در پیش
حاجت و مراد تو باشد خدای عز وجل رسیدن ترا بآن
سهل کرده اند پس بدان ای مادر داود اگر دیوان و آدمیان
همه دشمن تو باشند خدای عز وجل ترا کفایت کند و مؤنت
ایشان و گردنهای ایشان نرم کند ترا ام داود گفت دعا
را باز نوشتم و صبر کردم تا ماه رجب در آمد و چنانکه فرموده
بود نیز همچنان کردم پس بخفتم و در آخر شب در خواب
دیدم که گویا با ملائکه و پیغمبران و صدیقان و شهیدان
وصالحان محمد علیه الصلوة والسلام نماز کرده بودم پس مرا گفتند که یا ام
داود مژده باد ترا که اینها که می بینی از برادران و یاوران همه

استغفار میکنند ترا و بشارت میدهند بر و اشدن حاجت تو
و بشارت باد ترا که حق سبحانه و تعالی فرزند ترا که میدارد و باز
بتو میرساند من از خواب بیدار شدم و از آن ساعات باز که میداشتم
تا فرزند من باز بمن رسید چندان در نگ بیش نبرد که مسافت
راه از عراق تا مدینه و چون بمن رسید حال از وی پرسیدم گفت که
من محبوس بودم در تنگترجای و سخت تربندی و در نیمه رجب بخواب
دیدم که کویی در تنبا بمن باز کشادند و ترا دیدم ای مادر که بر حصیر
نماز نشسته بودی و پیرامن تو مردانی چند بودند سر بر آسمان
باز نهاده و پایهای ایشان در زمین و جامهای سبز پوشیده
و تسبیح میکردند یکی را از ایشان نیکوروی تر بود و جامهٔ وی پاکیزه
تر و بوی وی خوشتر بر جستی که جد من محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
بود و گفت ای پسر عجوزهٔ صالحه مژده ترا که خدای تعالی دعای مادر ترا
در حق تو اجابت کرد من بیدار شدم کسان خلیفه بر در زندان
بودند و مرا بیرون آوردند در میانهٔ شب و بندهای آهن
از من بگرفتند و مرا پیش خلیفه بردند و نیکی کرد با من (توم)

به پنجاه

به پنجاه هزار درم داود گفت یا جعفر بدرستی که حق تعالی مرا
به برکت این دعا شناسا کردانید اگر بغیر رجب این دعا کنند
شاید گفت بلی در هر وقت که باشد فاضلتر روز عرفه است
همچنین روز جمعه و بدرستی که کنندهٔ این دعا از نماز
هنوز فارغ نشده باشد که وی بیامرزند و مستحب است
که چون نماز کنند سه روز روزه گیرند و اگر نتوانند آن روز
که این دعا کنند که چنین فاضلتر **فصل چهل سیم** فی فضیلت
شهر الله نام وی شهر الله است یعنی ماه خدای تعالی چنانکه بحدیث
میآید از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم الرَّجَبُ شَهْرُ اللهِ وَشَعْبَانُ شَهْرِي
وَرَمَضَانُ شَهْرُ اُمَّتِي فَمَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ يَوْمًا اِيمَانًا وَاحْتِسَابًا
اِسْتَوْجَبَ رِضْوَانَ اللهِ الْاَكْبَرَ وَرُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وسلم اَنَّهُ
قَالَ يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ دُخُولِ رَجَبٍ اِنَّ رَجَبًا شَهْرِي وَالْعِبَادُ
عِبَادِي وَالْفَضْلُ بِيَدِي وَالرَّحْمَةُ رَحْمَتِي وَاَنَا غَافِرٌ مَنِ اسْتَغْفَرَنِي
چنین میفرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که بدانید ای امتان من
که ماه رجب ماه خداوند تعالی است و ماه شعبان ماه منست و ماه رمضان

ماه امتان منست هر که در ماه رجب یک روز روزه دارد سزاوار
رضوان اکبر گردد و رضوان اکبر خشنودی خدای عز و جل بود
که بعد از آن خوف شقاوت نباشد آنگاه علیه السلام میفرماید که ماه
رجب چون در آید خدای تعالی به بزرگی و عظمت خود میفرماید
که ماه رجب ماه منست که خداوندم و مؤمنان بندگان منند
و فضل و رحمت از آن منست و من آمرزندهام آمرزش خواهید
تا شما را بیامرزم و دوست دارم آمرزش خواستن من که
خداوندم از عاصیان ازین جاست که بزرگان ماه رجب را
ماه استغفار داشتهاند و همه در ماه رجب با ستغفار مشغول
بوده اند و در استغفار گفتن درین ماه احادیث بسیار آمده است
چنانکه بعد ازین بیان کنیم انشاء الله تعالی و این ماه را خداوند
تعالی بخود اضافت کرد و چیزی که خداوند تعالی بخود اضافت
کند بزرگی و شرف آن چیز که تواند کرد نه دیدی که حضرت مصطفی
را صلی الله علیه وسلم بخود اضافت کرد فرمود محمد رسول الله قدر او
از همه زیادت آمد و رسولان را بخود اضافت کرد گفت رسل الله قدر ایشان از

همه

همه انبیا زیادت آمد و چون مسجد ها را بخود اضافت کرد ازین اضافت
شرف او حاصل آمد چنانکه فرمود وَاَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ و چون این ماه را بخود
اضافت کرد ازین شرف او حاصل آمد قدر مسجد از همه بقعهای عالم
زیادت آمد چنانکه میفرماید يَقُولُ اللهُ تعالی اَحَبُّ الْبِقَاعِ اِلَيَّ الْمَسَاجِدُ
نه بینی که غلام در م خریده را چون سلطان باز خواند چند میگیرد (قدرم)
و بر خلق حکومت میکند پس چیزی که بر رحمن اضافت کرده بزرگی او
هر آینه بیشتر باشد نخستین بزرگی عیسی علیه السلام در طفولیت این بود که
اِنِّي عَبْدُ اللهِ منم بندهٔ خدای تعالی از آنکه دانیست که هر که حلقهٔ بندگی
در گوش دارد هرگز بدبخت نشود و همه عمر عزیز باشد چنانکه آن
عزیز میگوید بندهٔ خاص ملک باش که با داغ ملک روزها ایمنی
از شحنه و شبها از عسس پس چون ماه رجب اضافت دارد بخدای تعالی
و او را معظم کردانید تعظیم او واجبست و تعظیم او آنست که در
طاعت راغب تر باشی از ماههای دیگر و از جملهٔ طاعتهای که
آمده است آنست که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود که کیست
که از من به پذیرد و قبول کند که در نخستین روز یا شب

از ماه رجب ده رکعت نماز بدین صفت بکذارد من پذیرفتارم اورا به
بهشت صحابه کفتند یا رسول الله صفت کن از برای ما این نماز را
فرمود هر که دو رکعت نماز بکذارد و در هر رکعت یکبار فاتحه و پنج بار
قل هو الله بخواند و اکر زن حایض یا در نفاس بود یا کر این نماز نتواند
کذارد و ازین ثواب محروم ماند کو صد بار بکوید لا اله الا الله وحده لا
شریك له باز کفت اکر بیمار بود و نتواند کذارد صد بار سوره اخلاص
برخواند من پذیرفتارم اورا بهشت اکر توانی این نماز بکذار و اکر نتوانی
بار معصیت مکن که زیادتی عقوبت را مستوجب شوی چنانکه میخوانی قوله تعالی
فلا تظلموا فیهن انفسکم کفته اند در ماهای حرام معصیت حرام تر
و بزه بیشتر تعظیم فرمان را درین ماه از کناه پرهیز باید بود چنانکه
در حدیث آمده است حکایت کنیزکی بود ماه روی خلیفه را نام او
شمس الضحی که در همه جهان در آن روزکار از و خوبتری نبود و سلطان
تر و خلیفه همه جهان را بروی او و صید ید شبی میخواست که بیاید
خادم را فرستاد که شمس الضحی را طلب کن که بیاید خادم آمد و کفت
خلیفه ترا میطلبد آن کنیزک کفت که پیغام من بهمین لفظ که میکویم
بخلیفه

حال کسی که خداوند تعالی را یاد کند درین شب و بر در چهارم فرشته
ندا میکرد خوشا حال کسی که دعا کند درین شب و بر در پنجم فرشته
ندا میکرد که خنك مر کسی را که بکرید از ترس خداوند درین شب
و بر در ششم فرشته ندا میکرد که خنك مر مسلمانی را که دو رکعت نماز
کند از برای خدای تعالی درین شب و بر در هفتم فرشته
ندا میکرد که هیچ سؤال کننده هست تا عطا دهند اورا آنچه سؤال
کند هیچ دعا کننده هست تا مستجاب کنند دعای اورا هیچ توبه
کننده هست تا قبول کنند توبه اورا هیچ آمرزش خواهنده هست
تا اورا بیامرزند پس کفتم ای جبرئیل تا کی این درها کشاده بود کفت از
اول شب تا بر آمدن صبح و در حدیث دیکر آمده است که درین شب
خدای تعالی آزاد کرداند امتان من زیادت از کوسفندان بنی کعب ه
و نام دیکر مر این شب را لیلة الصلوة است و تفریق الحکم ه
چنانکه میخوانی قوله تعالی فیها یفرق کل امر حکیم ای فیها ه
یفصل کل امر حکیم درین شب فرشته که اورا بر لوح محفوظ اطلاع ه
هست بفرمان خداوند تعالی نسخها کند و بدست فرشتکان ه

نهد تا ایشان مر این احکام را تا سال دیکر بترتیب امضا کنند هر چه
تا سال دیکر حق تعالی قضا کرده باشد از غم و رنج و بلاها و عقوبتها
و هلاك مردمان آن همه را نسخت کند و بجبرئیل دهد تا با اوقات
و ترتیب این احکام را بسر می برد و هر چه تا سال دیکر قضا
رفته باشد از نعمتها و راحتها و شادیها آن همه نسخت کند
و به میکائیل دهد تا او باوقاتی رساند و هر چه تا سال دیکر قضا رفته
باشد از دردها و بیماریها و مرکها و نفسهای شمرده بندکان همه را
نسخت کند و به عزرائیل علیه السلام دهد تا او بهنکام خلایق بفرمان خدای
تعالی امضا کند و نام او را از جریده اعمال او پاك میکند همچنین فرمود
حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم اما نام معروف تر لیلة البراة است
و براة بر دو وجه است یکی براة سعادت که فلان بن فلان درین سال
حق بندکی کذارد و شرط خدمتکاری بجای آورد و فرمانهای ما را بتعظیم
پیش رفت و از محظورات ماخوذ را نکاه داشت بنویسید نام او ای
فرشتکان که او را با عذاب ما کار نیست و او از اهل بهشت و دیدار
ماست و دیکری را براة شقاوت ست نعوذ بالله و آن آنست که
فلان

را اصم است چنانکه بحدیث میاید از رسول صلی الله علیه و سلم بروایت ابو سعید
خدری رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الا ان رجبا شهر الله الاصم
و اصم کر باشد و کر از برای آن خوانند که این ماه بر تو کواهی ندهد در روز
قیامت که چون بنده را بمقام سؤال آرند ماه کویند چرا کناه کردی
و آزار ما چرا جستی و بکناه چرا دلیری کردی ترا ازین روز
خبر نکردند و بتو پیغام پیغمبران نیامده بود الم یاتکم رسل منکم
یقصون علیکم الآیة علمای امت ترا خبر نکردند کناهکار منکر شود کوید
البته من کناه نکرده ام و ما کنا ظالمین و ما کنا نعمل من سوء روزی
که در وی کناه کرده باشی بر تو کواهی دهند چنانکه بحدیث می آید از
حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم ما من یوم یصبح فیه ابن آدم الا
نادیه یا ابن آدم انا یوم جدید و انا بما تعمل شهید دیکر
مکان که در وی معصیت کرده باشی بر تو کواهی دهد چنانکه
میفرماید قوله تعالی یومئذ تحدث اخبارها بان ربك اوحی لها
یعنی روز قیامت روزیست که زمین همه احوال را خبر دهد
بآن سبب که خداوند تعالی وحی کند بزمین سیم

اندامهای وی بروی کواهی دهند زبان بسخن آید کوید ای بنده دروغ میکویی
هم چنین هریک از اعضا کواهی دهند چنانکه می خوانی حتی اِذا ما جاؤها
شَهِدَ علیهم سَمْعُهُمْ وَاَبْصارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ
قوله تعالی اَلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی اَفْواهِهِمْ وَتُکَلِّمُنا اَیْدِیهِمْ وَتَشْهَدُ
اَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ بنده با اندامهای خود بخصومت بیرون
آید کوید چرا چنین کواهی میدهید اکر لذت معصیت بمن رسیده
باشد شما هم با من دران شریک خواهید بود قوله تعالی وَقالُوا
لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا قالُوا اَنْطَقَنَا اللهُ الَّذِی اَنْطَقَ
کُلَّ شَیْءٍ وَهُوَ خَلَقَکُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ اندامها کویند مارا خدای تعالی
بسخن آورد و هر جاهی که درو معصیت کرده باشی بر تو کواهی
دهد کاری مکن امروز که فردا بقیامت دست
و دید و دل و همه اعضای جان تو بر تو کواهی دهند و هر
کناه که در ماه رجب کرده باشی بر تو کواهی ندهد
بدین معنی اورا کر خوانند ای خواجه هر کناه
می کنی بر تو کواهان و کماشتکانند

نماز

کمان نبری که چیزی پوشیده خواهد ماند وچنانکه
میفرماید یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلا ناصِرٍ اکر هیچ کواه
نباشد کِرامُ الْکاتِبِینَ بسنده اند کِراماً کاتِبِینَ یَعْلَمُونَ
ما تَفْعَلُونَ حکایت معاذ جبل رضی الله عنه در عهد حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم به یمن آمده بود خلیفه ابوبکر صدیق
رضی الله عنه امارت یمن بوی تقریر کرد و در عهد عمر رضی الله عنه
امارت هم بوی تقریر کرد معاذ جبل بجادثه بخانه خود آمد تمیله
وهیچ ره آوردی مر زن وفرزند انرا چنانکه رسم باشد نیاورد زن
عتاب آغاز کرد چنانکه عادت باشد زنانرا که مرا وفرزندانرا هیچ
نیاوردی معاذ کفت معذور دارید که بر من کماشتکان بودند
ونکاهبانان بیت المال را خالی نیافتم تا چیزی بر کرفتی زن چادر بر
سر افکند و بخصومت امیر المومنین عمر رضی الله عنه آمد وکفت
یا امیر المومنین مصطفی صلی الله علیه وسلم کسی را بر معاذ مشرف نکرد
وامیر المؤمنین ابوبکر رضی الله عنه او نیز نکاهبان تعیین نکرد
شما چرا بروی نکاه بان کردید اکر امینست

مشرف چرا کردی واکر خاین است چرا به امیری می فرستید که او آمده است
ومر فرزندانرا هیچ تحفه نیاورده وچون درین معنی با وی خصومت کردم
میکوید که بر من نکاه بانان کماشته اند امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
کویان شد وکفت معاذ الله که من بر وی هیچ نکاه بانان و مشرف کرده
باشم اما وی ازین نکاه بانان میداند که چه می خواهد مراد وی ازین نکاه
بانان کِرامُ الْکاتِبِینَ است تا بدانی که ماه رجب سبب نجات است سیم
صدقه باید داد در ماه رجب که عبد الله مسعود رضی الله عنه روایت کند
از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم مَنْ بَذَلَ فَقِیراً فِی هٰذَا الشَّهْرِ صَدَقَةً
جَعَلَ اللهُ تَعالی فِی مِیزانِهِ یَوْمَ الْقِیمَةِ اَثْقَلَ مِنْ جَبَلِ اُحُدٍ وَمَنْ اَلْبَسَ
مُؤْمِناً فِیهِ اَلْبَسَهُ اللهُ تَعالی مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَاِسْتَبْرَقِها وَفِی رِوایَةٍ
اُخْری وَمَنْ اَعْطی دِرْهَماً فِی رَجَبٍ کانَ لَهُ مِنَ الثَّوابِ مِثْلُ ما اَعْطی
اَلْفَ دِرْهَمٍ فِی غَیْرِ هٰذَا الشَّهْرِ چهارم بیماران را باید پرسیدن
درین ماه که چنین فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که هر که بیماری را بپرسد
در ماه رجب عطا دهد خدای تعالی اورا بوستانهای در بهشت پنجم
بر جنازه نماز باید کردن که چنین فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم

کهرکس

که هر کس نماز کذارد بر جنازه مسلمانی فرشتکان بر جنازه او نماز کذارند روزی که
از دنیا سفر کند ششم بمجلس علم باید رفتن که حضرت مصطفی صلی
الله علیه وسلم فرمود که هر که به مجلس علم رود درین ماه هم چنان باشد که
بهزار مجلس علم رفته باشد درغیر این ماه هفتم بزیارت دوستی
باید رفتن واورا پرسیدن ودست در دست او نهادن که چنین فرمود
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که هر که مصافحه کند درین ماه با برادران
مسلمانان با او روحانیان وکروبیان باشند روز قیامت تا اورا بکذرانند
از صراط بسلامت هشتم در مسجد چراغ باید افروختن درین ماه که
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که چراغ افروزد درین ماه در مسجدی
از مسجدهای خدای تعالی بعدد هر قطره از ان روغن ده نیکی در دیوان آن
بنده نویسند وده بدی از دیوان او محو کنند وده درجه در بهشت بنام او بنا کنند
ومقام شفاعت دهند اورا در ده تن از خویشان وی وعطا دهد اورا خدای
تعالی بعدد آنکسانی که دران مسجد نماز کذارده باشند واورا نوری بود
در کور وی ونوری نزدیک نامه خواندن ونوری نزدیک میزان ونوری
بنزدیک صراط ونوری که می تابد که درآید دران تا اَبَدَ الْآباد یعنی بهشت

وَيُفَارِقُ رُوحَهُ مِنْ جَسَدِهِ كَأَرْوَاحِ الأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ يعني مرك او همچون
مرك پيغمبران وصالحان باشد نهم درين ماه قرآن بايد خواند كه روى
احاديث بسيا عبد الله مسعود رضى الله عنه روايت كه رسول صلى الله عليه وسلم
فرمود كه هر كه بخواند سورة الكهف ويس وحم الدخان والقارعة
هر كرا يكبار بخواند وسورة اخلاص را هزار بار بيابد بركت و رحمت
اين ماه را و ثواب و فضل او را و على بن ابى طالب رضى الله عنه روايت ميكند
كه رسول صلى الله عليه وسلم فرمود هر كس كه درين ماه صد بار سورة اخلاص را
برخواند وصد بار اَسْتَغْفِرُ اللهَ بكويد راضى شود خداى تعالى از وى
البته او را بيامرزد دهم استغفار وصلوات وذكرهاى
ديكر ميبايد كفتن درين ماه كه در استغفار احاديث آمد ابو سعيد
خدرى رضى الله عنه روايت مى كند كه رسول صلى الله عليه وسلم فرمود كه هر كه
اين استغفار را بكويد اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِى لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ
وَاَتُوبُ اِلَيْهِ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَاِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُ مِثْلَ رَمْلٍ عَالِجٍ وَ
عَدَدَ نُجُومِ السَّمَاءِ اين كلمه را صد بار بكويد در شب پانزدهم ماه رجب
و درين شب از حق تعالى مر كاتبان اعمال را فرمان رسد كه نظر كنيد

در ديوان

در ديوان اعمال بندكان من پس هر بدى كه يابيد محو كنيد و بدل كنيد
بنيكويى اكر كناه وى بعدد ستاركان باشد قوله تعالى فَاُولٰئِكَ
يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وعبد الله عباس رضى الله عنهما مى كويد
كه مردى بيامد وكفت يا رسول الله تنك دستم وطاقت تنك دستى ندارم
كفت كجايى از تسبيح ملائكه كه خلايق بدان روزى يابند وتسبيح ميان
سفيده دم و نماز بامداد بكويد سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ
وَبِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَاَتُوبُ اِلَيْهِ چون اين را نكاه دارى دنيا روى
بتو نهد اكر خواهى يا نخواهى و هر بار كه اين تسبيح را بكويى حق تعالى از
ثواب اين كلمه فرشته آفريند كه حق تعالى را تا قيامت تسبيح ميكويد و
ثواب مر ترا بود و يكبار صلواة كفتن درين ماه برابرى كند با هزار بار كه
در ماههاى ديكر كويد چنانكه در عبادتهاى ديكر اكر هيچ نتوانى در طاعت
زيادتى كردن بارى توانى كه معصيت نكنى كه دست از يك معصيت باز
داشتن بهتر و فاضلتر از هزار ركعت نماز تطوع آوردن چنانكه در
فصل صدقه تطوع ياد كرديم و از ماندن معصيت كارها خير بر خيزد
حكايت آورده اند كه مردى در طواف كعبه هميانى يافت ده هزار دينار

وهر كه درويش بود اما ابليس مكاره ونفس اماره راه يافت و وسوسه
ميكرد كه باز مده وعقل و دين ميكفتند كه باز مى بايد داد آخر
با دل قرار داد كه اكر بينم از اه توانكرى باشد ندهم واكر درويشى باشد
بدهم زمانى برآمد منادى برآمد كه يا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ كه يافته است
هميانى كه ده هزار دينار است كه از ده كس بوده است ونفقه ايشانست
وهمان بيش ندارند واكر باز نخواهد داد آنكس كه يافته است ده مسلمان
هلاك خواهند شد وخون همه در كردن او خواهد بود صد دينار حلال
مر و برا آن مسلمان تامل كرد وكفت صد دينار حلال به از صد هزار دينار
حرام زرها را باز داد كفتند اى جوانمرد ما را دل نميدهد كه صد دينار
بتو دهيم هيچ در دل تو مى آيد كه ده دينار حلال بستانى بخوش دلى و
ما را در دنيا و آخرت با تو هيچ خصومت نباشد كفت قبول كردم بدهيد
واكر اينهم نميدهيد هيچ نميخواهم ده دينار بدادند ويكديكر را بحل
كردند ببطحاى مكه بيرون شد دلالى را ديد كه غلام بچه خوب
را بده درم مى فروخت ده درم را بداد و او را بخريد وكفت انكاشتم
كه اين زرها نيافتم در راه مرا مدد كارى باشد چون بوثاق برد بشيمان شد

كفت

كفت من به نفقه خود درمانده ام نفقه او از كجا آورم بامداد با غلام
بچه بمكه آمد ونماز بكذارد وببازار بيرون آمد سرهنكى را ديد
كه مى آيد وبر اسپى نشسته وخادم با او نيك نيك در اين غلام بچه نكريستند
وبلفظ رومى سخن بكفت واز اين خواجه سؤال كرد كه اين غلام بچه ترا
كيست كفت غلام منست كفت بمن ميفروشى كفت ميفروشم آن غلام بچه
كفته بود كه اكر كسى مرا از تو بخرد ارزان نفروشى آن سرهنك كفت بچند
ميفروشى خواست كه بكويد كه بهمان كه خريدم بده دينار بده هزار
دينار بر زبان او رفت آن سرهنك كفت بده هزار دينار خريدم بيا
وده هزار دينار بكير خواجه پنداشت كه افسوس مى كند كفت فروختم در
حال ده هزار دينار بوى داد چون دانست كه افسوس نمى كند كفت اى
جوانمرد اين غلام بچه باين بهانه ارزد توى كشى بدين بها خريدى
حكمت چه بود كفت بدانكه اين پسر ملك روم است دو سالست كه
اين غايب شده وبسيار مردم چون من اين ملك زاده را طلب ميكنند مادر
و پدر او نزديكست كه خود را هلاك كنند اكر صد هزار دينار طلب ميكردى
ميدادم از بيم آنكه مبادا نفروشى و من بستم از تو نتوانم ستاند آن

جوان مرد میکوید زر را کرفتم وشادمان کشتم شب بخواب دیدم که کسی
مرا می کوید ای جوان مرد خلف دیدی که خداوند تعالی چکونه داد
از دو هزار دینار حرام دست بداشتی اینک ده هزار دینار حلال
عوض آن وآمرزش خداوند تعالی برسر آن تا بدانی که دست از حرام
بداشتن واز معصیت دور شدن را چندین ثمره است

فصل چهل پنجم فی فضایل شهر شعبان بدانکه حق سبحانه وتعالی از ماهها
سال ماه رجب را بخود اضافت کرد ورسول صلی الله علیه وسلم ماه شعبان را بخود اضافت
کرد وفرمود که الشعبان شهری وحمله عرش این ماه را تعظیم می کنند
وحرمت می دارند واو ماهیست که درو زیادت میشود روزیهای
مؤمنان وآراسته میشود بهشت درو ونام نهاده میشود این ماه
راشعبان که متشعب میشود درو خیر بسیار از برای ماه رمضان واو
ماهیست که عملها درو مضاعف میشود هریک نیکویی را هفتاد
میدهند وکناهان درین ماه آمرزیده میشود وحق تعالی درروزی نظر
رحمت بسوی بندکان میکند پس می آمرزد ایشانرا امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه می کوید یا رسول الله صلی الله علیه وسلم صفت کن

از بهر

از برای ما از فضل این ماه تا در وی جد وجهد کنیم در طاعات
رسول علیه السلام فرمود که هرکه روز اول ماه شعبان روزه دارد هفتاد
کناه او آمرزیده شود وهرکه سه روز روزه دارد هفتاد درجه در
بهشت از در ویاقوت وزمرد بنام او بنا کنند ونیز رسول علیه السلام
فرمود که هرکه سی روز ماه شعبان روزه دارد ندا کند او را جبرئیل
علیه السلام از زیر عرش ای بنده کار از سر کیر که هرچه در عمر خود
کردی حق تعالی همه را آمرزید وکان رسول الله صلی الله علیه وسلم یکثر الصیام
فی شعبان حتی قالت عایشة رضی الله عنها ما رایت النبی صلی الله علیه وسلم
کان یصوم فی شهر اکثر ما کان یصوم فی شعبان حتی کان
ربما یصل برمضان فقیل له فی ذلک فقال ان شعبان شهر بین
رجب ورمضان غفل عنه الناس ففیه ترفع افعال العباد الی رب
العالمین فاحب ان ترفع فیه عملی وانا صائم فارسی حدیث عایشه
رضی الله عنها روایت میکند که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
در هیچ ماهی چندان روزه نداشتی که در ماه شعبان چون ویرا
سوال کردند فرمود زیرا که این ماه میان رجب ورمضانست ومردمان

درین ماه غافل بوند از طاعت وعمل بندکان را درین ماه بر خداوند تعالی
عرضه میکنند ومن دوست میدارم که عمل مرا عرضه دارند ومن
روزه دار باشم واز اینجا کفته اند که روز مردم سه است دی وامروز
وفردا دی رفت که هرکز باز نیاید وفردا در وهم است که آید
یا نیاید روز تو امروز است غنیمت دار که این ماه با حرمت اکر
از دست تو برود بسیار تاسف نمایی چندین هزاران وپدران ومادران
درحسرت این روزاند که باز یابند که تو یافته وضایع میکنی ابو سعید
خدری رضی الله عنه روایت می کند از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که
خطبه میکرد در ماه شعبان ودر خطبه چنان کفت که شما میدانید
که این چه ماهیست این ماه منست که مصطفی ام صاحب حوض
کوثر وشفاعت پس خنک آنکه بشناسد قدر این ماه را واختیار
نکند درین ماه آنچه اختیار میکند در غیر این ماه از صید
کردن وماهی کرفتن در روز شنبه واین ایت را بخواند ۵
قوله تعالی ولقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت
وهرکسی که روزه دارد در ماه شعبان از سختی جان کندن این

بود

واز تنکی وعذاب کور نیز ایمن بود واو را روز قیامت در ترازو کاه
هول ورنجی نبود یا حاضر شود بمجلس عالی روز قیامت نظر
کند بدیدار خدای تعالی وسخن کوید الله تعالی با او بی واسطه
وترجمان پس از آن فرمود رسول صلی الله علیه وسلم هرکس که بکوید درین ماه
از سر اخلاص دل خود لا اله الا الله محمد رسول الله باشد با من در بهشت
همچنین واشارت کرد بانکشت سبابه ووسطی پس اکر طاعتی زیادتی
نتوانی آوردن باری از حرامها دست باز دار وپرهیز کن از قلیل
وکثیر که خدای تعالی اضعاف آن در دنیا بتو رساند ومغفرت برسر آن
چنان باران که در فصل پیشین یاد کردیم وجهد آن کن که نخست
نهفته نیازمندی را طلبکنی وصدقه دهی ودل او را دریابی که از
صدقه بسی کارها بر آید چنانکه می آید **حکایت** بهرام مجوسی عبد
الله مبارک رحمة الله علیه میکوید وقتی حضرت مصطفی را صلی الله علیه وسلم
بخواب دیدم که مرا میکوید کسی که در بغداد در آن فلان محلت
برو وبخانه بهرام مجوسی را بپرس وسلام من بدو رسان وبکوی
مژده مر ترا که خداوند تعالی بفضل عمیم خود از تو خشنود شد

بو

وترا شایستهٔ بهشت ودیدار خود کردانید بیدار شدم کفتم
که مکر این خواب شیطانیست والا این چه اندازهٔ مُغ باشد تا
این خواب را سه بار بدیدم دانستم که این خواب حق است به بغداد
آمدم وآن محلت را طلب کردم ویافتم آن پیر مُغ از جملهٔ توانکران
بغداد بود کفتم بهوا مُغ توئی کفت آری کفتم درین اوقات شریفه
هیچ خیری کردهٔ کفت مردمان دیکر زیادت از ده پانزده میستانند
من ده دوازده ستانده ام کفتم این حرام است کفت دختری بوده
مرا اورا بزنی بخواستم ودر ماه شعبان سور کردم وهزار مُغ را آن
شب طعام دادم کفتم این نیز حرام تراست کفت درین شب که سور بود زنیهٔ در اما
از مسلمانان در خانهٔ که من بودم وانچراغ ما چراغ خود برافروختن همچنین
تا سه بار من کفتم این جاسوس است برای دزدی آمده باز سیم که چراغ برافروخت
وروان شد از پی او برفتم تا کجا میرود رفت بخانهٔ خود ودر را ببست ومن از
سوراخهای خانه نظر کردم دیدم که سه چار دختری خورد داشت کفتند ای مادر
هیچ نیاوردی مارا طاقت کرسنکی نیست زن کریان شد وکفت جانان مادر
سه بار چراغ می افروختم وباز میکشتم ومیرفتم تا از خداوند مرا

ازبهر

از برای شما چیزی طلبم وبیاورم اما از خداوند خود شرم داشتم که از
غیر وی چیزی طلبم خاصه از دشمن او دختر کان همه کریان شدند
ومادر نیز کریان شد مرا دل بسوخت سبک بخانه آمدم ویک
زنبیل کلان پر از کوشت برّه کردم وحلواها ونان میک کردم وبر
سر خود نهادم وبخانهٔ آن ضعیفه بردم ودر پیش آن بچکان
نهادم عبدالله کفت خیر اینست وحق تعالی این خیر را از تو قبول کرده آنکاه
لحظهٔ بکریست وکفت ای خواجه قفل را کلید آوردند کلمه بر من عرضه کن عرضه
کردم بروی از دل پاک بکفت که اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه وَاَشْهَدُ اَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ وغسل پاک بیاورد وسر بسجده نهاد بقبلهٔ
ما وجان بحق تسلیم کرد من از آن سرا بیرون نرفتم تا بروی نماز نکردم
و ویرا در کورستان مسلمانان دفن کردم وعبدالله مبارک رحمه الله کاه
که این را یاد کردی کفتی بر شما باد ای مسلمانان که احسان وسخاوت
را نکاه دارید خاصه در حق درماندکان که حق تعالی با دوستان خود
این معامله میکند الهی مارا نیز مسلمان میران وختم کار ما بر خیر کردان

فصل چهل ششم فی فضیلت لیلة البراة حق سبحانه وتعالی

این شب باحرمت را مبارک خوانده چنانکه فرمود قوله تعالی اِنَّا
اَنْزَلْنَاهُ فِیْ لَیْلَةٍ مُبَارَکَةٍ چکونه مبارک نبود که کسی همه
سال کناه کند ودرین شب باحرمت امید آمرزش است اکر جدی و
جهدی بجا آری چنانکه ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند از رسول
صلی الله علیه وسلم که فرمود جبرئیل علیه السلام بمن آمد در شب نیمهٔ
ماه شعبان وکفت یا محمد امشب همه کناه کاران امت تو آمرزیده شوند
مکر کسی که ساحر بود وکاهن بود یعنی فال کوی ومُدْمِن خَمْر
ومُصِرْ بر زنا پس بدرستی که این کروه آمرزیده نشوند پس
رسول صلی الله علیه وسلم بکورستان بقیع بیرون رفت ونماز کذارد وسر
بسجده نهاد ومیکریست در سجدهٔ خود ناکاه جبرئیل علیه السلام بیامد بعد
از آنکه چهاریکی از شب کذشته وکفت یا مُحَمَّدُ سر خود را
برآر وبسوی آسمان نظر کن نظر کردم درهای آسمان کشاده دیدم
وبر در اول فرشتهٔ منادی میکرد ومیکفت خوشا حال کسی که رکوع
کند درین شب وبر در دوم فرشتهٔ ندا میکرد ومیکفت خنک
کسی که سجده کند درین شب وبر در سیم فرشتهٔ ندا میکرد خوشا

حال کسی

بخلیفه رسان ودیکر کون نکوئی وبکوی که کنیزک میکوید که مرا
عذری پیش آمد که خدمت خالق را نمیشایم نباید که اکر بیایم در
معصیت افتم وبا این همه بیایم اکر معذور نمیداری وبجان خدمت
کنم خادم آمد در پیش خلیفه چنان نکفت که او کفته بود خلیفه در غضب
شد وکفت بروید واورا در شیرخانه اندازید تا شیران اورا بخورند
اورا آوردند نزدیک شیربان وپیغام خلیفه بدو رسانیدند
شیربان کفت ای ماه روی چه کناه کردی که ترا در پیش ددان
می اندازند کفت ای شیربان ترا بر سر ملوک کاری نباشد آنچه ترا
فرموده اند آن کن شیربان درخشم شد وآن ماه روی را
در پیش شیران بیندازد انداخت ودر خانهٔ شیران ببست
کنیزک کریان شد ودست برآورد وکریان مناجات میکرد
ومیکفت خداوندا تو دانا تری که آنچه مرا پیش آمد از جهة
فرمان تو آمد که فرموده بودی قوله تعالی فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ
فِی الْمَحِیْضِ وَلَا تَقْرَبُوْهُنَّ حَتّٰى یَطْهُرْنَ خدایا مرا از شر این شیران نکه دار
شیران می آمدند وازدور درو نکاه میکردند بفرمان جلیل جبار جل جلاله
میکردند

وچون روز شد خلیفه از خواب بر آمد شمس الضحی را طلب کرد همچنان
خواب آلود و نلانست که چه فرموده قصه با او بکفتند که تو دیروز
چنین کفتی آهی بکرد و بفرمود تا در شیرخانه را باز کردند دیدند که شمس الضحی
در کوشهٔ ایستاده و مناجات میکرد و شیران در پیش او ایستاده
بتعظیم از شادی بخروشید و بخانه باز رفت و شمس الضحی را طلب
کرد و کفت حال چکونه بود کفت من بشما چنین پیغام کردم که مرا چنین
حال پیش آمد که خدمت خالق را نمیشایم درین حالت نیز شما را نمیشایم
و خادم را وصیت کردم که چنین کوی خلیفه خادم را طلب کرد و پرسید
کفت چنین کفته بود و من چنین نکفتم خلیفه فرمود تا آن خادم را
در پیش شیران انداختند تا او را پاره پاره کردند و شمس الضحی را
تشریف فرمود و چندین ده و جایکاه بد و فرمود و او را بر سر همه
کنیزکان حرم برکزید پس او بدین حکم خداوند تعالی را تعظیم کرد
از چنان رنج و محنت خلاص یافت و کار او بالا کرفت اکر تو نیز حکم
خداوند تعالی را تعظیم کنی و بجای آری اکر خدای تعالی ترا بیامرزد هیچ
عجب نبود فصل چهل چهارم آخر فی هذه المعنی نام سیم مر این ماه

فلان بن فلان درین سال حق بندکی نکذارد و شرط خدمتکاری بجای
نیاورد و فرمانهای ما را بتعظیم پیش نرفت و از محظورات ماخود
را نکاه نداشت و دست از فرمان ما بداشت و اکر او را صحت دادیم
بفسق و فجور صرف کرد و نعمت ما را آلت فسق و فساد ساخت و اکر
محنت و تنکدستی دادیم تا کفارت بدیهای وی شود آن رنج و محنت را
سبب زدی و عوانی و ظالمی و طراری ساخت و زبان شکایت بر کشاد
نام او بنویسید ای فرشتکان که فلان بن فلان را بدرکاه ما بار نیست
و با حدیث ما کاری نی و پروردکار از وی بیزار است نعوذ بالله
برات سعادة چنان بود که بهرام مجوسی را بود که در دنیا بانشاط
و شادی بسر میبرد و بعاقبت طغرای سعادة بدو سرای او فرستادند
و برات شقاوة چنانکه در حکایتی آید از صالح مؤذن ابوبکر
واسطی رحمة الله میکوید که در روزکار عبد الملک مروان
در بغداد مؤذنی بود او را صالح مؤذن کفتندی چهل سال مؤذنی
کرده بود که روزها روزه داشته بود و شبها بیدار داشته نماز پیشین
بود که بر مناره بر آمد بانک نماز میکفت و در همسایکی مسجد

ترسایی بود و او را دختری بود که بجمال او در بغداد دختری نبود مؤذن چون
بحی علی الفلاح رسید روی خود بکردانید چشمش بدان دختر افتاد
چون او را بدید بر او واله شد و شیدا فرو دوید از مناره
چون دیوانکان و بیامد بدر خانهٔ ترسا و در را بکوفت دختر
ترسا در خانه تنها بود و هوای کرم کفت تو کیستی کفت منم صالح
مؤذن در بکشاد در پای دختر افتاد دختر کفت کجا شد آن دیانت
و مسلمانی تو و سحر خیزیهای تو و امانت داری تو و مسلمانی معروف
بود کفت ای دختر این زمان از مهر تو آتش درین دل افروختم که
بدین پندها فرو نمیرد اکر سر بر خط فرمان من نهادی فبها و الا ترا
بکشم یا خود را دختر بشر می در آمد و کفت زنا کردن آنکاه مسلم
شود ما را که بحلالی نتوانیم تو صبر کن تا مرا بحلالی بتو دهند
زنا هم در دین شما و هم در دین ما حرام است پدرم را بشوی میدهد
ولیکن کابین من آنست که بدین ما در آیی کفت فرمان بردارم
کفت از دین محمد و از مسلمانی بیزار شدی کفت شدم کفت بدین
ترسا در آمدی کفت در آمدم کفت این سخن برای آن کفتی تا حاجت خود

را روا کنی و بدین خود در آیی کفت نی کفت اکر راست میکویی ترا خمر
میباید خورد و کوشت خوک تا دل قرار کیرد کفت هر دو را بیار تا بخورم
دختر کوشت خوک و می هر دو بیاورد مؤذن مسکین هر دو بخورد
چون مؤذن می بخورد دیو وی کار کرد کفت مرا صبر نماند خواست که
بدختر تعلق کند سانی دختر بخانه در کریخت و در را زنجیر کرد و کفت
بر روز بامی بران رواق نشین تا پدرم همین زمان می رسد مرا بنکاح
بتو دهد بحلال مؤذن چون برآمد بران رواق دوید و بران رواق بلند
بنشست و دو چشم دران خانه زد که آن دختر بود چون مست
بود سرش بکشت و از آن رواق به پایان افتاد و کردنش بشکست و بمرد
هم مست و هم ترسا مردمان در مسجد جمع شدند و منتظر قامت
کفتن وی بودند و او افتاده و کردن شکسته و جان تسلیم کرده و ایمان
بباد داده نعوذ بالله من ذلک دختر بیرون آمد و مؤذن را
در نمد بپیچید و در کنجی نهاد پدرش بیامد دختر قصه با او بکفت
ترسا شادمان شد و چون شب شد او را در نمد پیچیده بیرون
آوردند و بر سر چهار راه بنهادند بامداد شد وزیر خلیفه

برآنجا بگذشت گفت این کیست گفتند صالح مؤذن می‌بینیم مرده گفت
کیوید وکار آن جهان او را بسازید جماعتی از مسلمانان جمع شدند
قریب صد تن او را از جا نتوانستند جنبانید ترسایان می‌کشیدند
مسلمانان از ایشان مدد خواستن درحال ترسا بیامدند و
او را از جا برداشتند مسلمانان دانستند که او ترسا بود ترسایان
گفتند ما هرگز او را در کلیسیا ندیدیم پایش بگرفتند وکشان
کشان در کلوخ زاری انداختند اینک اثر برآة شقاوة چنین بود
یارب ما را از شقاوة نگاه دار و همهٔ مسلمانان را بمنّه وکرمه

فصل چهل هفتم فیما یفعل فی هذه اللیلة وفی هذا الیوم

امّا آنچه کردنیست درین شب و روز متبرک که بحدیث آمده
شش چیز است روی انس بن مالک رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم
انّه قال فی نصف شعبان یختم البراة الی آخر الحدیث
انس بن مالک رضی الله عنه روایت میکند از رسول صلی الله علیه وسلم که فرمود
که در شب نیمهٔ شعبان مُهر کرده میشود برآتها و جبرئیل
علیه السلام و ملائکه از آسمان فرود میآیند از آسمان هفتم بآسمان

دنیا پس رغبت کنید در روزهٔ این روز و چون طعام سازید آن طعام
سازید که در وی گوشت نبود پس بدرستیکه شما را بهر دانهٔ که دران
طعام بود هزار هزار نیکی بنویسند و محو کنند از دیوان شما
هزار هزار بدی و برآرند از برای او در بهشت ده هزار درجه
و بدرستی که روز نیمهٔ شعبان روزه میدارند درندگان و پریان و آدمیان و
مرغان و ددان و وحوش و بهایم و ماهیان دریا و جنبندگان زمین و
درین شب مرغان مر یکدیگر را میگویند که این شب شب نیمهٔ شعبان است
و بدرستی که می‌آمرزد خدای تعالی مر هر مرد و زن مسلمان را مگر کسی
که کینهٔ برادران مسلمان در دل داشته باشد یا مدمن خمر باشد یا کسی که
از صلهٔ رحم ببرّد پس باید که در شب نیمهٔ شعبان دو رکعت نماز بگذارند و بخوانند
در هر رکعت فاتحه یکبار و سورهٔ اخلاص هزار بار ~~ودر رکعت دویم~~
~~فاتحه یکبار و سورهٔ اخلاص یکبار~~ وسرمه کشد در یک
چشم خود سه بار و در دیگری دو بار تا خدای تعالی چشم
او را از درد و تاریکی نگاه دارد و دران روز آنچه بتوانید از
خیر بکنید و چون خدای تعالی حسنهٔ روزی بندهٔ خود را هرگز او را عذاب

نکند و در حدیث دیگر آمده است که هر کس درین شب صد رکعت
نماز کند در هر رکعتی بعد از فاتحه ده بار سورهٔ اخلاص بخواند و آن
شب بیدار دارد بطاعت زیرا که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود هر که
در سالی سه شب بیدار دارد بطاعت دل وی نمیرد دران روزی
که دلهای خلق همه از هیبت فرو میرد آن روز که پیغمبران را از امّت
یاد نیاید که یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم
لنا انک انت علام الغیوب چون پیغمبران که ایشان گناه نکردند
و نه اندیشیدن حال ایشان این بود از هیبت حال کسانی چگونه خواهد
بود که عمر خود را در معصیت صرف کرده اند و به فسق و فجور نامه سیاه
کرده اند و آن سه شب که گفتیم اوّل شب براة است دویم شب
عید سیم شب قدر امام جعفر صادق رضی الله عنه روایت می‌کند
از رسول صلی الله علیه وسلم که فرمود که هر کس در شب براة هزار بار
قل هو الله احد بخواند در صد رکعت نمیرد تا خدای تعالی با او
صد فرشته نفرستد سی فرشته او را بشارت میدهند به بهشت و سی فرشته او را
ایمن میگردانند از عذاب و سی فرشته او را از گناه نگاه میدارند ده فرشته او را

از بلاها نگاه میدارند امّا خواجه مراد آن نیست که صد رکعت نماز کند
و هزار بار قل هو الله احد برخواند که همهٔ شب بیدار باید بود تو مرد
بیداری نیستی عجبست که اگر قصد کنید تا روز بیدار میتوانی بودن
چون کار به زاد آخرت رسد از خواب بیدار نمی‌شوی پس اگر صد رکعت
نماز نمی‌توانی گذاردن باری هشت رکعت نماز بگذار که حسن بصری
رحمه الله روایت میکند که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود هر کس
در نیمهٔ شعبان که شب براة است هشت رکعت نماز بکند بد و سلام
بخواند در رکعت اوّل فاتحه یکبار و آیة الکرسی ده بار و در رکعت دویم
فاتحه یکبار و الم نشرح ده بار و در رکعت سیم فاتحه یکبار و ده بار
انا انزلناه و در رکعت چهارم فاتحه یکبار و ده بار قل هو الله احد و چون
از نماز فارغ شود این استغفار را بگوید استغفر الله واتوب الیه و
صلوات گوید رسول را بدین لفظ اللهم صل علی محمد وعلی آله الابرار
بنویسد خدای تعالی از برای آن بنده ثواب آن کسانی که این شب را زنده
داشته اند و مر او را باشد از حسنات آن مقدار که گویی ماه رجب و
و شعبان روزه داشته باشد و صد قربان داده و مر او را بود ثواب صد

حج وصدعمره وثواب همه غزاها که با رسول در یافته باشد این
شب شبی با خوف است وخواجا ایمن نشسته نمیدانم که این ایمنی او را از کجا
افتاده است حکایت دختری بود مرخواجه شقیق بلخی را رحمه الله
نارسیده نام او امینه روزی مر پدر خود را گفت ای پدر این نام
بر من خطاست وغلط است پدر گفت چرا گفت زیرا روزی که جان
در کالبد فرزند آدم در آید ملک الارحام گوید خداوندا آمِ بالسعادة
اَمْ بالشقاوة دیگر روزی که عزرائیل که جان فرزند آدم را از ناخن پای
تا سینه کشد مناجات کند گوید خداوندا اَمْ علی الایمان اَمْ علی
الکفر ومرا معلوم نیست که جواب چه خواهم شنود ودیگر از شما شنوده
که چون روز قیامت خلایق بر سر دو راه جمع شوند یکی راه بهشت
ویکی راه دوزخ ندا آید که ایها المجرمون وامتازوا من المتقین
فریق فی الجنة وفریق فی السعیر ومرا معلوم نیست که از
کدام یک خواهم بود با این چندین خوف که مرا در پیش است چگونه
امینه باشم خواجه بسیار بگریست وگفت جان پدر هنوز مکلف نشده
این میگویی پدرت صد هزار گناه چه گوید این دختر که بیمار شد

پدر در آمد گفت بالشت نرم تر بیارید ودر زیر سر وی نهید که
بالشت وی درشت است دختر گفت ای پدر گفت بگذار همین بالشت را
که مرا در گور بالشت ازین درشت تر وسخت تر خواهند نهادن مرا وآن خشت
لحد خواهد بود کاشکی بدین درشتی بگذاشتی دیگر گفت هم از شما شنوده
که گفته اید گور مرغزاریست از مرغزارهای بهشت یا کنده است
از کنده های دوزخ آنگاه روی با مادر کرد وگفت ای مادر ترا سه وصیت
دارم نگاه دار اول آنکه چون مرا بر جنازه نهند روی مرا برهنه کنی
و روی خود بر روی من نهی ومرا بحل کنی که آن روز دیدار واپسین خواهد
دویم وقت که دعا کنی مرا دعا کن که دلت بر من نیک سوخته باشد که
دعای که از دل سوخته آید با جابت نزدیکتر باشد تا خدای تعالی در آن تنهایی
گور وتنگی وتاریکی آن بر من رحمت کند سیم آنکه مرا فراموش نکنی وهر چه
در دنیا بجای من شفقت میکردی بروح من به بندگان خدای چیزی
بدهی که من محتاج خواهم بود بعد از آن روی سوی پدر کرد و
گفت با تو نیز سه وصیت دارم اول آنکه چون بر منبر بر آیی بوعظ
گفتن وخلق جمع شوند از من ضعیفه یاد کنی ومرا دعای کنی

که البته دعای بزرگان مستجاب باشد تا از برکت دعای شما خدای تعالی
بر من رحمت کند دویم در آن وقتی که شب بمطالعه کتاب برخیزی
وچراغ روشن کنی وکتابخانه روشن شود از تاریکی من در گور یاد
کنی ومرا دعا کنی باشد که خدای تعالی بر من رحمت کند سیم آنکه چون
چشم مبارک تو بدان کتاب افتد وآن سیاهی را بر آن سفید
به بینی از ریختن موی سیاه من بر عارض من یاد آوری ودعای در
کار من کنی تا خدای تعالی در آن تنهایی گور وتاریکی بر من رحمت کند این
وصیتها بکرد وکلمه شهادت بگفت وجان بحق تسلیم کرد
وسرمه کشیدنست درین شب در چشم راست دو بار ودر چشم
چپ سه بار تا خدای تعالی او را آن سال از درد چشم نگاه دارد
ونور دیده او سالم بماند ودرین شب دست در طعامها وحبوبها
ومیوهای که دارد در آورد وبسم الله الرحمن الرحیم بگوید
وبجنباند تا برکت بواسطه آنکه نام خداوند بگوید تا سال دیگر
بماند انشاء الله تعالی ودرین روز نماز خصمان باید گذاردن
که اگر نعوذ بالله خصم دامن گیر بعرصات حاضر آید خصمان

طاعتها ببرند وچون خصمان طاعتها ببرند وهنوز گناه بماند گناه
خصمان بر گردن او نهند وبه دوزخ فرستند نعوذ بالله من ذلک
چنانکه حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم میفرماید که میدانید که مفلس کیست
گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مفلس در میان ما کسیست که او را درم ودینار
نباشد آنحضرت فرمود که مفلس کسی بود که بیاید بقیامت با طاعتهای
بسیار ولیکن خصمان دامن گیر طاعتهاء او ببرند وهنوز حق بر گردن
او باقی بماند واو را طاعت نمانده باشد بدیها خصمان را بر گردن
او نهند واو را بدوزخ اندازند مفلس بحقیقت این بود پس اگر خصم
دامن گیر نداری خنک مر ترا واگر داری رد مظالم کن واگر نمی توانی
چاره این کار نماز خصمانست چنانکه انس بن مالک رضی الله عنه روایت
میکند که هر که چهار رکعت نماز بگذارد در روز عاشورا یا در روز
یا در روز عید قربان یا در روز براة یا در روز آخر جمعه ماه
رمضان در رکعت اول یکبار فاتحه وده بار سوره اخلاص ودر رکعت
دویم یکبار فاتحه وسه بار قل یا ایها الکافرون وده بار سوره اخلاص
ودر رکعت سیم فاتحه یکبار والهکم التکاثر سه بار وده بار سوره اخلاص

ودر رکعت چهارم فاتحه یکبار وآیة الکرسی سه بار وپنج بار سورهٔ
اخلاص ودر جای دیگر در رکعت چهارم سورهٔ اخلاص بیست پنج بار آمده نسخه
هر آن مؤمنی که این نماز بدین صفت بگذارد اگر بیشترین
خلق از مؤمن وکافر خصم او باشند خدای تعالی همه را
خشنود کرداند واو را از اهوال وافزاع کور ایمن کرداند وبسیار ثواب
دیگر است که ذکر کرده نشد اگر بشرح آن مشغول شویم مطول میکردد و
الله اعلم **فصل چهل هشتم** فی هذه المعنی انس بن مالك
رضی الله عنه روایت میکند از عایشه رضی الله عنها که گفت شب براة
بود ونوبت من بود که رسول صلی الله علیه وسلم بحجرهٔ من در آمد از
خواب بیدار شدم رسول را ندیدم در جامهٔ خواب کمان بردم
که مگر بحجرهٔ عیالان دیگر رفته یعنی یا بنزدیك ماریه قبطیه رفته که کنیزك
ویست بیرون آمدم تا او را طلب کنم در مسجد در آمدم ونکاه کردم او را در نماز
دیدم گفتم هو فی واد وانت فی واد نکاه کردم تا چگونه نماز میکند
فاتحه یکبار وسورهٔ کوتاه برخواند ودر سجده رفت وتا نیم شب بماند
گوش داشتم میگریست ومیگفت سجد لك سوادی وآمن

بك فؤادی وهذه براة التی ثبت بها علی نفسی فاغفر لی الذنب
العظیم فانه لا یغفر الذنب العظیم الا الرب العظیم اعوذ بعفوك
من عقابك واعوذ برضاك من سخطك واعوذ بك منك
لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك پس برخواست ورکعت
دوم سبك تر از رکعت اول بکرد وسجده کرد وسجدهٔ دوم را
تا انفجار صبح تا کمان بردم که مگر جان بحق تسلیم کرده بیامدم وانگشت
بر کف پای مبارك او نهادم پای بجنبانید دانستم که زنده است شکر کردم
خدای را عز وجل وچون سلام باز داد از آمدن من خبر یافت گفتم
یا رسول صلی الله علیه وسلم تو در وادی ومن در وادی من چنان کمان
بردم که مگر در تهمت انسانیت از بر من رفته وتو در بوتهٔ مجاهدت
خویشتن را بدین جای رسانیده گفت ای عایشه ندانسته که امشب
چه شب بزرگست که اعمال یك سالهٔ بندگان بر حضرت ذو الجلال
عرضه میکنند تا طغرای قبول بر سر طومار کردار که بر کشند یا خط
رد در جریدهٔ کردار که در کشند وآن عمل را بر روی وی باز زنند
مبارك آنکه چنین باشد امشب شبی است که حق تعالی همه را بیامرزد مگر

شش گروه را بنیامرزد که در حدیث گذشته یاد کردیم آنگاه فرمود
ای عایشه مر حق تعالی را درین شب آزاد کردگانست از آتش دوزخ
بعدد موی گوسفندان بنی کلب گفتند یا رسول الله گوسفندان بنی کلب
چه تخصیص است فرمود زیرا که امروز در همهٔ عرب هیچ قبیله را
بیش از ایشان گوسفند نیست آن یکی را می نوازد ودیگری را عقوبت
میکند یکی را میراند ویکی را میخواند یکی را می نوازد ودیگری را میگدازد
یکی را میسوزد ویکی را می افروزد کسی را با او کار چون وچرا کار نه وکس را
بر سر او اطلاع نه ازین است که جان مردان این درگاه خون شده
حکایت شبی از شبها یحیی بن معاذ رازی چراغ بر افروخته بود ودر
کتاب مطالعه میکرد ناگاه بادی در آمد وآن چراغ را بکشت وخانه تاریك
شد خواجه آهی بکرد وبیهوش بیفتاد وتا دیر هم چنان بماند چون بهوش
باز آمد بسیار بگریست سوال کردند که این چه بود گفت بادی عاجز
مخلوق در آمد وچراغ مخلوق را بکشت خانه بر ما تاریك کرد وای اگر
بشومی گناه بنده ناگاه باد شقاوت برخیزد وقندیل معرفت را فرو کشد
نعوذ بالله بندهٔ بیچاره آنگاه بکجا رود ودر که گریزد وپناه بکجا برد

واو را که قبول کند **حکایت** چنین می آرند از خواجه ابوبکر
شبلی قدس الله روحه العزیز که در وقت رفتن در زیر لب چیزی
میگفت گفتند چه می گویی گفت باش درین وقت سخن مگویید که
این وقت غرقه شدن کشتی عمر است وکشتی اعمال در غرقاب افتاده
هم اکنون بود که باد سعادة بر آید وکشتی را بکنار بیرون برد وخلاص
شود یا باد شقاوت در آید وکشتی پنداشت را غرق کند فرشتگان
رحمت در رسند وندا در گوش راست برخوانند که الا تخافوا ولا تحزنوا
ویا فرشتگان عذاب برسند نعوذ بالله من ذلك در گوش چپ وفرو خوانند
که لا بشری یومئذ للمجرمین ویقولون حجرا محجورا ای بعدا وابعادا
یعنی برو که ما رانی شالی فالعیاذ بالله **حکایت** بزرگی را سؤال
کردند که حکمت چیست که شب قدر در میان شبها پوشیده است وشب
براة آشکارا هر دو شب بزرگوارند گفت زیرا که شب براة شب قضا و
تقدیر است یکی را سعادة ویکی را قضای شقاوت یکی را قضای زندگی
ویکی را قضای مرگ این چنین شب را بیدار باید داشت از بیم قضای
شقاوت وتضرع وزاری باید کرد که حق تعالی ناله وزاری نیازمندانرا

دوست می دارد باز شب قدر شب خلعت وکرامت است پنهان باید تابند کان پشت باز نهند وبسیار شبها زنده دارند بامید انکه حق تعالی شب بیدارانرا دوست میدارد وخدمت ایشانرا دوست میدارد الهی خدمت کارانرا مارا بر سعادت ایمان کردان وان شقاوة ما بیچارکانرا در پناه خود دار وایمان عزیز برما پاینده دار یا اله العالمین

فصل چهل نهم

فی فضایل ماه رمضان سلمان فارسی رضی الله عنه روایت میکند که رسول صلی الله علیه وسلم روز اخر شعبان مارا خطبه کرد ودر خطبه خود فرمود که بدرستی که سایه افکند برشما ماهی که بزرکست وکریم مبارکست ودر وشبی است که بهتر است از هزار ماه که خدای تعالی کردانیده روزه او را فریضه ونماز شب او را نافله هر کسی تقرب جوید بخدای تعالی درین ماه بخصلتی از خصایل خیر همچنان باشد که اداکرده در غیر این ماه فریضه را هر کسی که درین ماه فریضه را بجای آرد همچنان باشد که در ماهی دیکر هفتاد فریضه بجای آورده باشد واین ماه صبر است وصبر جزای وی بهشت است واین ماهی است که زیادت میشود در روزی روزی مؤمنان هر کس درین ماه روزهٔ روزه

دارانرا بکشاید کناهان او آمرزیده شود وثواب بندهٔ کزیدهٔ در دیوان او بنویسند بی آنکه از مزد وی کم شود کفتند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هر کس را توانایی نیست که روزهٔ روزه دارانرا بکشاید رسول علیه السلام فرمود این ثواب کسی راست که روزهٔ روزه دارانرا بکشاید به آشامیدن شیر وبشربت آب وهر کس روزه دارانرا سیر طعام کند خدای تعالی او را آب دهد از حوض کوثر که تشنه نشود تا آن زمان که در آید در بهشت واین ماهیست که اول او رحمتست ومیانهٔ او مغفرتست وآخر او آزادیست از آتش دوزخ پس بسیار کردانید در وی چهار خصلت را دو خصلت آنست که چون بجای آرید پروردکار شما از شما خشنود وراضی کردد وخصلت است که شما ازان بی نیاز نیستید اما دو خصلت اول یکی کفتن لا اله الا الله ودیکری أَسْتَغْفِرُ الله ودر آخر آنکه از خدای تعالی بهشت خواهید وپناه جویید از دوزخ وَرُوِیَ أَنَسُ بن مالك رضی الله عنه عن رسول صلی الله علیه وسلم أَنَّهُ يَخْرُجُ الصَّائِمُونَ عَنْ قُبُورِهِمْ يُعْرَفُونَ بِرِيحِ صِيَامِهِمْ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ يَتَلَقَّوْنَ بِالْمَائِدِ وَالْأَبَارِيقِ إِلَى آخِرِ فارسی حدیث چنین میفرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که فردای قیامت

خلق اولین وآخرین را بعرصات حاضر کردانند وبمقام حساب بر پای کنند روزه داران ماه رمضان سر از خاك بر کنند بوی خوش از دهان ایشان چنان روان بود که همه اهل عرصات ببوی خوش ایشان مهمان باشند وبدان بوی خوش همکی خلایق ایشانرا میشناسند که ایشان روزه داران ماه رمضانند بقیامت هیچ حاجت نباشد که پرسند تو چه کناه کردهٔ یا چه طاعت کردهٔ چنانکه میفرماید لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ زیرا که سیمای روی ایشان خود میکوید وهمه خلق ایشانرا میشناسند اکر مؤمنانند ایشان پیدا باشند واکر مجرمانند نیز پیدا باشند زیرا که میخوانی يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ اکر خمر خواره بود کند کی از وی روان شده باشد چنانکه خلایق بفریاد آیند از شومی کناه وبوی بد او واکر زناکار باشد ریم وخون و زرداب وی روان شده باشد وچنان کنده باشد که اهل عرصات از کندکی او بفغان آیند واکر رباخواره باشد شکم او چون کوه بر آماه باشد وزرداب وان شده باشد که او را بدان علامت بشناسند که

رباخواره است همچنین روزه داران روان شده باشد [بوی خوش از ...] اهل عرصات از خوشی بوی ایشان در رحمت باشند وایشانرا در سایه عرش بایستانند وخوانهای آراسته در پیش ایشان بنهند و فرشتکان اباریق واکواب کرفته وبر سر خوانهای بهشتی ایستاده خطاب ربانی در رسد که ای روزه داران ماه رمضان بخورید ازین طعامهای بهشتی که شما خود را در دنیا کرسنه وتشنه داشته اید وقتی که مردمان سیر آب بوده اند ایشان در چنین تنعّمی باشند در زیر سایهٔ عرش نشسته باشند وخلایق در کرمای قیامت در رنج وسختی مانده **حکایت** یحیی معاذ رازی را رحمة الله سؤال کردند که در روزهٔ روزه داران چه کویی کفت حق تعالی سوری ساخته است در زیر عرش تا بوقتی که خلایق در رنج حساب باشند بران مایدهٔ کرامت یعنی بر آن خوانهای آراسته روزه کشایند این قدر رنج که در دنیا بتو میرسد سبب آسایش آن جهانی تو خواهد بود پس ای درویش مردانه باش وصبر کن **حکایت** ابو جهیر ضریری رحمه الله یکی از اولیا بود وصاحب کرامات بود وبر سر کوه از کوههای بصره صومعهٔ ساخته بود وازخلق عزلت کرفته وعبادة میکرد صالح

مرّی رحمه الله میگوید وقتی قصد زیارت ابوجهیر کردم در راه محمد بن
الواسع و مالك دینار و ثابت بنانی و حبیب عجمی مرا پیش آمدند گفتند کجا
میروی گفتم بزیارت ابوجهیر ضریر گفتند ما نیز با تو موافقت میکنیم
و این هر پنج اولیای خداوند تعالی بودند چون بدر صومعهٔ او رسیدند
شیخ بیرون آمد و بانگ نماز بگفت و ما همه با او نماز کردیم چون از
نماز فارغ شدیم محمد واسع برپای خواست و برو سلام کرد جواب داد
که تو کیستی گفت منم محمد بن واسع شیخ گفت تو آنی که میگویند فاضلترین
اهل بصرهٔ هیچ جواب نگفتم باز حبیب عجمی سلام گفت گفت تو آنی که مستجاب
الدّعوهٔ همه سلام گفتند و کرامات یکان یکان را بگفت و کرامات او بیا
را یاد کرد صالح مرّی میگوید من برخواستم و سلام کردم گفت تو کیستی
گفتم من صالح مرّی گفت من شنوده ام که آواز خوش داری یك آیت از
کلام مجید برخوان برخواندم قوله تعالی یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا واضح وی آنست که آن روز که خلایق
بعرصات حاضر آیند فرشتگان ندا میکنند که امروز هیچ بشارت نیست
مر مجرمان را دور ندود و رمانند ندای صمدیت در رسد که ایشان را

بر درگاه ما بار نیست و با حدیث ما کار نیست هر یك از ایشان از
درگاه و از رحمت ما دورند و آنچه کردند از خیرات همه هباءً منثوراست
چون آیت را بشنود شیخ نعره بزد و بر روی در افتاد خادمی از صومعه
بیرون آمد و گفت شما کیانید نامهای خود را گفتیم آن خادم گفت
پس شیخ ما مرده باشد گفتیم تو چه میدانی گفت پیوسته در مناجات
این دعا میکرد که الهی چون مرا قضای اجل خواهد بود طائفهٔ از اولیای
خود بمن رسان تا بر من نماز کنند و مرا بخاك دفن کنند چنان بزاری که او
مناجات کردی میدانم که دعای او رد نباشد چون نام شما شنودم بدانستم که او
از دنیا رفته است نگاه کردند جان بحق تسلیم کرده بود وی را تکفین و تجهیز
کردیم و بر او نماز کردیم تا بدانی که خداوند تعالی را در دنیا چه دوستانند
که بیك آیت که از کلام خداوند تعالی می شنوند جان بحق تسلیم میکردند
و این زمان خواجه سالها قرآن میخوانند و میشنود که ذرهٔ در وی
هیچ اثر نمی کند آخر فی هذه المعنی عبد الله مسعود
رضی الله عنه روایت میکند از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که فرمود بدرستی
که نوشته ماه رمضان از خیر و برکت که خداوند تعالی درین ماه

نهاده اگر امتان من بدانند هر آینه آرزو برند که تمام سال کاشکی
رمضان بودی صحابه رضی الله عنهم گفتند یا رسول الله حدیث کن ما را از فضل
ماه رمضان رسول علیه السلام فرمود که بهشت آراسته میشود ازین ماه
رمضان دیگر تا این ماه رمضان چون شب اول ماه رمضان شود بادی از زیر عرش
الهی بوزد که برگهای درختان بهشت را در اهتزاز آرد حور عینا
گویند ای پروردگار ما را جفتان روزه داران این ماه گردان تا چشم
ما بایشان روشن شود و چشم ایشان بما روشن شود و هیچ بندهٔ روزه
ندارد درین ماه مگر آنکه خداوند تعالی او را از زوجهٔ دهد از حور
عین که هر حور در خیمهٔ باشد از یك دانه مروارید چنانکه در کتاب خود
میفرماید حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ بر هر حور از آن حوران هفتاد حله باشد هر حله
برنگ دیگر و عطا داده شوند هفتاد گونه طیب و عطر هر حوری بر
تختی از یاقوت سرخ مرصّع بدر و جواهر بر هر تختی هفتاد گونه فرش
از حریر و استبرق مر حوری را هفتاد کنیزك و مر بهشتی را هفتاد هزار
خادم بدست راست هر خادمی انواع طعامها در طبقهای زرّین بود
این جزای هر روزی که از ماه رمضان روزه دارد بیرون از عملهای

دیگر و حضرت حق سبحانه و تعالی خطاب کرد بر روزهٔ ماه رمضان و روزه
داشتن سرتاسر آن همه لطف و عطای پروردگار است چنانچه
در کلام مجید خود میفرماید که قوله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اول
بنام مؤمنی یاد کرد و گفت ای گروه گرویدگان در توریة و انجیل
هر کجا به بنی اسرائیل خطاب کرد که مطیع و عاصی و همه در آمدند اگر
گفتی عاصیان را دل شکستی و دیگر فرمود که قوله تعالی كُتِبَ عَلَيْكُمُ
الصِّيَامُ نوشته شد بر شما روزهٔ ماه رمضان و روزه داشتن رنج
کشیدن گرسنگی و تشنگی بود و نوشتن آنرا بخود اضافت نکرد و جزای
آن را که رحمت است نوشتن آنرا بخود اضافت کرد و گفت كَتَبَ
رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ و شراب دوزخیان را بخود اضافت نکرد
که وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا و شراب بهشتیان را که رحیق و تسنیم است بخود
اضافت کرد که وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا و دیگر فرموده
است كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ یعنی روزی چند شمرده است چنا
بر پیشینیان رنجهای دایم بوده نه این چنان است بلکه

روزچند شمرده است چنانکه جای دیگر میفرماید قوله تعالی فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ کفت هرکه از شما دررنج وزحمتی بیماری کرفتار بود یا در سفری بوده باشد کو یا روزه مدار ودر وقتی روزه باید داشت که هیچ رنجی وزحمتی بروی مستولی نشود وما درین طاعت وعبادت کرامت شما خواستیم تا با فرشتکان مقرب شمارا شریك کنیم تا فرشتکان در هیچ طاعتی وعبادتی بر شما زیادت نیابند ونه اهانت باشد که طعام وشراب از شما باز داشتیم که دنیا وآخرت وهرچیزی که در دنیاست واز نعیم آخرت از بهر شما آفریده ایم که هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ودیکر درین روزه داشتن آسانی کار شمارا خواستیم تا شمارا بدشواری روز قیامت هیچ کاری نباشد چنانکه خدای تبارك وتعالی در کلام مجید خود میفرماید قوله تعالی يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ یعنی دنیا زندان مؤمنان است

ومانیز زندانیانیم ببین که خدای تعالی دریك امر این همه لطف با بندکان خود میکند فامّا فردای قیامت در سرای آخرت لطف واحسان بی شمار است تا بحدی که ناکاه فرشتهٔ قدح رحیق بر دست کرفته ومُهر از مُشك بر سری آن قدح نهاده چنانکه حق سبحانه وتعالی در کلام مجید خود فرموده که مَخْتُومٌ خِتَامُهُ مِسْكٌ بنزدیك بهشتی آرد وسلام از حق سبحانه وتعالی بر بهشتی رساند که سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ و وچون آن بندهٔ بهشتی قدح را بر دست کیرد ببیند که بر سری آن قدح نوشته است که مِنْ مَلِكٍ لَا يَزَالُ مُلْكُهُ معنی چنان می آید که یعنی این کرامت از ملکی ایست که مُلك اورا زوال نیست وزنده ایست که هرکز نه میرد وبعضی از علماء کبیر چنین تاویل کرده اند حکایت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه چون ماه رمضان در آمدی جامهٔ خواب در نوردیدی

وتا ماه رمضان نرفتی کسی وی را از طاعت خالی ندیدی از بیم آنکه مبادا این ماه با حرمت بکذرد واز وی کله کند وسعید جبیر رضی الله عنه چون ماه رمضان در آمدی رویش زرد شدی وکونهٔ وی بکشتی که کویی زعفران در روی مالیده اند بزرکان دین ودنیا از بیم قبول ناکردن طاعتها چنین ترسان ولرزان بوده اند ای بندهٔ عاصی تو با چندین کناه که می کنی از نا آمرزیدن کناهان خویش نمی ترسی دلیر بنده که تویی اکر طاعت نمی کنی بارے معصیت زیادت مکن وروزه بهفت اندام بدار وبا درویشان بقدر وسعت مواسا کن حکایت شیخ سری سقطی رحمة الله تعالی علیه صایم الدهر بودی وکوزهٔ داشتی که آب کردی وآب در آن کوزه تا خنك نشدی وبدان روزه کشادی جُنَید رحمة الله می کوید که روزی بزیارت او رفتم دیدم کوزهٔ آب پیش وی شکسته وشیخ میکریست موجب پرسیدم کفت ای جُنَید اکر نه آنست که تو آمدهٔ والا دیکری

رانی کفتم لیکن با تو بکویم بدانکه روزه می داشتم وکوزه بر طاق نهاده بودم تا سرد شود وبدان روزه کشایم ناکاه در خواب دیدم که حوری خود را بمن نمود که از جمال او خانه منور شد واکر همه واصفان عالم جمع شوند صفت چشم وابروی او نتوانند کفتم ای حور تو از آن کیستی کفت از آن روزه داری که کوزه بر طاق ننهد تا سرد شود وبدان روزه کشاید واین بکفت وکوزه را بر زمین زد بیدار شدم کوزه را شکسته دیدم جُنَید میکوید نظر کردم سفالهای کوزه را پیش شیخ ریزه کرده بود والسلام فصل پنجاه یکم فی هذه المعنی روی ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند از رسول صلی الله علیه وسلم انه قال اُعْطِيَتْ اُمَّتِي خَمْسُ خِصَالٍ فِي رَمَضَانَ لَمْ تُعْطَ اُمَّةٌ فِيهَا الی آخر الحدیث فارسی حدیث ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود که اُمّت من به پنج کرامت مخصوص اند در ماه رمضان که پیش ازین هیچ اُمّت را نبود اول آنکه بوی دهان روزه دار نزدیك خدای تعالی دوست تر از مشك است دویم آنکه چون امّت من روزه دار برخیزند فرشتکان هفت آسمان وزمین در آمرزش ایشان باشند تا آن

زمان که روزه کشاید سیم آنکه حق سبحانه وتعالی بفرماید تا بهشت را
از سال بسال می آرایند تا ماه رمضان : یکی دیگر میفرماید حق تعالی که زود
باشد که رنج ومحنت دنیا از روزه داران بردارم وایشانرا به بهشت درآرم
چهارم آنکه بفرماید تا دیوان را بند کنند تا در فساد طاعت روزه
داران منعی نتوان کردن پنجم آنکه چون شب آخر بود از ماه رمضان
هرکه از امت من این ماه را روزه داشته باشد ونماز کذارده باشد
وایمان داشته باشد همه را بیامرزد وقلم عفو در جریدهٔ اعمال او در
کشد کفتند یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم این شب قدر است فرمود که
نی ولیکن چون کار کر کاری را فرماید چون کار خود تمام کند مزد
بتمامی باو دهند ومزد وقتی دهند که کار را چنان کند که او را فرموده
باشند آنکاه فرمود که خواب روزه داران از روی ثواب برابر بود با عبادت
عابدان ونفس روزه دار برابر بود با تسبیح ودعای او مستجاب بود و
طاعت او وچندان طاعت مطیعان بود وکناه وی آمرزیده بود
وروزه دار از هنکام که برخیزد تا آن هنکام که بخسپد در طاعت
بود بشرط آنکه غیبت مسلمانان نکند چون غیبت کرد روزهٔ او بشکست

بچنانکه

چنانکه رسول علیه السلام فرمود الْغِیْبَةُ تُفْطِرُ الصِّیَامَ یعنی غیبت ثواب روزه
ما را ببرد وضایع کند حکایت عایشه رضی الله عنها می کوید
که شبانکاه رمضان بود ومن چیزی میدوختم ناکاه سوزن را
کم کردم ونمی یافتم که خانه تاریک بود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
در آمد خانه روشن شد از نور جمال او وسوزن را یافتم من از شادی
بخندیدم که خدای تعالی مرا خدمتکاری چنین کسی کردانید رسول
علیه السلام فرمود که یا عایشه چرا می خندیدی کفتم یا رسول الله از
شادی که خداوند تعالی مرا خادمهٔ چون تو کسی کردانید وقصهٔ سوزن
با او کفتم رسول صلی الله علیه وسلم تبسم کرد وفرمود یا عایشه اَلْوَیْلُ
کُلُّ الْوَیْلِ لِمَنْ حُرِمَ لِقَائِیْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فَقُلْتُ مَنْ یَکُوْنُ ذٰلِكَ
یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ فَقَالَ الَّذِیْ اَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَلَمْ یَعْرِفْ حُرْمَتَهٗ
معنی خبر فرمود که وای بلکه همه وایها بران بد بخت که محروم شود
از دیدار من روز قیامت کفتم آن که باشد یا رسول الله فرمود آنکسی که
ماه رمضان را دریافته باشد وحق او را به تمامی نکذارده باشد وحرمت
او بواجبی نداشته سؤال اکر کوئی حرمت داشت ماه رمضان چیست

جواب کوییم باری این نیست که تو در پی کار خوردن وشهوة حلق
وفرج در مانده واز معصیت باز نمی ایستی اکر تکبیر اولت فوت شود
باك نداری واکر غیبتی کسی کنی پاك نداری وچشم از نکریستن حرام
باز نداری وشبانکاه چندان خوری که از تراویح باز مانی واکر امام در
تراویح آیتی بیشتر خواند با او خصومت کنی وپیش بجماعت نیایی
پس حق او نکذارده باشی حق او مصطفی صلی الله علیه وسلم شناخت چنانکه عایشه
رضی الله عنها روایت می کند از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که چون ماه
رمضان در آمدی رسول صلی الله علیه وسلم سخن دنیا کم کفتی وکونهٔ روی
مبارك او متغیر شدی وروز وشب در نماز بودی ودر دعا
وتضرع وزاری از بیم آنکه مبادا این ماه مبارك بکذرد وامت من نا
آمرزیده بمانند وامیر المؤمنین علی رضی الله عنه چون ماه رمضان در آمدی
جامهٔ خواب خود در نوردیدی وتا ماه رمضان نرفتی کسی او را از
طاعت خالی ندیدی از بیم آنکه مبادا که این ماه با حرمت بکذرد
واز وی کله کند وچون ماه رمضان در آمدی کونهٔ روی وی
بکشتی چنانکه کویی زعفران مالیده اند بزرکان دین از بیم قبول ناکردن طاعتها

درما

در ماه رمضان چنین ترسان ولرزان بوده اند وتو با چندین کناه که درین
ماه میکنی از ناآمرزیدن کناهان خود هیچ نمی ترسی دلیر بندهٔ که تو لی اکر
طاعت زیادت نمی کنی باری معصیت زیادتی مکن وروزه بهفت
اندام دار وبا درویشان بقدر وسع مواساکن اینك حق ماه رمضان
کذاردن اینست انس بن مالك رضی الله عنه روایت میکند از رسول صلی الله علیه وسلم
اَنَّهٗ قَالَ لَوْ اَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ اَذِنَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِیْنَ اَنْ
تَکَلَّمُوْا لَتُبَشِّرُوْا مَنْ صَامَ رَمَضَانَ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ قَالَ الصَّوْمُ جُنَّةٌ
وَفِیْ رِوَایَةٍ جَنَّةٌ فارسی حدیث انس بن مالك رضی الله عنه روایت
میکند که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود اکر خداوند تعالی آسمانها
وزمینها را سخن آوردی سخن ایشان مژده دادن بودی روزه
داران ماه رمضان را به بهشت آنکاه فرمود که اَلصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنْ النَّارِ
الْجَحِیْمِ واین روایت راد ومعنی است جُنَّة سپر بود معنی آن بود که
روزه سپریست از مکاید شیطان بواسطهٔ فرو مردن آتش شهوة
بکرسنکی وتشنکی که دیو فرزند آدم را در معصیت افکند بواسطهٔ
شهوت وچون آتش شهوة شکسته شود دیو را دست مایه کم شود

وعاجز شود از معصیت در افکندن وهمچنین صحیح روایتست که
الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنْ مَکَایِدِ الشَّیْطَانِ ومعنی دیگر آنست که روزه سپریست
از آتش دوزخ که روزه داران ماه رمضان را با آتش دوزخ کار نیست
مِصْداق این سخن حدیث حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم مَنْ صَامَ یَوْمًا
مِنْ رَمَضَانَ أَبْعَدَهُ اللهُ بَیْنَهُ وَبَیْنَ النَّارِ مَسِیْرَةَ أَلْفَ سَنَةٍ یعنی هر
کس یک روز روزه دارد از ماه رمضان میان او ومیان دوزخ
هزار ساله راه خدای تعالی دور کرداند ودر حدیث اول اگر بنصب
خوانی که الصَّوْمَ جُنَّةً نیز دو معنی دارد یکی آنکه جَنَّت بهشت بود یعنی
هر که روزهٔ ماه رمضان را بهفت اندام بدارد وحق او را بگذارد بهشت
او را واجب شود معنی دویم آنست که جَنَّت بوستان بود یعنی روزه
بوستانیست که در وی انواع طاعات وعبادات بود از نماز وروزه
وروزهای زیادتی وصدقهٔ تطوع وزکوة وقرآن خواندن و
امر معروف ونهی منکر وجهاد واعتکاف وآراستگی مسجدها وزیادتی
روشناییها وآبادانی جماعت وروایت است که الصَّوْمُ جُنَّةٌ
نیز دو معنی دارد یکی آنکه پری بود وپری از چشم آدمیان

پنهان

پنهان همچنین روزه از چشم ناپیدا بود همه عبادتها را میتوان دید
ونوع ریا در وی در آید ودر روزه سریست میان بنده ونظر حق تعالی
وهیچ عبادت در اخلاص با روزه برابر نیست معنی دیگر آنست که هم
چنانکه پری را بر آدمی دست نیست دیو را با روزه دار دست نیست
چون فردای قیامت بعرصات حاضر شوند وخصمان طاعتهای وی
ببرند وبنده مفلس بماند ودل بنهد که بدوزخ می باید رفت
فرمان حضرت در رسد که بندهٔ مرا بگویید که نومید نباشد که من
روزهٔ او را بخود اضافت کردم که الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ اگر
طاعت نمانده است ترا ببرکت روزه بیامرزیدم وبصدر گاه
بهشت رسانیدم فریاد برارند روزه داران که چه کرامت که در حق ما
نکردهٔ حکایت درشب معراج در تفسیر این آیت می آرد که فَأَوْحَى
إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى بعضی از اهل تفسیر ومعرفت چنین گفته اند که
این وحی آن بود که رسول صلی الله علیه وسلم مناجات کرد که الٰهی
معاملهٔ تو با امتان کنه کار من چگونه خواهد بود فرمان رسید که ای محمد
مرا با امتان تو هفت شرطاست اول آنکه هر که از امتان تو طاعتی

بسیار دیدم رد نکنم بلکه بپذیرم وایشان را باندازهٔ طاقت ایشان طاعت
فرمایم نه سزای خود وچون جزای کردار دهم باندازهٔ کرم خود
دهم نه باندازهٔ کردار ایشان دویم هر که از ایشان از گناه توبه کند
توبهٔ او را بپذیرم واز گناه او را چنان پاک گردانم که گویی هرگز
گناه نکرده سیم آنکه بهفت اندام او نظر کنم اگر شش اندام او در
معصیت بود ویکی در طاعت من که خداوندم معصیت آن شش
اندام را بطاعت آن یک اندام درگذارم وهر هفت اندام او را از
دوزخ آزاد گردانم چهارم آنکه از وی گناه می آید وغمگین میشود
وپشیمان میشود که چرا کردم آن گناه کردهٔ او را بیامرزم وقلم عفو
در جریدهٔ اعمال او درکشم پنجم آنکه اگر بندهٔ مؤمن بر گناه مُصِر
بود دردها وبیماریها ومُصیبَتْها بر وی کماردم وآن رنجها را کفارت
گناهان او گردانم ششم آنکه در سال چهل روز درِ هاوِیَة
وچهل روز در زمهریر در زمستان وتابستان بر ایشان
بگشایم تا رنج سرما وگرما بکشند تا ایشان را با دوزخ وزمهریر ما
کار نبود هفتم آنکه فردای قیامت با ایشان شما ربفضل کنم نه

بعدل

بعدل خود واگر کسی را طاعت زیادت آید از معصیت جزای
آن باضعاف آن باو رسانم واگر معصیت زیادة آید آن زیادتی
برکردن آن کسانی نهم که بروی ظلم کرده باشند وآنها را بدوزخ
فرستم او را به بهشت تا بدانی که او چه کرد ومن چه کردم وهم چنین
حکایت کرد حضرت مصطفی چون از معراج باز آمد وآنگاه گفت خدای
عَزَّ وَجَلَّ مرا خطاب کرد وگفت یا محمد چندین احسان که من در حق ایشان
کردم بسه چیز از ایشان گله می کنم اول آنکه روزیِ ایشان بفضل
خود قبول کرده ام ومرا درین قبول استوار نمی دارند ومن از
ایشان عمل فردا نمی خواهم وایشان از من روزیِ فردا ویکساله
ودوساله وکم وبیش میطلبند وبسنده نمی کنند دویم فرشتگان
اعمال بدِ ایشانرا بر من عرضه میکنند ومن گله آن با فرشتگان نمی کنم
واگر رنجی ومصیبتی بدیشان میرسد از من شکایت میکنند با خلق
سیم آنکه بهشت آفریده ام وایشانرا به بهشت دعوت کرده ام رغبت
نمی کنند ودوزخ آفریده ام وایشانرا از دوزخ منع کرده ام وترسانیده ام
بدانکه ایشان را دعوة کرده ام رغبت نمی کنند واز آنکه ترسانیده ام حذر

نمیکنند تا از درجات بدرکات می افتند آیه فَاَوْحٰی اِلٰی عَبْدِهٖ مَا اَوْحٰی
در تفسیر انوار چنین بیان می کند الهی یافت طریق بهشت
بر ما آسان و میسر کردان وطریق دوزخ بر ما بسته کردان

٥٢ فصل پنجاه دویم فِی التَّرَاوِیحِ وَبِمَا جَاءَ مِنَ الْفَضِیلَةِ فِیمَا الْمَسْئَلَة

تراویح ٥٢ اکر بر سر دو رکعت نه نشست وبفراموشی برکعت سیم برخواست
وآن را چهار رکعت کرد وبعد از آن بنشست وسلام داد
وسجدهٔ سهو بیاورد نماز وی تمام باشد وچهار رکعت از وی
محسوب باشد بوجه استحسان واین بقول امام ابو یوسف است رحمه الله
وقیاس آنست که نماز او فاسد باشد واین بقول امام محمد است رحمه الله
وصحیح قول ابو یوسف است از برای آسانی مردم را زیرا که اگر چه
وجه قیاس آنست که نماز فاسد شود از برای آنکه قعدهٔ آخر فرض
است و نماز بترك فرض فاسد می شود اما وجه استحسان آنست که
نوافل تبع فرایض است وتبع مخالف اصل نیست در حکم اگر این واقع
در فریضه افتد نماز فاسد نمیشود پس در نافله بطریق اولی
واکر با امام در دو ی تراویح در قعده بنشست ودر خواب شد

وآنگاه

وآنگاه نشد تا امام دویم در ترویحه بنشست اگر دانست سلام دهد وشروع
کند در نماز امام دو رکعت سبك نماز کذارد با امام سلام دهد
ودر آخر پیش از وتر دو رکعت قضا کند واکر تمام تراویح بیك سلام
یابد وسلام یا چهار سلام بکذارد جایز باشد باکراهت جایز است از آنکه
تراویح بیست رکعت است وکذارده شد ومکروه از آنکه مخالف
سنت است مسئله امامت کودك نابالغ از برای بالغان رواست
بشرط آنکه کودك عاقل باشد واین در نماز تراویح است بقول
مشایخ بلخ رحمهم الله اگر چه تراویح غیر لازم است در حق امام
اما بشروع لازم است در حق مقتدی واکر تراویح را تمام سه
رکعت کذارد بدو سلام بقول امام ابو حنیفه رحمه الله جایز باشد
وبقول امام ابو یوسف همین اعتبار بحال فرایض مثل نماز شام
ونماز وتر ونوافل تبع فرایض است وبقول امام محمد جایز باشد
واکر جماعت نیابد وتراویح تنها کذارد وعورتان نیز تنها در خانه
کذارند وجایز باشد از برای آنکه آن نماز شب است قوله تعالی
وَمِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهٖ نَافِلَةً لَكَ وهیچ ذکر نکرد که بجماعت واین

نماز تراویح نام کردن وتراویح جمع ترویحه است اما بدانکه
هر دو شفع که بکذارند بباید آسود یعنی یك لحظه صبر باید کرد
وغرض سلف آن بود که همهٔ شب بسبب این بیست رکعت نماز
بیدار داشتندی و آسایش را استراحت کویند ودیگر خلوة را
بادوست آسایش دل وجان کویند پس تراویح بدان سبب می خوانند
واصل او بآیت وحدیث راست است قوله تعالی یَا اَیُّهَا الَّذِینَ
اٰمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ در تفسیر می کوید که مراد از این
صبر روزهٔ ماه رمضان است و مراد از این صلوة نمازهای شبهای
رمضانست وحدیث اینست که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
شبهای ماه رمضان بیرون آمد بخلاف امیر المؤمنین عمر
رضی الله عنه قندیلها دید درآویخته ومساجدها منور
کشته وآواز قرآن خواندن امامان در محرابها بر آمد
کفت نَوَّرَ اللّٰهُ قَبْرَ عُمَرَ فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
یَقُولُ اللّٰهُ تعالی حَوْلَ الْعَرْشِ مَوْضِعًا یُسَمّٰی حَظِیرَةَ الْقُدُسِ
وَهُوَ مِنَ النُّورِ اِلٰی آخر الحدیث فارسی حدیث امیر المؤمنین

علی رضی

علی رضی الله کفت شنودم از رسول صلی الله علیه وسلم که فرمود کرد بکرد
عرش خداوند تعالی موضع است که او را حَظِیرَةُ الْقُدُسِ میکویند
که آن از خدای عز وجل از نور آفریده در آنجا چندان فرشتکانند
علی که عدد ایشان جز خدای تعالی کسی نداند نمی پرستند حضرت جلال
خداوند را عبادتی که یکساعت نمی آسایند چون شبهای ماه رمضان
شود اجازت خواهند از حق تعالی وفرود آیند بزمین پس نماز
کذارند با فرزندان آدم وهر شب هم چنین فرود آیند بهر کس
که ایشان بر کذرند نیك بخت شود که هرکز بد بخت نشود پس
کفت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه آن کرد سزاوار تر بدان فَجَمَعَ
التَّرَاوِیحَ وَنَصَبَهَا اما حکمت در آوردن تراویح آنست که فریضه
با وتر در شبانه روزی بیست رکعت است سالی هفت هزار و
دویست رکعت نماز بود وخدای تعالی در شبهای ماه رمضان در
هر شب بیست رکعت مشروع کرد در هر رکعتی نماز بجماعت به
بیست وپنج رکعت نماز بی جماعت بایستد ودر ماه رمضان بجای
پنجاه رکعتست که طاعت ماه رمضان مضاعف بود چنانکه

بحدیث آمده است وَالْعَمَلُ فِیْهِ مُضَاعَفٌ که ششصد رکعت
باشد که در ماه رمضان کذارده شود بجای سی هزار رکعت نماز
باپستد تا هر نقصان که درین فریضها افتاده بود بآن اصلاح شود
وعایشه رضی الله عنها میکوید که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم سه شب تراویح
بکرد شب نوزدهم وشب بیست ویکم وشب بیست ونهم ودر شبهای
دیکر نکرد وکفت ترسیدم که بر امت من فریضه شود ودر آوردن
تقصیر کنند ودر خداوند تعالی عاصی شوند واز امیر المؤمنین عمر
رضی الله عنه سؤال کردند از تراویح کفت خنك آنکه بکذارد تراویح
شبهای رمضان را وثواب تراویح هر شب را بیان کرد آنکاه کفت
این سی شب ماه رمضان را هر کس بتمامی تراویح بکذارد حق تعالی منادی را بفرماید
تا از زیر عرش منادی کند ای مؤمنان که در ماه رمضان تراویح
کذاردید مردان وعورتان آزاد کردکان مایید از آتش دوزخ
بعزت وجلال من که خداوندم که هیچ کس را از امتان محمد که نماز
تراویح کذارده باشند در دوزخ نیارم وچون ماه رمضان را بتمامی
کذارند خداوند تعالی بفرماید تا هر یکی را براءة آزادی از آتش

دوزخ

وقد وردت بخط الفقیه الامام المحدث الحافظ ...

دوزخ بنویسند وجَوَازِ بر صراط آنکاه چنین کفت امیر المومنین
عمر رضی الله عنه که اکر حق تعالی مر این امت را عذاب خواستی کردن
ماه رمضان را بدیشان ندادی وکرامت نکردی چون کرامت کرد
معلوم شد که از عذاب دوزخ در امانند حکایت می آرند که
دو یار بودند هر دو عابد ودر یك صومعهٔ طاعت میکردند
ویکی کاه کاه روزه میداشت وکاه کاه میخورد ویکی هیچ روزه
نکشادی ویکی همه شبها نماز کردی وهیچ نخفتی ویکی نیمهٔ شب بنماز
بکذرانیدی یکی از ایشان وفات یافت دیکری میکوید تجهیز کردم وتکفین او
بساختم وبروی نماز کردم ودر پس صومعه او را دفن کردم چند روز
بر آمد بخواب دیدم که قیامت شد وما هر دو را فرمان بهشت شد
مرین یار مرا تختی از بهشت بیاوردند مرصع کرده بجواهر ولؤلؤ بهشتی
ومرا تختی بی پیرایها هر دو بر نشستیم تخت او در هوا پران شد و
بچشم ناپیدا شد کفتم مر ابنمای کفت آن تخت را در نتوانی یافت
کفتم چرا که ما هر دو بیکجا بودیم تو این زیادتی از کجا یافتی کفت بِالصِّيَامِ
وَالْقِيَامِ عَلَى الدَّوَامِ وَبِالتَّهَجُّدِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ کفت بدانکه من پیوسته

روزه میداشتم وتو کاه کاه میداشتی ومن اغلب شبها نماز بیدار
میداشتم وتو کاه کاه میخفتی بقدر وُسْع هر یکی او را تخت ومنزل
دهند والله اعلم فصل پنجاه سیم فِي السَّحَرُ در روایت سحر خوردن
حدیث عمر است رضی الله عنه که در ابتدای حکم چنان بود که وقت طعام
خوردن وصحبت کردن از وقت غروب آفتاب تا وقت فرو شدن
شفق چون از آن وقت درکذشتی حرام شدی تا شب از شبهای ماه
رمضان یکی از صحابه را رضی الله عنهم با عیال او صحبت افتاد ودیکری نیز
از یاران مصطفی صلی الله علیه وسلم در شب آب خورد بامداد هر دو بنزدیك
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم آمدند وقصه بکفتند زبان ملامت بر
ایشان دراز شد جبرئیل علیه السلام آمد واین آیت آورد عَلِمَ اللّٰهُ اَنَّكُمْ
كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ اَنْفُسَكُمْ الآیة پس زلتی که از ایشان در وجود
آمد سبب آسایش خلایق شد تا قیامت که در سحر خوردن مهمان
او باشند چنانکه در تیمم خلایق تا قیامت همه مهمان عایشه
رضی الله عنها وقصهٔ آن معروفست عایشه رضی الله عنها در قضای بود با حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم شبی برخواست بطهارت کردن ولشکر در دشتی فرود

آمده

آمده بودند وخیمها زده عایشه رضی الله عنها حمایل داشت بس قیمتی از سر بیرون
کرد وبر بیخ خاری نهاد وطهارت کرد وحمایل را آنجا فراموش کرد
سحرکاه بود بفرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که بارها بار کنید تا برویم
عایشه رضی الله عنها کفت من نکذارم تا صبح شود تا حمایل خود را طلب کنم
وبیابم حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم از جهت دل او تأخیر کرد سفیده دم
بدمید وهیچ کس را آب طهارت نماند متحیر شدند ونماز نزدیك
بود که فوت شود جبرئیل علیه السلام بیامد واین آیت بیاورد فَاِنْ
لَمْ تَجِدُوْا مَاءً فَتَيَمَّمُوْا صَعِيْدًا طَيِّبًا لشکر همه شاد شدند
وهمه تیمم کردند ونماز کذاردند ویکی بیامد وبر در خیمهٔ عایشه
رضی الله عنها بایستاد وکفت مَا اَعْظَمَ بَرَكَتَكُمْ يَا آلَ اَبِيْ بَكْرٍ مَا ابْتُلِيْتُمْ
بِشَيْءٍ اِلَّا جَعَلَ اللّٰهُ تَعَالٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ فِيْ ذٰلِكَ فَرَجًا وَمَخْرَجًا فاما الحادث
دیکر در سحر خوردن آمده است رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم اَنَّهُ
قَالَ ثَلٰثٌ مِنْ سُنَنِ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِيْنَ تَعْجِيْلُ الْاِفْطَارِ وَتَاْخِيْرُ
السُّحُوْرِ وَوَضْعُ الْيَمِيْنِ عَلَى الشِّمَالِ تَحْتَ السُّرَّةِ فِي الصَّلٰوةِ وَلِمَا رُوِيَ
عَنْهُ اَنَّهُ قَالَ تَسَحَّرُوْا فَاِنَّ فِي السُّحُوْرِ بَرَكَةً وَقَوْلِهِ صلی الله علیه وسلم هِيَ صَدَقَةٌ

تَصَدَّقَ اللهُ تعالیٰ بِهَا عَلَيْكُمْ فَاقْبَلُوا صَدَقَتَهُ وَبَيَّنَهُ بِالتَّسَحُّرِ
وَكَانَ التَّسَحُّرُ فِيمَا بَيْنَ الصَّحَابَةِ رِضْوَانُ اللهِ تعالیٰ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ سُمِّيَ فَلَاحًا
عَلَى مَا رُوِيَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ صلی الله علیه وسلم حَتَّى خَشِينَا أَنْ يَفُوتَنَا الْفَلَاحُ
قِيلَ وَمَا الْفَلَاحُ التَّسَحُّرُ وَالْفَلَاحُ وَهُوَ النَّجَاةُ مِنَ النَّارِ وَهَذَا بَابٌ
لَا يُعْرَفُ قِيَاسًا فارسی حدیث چنین خبر داد حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
که سحر خوردن از سنتهای پیغمبران است و هرکه سنتی را احیا کند ثواب
او را چه نهایت بود نه بینی که میفرماید عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي الْأَمْنُ رَغِبَ عَنْ
سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي اکر بوری الشکال افتد که سنت انبیا بود چون به
ابتدا حرام بود تا بجادثهٔ الامیر المومنین عمر رضی الله عنه حلال شد
که حکمت آن بود که در وفضیلت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
پدید آید که در همه ملتها مباح بود در شریعت ما حرام شد تا
خاصیت این شریعت ظاهر شود و در حدیث دیگر می فرماید که سحر
خورید که در وی برکت است و علمای دین را درین اقاویل است
که این برکت آنست که بعضی گفته اند که برکت ازان جهت است که
سنت پیغمبرانست علیهم السلام خاصه سنت پیغمبر ما صلوات

الله

الله علیه که مباشرت کرد و هم ترغیب کرد چنانکه میفرماید لَا
يَمْنَعَكُمْ أَذَانُ بِلَالٍ فَإِنَّهُ أَذَانُ سَحُورٍ فَإِنَّهُ يُؤَذِّنُ فِي اللَّيْلِ
وَعَلَيْكُمْ بِأَذَانِ بْنِ مَكْتُومٍ أَذَانُ الصُّبْحِ هیچ برکتی به تمسک سنت
او نرسد و بعضی گفته اند که برکت در آنست که رخصت خداوند
تعالیٰ است و خداوند عز و جل دوست میدارد که کسی برخصت
او عمل کند چنانکه میفرماید أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ
همچنین وصیت کرد لقمان حکیم مر پسر خود را یَا بُنَيَّ افْعَلْ
مَا يُحِبُّ اللهُ يُعْطِيكَ مَا تُحِبُّ وَدَعْ مَا يَكْرَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ
يُنْجِيكَ مَا تَكْرَهُ و بعضی گفته اند که برکت در او ازان جهت است که چون
بندهٔ مؤمن بسحر خوردن برخیزد و ظاهر آن بود که چون دست
بطعام کند بگوید بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و چون تمام کند بگوید
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و هرجا که این کلمات آمد برکت آمد چنانکه
میفرماید الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا عَلَى نَعْمَائِهِ و هرکجا شکر نعمت آمد برکت آمد
قَالَ اللهُ تعالیٰ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ و نیز درو نبود که برکت
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ او را این دارد که طهارت بیارد و دو رکعت

نماز کند هرکجا غاز سحرگاه رمضان آمد برکت آمد و چون سحرگاه خوردن
تاکید چندین برکات و ثواب آمد و ازاینجا بود که صحابه رضوان الله تعالیٰ
عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ در میان خود وی را فلاح خواندندی چنانکه ابوذر رضی الله عنه
گفت صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم اللَّيْلَةَ الثَّالِثَةَ حَتَّى خَشِينَا أَنْ
يَفُوتَنَا الْفَلَاحُ فلاح رستگاری بود از آتش دوزخ پس سحر خوردن
سبب رستگاری آمد در دنیا از رنج گرسنگی و تشنگی بکاهیدن
که در روزه پدید آید و در آخرت از اهوال و افزاع قیامت
خلاص شوی چنانکه میفرماید أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ای ناجُونَ
مِنَ النَّارِ وَالْفَائِزُونَ بِمَقَامِ الْأَبْرَارِ و در حدیث دیگر می فرماید
این سحر صدقه است از خداوند تعالیٰ آمده اند و میزبان چون
کریم بود از مهمان آنگاه خشنود تر بود که مهمان طعام خوشتر خورد
حکایت شقیق بلخی رَحِمَهُ اللهُ قصد حج کرده بود چون بنیشابور
رسید یکی از اهل نیشابور را در صحبت خواجه شقیق رغبت افتاد
گفت چه شود که درین شهر مهمان من باشی خواجه گفت نیکو
گفتی ولیکن ترا پنج عیب است آن جوان در خشم شد گفت کدام است

آن پنج

آن پنج عیب من خواجه گفت اول آنست که هرچه از مال تو بخورم مال
تو در نقصان افتد و من از خزینهٔ مَلِکی میخورم که همهٔ عالم از
خزینهٔ او میخورند و ذرهٔ نقصان در ملکی او در نمی آید دویم
آنکه شاید مال تو و فا نکند و من ضایع بمانم من از خزینهٔ
مَلِکی میخورم که فنا بر خزینهٔ او تصور ندارد سیم آنکه روا بود
که از من زلتی در وجود آید و تو مهمانی از من باز گیری و من مهمان
ملکی ام که اگر در روزی هفتاد بار گناه از من در وجود آید روزی
از من باز نگیرد چهارم آنکه روا بود که تو از سخن خود پشیمان شوی
و من محروم مانم و من مهمان مَلِکی ام که پشیمانی راه در رزق خلق
در بارگاه او بار نیست پنجم آنکه روا بود که تو بمیری و من بی نوا
بمانم و من مهمان میزبانی ام که مرگ بروی روا نیست فصل پنجاه

چهارم فی صدقة الفطر بدانکه صدقهٔ فطر واجبست زیرا که او امر ٥٢
مطلق است و در امتناع آن وعید شدید است و این دلیل وجوبست
و امر مطلق آنست که عبد الله ثعلبه رضی الله عنه روایت میکند که رسول
صلی الله علیه وسلم خطبه کرد ما را در روز عید فطر و در خطبهٔ خود

کفت اداکنید از هر آزاد وبنده وصغیر وکبیر وزن ومرد نصف
صاعی یا صاع از جو یا یك صاع از خرما ودر نادادن وعید آنست
که انس مالك رضی الله عنه روایت میکند قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
مَنْ صَامَ رَمَضَانَ وَلَمْ يُؤَدِّ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ كَانَ صَوْمُهُ
مُعَلَّقًا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ حَتَّى يُؤَدِّيَهُ اشارتست بآنکه سی
روز روزه که داشتی مقبول نیست تا صدقه ندهی واین
سخت تهدیدست وتخویف در نادادن صدقهٔ فطر واین
معنی مؤکدست بنص کتاب که میفرماید قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ
اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم این آیت را تفسیر کرد قد افلح
مَنْ أَدَّى صَدَقَةَ الْفِطْرِ فَصَلَّى صَلَوٰةَ الْعِيدِ حق تعالی میفرماید که
رستکاری را معلق کردم بدادن زکوة وکذاردن نماز عید که چه فلاح
ورستکاری بود واز واجباتست اکنون بدانکه سخن در فطره شش جا بود
اوّل آنکه بر که واجبست دویم آنکه بکه باید داد سیم چه چیز واجبست
چهارم آنکه چند واجبست پنجم آنکه بر چه وقت واجبست ششم آنکه بر چه
نیت باید ادا امّا بر که واجبست بمذهب امام اعظم ابوحنیفه کوفی رحمة الله علیه

بر توانکران

بر توانکران واجبست وتوانکران کسی بود که از کدخدایی وی زیادت
بود چون خانه وجامه وغلام وآنچه کارفرمای بود در خانه
آنرا بیرون کند بعد از آن دو بیست درم سنك نقره بالا بود
که از برای تجارت باشد یا نباشد وبمذهب امام شافعی رحمة الله علیه
درین مسئله توانکر ودرویش برابرند وباندك غنا شرط لازم آید
وبر توانکران واجبست که از جهت خود واز برای فرزندان نارسیده
ومدبران وغلامان وکنیزان امّا صدقهٔ فطر مادر وپدر و
فرزندان بالغ وزن بروی واجب شود اکرچه در مؤنت او باشد
وبمذهب امام شافعی رحمة الله علیه صدقهٔ فطر زن بر شوهر واجب
بود امّا آنکه بکه میباید داد بکسی که بران زکوة جایز باشد وبخویشان و
نزدیك که درمیان محرمیّت بود اولیتر امّا بکسی که مؤنت او بروی
باشد روا نباشد تا صلهٔ رحم حاصل آید امّا آنکه از چه چیز باید داد
مخصوص بسه چیزست کندم وجو وخرما وآرد کندم وآرد جو ملحق
است بکندم وجو که هم اجزای ویست وهرچه ورای این سه چیز
است بطریق قیمت روا بود واز ابو یوسف روایتست که سیم اولیتر

تا زود تر درویش بقضای حاجت خویش رساند امّا آنکه چند میباید
داد از کندم دو من واز جو چهار من واز حبوبات دیکر چون برنج
وماش بقیمت دو من کندم معروفست امّا آنکه بر چه وقت میباید داد
وبر که واجب میشود وبمذهب امام اعظم رحمة الله
علیه چون صبح روز عید شود وبقول امام شافعی
رحمة الله علیه چون آفتاب فرو شود در روز آخر ماه
رمضان تا اکر کسی در شب عید بمیرد صدقهٔ فطر
بروی واجب نشود بمذهب امام اعظم زیرا که وقت وجوب
او موجود نبود وبمذهب امام شافعی واجب بود که وقت
وجوب موجود بوده واکر شب عید بچه از مادر موجود
شود صدقهٔ او واجب باشد بمذهب ما وبمذهب امام
شافعی واجب نشود امّا آنکه بچه نیّت میباید داد بدان نیّت
که مخالفت کنیم اهل کتاب را که ایشان را چون روزه
فرمودند چون بکشادن طعام خواستند وچون نو
روزه کشادی طعام دادی چنانکه به حکایت می آید وآن

چنان

۷

چنان بود که امّت عیسی علیه السلام چون روزه تمام کردند کفتند ما را می
باید که الله تعالی از آسمان خوان آراسته فرستد تا بدانیم که خدای تعالی
ترا پیغمبر خود کردانید وراست میکویی کفت هنوز شما نکرویده اید
کفتند کرویدیم لیکن تا دل ما قرار کیرد عیسی علیه السلام دعا کرد
خداوند تعالی وحی کرد که اینکه ایشان میخواهند بفرستم لیکن
اکر بعد از آن کافر کردند ایشانرا عقوبتی کنم که هیچکس را از عالمیان
آن عقوبت نکرده باشم ونیز شرط دیکر آنست که بخورند وذله
برنکیرند کفتند چنین کنیم پس همه چشمها در آسمان نهادند که
همین زمان ما را مایدهٔ برسد ناکاه پیدا شد سفرهٔ وبروی هشت
کرده نان ویك ماهی بریان ویك نمکدان وانواع سبزیها بود چون
بیامد جمله بران بنشستند تا بعدد دوازده هزار کس بران جمع
شدند وهمه سیر بخوردند وآن طعام هیچ کم نشد پس سفره در هوا شد وبر
آسمان برآمد همچنین تا سه روز بیامد پیوسته ایشان شرط را خلاف کردند
وذله بر کرفتند ودران کفران آوردند حق تعالی همه را خوك وبوزنه
کردانید سه روز بزیستند وهمه بمردند پس ما از بهر مخالفت ایشان

واطعام دهیم تا حق تعالی با ما معامله بخلاف آن کند وگناهان مارا بیامرزد ومارا شایسته دیدار خود گرداند **فصل پنجاه پنجم** فی الاعتکاف قال الله تعالی وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللهِ اعتکاف یکی از عبادات خاصه در ماه رمضان چنانکه کتاب بدان ناطق است چنین میفرماید خداوند تعالی که شبهای رمضان مسلم است شمارا با زنان صحبت کردن ولیکن در روزه ماه رمضان خویشتن را نگاه دارید وشما در مسجد معتکف نشسته باشید عن ابن عباس رضی الله عنهما عن النبی صلی الله علیه وسلم خالصا انه قال من اعتکف یوما ابتغاء وجه الله تعالی جعل الله بینه وبین النار ثلث خنادق کل خندق ابعد ما بین الخافقین وقال علیه الصلوة والسلام من اعتکف یوما ولیلة فی شهر رمضان لوجه الله تعالی اعطاه الله تعالی اجر ثلثمائة شهید قتلوا فی سبیل الله محتسبین فارسی حدیث شاه مفسران عبد الله عباس رضی الله عنهما روایت می کند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر کس یک روز در اعتکاف نشیند از برای رضای خدای تعالی میان او ومیان دوزخ سه خندق بیافریند دوری

هر خندقی چندانکه از مشرق تا بمغرب بود ومعنی حدیث دویم آنست هر کس یک شب ویک روز در ماه رمضان در اعتکاف نشیند حق تعالی مزد سیصد شهید در دیوان او نویسد که همه در راه خداوند تعالی شهید شده باشند اما اعتکاف بر دو نوعست اعتکاف واجبست واعتکاف تطوع اعتکاف واجب آن بود که بر خود واجب کند وگوید که خدایرا عز وجل بر من این یک ماه اعتکاف است که روزه بدارم واعتکاف بنشینم واین بی صوم روا نبود خواه روزه رمضان وخواه روزه نذر وخواه روزه کفارت واین بمذهب ماست وبمذهب امام شافعی روزه در وی شرط نیست ومجتهای وی اینست که بروایت عبد الله عباس رضی الله عنهما می آید که ایشان گفتند اعتکاف نیست الا بروزه وامیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت یا رسول الله نذر کردم که اعتکاف نشینم فرمود که نذرت را وفا کن وروزه دار اعتکاف تطوع آنست که بی نذر در مسجد بنشینی به نیت اعتکاف واین اعتکاف روزه در وی شرط نیست بظاهر روایت مؤمن چنان باید که چون بر مسجد در آید بنماز کردن آن مقدار که بنشیند باید که نیت اعتکاف کند تا ثواب

معتکفان یابد ودر اعتکاف فایده بسیار است کمینه فایده در وی آنست که امید یافتن شب قدر بود که روایت بسیار آمده است که شب قدر در دهه آخرین رمضان است چنانکه بیان کنیم که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم هر ماه رمضان در دهه آخر ماه رمضان اعتکاف نشستی بامید شب قدر **سؤال** اگر پرسند اعتکاف بر چه نیت میباید کرد **جواب** آنست که بعضی گفته اند که بدان نیت که اقتدا کرده باشی بحضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم وباصحابه مختار رضی الله عنهم اجمعین اگر ایشان در ماه رمضان اعتکاف نشستی در ماه شوال آنرا قضا کردی واقتدا کردن باقوال وافعال ایشان واجبست چنانکه حق تعالی میفرماید قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ وهیچ طاعتی با حیا کردن سنت حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم نمی رسد وسلف صالحین برین بوده اند سعید مسیب رضی الله عنه چهل سال در مسجد مدینه معتکف بود ومؤمن را چنان باید که چون فراغت یابد در مسجد نشیند که چنین فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجُلُوسُ فِي

سؤال

جواب

الْمَسَاجِدِ وبعضی نیز گفته اند که بدان نیت باید نشستن که منتظر نماز باشی ومنتظر نماز بودن رهائی است از آتش دوزخ چنانکه در باب نماز بیان کردیم وبعضی گفته اند که بدان نیت باید نشستن که ملازمت درگاه عزت میکنی که محتاج خویشیم بانواع حاجات وهر محتاجی که ملازمت درگاه حق تعالی کند هر آینه حاجت وی بر آید **حکایت** از رابعه رحمة الله می آید که چون شب در آمدی گفتی ای تن جهد کن شاید که امشب شب آخر عمر تو بود تا باشد که ختم تو بر طاعت بود غسل پاک بیاوردی وبر سر سجاده بایستادی وگفتی أَنَا الضَّعِيفُ وَأَنْتَ الْقَوِيُّ وَهَلْ يَذْهَبُ الضَّعِيفُ إِلَى بَابِ الْقَوِيِّ إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ وَأَنْتَ الْقَوِيُّ وَهَلْ يَذْهَبُ الْفَقِيرُ إِلَى بَابِ الْغَنِيِّ إِلَهِي أَنَا الذَّلِيلُ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ وَهَلْ يَذْهَبُ الذَّلِيلُ إِلَى بَابِ الْعَزِيزِ إِلَهِي أَنَا الْأَمَةُ الْمِسْكِينَةُ وَأَنْتَ السَّيِّدُ وَهَلْ يَذْهَبُ الْعَبِيدُ وَالْإِمَاءُ إِلَى بَابِ سَيِّدِهِمْ وَمَوْلَاهُمْ برین نسق میکرد اینها ومی زارید ومی نالید ومیگریست وآنگاه بطاعت می شد همه شب وچون روز شدی گفتی ای تن جهد کن نباید

که این روز آخر عمر تو بود تا ختم عمر تو بر طاعت بود همچنین عمر خود
را میگذرانید بباین که زندگی در طاعت چنین می گذرانید و خواجه
با چندین گناه یکبار بدرگاه او نمی رود و یک شب تضرع و زاری
نمیکند نمی دانیم این ایمنی خواجه را از کجا افتاده اگر میخواهی
که در قیامت ایمن باشی در دنیا ترسان و لرزان باش که چنین
فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم حاکیا عن الله تعالی فبعزتی و
جلالی لا اجمع علی عبد آمنین وخوفین فمن امن فی الدنیا
اخفته یوم القیمة ومن خافنی فی الدنیا امنته یوم القیمة اگر دهه
اول از تو فوت شود در دهه مغفرت کفتی تدارک کنم هم نکردی و اگر
دهه آزادی از تو فوت شود بکدام دهه عذر خواهی خواست چون
ماه رجب را بغفلت گذرانیدی بلکه جوانی را بغفلت گذرانیدی
پیری را بشتی گذاشتی و بچگی را ببازی گذاشتی کفتی در حال جوانی
توبه کنم نکردی کفتی در کهولیت باز آیم نیامدی کفتی پیر شوم
توبه کنم پیر شدی اگر خود را درین وقت در نیابی کی دریابی
حکایت خواجه حسن بصری را رحمة الله مریدان جمع شدند

ودرخواست

ودرخواست کردن که روز چند ما را تذکیر کوی قبول کرد و وعده
کرد که فلان روز آغاز کنم چون آن روز شد مردمان جمع شدند
و منبر بنهادن خواجه یکی را بیرون فرستاد و کفت در جمع ما هر چند
پیر است جدا کنید و بر دست چپ نشانید و هر چند جوان است جدا
کنید و بر دست راست نشانید همچنان کردن خواجه بر منبر
بر آمد و بنشست و روی بجمع پیران کرد و کفت پیش از انکه بسخن
در آیم مرا با شما یک سخن است کفتند بکویید کفت زرعی که برسد
با وی چه معامله کنند کفتند بدروند و بکوبند باز روی بجوانان
کرد و کفت ای جوانان هیچ دیده اید که کشت نارسیده را از برای ستوران
درویده اند کفتند بسیار کفت ای پیران شما بر مثال کشتهای رسیده
اید همگی شما را بخواهند دروید آماده باشید و ساختگی کنید
که شما را بحضرت خواهند برد و اگر ناساخته روید بسا پشیمانی
که شما را خواهد بود و سود نخواهد داشت و ای جوانان شما کشت
نارسیده اید بنارسیدگی و جوانی فریفته مشوید که نباید
که بنارسیده درویده شوید زاد و راحله حاصل کنید که اگر زاد

و راحله نبود شما را سفر قیامت باید کردن و ببادیه آخرت فرو
باید شدن بسا حسرت که شما را بود و هیچ سود ندارد خروش
از آن جمع بر آمد و بایکدیگر افتادند و چندین بیهوش شدند
و بیهوش ایشان را از مجلس بیرون بردند اگر خواجه هزار بشنود
هیچ اثر در وی پیدا نشود بیت جامهٔ تحقیق پوش اینت بجز
تدبیر نیست زانکه این راه نفاق و عشوه و تزویر نیست
آتش اندر خرمن تاخیر توبه زن تو زانکه این بر مثال مرگ کس را
وعدهٔ تاخیر نیست راه دوزخ میروی و لاف جنت میزنی
در همه قرآن مرین تقریر را تفسیر نیست هر شبی در خواب
بینی کت جهان بانی دهند دفتر سودا بشو کین خواب
را تعبیر نیست آب را در سنگ تاثیر است و قدری ذره
این سخن را در دل سنگین تو تاثیر نیست فصل پنجاه ششم فی
لیلة القدر بدانکه این شب قدر را قدر و حرمت بسیار است
و او را از آن شب قدر خوانند که بعضی قدر را از تقدیر گرفته
اند که شب تقدیر امور است چنانکه میفرماید فیها یفرق کل

امر حکیم ای امر محکم و بعضی کفته اند که قدر از خطر و شرف است
که کویند فلان با قدر است قال الله تعالی وما قدروا الله حق قدره
ای ما عظموا الله تعالی حق تعظیمه حق تعالی ما را که امت محمدیم
بهترین کرامت مکرم کردانید سرور همه پیغمبران پیغمبر ماست
و سرور همه کتابها کتاب ماست که قرآنست و سرور همه شریعتها
شریعت ماست و سرور همه ماهها ماه ماست که رمضانست
و سید روزها روز جمعه است و سید شبها شب قدر است
تا می آید که موسی علیه السلام چون کرامت امت محمد معلوم کرد
مناجات کرد که الهی امت محمد را بچندین کرامت مکرم کردانیدی
امت مرا نیز بکردان فرمان آمد که ای موسی امت ترا با امت
محمد چه قیاس توان کرد امت ترا فرمودیم جواب ایشان این
بود سمعنا وعصینا و اگر فرمودیم که با این طائفه حرب کنید
کفتند اذهب انت وربک فقاتلا انا ههنا قاعدون و امت محمد
را فرمودیم ایشان جواب کفتند سمعنا واطعنا اگر تفاوت میان
هر دو امت نمی بینی میان هر دو جواب می بینی کرامت الهی

نگر که در غیبت ما چگونه میفرماید شکوانه این کجا توانیم گذارد
که ما را ازین امت کرد اید واین شب را در میان شبهای ماه رمضان
پوشیده تا همه شبها را بطاعت گذرانی بامید یافت او چنانکه
رِضْوانِ اَکْبَر را در میان طاعتها پوشیده است تا تو در همه
طاعتها رغبت نمایی امید یافت رضای او را رِضْوانِ اَکْبَر
خشنودی او بود که بعد ازان بیم غضب نبود وسخط خود را
در میان معاصی پوشیده کرد تا تو از همه معصیتها تو بر کنی
و دست بداری از بیم سخط او را اکبر آن بود که بعد از وی
رضا نبود. و ساعت دعای مستجاب را در روز جمعه پوشیده
داشت تا در همه ساعات بدعا و تضرع مشغول باشی بامید
یافت این ساعت و یافت اجابت دعا را که حق تعالی رفع
حوایج محتاجان را دوست میدارد فاما شب قدر شب
بیست و هفتم رمضانست بر دَلایِلِ بعضی سَمْعِیْ و بعضی
اِمْتِحانِیْ و بعضی حِکایِتِیْ فاما سَمْعِیْ ما رُوِیَ عَنْ اُبَیِّ بْن
کَعْب رضی الله عنه اَنَّهٗ قالَ لَوْ لَمْ اَسْمَعْ مِنْ رسول الله صلی الله علیه لَقُمْتُ

ازنّای

اُذُنایَ اَنَّهٗ قالَ لیلةُ القَدْرِ لیلةُ السّابِعِ والعِشْرِیْنَ مِنْ شَهْرِ رمضان
لیلةٌ ساکِنَةٌ بَلِجَةٌ لاحارٌّ ولا بارِدٌ یَطْلَعُ الشَّمْسُ صُبْحَتَها
لا شُعاعَ لَها قالَ زِرُّ بْنُ الحُبَیْشِ تَامَّلْنا ذٰلِکَ سِنِیْنَ فَوَجَدْناهُ
لیلةَ السّابِعِ والعِشْرِیْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ فارسی حدیث
اُبَیِّ بْن کَعْب رضی الله عنه روایت میکند از رسول صلی الله علیه که کر باد
گوش من اگر از رسول نشنوده باشم که فرمود شب قدر شب
بیست و هفتم رمضانست وآن شبی است که نه گرم است و نه سرد وطلوع
میکند خورشید در بامداد او که او را شعاع نیست [illegible] زر بن الحبیش
رضی الله عنه میکوید تامل کردیم سالها یافتیم این علامت را در شب بیست
هفتم رمضان بلال رضی الله عنه روایت میکند که رسول صلی الله علیه فرمود
که شب قدر شب بیست و هفتم رمضانست عایشه رضی الله عنها میگوید
که یکسال شب بیست و هفتم نوبت من بود و در ان شب بیدار
شدم حضرت مصطفی را صلی الله علیه ندیدم [illegible] برخواستم تا به بینم
کجاست دیدم در کنج حجره سر مبارک بسجده نهاده و می نالید
ناگاه سه نور دیدم که در عقب یکدیگر آمدند که بهر نوری

از مشرق تا بمغرب روشن شد بیدار شدم ازان هیبت چون
مدهوشان بجای خود باز آمدم مهتر عالم از نماز و نیاز
فارغ شد و بجای خود باز آمد و فرمود اَنائِمَةٌ یا حُمَیْرا اَمْ
یَقِظانَةٌ یعنی در خوابی ای عایشه یا بیدار گفتم بیدارم یا
رسول الله فرمود شنودی آواز پر فرشتگان گفتم نی ولیکن
سه نور دیدم فرمود که نور اول جبرئیل بود علیه السلام که آمد بمن با جمع
از ملائکه خبر داد مرا از حضرت حق تعالی که امشب یکی از امت مرا
بیامرزید پس ازان گفت ای عایشه امشب شب قدر است و اکثر
صحابه برانند که شب قدر شب بیست و هفتم رمضان است و این باب
قیاس نیست بلکه سماع است وآنچه بحکایت ثابت شده است آنست
حکایت
می آید که در وقتی کافران هند آمدند و شهری
را اسیر کرفتند از مسلمانان بسیاری را ازان شهریان بکشتند
و بعضی را با هفتاد کودک در دبیرستان بکشتند و در چاه
انداختند چون مسلمانان جمع شدند و ازان حال خبردار
شدند بر سر آن چاه مسجدی بنا کردند و چند گاه داشتند

در شب بیست و

در شب بیست و هفتم ماه رمضان ازان چاه آواز قرآن خواندن
می آمد و در هیچ شب دیگر آواز قرآن خواندن نمی آمد معلوم شد
ایشان را که این شب قدر است و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
میگوید که حضرت مصطفی صلی الله علیه سه شب قرب و کرامت بود
یکی شب احسان و کرامت وآن شب قدر است وچه کرامت بود
ازان زیادت که حق تعالی همه را بشفاعت او بخشید چنانکه
بحدیث عایشه رضی الله عنها بیان کردیم دویم شب وصال
قرب است چنانکه بحدیث معراج شنیده که سُبْحانَ الَّذِیْ
اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ اِلَی الْمَسْجِدِ الْاَقْصَی الَّذِیْ
سیم شب عبرت و اظهار معجزه بود چنانکه ماه بدو نیم شد
بفرمان حق تعالی و تقدس چنانکه می آرند که صنادید قریش
جمع شدند بدر خانهٔ کعبه و حضرت مصطفی را صلی الله علیه حاضر آوردند
آن روز نماز دیگر بود و آفتاب بغروب نزدیک بود گفتند
ما را بگوی که این چه دین است که بیرون آورده و دین آبا و اجداد
خود را گذاشته و خلاف کرده چرا چنین می کنی اگر مراد حطام

دنیاست مارا بگوی تا چندان که در دنیایی بتو دهیم که توانگر
شوی و اگر چیزی دیگر است بگوی تا دوای آن کنیم حضرت مصطفی صلی
الله علیه وسلم فرمود که من از خود نمیگویم و مرا با اینها که شما میگویید حاجت
نیست مرا خداوند تعالی فرستاده است بشما تا دین من بپذیرید و
دست از بت پرستی خود بدارید و دین آبا و اجداد خود را
بگذارید گفتند پیغمبر را معجزه بوده است بیا بنمای که معجزهٔ
تو چیست فرمود که شما را [illegible] آنچه آرزوست
بخواهید تا بنمایم از من دعا کردن و از خداوند من اجابت کردن
و پدید آوردن گفتند یحکم بیننا وبینک زبعری یعنی میان ما
و میان تو این حکم را ابن الزبعری کند و او بزرگی بود میان
ایشان ابن الزبعری سنگی دید در پیش خانهٔ کعبه نهاده گفت
ازین سنگ خواهم که درخت انار برآید و در حال انار بار آرد
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم در تفکر شد که این را چه جواب گوید در حال
جبرئیل علیه السلام در رسید و گفت خداوند تعالی ترا سلام میگوید
و میفرماید که ای محمد ما سنگ را در فرمان تو کردیم از تو اشارت
کردن

کردن و از ما آفریدن حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم شکر گذارد
خدای را عز و جل و بدان سنگ اشارت کرد سنگ در ناله
درآمد و در حال بشکافت و درخت انار از میان سنگ بیرون آمد
و در حال انار پدید آمد از آن درخت کافران چون آن
حال بدیدند خیره و حیران شدند ابن الزبعری گفت باز
اشارت کن تا در درون آن سنگ باز رود حضرت اشارت
کرد در درون سنگ باز رفت چنانکه شکاف پدید نبود
ابن الزبعری نگاه کرد ماه شب چهارده را دید در چشم
خویش گفت ای محمد سحر در زمین رود اما در آسمان
نرود اگر راست میگویی اشارت کن تا ماه به دو نیم شود یک نیمه
بمشرق فرو شود و یک نیمهٔ بمغرب تا همه ببینند حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
حیران شد ازین سوال باز در حال جبرئیل در رسید گفت
ای محمد میندیش از صد هزار چنین که ما از برای تو چنین
کنیم اشارت کن حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم انگشت میانه با
انگشت دیگر ضم کرد و بماه اشارت کرد و انگشت را از آن

خاطوح

انگشت بشکافت در حال ماه بدو نیم شد و بقدرت حق تعالی
یک نیمه از پس کوه جودی درگذشت تا راوی میگوید که
من کوه را میان دو نیمهٔ ماه دیدم و نور از ماه برفت و عالم
تاریک شد خروش از عالم و عالمیان برآمد و بیم بود که
کافران را زهره بدرد ابن الزبعری گفت ای محمد این کار
بصلاح آر که لرزه بر اهل آسمان و زمین افتاده حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم انگشت مبارک را با انگشت دیگر ضم کرد و اشارت کرد باز
هر دو نیمهٔ ماه فراهم آمد و بر آسمان باز شد و درست گشت ابن
الزبعری متحیر شد ابوجهل ملعون علیه اللعنة گفت استاد جادویان
محمد شد ما کی دانستیم که سحر تو بآسمان برسد قوله تعالی
اقتربت الساعة وانشق القمر آنکس را که خداوند
تعالی گمراه میگرداند چنین باشد چنانکه شاعر میگوید بیت
هر کرا حق رهی هدای نمود ؛ کی ورا معجزات دارد سود ؛
هر که را کردگار بی ره کرد ؛ کی تواند کسش براه آورد ؛
هر که را برگزید و کرد عزیز ؛ کی تواند کسش که خوار کند ؛

همه

همه در قبضهٔ قضاست و بس ؛ یفعل الله ما یشاء و بس
عبدالله مبارک هندی و بچه بود پدرش مبارک نام و غلام نوح بن
مریم قاضی شهر مرو و چون وی را بخرید به باغ بانی فرستاد روزی
قاضی به باغ رفت وی را گفت انگور بیار هر انگور که می آورد ترش
بود خواجه گفت ای غلام چندگاه هست که درین باغی انگور ترش
از شیرین باز نمی شناسی گفت ای خواجه مرا بانگور نگاه داشتن
فرستاده بودی نه بانگور خوردن گفت از اینجا انگور نخورده
گفت سوگند خورم که ازین باغ انگور نچشیده ام خواجه گفت
این غلام باین زهد دامادی ما را شاید سبک وی را آزاد کرد
و دختر خود را به او داد و آن غلام چهل روز گرد آن دختر نگشت
و با او صحبت نکرد آن دختر به گله پیش مادر رفت و حال خود بگفت
همچنان خبر متواتر به مبارک رسید گفتند که دختر از تو گله میکند
مبارک گفت کم می خواهم که درون او پاک شود که شاید لقمهٔ حرام
یا شبهه خورده باشد چون چهل روز تمام شد با او جمع شد چون
عبدالله پسری آمد اول پسر را یاد کنند و پدر را به پسر بشناسد

و نام او به رحمة الله علیه رسید و آن بنیاد پرهیزکاری و اگر پدر او را
یاد کنند اول او را یاد کنند بد آنکه هر که او عزیز کرد عزیز شد
در دنیا و آخرت عبد الله را مهمانی آمد خرجی کرد در دعوت
زن با وی خصومت کرد عبد الله گفت مهمان فرستادهٔ خداوند است
زن که درین باب با من خصومت کند مرا نشاید کابین نقد کرد
و او را طلاق داد تقدیر حق سبحانه و تعالی چنان بود که دختر
خانهٔ بخانهٔ او آمد سخن عبد الله او را خوش آمد از پدر درخواست
کرد که او را به عبد الله داد و پنجاه هزار درم با خود بیاورد بخواب نمودند
زنی را که به رضای ما طلاق دادی اینک عوض تا بدانی که کسی
بر ما زیان نکند والسلام **فصل پنجاه هفتم** آخر فی هذا المعنی
در تنبیه امام ابو اللیث سمرقندی رحمه الله می آرد که مصطفی
صلی الله علیه و سلم فرمود که چون شب قدر شود امر کند حضرت پروردگار
جبرئیل را علیه السلام تا فرود آید به دنیا با گبکبه از ملائکه با وی علمی
سبز بود آن علم را بر بام خانهٔ کعبه بزنند و مر او را ششصد
هزار پر بود دو پر از آن باشد که هرگز آنرا نمی کشاید مگر
در شب قدر

در شب قدر و چون شب قدر شود آن دو پر را بگشاید بگذرد
از مشرق تا بمغرب پس این گروه فرشتگان سلام میکنند و بر هر
ایستاده و نشسته و نماز گذاری و ذاکری و مصافحه میکنند
با ایشان و آمین میگویند بر دعای مؤمنان تا سر صبح چون صبح
شود فرشتگان را منادی کند که الرحیل الرحیل پس فرشتگان
گویند ای جبرئیل چه کرد خداوند تعالی در حاجتهای مسلمانان
از امت محمد پس جبرئیل گوید حق تعالی برحمت نظر کرد و عفو کرد
از ایشان مگر چهار گروه گفتند کدامند این چهار گروه
جبرئیل گوید یکی مدمن خمر دویم عاق بر مادر و پدر سیم
قاطع رحم چهارم کسی که کینهٔ برادر مسلمان در دل دارد
زیادت از سه روز و در حدیث دیگر آمده است که چون شب
قدر شود جبرئیل با ساکنان سدرة المنتهی فرود آیند
بعدد چندان بوند که بجز خدای تعالی کسی نداند با ایشان
چهار هزار علم بود از نور و بر هر علمی نوشته باشد که

لا اله الا الله محمد رسول الله آنگاه جبرئیل علیه السلام آن گروه را به همهٔ
عالم پراکند از مشرق تا بمغرب و هیچ موضعی نبود که اندر آن موضع
مسلمانی بود از مرد و زن الا فرشته آنجا رسد و سلام بدان مؤمن
رساند از خود یکی و از خداوند تعالی یکی فرشتگان به همه خانهای
مؤمنان در آیند مگر خانهٔ که در آنجا مست بود یا جنب بود
از حرام یا قاطع رحم بود چون فرشتگان بنزدیک جبرئیل
علیه السلام جمع شوند و بآسمان باز روند و چون بآسمان دنیا
روند فرشتگان آسمان دنیا ایشانرا مرحبا گویند و گویند از کجا
می آیید ای بزرگان گویند از زمین می آییم از نزدیک امت محمد صلی الله علیه و سلم
گویند ما را خبر کنید که حق تعالی با ایشان چه کرد جبرئیل گوید
ایشانرا بیامرزید و به نظر رحمت در ایشان نظر کرد و بدان
را به نیکان بخشید و همه را شایستهٔ بهشت و دیدار خود کردانید فرشتگان
آسمان دنیا آواز تکبیر و تهلیل و تسبیح بر آرند و بآن احسانها که با ما
کرده اند خدا را شکر کنند و اهل آسمانها و بهشت و خازنان بهشت
و سدرة المنتهی و ساکنان وی همه امت محمد را دوست دارند
بواسطه

بواسطهٔ محمد مصطفی علیه السلام در سدرة المنتهی که مقام جبرئیل است
درختی است که شاخهای آن به عرش رسیده حق تعالی این درخت
را بسخن آرد تا سؤال کند از ساکنان خویش که کجا بودید و از
کجا می آیید گویند از نزدیک امت محمد علیه السلام آن درخت از شادی
در تسبیح و تهلیل آید و عرش و کرسی تسبیح سدرة المنتهی را
بشنوند حق تعالی ایشان را بسخن آرد تا همان سؤال کنند که سدرة
المنتهی کرد و همان جواب شنوند همه ملکوت در تسبیح و تهلیل
آیند و از شادی آمرزش ایشان غلغله در ملکوت افتد پس خداوند تعالی
گوید ای اهل ملکوت شما بر آمرزش ما بر امت محمد چندین شادی
کردید به عزت من که خداوندم که امت محمد را از کرامت و تحف
چندان آماده کنم که هیچ بینندهٔ ندیده و گوش هیچ کس نشنوده
و بر خاطر هیچکس گذر نکرده و کعب احبار رضی الله عنه میگوید که
من خوانده ام در کتب مقدمه که شب دویم از شب قدر
فرشتگان آسمانها در سدرة المنتهی مقام کنند فرشتگان مؤمنانرا
بنام و نسب بشناسند گویند فلان ابن فلان را در نماز یافتیم

وفلان بن فلان را در ذکر یافتیم هر کرا در طاعت یا در ذکر
یا در قرآن خواندن یافته باشند او را دعا کنند و آمرزش خواهند
و هر کرا غافل یا خفته یافته باشند او را بغفلت منسوب کنند
ودست از آمرزش ایشان بدارند شرم بادا مؤمنی را که مقربان
حضرت عزت بد و رسند و سلام رب العزة بد و میرسانند
و او چون مرده افتاده هزار شب خفتی یکشب بیدار باش تا خود
چه مزه یابی خواجه پندارد که این شب را زرا از برای خواب
و غفلت نهاده اند و این روز را برای کسب و مراد تو نهاده اند
اگر نمیدانی که از بهر چه نهاده اند بپدر بزرگ خود آدم صفی الله
علیه السلام نگر که سیصد سال هر شب بر دو قدم ایستاده بود و از دو
چشم دو چشمه کشاده و آواز او بعرش میرسید که ربنا ظلمنا انفسنا
وان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین گفت یک دانه
گندم بیش نخورده بود آدم صفی الله که مسجود ملائکه بود و پدر
انبیا و رسل بود و بدیع فطرت بود و بسوگند دروغ و بخطا
گندم خورده بود سیصد سال ربنا ظلمنا میگفت تا از وی در

کذاشتند

کذاشتند هزار جوال گندم گندم وقف کرده بود و هزار دیگر از آن
یتیمان و بیوگان و مسکینان و درویشان بخوردی بلکه خون و دیم
مسلمانان خوردی یکشب بیدار نمی توانی داشت و یکبار ربنا ظلمنا بسوز
و سوز دل نمی توانی گفت و یکقطره آب ندامت از دیده نمی توانی
بارید شب را پیمانه خواب ساخته که جز خواب نمی پیمایی و روز را
حرفه خود ساخته که جز معصیت نفرمایی بسا حسرتها و بی برگیها
که در قیامت خواهی برد هزار شب خفتی آخر یکشب برای رضای
مولی عز و جل بیدار دار هزار روز در کار دنیا کن اشتیر یکروز
در کار دین بکذار هیچ وقت آن نیامد که حساب بکنی ای خواب آلودگان
وقت بیداری نیامد ای مستان شراب دنیا وقت هشیاری نیامد ای
بخدا بجنگ وقت آشتی نیامد ای ظالم نفس خود وقت انصاف نیامد
بزرگ یکشب بیداری نداری در قیامت با شب بیداران کی قرین شوی
شعر تا کی اندر راه دین با نفس مسازی کنی ؛ باز با مردان این درگاه
طنازی کنی ؛ کوزه و ابریق برگیری و راه کج روی ؛ جامه صد توی در
پوشی و غمازی کنی ؛ باز خواهی با کمان شهوت و تیر نفاق ؛ بر سر انگشت دف زنی و

ناوک اندازی کنی ؛ این سودا و دماغی تو که در بازار دین ؛ با خس و
خاشاک طراری و بی زاری کنی ؛ عمر در بازی بسر بردی و میخواهی هنوز
تا به خلد اندر کنار حور عین بازی کنی ؛ ای مسلمانان هر چه آمده نیست
آمدن انگارید و هر چه بودنی است بوده دانید امروز که ممکن است
خود را دریابید پیش از آنکه مهر سیاست بر اعضای تو نهند و از
تدارک کردن فرومانید و هرچند حسرت خورید سود ندارد
حکایت مطرف عبد الله بزرگ زمانه بود و عالم یگانه و جای
باش او به دو فرسنگی بصره بود در شب برخواست و به شهر آمد
تا نماز آدینه بگذارد و مجلس وعظ بگوید چون بدروازه
رسید بدید بیشید که شب بیگاه است و هنوز دروازه شهر را
نگشاده اند بر در شهر گورستان بود در آن گورستان در آمد
و پشت بر دیوار نهاد و در خواب شد چنان دید که همه
مردگان از گورها بر آمده اند و جمع جمع نشسته یکی مر آن
دیگران را میگفت که مر این خواجه را مطرف بن عبد الله می
خوانند و وی عالم زمانه خویش است در دروازه را دربسته

یافته

یافته است و اینجا در خواب شده گفت چنان دیدم که برخواستم
و بر ایشان سلام کردم و هیچ کس مرا از ایشان جواب سلام
ندادند من گفتم شما مردگانید گفتند آری گفتم شما چه
میدانید که من کیم و بچه کار آمده ام گفتند که تو ندانسته
که اگرچه ما مرده ایم جانهای ما زنده است و هیچ ایام شریف
و وقت فاضل نگذرد که ما هزار دریغ نخوریم که چندین ایام
فاضل دریافته ایم و خود را نیافتیم دیگران که دریافته اند
قدر او نمیدانند تو عالم زمانه بگوی مر قوم خود را و حریص
کن ایشان را بر طاعت پیش از آنکه ایشان هم بدینجا رسانند
که ما رسیده ایم و همچنین شوند که ما شده ایم من گفتم
چون این همه را میدانید چرا مرا جواب سلام ندهید گفتند
ندانسته که جواب سلام طاعتست و ما از طاعت باز مانده ایم و ما را
امکان هیچ طاعت آوردن نیست الهی ما را بر طاعت خود حریص
گردان فصل پنجاه هشتم فیما یفعل فی هذه اللیلة بدانکه
این شب بس شب شریف است چنانکه حق تعالی میفرماید قوله تعالی

وما ادریک ما لیلة القدر ای محمد تو چه دانی که چه شبی است
این شب قدر به از هزار ماه است که در وی شب قدر نبود و دیگر
فرق این شب بد و چیز است یکی نزول قرآن که انا انزلناه
فی لیلة القدر دیگر نزول فرشتگان و روح که تنزل الملائکة
والروح که ایشان را در هیچ شب دیگر نزول نیست این
ملائکه سدرة المنتهی اند و در روح سخن است بعضی گفته
اند روح جبرئیل است علیه السلام چنانکه خداوند عز وجل
میفرماید نزل به الروح الامین و بعضی گفته اند روح فرشته
است که بزرگی چند انست که روز قیامت ملائکهٔ هفت
آسمان همان جای گیرند و این روح را همان تنها جای گیرد
وچنانکه میفرماید یوم یقوم الروح والملائکة صفا و بعضی
گفته اند جنسی است از فرشتگانست بر صورت آدمیان
بر اعمال فرشتگان موکل و فرشتگان ایشانرا نه بینند
جز درین شب اغلب آدمیان درین شب مخصوص
در طاعت باشند حق تعالی درین شب بر ملائکه جلوه میکند

مؤمنانرا

مؤمنانرا که شما میگفتید اتجعل فیها من یفسد فیها واز
طاعتی که درین شب مخصوص است یکی نماز است که امام جعفر
صادق رضی الله عنه روایت میکند از پدران خود واز حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که درین شب دوازده رکعت نماز
بگذارد بسه سلام در هر رکعتی الحمد یکبار و انا انزلناه یکبار
و پانزده بار قل هو الله احد و در ثواب بیفزاید گفت اورا
در ثواب انبیا علیهم السلام شریک گردانند و هر دعای که بعد ازین
گوید مستجاب شود بر خود تکلف کن که این شب را بطاعت گذاری
که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت میکند از حضرت مصطفی صلی
الله علیه وسلم فرمود که هر که احیا کند شب قدر را از ماه رمضان تا صبح
بمن دوستر از احیای همه شبهای ماه رمضان بدرستی که
جبرئیل علیه السلام امر کرد مرا باحیای شب قدر و گفت بفرمای
امت خود را به احیای این شب هر که بخواند درین شب آیتی از قرآن
باشد دوستر بمن از ختمی در غیر این ماه و بدرستی که شهید را
روز قیامت باز دارند بسبب ذنب او بدر بهشت و باز ندارد

کسی را که احیا کرده باشد این شب بر در بهشت و هر که قادر
نباشد بر احیای همه این شب پس عزیمت کند بر احیا و بایستد تا خواب
غلبه کند بروی دریابد برکهٔ این شب را و عطا داده اند امت
محمد را علیه السلام در ماه رمضان پنج چیز که عطا نداده اند هیچ کس را
پیش از ایشان اول چون شب اول رمضان باشد حق تعالی
نظر رحمت کند بدیشان و هر که نظر کرده حق تعالی بود اورا
عذاب نکند هرگز دویم امر کند حق تعالی مر فرشتگانرا که درین
ماه آمرزش خواهند از برای امت محمد را و من نمی خواهم از شما
عبادت درین ماه سیم بفرماید رضوان را که خازن بهشت
است که زینت ده بهشت را و بگشای درهای اورا تا کسی که
بمیرد از امت محمد درین ماه در آید در بهشت چهارم بفرماید
مالک را که خازن دوزخ است که درهای دوزخ را بسته گرداند
تا کسی که بمیرد از امت محمد عذاب نکند اورا تا بگذرد رمضان
پنجم عطا داده ایشانرا شب قدر تا کسیکه عبادت حق تعالی
را درین شب بیامرزد گناهان اورا و آزاد کند درین شب

آنمقدار

آنمقدار که در جمیع ماه و نیز فرمود انه من احیا لیلة القدر
یعنی لیلة السابع والعشرین من شهر رمضان الی الصبح کان احب
الی من قیام لیالی رمضان کلها فان جبرئیل علیه السلام
امرنی باحیاء هذه اللیلة من شهر رمضان فان جبرئیل علیه السلام
امرلی وقال مر امتک باحیاء هذه اللیلة من شهر رمضان
ومن قرء فیها آیة کان احب الی من ختمه فیما سواها
فان الشهید یوم القیمة یحبس بذنبه علی باب الجنة ولا یحبس
من احیا هذه اللیلة علی باب الجنة فمن لم یقدر علی احیاءها
کلها فلیعزم علیه ولیقم الی ان یغلبه النوم لینال
برکة ذلک واز گفتنیها درین شب یکی آنست که کلمهٔ شهادت
را صد بار میباید گفتن که کعب احبار رضی الله عنه میگوید قرائت
فی الکتب ان من قال فی لیلة القدر صد قال لا اله الا الله
محمد رسول الله غفر ذنوبه بواحدة وانجاه الله تعالی
من النار بواحدة ومن قال فیها ثلث مرات لا اله الا الله
غفر له بواحدة یعنی خوانده ام در کتب که هر که بگوید در شب

وادخله الجنة بواحدة

بیاید از صدق دل که لا اله الا الله محمد رسول الله بیامرزد
حق تعالی گناهان او را بیکبار و برهاند او را از آتش دوزخ
و در آرد او را در بهشت و چون این شب بیدار داشتی در تحت
این وعده در آمدی که بحدیث می آید از حضرت مصطفی
صلی الله علیه و سلم ینادی منادٍ فی هذه اللیلة من السماء الدنیا
یا صوام الدنیا یا صوام رمضان طوبی لکم وحسن
مآب وینادی ملک من جبل القاف یا امة محمد ان الله
تعالی قبل حسناتکم وتجاوز عن سیئاتکم و
اعتقکم من النار وینادی ملک فی المقابر ابشروا
یا معشر الاموات فان الله تعالی غفر لکم فی هذه الشهر
بدعاء الصائمین در احیای این شب بزرگوار چندین
کرامت و ثوابست و تو می خسپی **بیت**

یا کثیر الرقاد والغفلات ** کثرة النوم تورث الحسرات
ان فی القبر لو ترکت الیه ** برقاد یطول بعد ممات
خواب را تو گرفته بر کنار ** خواب بسیار حسرت آرد بار

خواب مرگ را

خواب مرگ را بمان که بگور ** مانده خواهی تو خفته بس بسیار
خواب مرگ را نهاد حکیم ** گر بمانند گزدمت یا مار
صعب نامستعد همی خفتی ** می نبیند بیشی از کتاب شمار
حسرتا کت بحشر خواهد بود ** با چنین زیست با چنین کردار

حکایت از ثابت بنانی رحمة الله علیه یا غیر وی دختری داشت
هفت ساله هر بار که از خواب بیدار شدی پدر را در نماز یافتی
و پدر را هرگز خفته ندیدی نه بشب و نه بروز چنین بوده است بعض
بزرگان این دخترک روزی مر پدر را سوال کرد که ای پدر ترا هرگز
در خواب نمی بینم گفت ای جان پدر خواب مرگ در اماندہ ام که آنجا
خواب بسیار کرده خواهد شد دخترک گفت گر بمانند تا بخسپی
خواجه گریان شد و گفت جان پدر راست می گویی با چندین
اعمال زشت که ما داریم چه جای آن دارد که ما را بگذارند
که در گور بخسپیم ایشان چنان بوده اند و تو با چندین فعلهای بد
تا روز می خسپی یا رب ما را از خواب غفلت بیدار گردان و از مستی
شهوت هشیار گردان **فصل پنجاه نهم** فی ختم الشهر و وداعه

سوال هیچ نشانی هست قبول ماه رمضان را که از که قبول کردند
و از که قبول نکردند **جواب** آنست که طاعت از متقیان بپذیرند
قوله تعالی انما یتقبل الله من المتقین متقی پرهیزکار و ترسکار
بود اگر ترسکاری و پرهیزکاری مژده مر ترا که طاعت ماه
رمضان از تو قبول کردند و اگر نه چنینی وای بر جان تو
که این طاعت را بر روی تو باز خواهند زد و علامت پرهیزکاری
و ترسکاری آن بود که همچنانکه در رمضان دست از معصیت
باز داشتی بیرون از رمضان بداری و بسر رشته خود
باز نروی اما چون دیدی که عید شد چون اشتر بسته
که از بند بجهد و خویشتن را در آب افکند تو هم خود را در
فسق افکنی پس متقی نباشی بدانکه اگر چنین پرهیزکار نیستی این طاعت
ترا سود ندارد یک علامت دیگر قبول را آنست که از ناپذیرفتن طاعت
بترسی که بزرگان درگاه از ناپذیرفتن طاعت همیشه ترسیده اند **حکایت**
وهب ابن ورد یکی از بزرگان این درگاه بوده است رحمة الله علیه روز عید از
خانه بیرون آمد گریان و خروشان گویی که تعزیت رسیده است مردمان

گفتند

گفتند چه افتاده است که چنین غمگینی و این روز عید است و شادی مومنان
گفت چه جای شادی ست که هر که در این رمضان آمرزیده نشد نگونسار و
خاکسار شد نیز که در تحت دعای جبرئیل علیه السلام و آمین حضرت مصطفی
صلی الله علیه و سلم در آمد چنانکه حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم روزی بر منبر آمد بر هر پایه
از پایهای منبر که بر آمد گفت آمین پرسیدند که یا رسول الله هیچکس دعا نمیکند
شما چرا آمین میکنید فرمود که جبرئیل علیه السلام گفت من ادرک رمضان یعنی
هر کس این ماه را دریابد یعنی رمضان را و چنان طاعت نکند که او را بیامرزند
نگونسار و خاکسار باد گفتم آمین و هیچ شک نیست که دعا و آمین ایشان رد
نشود وای بر من اگر این ماه را از من قبول نیامده باشد و آمرزیده نشده باشم
نگونسار و خاکسار شده باشم و هیچ مصیبت بدین نرسد ابراهیم خلیل و اسماعیل
علیهما السلام چون از بنای کعبه بپرداختند از خوف ناپذیرفتن
در تضرع و زاری آمدند و آواز بر آوردند که ربنا تقبل منا انک
انت السمیع العلیم و ایشان در عهد خلافت خود افضل خلق
بوده اند و بنای کعبه افضل اعمال بود چون افضل الخلق افضل
الاعمال می آرد از نامقبولی می ترسد ما بیچارگان با چندین

تقصیر که در طاعت داریم و چندین دلیری که درین ماه معظم
کردیم از ناقبولی چگونه نترسیم بونید اری که روزه همین است
که خود را از شهوة حلق و فرج نگاه داری اگر ستوران را در شبانروزی
چیزی ندهی ایشان هم هیچ نخورند و شهوة نرانند نشنودی
که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود رُبَّ صائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِیامِهِ
الجُوعُ وَالعَطَشُ وَرُبَّ قائِمٍ حَظُّهُ مِنْ قِیامِهِ السَّهَرُ فرمود ای
بسا روزه دار که نصیب او از روزه جز گرسنگی و تشنگی نبود و ای بسا
کسی که نصیب او از نماز جز شب بیداری نبود کدام شب چنانکه
شرطست آوردی و کدام روز چنانکه شرطست روزه داشتی
کمینه شرط روزه آنست که از غیبت مسلمانان دور باشی چنانکه
شنیدی پیش از این که غیبت ثواب روزه را باطل کرده اند و کدام
روزه دار که روزه دارد و غیبت نکند چنین تقصیر که درین ماه
در روزه کردهٔ چه جای آنست که نترسی حکایت بزرگی مردمانرا
دید که روز عید به لهو و بازی مشغولند چنانکه رسم فساق است
گفت ای مردمان از دو بیرون نیست خدای عزّ و جلّ این ماه
بآمرزد

با حرمت را از شما پذیرفته است یا نی اگر از شما پذیرفته است جای
آنست که بشکر مشغول شوید و اگر مقبول نیامده است جای صدهزار
گریه است و زاری و ندامت چه لهو و بازی است که شما می کنید و نیز
علامت قبول آنست که توفیق یابی تا بطاعت دیگر مشغول شوی
اگر از کسی عملی قبول نکنند بدیگری توفیق ندهند اگر کازری
جامهٔ ترا بشوید اگر ترا خوش آید باری دیگر جامهٔ باو دهی و اگر
خوش نیاید و نیکو نشوید هرگز بوی ندهی حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر آن مؤمن که در شب آخرین رمضان که شب عید بود
چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت فاتحه یکبار و آیة
الکرسی سه بار و قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ سه بار چون سلام دهد
سجده کند و در آن سجده سه بار آیة الکرسی را بخواند خدای
تعالی هرچه روزه داران و نماز گذاران را بدهد او را نیز
بدهد ببرکت این نماز و دلیل کند که ماه رمضان را از وی
قبول کرده است اگر قبول نکردی این نمازش توفیق ندادی و می
باید که بدر آمدن رمضان شاد شوید و به در رفتن او غمگین

حکایت از جمله

که این نشان قبول است تا دانی حکایت از جملهٔ بزرگان یکی نماز
عید را گذارده بود و نشسته تا راه خالی شود جوانی را دید غل بر
گردن افکنده و کنیزک زنجیر بر دست نهاده و هردو می آمدند
خروشان و میگفتند ای کاشکی بدانمی که از ما پذیرفته اند تا ما
را تهنیت کنند و یا برروی ما باز زده اند تا ما را تعزیت کنند
این کلمه را چندان بگفتند که هردو بیفتادند و جان بدادند
هردو را در زمان بشستند و نماز جنازه بگذاردیم و بخاک
دفن کردیم مردمان از سر خاک بازگشتند من دیرتر بماندم
ندای شنیدم از هوا که ای بندگان ما ماه رمضان از شما
پذیرفته اند خنک مر شما را که خداوند تعالی بفضل خود از شما
خشنود شد سالی دیگر بهمان جای دو مست برآمدند غوغاه
کنان و فریاد کنان هردو بیفتادند و بیهوش شدند من بایستادم
تا بهوش باز آیند ایشان را ملامت کنم چون مردم برفتند نگاه کردم
هردو مرده بودند ندای شنیدم اینها ردکردگان اند و نماز
و روزهٔ ایشان قبول نیست و حق تعالی بر ایشان خشم گرفته است پس
معلوم

حکایت بزرگی

معلوم شد که غمگین شدن نشان قبول طاعتست و شادی نشان
رد طاعتست حکایت بزرگی بوده اند درین امت که ابوجعفر او را
ابوجعفر زاهد گفتندی وی گفت دو چیز است که ابلیس علیه اللعنة بدو
وقت وسوسه کند اول درین وقت قبول کند طمع او در ربودن
ایمان شود یکی در وقت بیماری و یکی جوانی و تندرستی گوید ای جوانمرد
این تنک بند نیست که بر خود نهادی کس عمر جوانی را دوباره در دنیا بدجوانی
باید که امروز غنیمت داری و از همه لذتها استیفا کنی و هرچه
چگونه خواهی بزی چون پیر شوی توبه کنی چنانکه [illegible]
[illegible]
و زهد پیش گیری و دنیا و آخرت هردو جمع شود فلان زاهد را
ندیدی که چگونه بود خوش دنیا را بخورد و از جملهٔ زاهدان گشت
و آخرت نیز بدست آورد چون بشر حافی و فضیل عیاض و مانند
ایشان و چون بندهٔ مسلمان [illegible] بیمار شود بیاید و وسوسه
آغاز کند و گوید جای نماز که جامهٔ خوابست پلید است و تو
آلوده و نماز به اشارت میباید گذارد و نمازها را ترک کن

وچون تندرست شوی وغسل پاك بیاری وجامهٔ پاك بپوشی
ونمازها را ایستاده قضا کنی غرض ابلیس علیه اللعنه آن بود که ناگاه فرو
رود ونماز ها در کردن او بماند بحضرت عزّت رود تا دمار
از نهاد او برآید واگر باین دو وسوسه فرمان او کرد
آن ملعون طمع دربندد در غارت ایمان او که در وقت
نزع ازو بکشد واگر درین وقت فرمان او نکند از غارت ایمان
او نومید شود عزیز من گناه کردن رضای خود را بر رضای مولی
خود برگزیدنست وطاعت کردن رضای حق تعالی را بر رضای خود
برگزیدنست وهیچ سعادت باین نرسد حکایت ثفیان ثوری
رحمة الله روایت کند از منصور بن المعتمر از ابراهیم نخعی از
علقمه از عبد الله مسعود رضی الله عنه از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم از
جبرئیل علیه السلام که گفت آن هنگام که حضرت عزّت بهشت عدن
را بیافرید بخواند مرا ورا وگفت ای جبرئیل برو بسوی آن چین
که آفریده ام از برای دوستان خود پس میگشتم گرد بهشت ناگاه
حوری دیدم از حورهای بهشت در کوشکی تبسّمی کرد که بهشت

از نور جمال او روشن شد ومن آن حور را هرگز ندیده بودم
خدای تعالی را سجده کردم آن حور گفت سر خود بردار ای جبرئیل
میدانی که خدای تعالی مرا از برای که آفریده گفتم نمیدانم گفت
بدرستی که خدای تعالی مرا آفریده است از برای آن کس که برگزیند
رضای خدای تعالی را بر هوای نفس خود از ترس عقوبت حضرت
پروردگار این بگفت وسر در کشید خوشا حال بنده که این تواند
کرد الهی مارا از معاصی معصوم دار و پرهیز کردن ازان روزی
گردان وکتاب حق تعالی بدان ناطق است وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ
رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى اما معظم
ترین اعمال وعلامات آنست که دست از هوای نفس بداری
وماه پرستی نکنی که در ماه رمضان دست از معصیت کردن بداری
وچون ماه شوال شود بسر معصیت باز روی وگناه کنی پس ماه پرستی
وخدا پرست نباشی اگر آفریدگار را می پرستی وی باقیست بهمان
راه رو که در رمضان رفتی واگر دربیرون رمضان بدی در پاپی
آغاز کنی ای مسکین عاجز بدانکه تو خدا پرست نبودی ماه پرست بودی

حکایت چون حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم از دنیا سفر کرد اختلاف
افتاد میان صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بعضی گفتند که بآسمان
بردند چنانکه عیسی را علیه السلام بردند وامیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
برین بود وتیغ برکشیده بود ومیگفت هر کس گوید که او مرده است
گردن او را بزنم امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه بحجرهٔ
عایشه رضی الله عنها درآمد وهیچ کس دیگر در نمی توانست آمدن
بر عایشه وامیر المؤمنین آمد تا آن مشکل حل شود چون درآمد
دید که چادری بر روی مبارك او درکشیده بودند چادر
را برداشت وروی خود بر روی مبارك رسول صلی الله علیه وسلم می مالید
ومیگفت عِشْتَ طَيِّبًا وَمِتَّ طَيِّبًا خوش بوی زیستی وخوش
بوی رفتی آنگاه بمسجد آمد وصحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
در مسجد جمع شده بودند بر منبر برآمد وخطبهٔ بلیغ گفت
در خطبه گفت عَظَّمَ اللهُ أُجُورَكُمْ یا اصحاب رسول یعنی بزرگ
گرداند خداوند تعالی مزد شمارا ای یاران رسول خدا بدانید که
رسول صلی الله علیه وسلم از دار فنا بدار بقا رحلت کرد هر که محمد

پرست بود محمد از دنیا برفت وهر که خدای محمد را می پرستید او
زنده است وهرگز فنا بر وی روا نیست پس عزیز من بر شاراه شریعت
ودین مسلمانی میباش و مارا حق تعالی در کتاب خود خبر داده است
قوله تعالی وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ
أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ واضح آیت اینست که خدای تعالی فرمود
این محمد نیست مگر فرستادهٔ بدرستی که پیش از وی پیغمبران دیگر
بوده اند اگر او بمیرد یا کشته شود شما از دین خود بخواهید گشت
اگر کسی برگردد از دین در ملك ما ذرهٔ نقصان نیاید آنکس را
زیان دارد واینجا نیز همچنین است اگر کسی برگشته خود باز رود
هیچ نقصان در ملك ما پدید نیاید اما او هلاك شود وخاك
سار گردد نعوذ بالله من ذلك فصل ششم فِي فَضِيلَةِ الْعِيدِ ای
روندگان راه حق جهد میباید کرد بهر حال که باشید نماز
عید را دریابید وفوت نکنید این معانی قبول ماهست ودر
فضیلت واحادیث بسیار است روی ابن عباس رضی الله عنهما عن النبی
صلی الله علیه وسلم انه قال اذا کانت غداة یوم الفطر بعث الله تعالی

صلی الله علیه وسلم

الی آخر الحدیث فارسی حدیث عبد الله عباس رضی الله عنهما روایت
میکند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که چون بامداد عید شود خدای
تعالی بفرماید فرشتگانرا تا فرود آیند بدنیا در همه شهرهای مسلمانان
و بر سر راهها بایستند و منادی کنند باواز بلند که همه عالمیان
بشنوند الا پریان و آدمیان که نشنوند پس گویند ای امت محمد
صلی الله علیه وسلم اخرجوا الی ربکم الکریم یعنی بیرون آیید بجناب
پروردگار کریم تا عطا دهد شما را مزد و ثواب بزرگ و یغفر
الذنب العظیم و بیامرزد گناهان بزرگ شما را چون بیرون
آیند به نمازگاه عید خدای تعالی فرماید که ای فرشتگان چیست
جزای مزدور چون عمل خود تمام کند گویند ای بار خدای
جزای وی آنکه وفا کنی مزد او را یعنی بتمام بدهی حضرت عزت
گوید ای فرشتگان گواه باشید که کردانیدم مزد و جزای روزه
و نماز ایشانرا رضای خود و مغفرت خود یعنی خشنودی خود
پس گوید خدای تعالی ای بندگان من بخواهید تا بدهم بعزت
وجلال من که در نخواهید چیزی را از برای دین و دنیای خود

مکر آنکه عطا دهم شما را پس رسول علیه السلام فرمود چون بیرون
آیند آدمیان به نماز عید خدای تعالی گوید بیرون آیید تا بیامرزم
جمله را و چون فرشتگان شما را ببینند فرح نمایند به حاضر شدن شما
خدای تعالی فرمود گواه باشید ای فرشتگان که همه را بیامرزیدم
بازگردید بندگان من همه آمرزیده بعزت و جلال من که در نیارم
بر شما بعد از امروز ترس و اندوه و درویشی و بکنشان دیگر
قبول رمضان را روزه شش عید است و اندرین روزه بسه
جا سخن است یکی آنکه حکمت چیست روزه داشتن را دویم آنکه
حکمت در عدد شش کانه چیست سیم آنکه پیوسته اولی تر است
یا پراکنده رسول صلی الله علیه وسلم میفرماید هر کس ماه رمضان روزه
دارد و شش روز دیگر از شوال همچنان باشد که تمام سال
روزه داشته باشد و حکمت آنست که تدارک میشود تقصیرهای
ماه رمضان را چنانکه میفرماید علیکم بالنوافل فانها لتقصیر
فرائضکم فاما حکمت عدد شش سه چیز است یکی آنکه تا
عدد روزها سال تمام شود ماه رمضان بجای سیصد روز

بود و شش روز بجای ده روز بود قوله تعالی من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها و شش روز بجای شصت روز بود مجموع سیصد و
شصت روز بود دویم آنکه حق تعالی خواست که این امت پیوسته روزه
دار برآیند به قیامت از روی ثواب و ما را لطف کرده است در سال
شش روز روزه داشتن دو روز عیدین و یک شک و سه روز
ایام تشریق این شش روز روزه بدل آن شش روز است
سیم آنکه حق تعالی این جهانرا و آن جهانرا در شش روز آفریده است
چنانکه میفرماید هو الذی خلق السموات والارض فی ستة
ایام و این همه از بهر منفعت ما آفریده اند پس شش روز روزه
در ماه شوال مسنون شد و در ثواب بسیار وعده شد تا آن
ما را طفیل شود و بیاریم تا شکر نعمتها گذارده شود اما آنکه
پیوسته اولیتر است یا پراکنده علما را در وی سه قول است بعضی
گفته اند روز دویم شوال روزه گیرند و پیوسته بدارند و روز هشتم
بگشایند واتبعه میفرماید رسول صلی الله علیه وسلم واتباع این بود و نیز
در حدیث اینست و این مسارعت است در خیرات و مسابقت در

طاعت و بدان فرمانست قوله تعالی وسارعوا الی مغفرة من ربکم
قوله تعالی یسارعون فی الخیرات و در تاخیر خوف فوت شدنست
پس پیوسته اولیتر قول دویم بعضی گفته اند که پراکنده اولیتر
بود و نیت کند که درین دهه دو روز روزه دارم معنی آن
بود که هر باری که ببیند بیشل که دران دهه دو روز روزه دارم
همان ساعت وی را ثواب بنویسند و تا این روزه تمام شود بسیار
این اندیشه بخاطر گذره کند و هر کرت ثوابی و روز روزه
بنویسند تا بسیار روزها نوشته شود قول سیم بعضی گفته
اند روز دویم روزه مکروه بود که فطر روز عید متخلل شود با
باتو حدیث این شش روز چگویم اگر توانی داشت باری دست از
معصیت بدار تا مخالفت فسق و ظلم کرده باشی که از یک گناه
دست باز داشتن فاضلتر از هزار روز روزه تطوع داشتن حکایت
و این حکایت از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم منقولست که در بنی
اسرائیل جوانی بود عابد و سخت با جمال و دو والدان تراشیدی
و بکرد کوها بگردانیدی و بفروختی و قوت خود از آنجا حاصل کردی

تا روزی کرمگاه بدر سرای ملک خود که دران عهد بود بآن
دولت دانها کذر می کرد کنیزک خاتون ملک بیرون آمد عابد را دید
نیک خوش آمد کنیزک درآمد پیش بی بی قصهٔ جمال و کدان فروش
کرد خاتون ملک در سودای او افتاد فرمود کنیزک را که برو و او را
درآر به بهانه درآوردش ملکه او را دید برو فتنه شد کفت ای
برنا حاجت خویش را بتو قضا کنم و ترا چندان مال بدهم که توانکر
شوی جوان کفت زینهار ای ملکه که من دست بمعصیت دراز نکنم ملکه
کفت این صورت نبندد و این نتواند بود که ترا بکذارم که ازینجا
بیرون روی درهای کوشک به بستند و بسترها باز کشیدند
دانست که در افتاد کفت نیک کرد آلوده و ناشسته ام مرا دستوری ده
تا بر بام کوشک روم و دست و روی بشویم کنیزک را کفت آب طهارت
بیاور و راه بام بنمای چون راهش بنمود بر بام قصر برآمد بام بلند
می بیند و با او هیچ رسنی که خود را فرو کذارد بالخود کفت ای تن
چندین سالست که خدا را پرستیدی اکنون بیم آنست که همه را
برباد دهی خود را از بام کوشک رها کردن و صد پاره شدن

به از آنکه زنا کردن خود را بینداخت حق تعالی جبرئیل را فرمان داد که
دریاب بندهٔ ما را که خود را هلاک خواهد کرد جبرئیل دررسید و او را
بر پر خود فرود آورد دست تهی بخانه باز آمد زن کفت امشب هیچ
نیاوردی بچه چیز روزه کشاییم کفت ای زن امشب صبر کن ولیکن
آتش در تنور افکن تا همسایه را دل مشغول نشود از جهت ما آتش
در تنور بکردن و نشستن همسایه درآمد و آتش خواست کفتند
از تنور بردار همسایه برفت تا آتش بردارد نانها را دید کفت
بیایید که نانهای شما پخته شد زن عابد بیامد یک تنور دید پر نان
فریاد برآورد که ای خواجه تو بدرگاه حق تعالی چه کردهٔ آن
مرد کفت ای زن یکهوای خود را برضا او شکستم و از معصیت دست
بداشتم حق تعالی ما را این کرامت کرد و قصه باز ده بکفت هر کس یک
معصیت را دست بدارد حق تعالی با او این معامله کند الهی ما را از
ثواب ایشان بی نصیب مکردان

فصل شصت یکم فی فضیلة یوم جمعه

رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که فاضلترین روزها شما روز جمعه است
آدم در روی آفریده شد و روز جمعه بود که وفات یافت و قیامت

نیز روز جمعه خواهد روز جمعه بر من صلوات بسیار فرستید
که روز جمعه صلوات شما را بر من عرضه میکنند کفتند یا رسول الله
صلی الله علیه وسلم صلوات ما را چکونه بر تو عرضه میکنند و حال آنکه تو پوسیده
شده باشی فرمود بدرستی که حرام کرده است خدای تعالی بر زمین کوشتهای
پیغمبران علیهم الصلوة والسلام و ابو هریره رضی الله عنه روایت
میکند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که بهترین روزهایی که آفتاب در وی
برآید روز جمعه است بیافرید خدای تعالی آدم را در روز جمعه
و روز جمعه بود که او را ببهشت بردند و روز جمعه بود که او را
از بهشت بدر کردن و روز جمعه بود که قیامت قایم شود
و ساعتی است در روز جمعه که بندهٔ مؤمن در آن ساعت
هر دعا که کند رد نشود و عطا دهد او را خداوند تعالی
یعنی حاجت وی روا شود کفتند یا رسول الله آن ساعت
کدامست فرمود ساعت آخر روز باید که پکاه به نماز آدینه
روی تا ثواب مضاعف شود و پای برکردن مؤمنان نباید
کذاشتن کعب احبار میکوید اکر قدحی از آتش بیاشامم دوستر

دارم که قدحی از خمر بیاشامم و اکر قدحی از خمر بیاشامم نزدیک
من دوستر باشد از آنکه نماز جمعه باز ایستم و اکر از نماز جمعه باز
ایستم دوستر دارم که پا بر کردن مسلمان بکذارم یعنی بهر جا که
برسی و جای بینی هم انجا بنشین و چون پکاه نماز جمعه روی
دو رکعت نماز تحیت مسجد بکذار پیش از آنکه بنشینی که بمذهب
امام اعظم رض مستحب و مسنونست و بمذهب امام شافعی رض واجب است
و چون این نماز بکذاردی خاموش بنشین و بسخن بی فایده مشغول
مشو که بزرکان دین کفته اند عجب باید داشتن از کسی که طهارت آورده
باشد که در مسجد خاموش بنشیند و بخوابد و نمازهای قضا در
کردن دارد و نمازهای قضا را نمیکند و حال آنکه او مقرر است که
بقیامت اول حساب از نماز خواهد بود و بسبب قضا در قیامت عذابش
خواهند کرد با چندین وعید برنخیزد و نمازهای قضا نکند پس اکر نماز
قضا نداری خنک مر ترا پس صلواة می کویی بر حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که
صلواتها را بران حضرت عرضه میکنند و هر دعای که در هفته کرده باشی
برای مادر و پدر یا صدقهٔ داده باشی از برای ایشان در هفته آنرا

نیز بشب آدینه بگورستان برسانند و روح ایشان از آن خشنود
و راضی شود **حکایت** آورده اند که صالح مرّی رحمة الله شبهای آدینه
در مسجد می آمدی در سحرگاه تا فضل آدینه دریافتی بگورستانی
برگذشت و زیارت کرد مصلّا بیند اخت و دو رکعت بگزارد و اندکی
بخواب رفت چنان دید که اهل گورستان همه بر آمده بودند و حلقه
حلقه نشسته و سخن میگفتند گفت نگاه کردم جوانی را دیدم تنها
نشسته و جامهٔ کهنه و خراب پوشیده و غمگین پژمان نشسته زمانی
بود طبقها رسید سرپوشها بر آن انداخته و هر یکی طبق میدادند
هر یک طبق خود در پیش مینهادند و بگور خود فرو میرفتند آن جوان
را گفتم که این چه بود که من دیدم و تو تنها ماندی و ترا طبق نه
دادند و تو چنین غمگینی گفت اینها که دیدی مردگان این گورستانها
اند و این طبقها که دیدی از ثمرهٔ دعاها و طاعتهاست که در
هفته زندگان ایشان دادند شب آدینه ثواب آن بمردگان میر[سانند]
و بروح ایشان میرسانند و من مرد غریبم از این دیار نبودم از
فلان دیارم با مادر خود قصد حج کردم چون بدین شهر رسیدم

مرا اجل فرا آمد و مرا اینجا دفن کردند و مادرم هم اینجا شوهر کرده است
و مرا فراموش کرده و از من هرگز یاد نمیکند و هیچکس نیست که
مرا دعای کند یا نانی بروح من بدهد هر شب آدینه از خاک بر می آیم تا
باشد که از برای من چیزکی داده باشد و چون نمیدهد من پژمان
و غمگین بگور باز میروم آن زاهد آنحال را با مردمان میگفت و میگریست
و میگفت هیچکس در میان شما مردهٔ دارد که وی را فراموش کرده اینک
حال آن مرده همچنین گفت خانهٔ مادرش را نشان خواستم و بامداد
بیامدم و آنخانه را پیدا کردم و در بزدم زنی بیرون آمد گفتم ترا هیچ
فرزند بوده است گفت یک پسر داشتم جوان وفات یافت من قصّهٔ
خواب را بگفتم مادر او گریان شد و گفت همچنین که تو دیدهٔ و مادر او
را فراموش کرده بسیاری بگریست و نام من پرسید گفتم صالح مرّی
گفت ای زاهد من مدّتیست که نام شما شنوده ام و از تو امین تر
کسی دیگر نمی یابم هزار درم بیرون آورد و بمن داد و گفت هر چند
شما را زحمت باشد این درمها را بروح او صدقه کنید درمها را گرفته
بمسکینان و یتیمان و بیوگان دادم شب آدینهٔ دیگر بهمان گورستان

رفتم و نماز تهجد کردم و باخر شب بخواب شدم همان خواب
دیدم آن جوان را دیدم جامهای مرقّع پوشیده و شادمان نشسته
مرا دید پیش من آمد و گفت حق تعالی جزای تو بخیر کناد که بسبب تو
بما چیزی رسید من گفتم او را شما مرده کان نیز شب آدینه چه دانید آن جوان
گفت ما شب آدینه نیکو دانیم تا غایت که همه مرغان شب آدینه دانند و روز
آدینه دانند و می گویند سلامٌ سلامٌ فی یومٍ صالحٍ لقومٍ صالحٍ **فصل شصت**
و دویم آخر فی هذه المعنی رسول الله صلی الله علیه و سلم هر آن مؤمنی که
نماز جمعه را بشرط با مؤمنان بگذارد حق تعالی بجای این یک نماز
در دیوان اعمال او سیصد هزار نماز بپذیرفته بفرماید تا بنویسند
که هر روز بروزه باشد و شب بنماز و ثواب هفتاد پیغمبر در دیوان
اعمال او ثبت کرده اند و بفرماید تا براة آزادی از آتش دوزخ
بنام او بنویسند تا بقیامت چون بدوزخ رسد براة آزادی از
دوزخ بنام او در دست او بود و هر حاجت که از خدای تعالی بخواهد
اجابت یابد مگر حاجت که در معصیت بود یا به بریدن خویشی
تعلق دارد آنحاجت بر نیاید که این مستحق دوزخ بود و او

مستحق کرامت است دیگر فرمود روز جمعه همه فرشتگان آیند
و در های مسجد های آدینه را فرو گیرند و همه با دواتها و قلمها
و کاغذها از نور و نامها می نویسند که نخست فلان بن فلان تا
تا آنگاه که خطیب بر آید و خطبه آغاز کند ایشان طومارها را
در نوردند و بشنودن خطبه مشغول شوند و کسی که پیش مسجد
آمده باشد ثواب و چون مثل اشتری نویسند و آنکه از پس آید چون
گنجشک نویسند آنگاه چنین فرمود سه چیز است که اگر امّت من
ثواب آن بدانند در بشتافتن قرعه زنند یکی مؤذنی کردن و دیگری
پگاه بنماز جمعه رفتن و سیم صف اوّل نگاه داشتن نه چنانکه
دیر آیی و پای بر گردن مسلمانان نهی تا صف اوّل که این ظلم باشد
بر نفس اکنون دریغ نباشد که چندین ثواب را از دست دهی و تماشا
مشغول شوی تا خطیب بر منبر آید بعد از آن می دوی ای انسان خاکساری
و نیکو نشان بود هفت روز که کسب دنیا را بودی بگو و زمر آخرت را
باش همه عمر را در زینت آمدن زن و فرزند صرف کردی ترا وقف ایشان
نکرده اند ایشان بقیامت ترا بذرهٔ طاعت دست گیری نکنند چنانکه می خوانی

قوله تعالی وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا در حدیث میگوید
که اعمال یکی از بندگان را بسنجند پلهٔ طاعت بذرهٔ کمتر آید از پلهٔ معصیت
ذرهٔ دیگر طاعت باید تا نیکی او زیادت آید فرشته او را گوید برو و بنزدیک
زن تا ترا ذرهٔ طاعت دهد بنزدیک زن رود گوید من ترا چگونه
شوهری بودم و چندین رنج برخود نهاده بودم و نمازهای جمعه
و جماعت بسبب تو بباد دادم هیچ روی آن داری که مرا بذرهٔ نیکی
دست گیری کنی زن گوید ای خواجه این چه جای سخن است من هزار
بار از تو درمانده ترم قصد در از مکن آن ذرهٔ طاعت از دنیا می
بایست آورد برو بسوی فرزند خود او هم این گوید چون از همه
نومید شود آنگاه خلاص نیابد مگر بفضل خدای تعالی پس از برای چنین
کسان نماز جمعه و جماعت چگونه از دست دهی و این سخن را بیهوده
شماری بیت دو تو مشغول شو بکار خویش تیره مکن از روزگار خویش
غم کار تو جز کسی نخورد خود کش از پای خویش خار خویش
بامداد آدینه چون توفیق نماز جماعت یافتی شکرانهٔ آن بر تو
واجبست پس شکر این نعمت را بمجلس علم رو و بکار دنیا مشغول مشو و زیارت

مردکان رو که این را نیز ثواب بسیار است و چون چاشتگاه شد بنماز
ضحی مشغول شو که عبد الله عباس رضی الله عنهما روایت میکند از حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم که فرمود هر آن بندهٔ که بخدای تعالی حاجت دارد
باید که چون روز آدینه شود چاشتگاه چهار رکعت نماز کند
در رکعت اول فاتحه یکبار و قل هو الله احد پانزده بار و
در رکعت دویم بعد از فاتحه اذا زلزلت یکبار و قل هو الله احد
پانزده بار سیم فاتحه یکبار و الهکم التکاثر پانزده بار
و در رکعت چهارم فاتحه یکبار و اذا جاء نصر الله یکبار و قل هو الله احد
پانزده بار و چون سلام دهد هر حاجتی که دارد بخواهد حق تعالی
حاجت او را روا گرداند و او را بیامرزد و از دوزخ برهاند پس غسل
بیارد و بنماز آدینه رود پگاه و در صف اول بنشیند و نماز قضا اگر دارد می
گذارد چون نماز آدینه بگذارد بکسب مشغول شود تا برکت بیند که چگونه
پدید می آید حکایت مسروق اجدع رحمه الله یکی از مردان این
راه بود و سالک این درگاه چندان نماز شب گذارده بود که پای
او ورم کرده بود پیش نتوانست ایستاد بر سر زانو نماز میکرد

و در رکعت

چندان بدین صفت نماز کرد که هر دو سر زانوی او ریش شد
بعد از آن نشسته نماز میگذارد چندان نماز نشسته بگذارد که نشستگاه
او ریش شد از وی سؤال کردند که آخر این چندین رنج برخود نهادهٔ
خواجه جواب گفت که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم چندان نماز کرد
که پایهای مبارکش ورم کرد از بهر من و تو با آنکه منشور لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ
مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ بدر حجرهٔ او فرستاده بودند
چون وی از بهر ما چندین رنج کشید اولی تر که من از بهر خود رنج
بر گیرم دیگر آنکه من رسیدن بنعیم مقیم و رهایش از عذاب الیم
دوست می دارم که فردای قیامت بمن رسد این قدر رنج کشیدن
در مقابلهٔ آنچه من میخواهم پس اندکست و آن مهمی که مراست
بدین قدر رنج پس از آن بود و من این تن ضعیف را نیز دوست
میدارم اگر این قدر رنج ننمایم مبادا که فردای قیامت با آتش
دوزخ گرفتار شوم الهی ما را از خواب غفلت بیدار گردان

فصل شصت سیم

فی هذه المعنی روی انس بن مالك رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه وسلم
انه قال یوم الجمعة و لیلة الجمعة اربع و عشرون ساعة

لله تعالی فی کل ساعة مائة الف عتیق من النار وهو یوم مبارك
ولیلة مبارك یفتح الله تعالی لیلة الجمعة ابواب السماء و ابواب
الرحمة و ینزل الرحمة من السماء الی ان ینصرف الناس من الصلوة
فمن استغفر غفر الله له ومن سأل حاجة قضاها ومن دعا
استجاب له ثم قال اذا سلمت الجمعة سلمت الایام واذا سلم شهر
رمضان سلمت السنة فارسی حدیث چنین میفرماید حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم که روز و شب آدینه بیست و چهار ساعتست و حق تعالی در هر
ساعتی ازین بیست و چهار ساعة صد هزار کس آزاد کرده است از آتش
دوزخ و روز آدینه بس روز مبارکست حق تعالی بفرماید تا در شب
آدینه درهای آسمان و درهای رحمت برگشاده کنند تا آن زمان
که مردم از نماز جمعه باز گردند هر که دران ساعت آمرزش خواهد
آمرزیده شود و هر که حاجتی خواهد حاجتش روا شود و هر که
دعا کند اجابت شود و بر هر که روز آدینه سلامت گذشت جملهٔ
هفته سلامت گذرد و بر هر که ماه رمضان سلامت گذشت
جملهٔ سال سلامت گذرد و هر مؤمنی که پگاه بیاید و خاموش بنشیند

در وقت خطبه و خطبه خوانده شود ثواب نماز بیابد واگر بوقت
خطبه سخن گوید ثواب نماز آدینه بر باد دهد چنانکه حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم فرموده که اذا صعد الخطیب المنبر فلا یتحدث
احدکم ومن تحدث فقد لغی ومن لغی فلا جمعة
له انصتوا لعلکم ترحمون. مؤمن چنان باید که روز
جمعه تا از نماز فارغ نشود زبان از ذکر وصلوات خالی ندارد
وبهیچ کار دنیا مشغول نشود نه بینی که روز شنبه را جهودان
چگونه عزیز میدارند که روز شنبه یک جهود را بیرون کنشت
نه بینی اگرچه ایشان را از آن خوف هیچ سود بیرون نیاید کافر
در دین باطل خود چنین محکم بود ومؤمن در دین خود
چنین سست ای تو ازین مردان نیستی که با تو ازین سخنان در گیرد
ترا سود در دنیا باید نماز گو فوت شو خداوند خواه خشنود باش
وخواه مباش طاعت خواه باش وخواه مباش میباید که کار دنیا
ساخته شود چنین کس را با مردان دین چه برابری بود چنانکه

شاعر گوید بیت بندهٔ نفس وهوا را جاه عزت کی بود ۞ حنظل شکر نما را قدر
قیمت کی بود ۞ باز باشد آنکه او را همت کبکان بود ۞ کرکسان را جز سوی مردار
همت کی بود ۞ سود یک جفا را ده جفا ۞ این حریف دف بود مرد
طریقت کی بود ۞ یک سخن بی لقمه لی یک درم نی بی طمع ۞ جز سگان کو بها را
این طبیعت کی بود ۞ گر همی خواهی که در فردوس اعلی تن زنی ۞ پس ترا ره بر بران در
غیر طاعت کی بود ۞ وبیان کردیم که دعا روز آدینه چون در آن ساعت
امید وار افتد آن را رد نبود ودر آن ساعت اختلافست بعضی گفته اند
آن ساعت در آخرین روز است چنانکه گفته شد وبعضی گفته اند
آن ساعت که خطیب بر منبر بر آید تا آن گاه که فرود آید همه وقت
دعا مستجابست دلیل بر درستی این قول آمده است حکایت عالمی
بود ربانی در شهر مرو در زمان مامون خلیفه نام او نضر بن
محمد رحمه الله مامون را کسی می بایست که قضای مرو بدو دهد وکسی را
شایسته نمی دانست بدان عالم نشان دادند وی را بخواند وقضا
بر وی عرض کرد قبول کرد مامون گفت حکم مرا می شنوی آن عالم
گفت مرا از دست بر نمی آید هرچند الحاح کردند قبول نکرد خلیفه

در غضب شد گفت او را بزندان باید کرد تا دل تنگ شود قبول
کند شیخ را محبوس کردند چون روز آدینه شد وبانگ های
نماز بر آمد شیخ را صبر نماند بجهت نماز آدینه برخواست
ودست وروی بشست وزندان بان را گفت نماز آدینه عبادتی
بس بزرگست واین روز بس مبارک وتا این غایت عمر نماز جمعه
هرگز از من فوت نشده مرا با کس بفرست تا نماز آدینه بگذارم
وباز آیم زندان بان گفت ای شیخ تو محبوسی ومحبوس را کی گذارند
که بهوای خود از زندان بدر رود وشیخ بسیار دریغ خورد وبگریست
آدینه نیز فوت شد چون آدینهٔ سیم شد بانگ نماز بر آمد شیخ مدهوش شد
وگفت مرا مگذاری تا بنماز آدینه روم والا ترا دعای بد کنم
زندان بان گفت چون چنین دعای مستجاب داری چرا
خود را دعا نمی کنی تا خلاص یابی شیخ گریان شد ودست
بر آورد وگفت بار خدایا می دانی که من بیگناهم ومرا بی گناه باز
داشته اند وسه آدینه شد تا از چنین عبادت محروم می مانم
مامون را بخود مشغول گردان واین دعا در وقت کرد که خطیب بر

منبر بر آمده بود در حال مامون را درد قولنج گرفت وجهان تاریک
شد هرچند علاج کردند سود نداشت ومتحیر شدند زندان
بان برفت واز دعای شیخ او را خبر کرد مامون شیخ را طلبید
وگفت ای شیخ بر من دعای بد کردی گفت آری مرا بی گناه باز داشتی
وسه آدینه شد که نماز از من فوت میشود گفت الله الله دعا کن
تا خداوند تعالی مرا خلاص دهد شیخ گفت بشرط آنکه مرا بمجلس خود
نخوانی وعملی بر من عرضه نکنی مامون گفت نکنم شیخ دست
بر آورد وگفت الهی بحرمت روز آدینه که آنچه بر زبان میگوید
اگر در دلش همانست او را خلاص گردان هم در آن ساعت درد از
خلیفه برفت وخلاص پدید آمد واز شیخ عذر خواست
ودر حق او انعام فرمود واو را بخانهٔ او روان کرد هم چنین
بوده است عادة سلف صالحین که روز آدینه را تعظیم کرده اند
واز اینجا کارها بر آمده فصل شصت چهارم فی فضیلة الجمعة
والتوعید این احادیث که شنیدی فضیلت آوردن
جمعه و ترغیب بود اما در ماندن توعید وتهدید

بسیار است بشنو تا این کار خوار نداری رُوِیَ عَنْ رَسُولِ

اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم مَنْ تَرَکَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا عَنْ غَیْرِ عُذْرٍ فَهُوَ

مُنَافِقٌ وَلَا یَحِلُّ لِرَجُلٍ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ اَنْ یَتَخَلَّفَ

عَنْ جُمُعَةٍ مِنْ غَیْرِ عُذْرٍ وَمَنْ فَاتَ جُمُعَةٌ مِنْ غَیْرِ عُذْرٍ

فَلْیَتَصَدَّقْ بِدِیْنَارٍ فارسی حدیث چنین میفرماید

رسول صلی الله علیه وسلم که هر که سه نماز آدینه ازو فوت شود بی

عذر او منافق است زیرا که حلال نیست هیچکس را که بخدای

ایمان داشته باشد و بروز قیامت که ازین عبادت دست

بدارد و هر کرا نماز آدینه بی عذر فوت شود باید که زود

توبه کند و دیناری صدقه کند تا بود که حق تعالی ازوی در

گذارد امیر المؤمنین علی رضی الله عنه میگوید هر کس یک نماز

آدینه ازوی فوت شود این جنایت را کفارت نیست

و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت هر کس سه نماز جمعه

در پی یکدیگر دست بدارد دیگر هیچ عمل و قبول نکند حق

تعالی و جابر بن عبد الله رضی الله عنه میگوید که رسول خدا خطبه

میگفت

میگفت مارا در همان ماه که نماز آدینه فرض شد بود در

خطبه چنین گفت ای مردمان توبه کنید از گناهان پیش از آنکه

بمیرید و با بار گناه بحضرت روید و باعمال الخیر شتاب کنید

پیش از آنکه مشغول شوید چون اندکی خود را از مشغولی دنیا فارغ

یافتی سبک طاعتی بیار و یکنماز قضا بکن در مسجد فارغ

نباید نشستن چون نماز ادا کردن تو بود و تو مقری که ترا از آن

پرسند اگر هزار بار توبه کنی یک نماز ادا کردن تو نیفتند

آنگاه فرمود تقرب جوئید بیاد کردن خداوند عز و جل

و بصدقه در سر و علانیه ناشایستها را تدارک کنید و بدانید

که خداوند تعالی بر شما نماز آدینه فریضه کرده است درین سال

و درین ماه و درین روز که ما در وییم و درین مقام یعنی در مسجد

جامع هر که دست ازین فریضه بدارد در حیوة من و بعد از

وفات من بر وجه سبک داشت بدرستی که آنگاه کرده باشد

حق خداوند تعالی و جمع نکند خداوند تعالی هیچ پراکندگی اورا

و همیشه اورا سرگشته دارد و برکت از عمر او و کسب او بردارد

و بدانید که نماز او مقبول نیست و روزهٔ او مقبول نیست و

زکوة او مقبول نی و حج او مقبول نیست مگر که توبه کند و بخدای

تعالی باز گردد الله تعالی توبهٔ او بپذیرد آنگاه فرمود هر کس

بخداوند تعالی و بروز قیامت گرویده است نماز جمعه بجماعت

مسلمانان بروی فریضه است مگر نارسیده بود یا بنده بود

یا زن بود که برین طائفه فریضه نیست هر کس ازین عبادت

از خود بی نیازی جوید و بلهو مشغول گردد حق تعالی از طاعت او

بی نیاز است بدانکه هر روز که در دنیا آدینه بود در بهشت وقت

دیدار الله تعالی بود چنانکه امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت

میکند از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم اَنَّهُ قَالَ اَهْلُ الْجَنَّةِ

یَرَوْنَ رَبَّهُمْ فِیْ کُلِّ جُمُعَةٍ فِیْ صَحْنِ رِمَالِ الْکَافُوْرِ فَاَقْرَبُهُمْ

مِنْهُ مَجْلِسًا اَبْکَرُهُمْ اِلَی الْجُمُعَةِ علی گفت رضی الله عنه اهل

بهشت را بمدت هر آدینه نوبت دیدار مولی عز و جل بود هر

کس بنماز آدینه زودتر آید آنگاه تر دران مجلس مقرب تر بود حکایت

چون اهل بهشت در بهشت در آیند و هر کس در کوشکها

و ملکتهای

و ملکتهای خود قرار گیرند روز شنبه منادی بر آید که ای

اهل بهشت امروز همه بجنة الخلد حاضر شوید بدعوت

آدم علیه السلام همه اهل بهشت بآن دعوت حاضر شوند

و دعوت بخورند و با کرامت و شادمانی بجای خود باز روند روز

یکشنبه منادی بر آید که ای اهل بهشت بجنة النعیم بمهمانی

نوح علیه السلام همه آنجا حاضر شوند و دعوت خورند

و با عز و ناز و شرف بجای خود باز روند روز دوشنبه

منادی بر آید که ای اهل بهشت بجنة الفردوس حاضر

شوید بمهمانی ابراهیم علیه السلام همه آنجا گرد آیند و

دعوت خورند و با عز و شرف بجای خویش باز روند

و روز سه شنبه منادی بر آید که ای اهل بهشت بدار

السلام حاضر شوید بمهمانی موسی علیه السلام همه آنجا

حاضر آیند و مهمانی بخورند و با عز و کرامت بمنزل خود روند

روز چهارشنبه منادی بر آید که ای اهل بهشت همه بجنة المأوی حاضر

شوید بمهمانی عیسی علیه السلام همه آنجا حاضر آیند و مهمانی بخورند و با عز و شادی

باز گردند روز پنجشنبه منادی بر آید که ای اهل بهشت
بپای درخت طوبی حاضر شوید بدعوت حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
همه آنجا حاضر شوند و دعوتی که از همه خوبتر باشد بخورند
چون خواهند که متفرق شوند منادی بر آید که ای اهل
بهشت فردا همه بدار الجلال حاضر شوید بدعوت خدای تعالی
و هنوز خدای تعالی را ندیده باشند پس چون فردا گردد همه بر
براقها نشینند و فرشتگان همه پیش پس ایشان تا
بدین تعبیه همه بدار الجلال حاضر آیند همه را
برجایگاه شرف بنشانند و ابری بر سر ایشان بر مثال باران
نرم باریدن گیرد نگاه کنند از آن باران بوی خوش می آید
که خوشی آن بوی را صفت نتوان کرد بران مثال که مهمانرا در
دنیا نخست گلاب زنند پس حجاب از پیش چشم ایشان بردارند
تا همه ببینند پروردگار خود را بیچون و بیچگونه ایشان
در مکان و خداوند تعالی بلامکان و پیش از دیدار خطاب
شوند بی واسطه که السلام علیکم مرحبا بعبادی و خواصی

الذین حفظوا وصیتی هل احببتم لقائی فتمنوا علی ما شئتم
یعنی سلام ما بر شما ای بندگان و ای خاصان ما ای کسانی که
فرمانهای ما را پیش رفتید و بزرگ داشتید و رنج دیدید
در خدمت و آرزوی دیدار ما بودید امروز مهمانی ما یید آرزو
خواهید آنچه مراد شماست تا بدهم ایشان چون کلام خداوند
تعالی بشنوند واله و مدهوش شوند بیکبار آواز برارند که
رضای تو می خواهیم و آن رضای بود که بعد از آن سخط نبود
فرمان آید که از شما خشنودم ابد الآباد که هرگز ناخشنود
نشوم آنگاه باز دیدار نماید مر بندگان خویش را ابو هریره
رضی الله عنه گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خداوند خود را ببینیم فرمود
یا ابو هریره هیچکس را در دیدن ماه شب چهارده شک بود گفت نی
فرمود که در دیدار خداوند تعالی نیز شکی نبود همه از لذت دیدار
او مدهوش بسجده درافتند از حضرت عزت فرمان آید که ای
بندگان من امروز نه روز خدمت کردن نیست این بواسطه آنجا [illegible]

پسندیده است و سجدها که در دنیا می کردید سر بردارید و آرزوها
خواهید تا بدهم باز گویند رضای تو می خواهیم فرمان رسد که
از شما خشنود شدم که هرگز ناخشنود نشوم الهی ما را از دیدار
خود محروم مگردان بفضلك و کرمك

فصل شصت پنجم فی شرف الجمعة

۶۵

بدانکه این روز با حرمت را نامهاست هر نامی از شرف مبنی بر عزت
وی یوم الجمعة و او را جمعه گویند از برای اجتماع مردم در وی
و اجتماع فرشتگان و یوم العروبة و عروبه زنی را گویند
که شوهر خود را بغایت دوست دارد و این روز نیز مر گذارندگان
نماز آدینه را بغایت دوست و بقیامت شفیع ایشان بود چنانکه
حدیث بدان ناطق است و شریف چیزی باشد تا شفیع را شاید
و اهل بهشت او را یوم الزیادة خوانند چنانکه بحدیث می آید که
چون روز قیامت شود و اهل بهشت به بهشت در آیند پس روز شنبه
زیارت کنند فرزندان پدران و مادران خود را و روز یکشنبه
پدران و مادران زیارت کنند علما را و روز سه شنبه علما شاگردان را و روز

فرزندان خود را و روز دوشنبه

چهارشنبه زیارت کنند امتان پیغمبران خود را و روز پنجشنبه زیارت
پیغمبران امتان خود را و روز جمعه همه زیارت کنند حضرت
ذو الجلال خود را هر چند که در هر روز زیارت هست قومی را از برای
قومی هیچ کدام روز را یوم الزیارة نخوانند مگر روز آدینه را زیرا که
روز زیارت کل اهل بهشت است مر خداوند را عز و جل و در میان
فرشتگان این روز را سید الایام گویند و این دلیل شرفست دویم
یوم المزید خوانند و یوم المزید بدان گفته اند که هر مقداری
که در دنیا بدان مقدار بگذشته روز آدینه آمدی آنجا در بهشت نوبت
دیدار بود چنانکه ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند از حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم بدین معنی یوم المزید خوانند و چنانکه اهل زمین در زمین
نماز جمعه گذارند و مزد و ثواب آن را بامت محمد بخشند چنانکه در
حدیث می آید از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم روی انس بن مالک رض
که روزی آنحضرت نماز بامداد بگذارد و پشت مبارک بمحراب
رسالت باز نهاد و گفت ای یاران من بدانید که شما اینجا نماز آدینه

میکنید و فرشتکان به بیت المعمور نماز آدینه می‌کذارند چون روز
آدینه شود فرمان آید مر فرشتکان را تا به بیت المعمور جمع شوند
و نماز آدینه بکذارند کفتند بیت المعمور چیست یا رسول الله فرمود
بیت المعمور خانه‌ایست در آسمان چهارم مرورا چهار رکن است
یک رکن از یاقوت سرخ و یکر رکن از زمرد سبز و یکر رکن از زر سرخ
و یکر رکن از سیم خام عبادتکاه فرشتکانست هرچند در آسمانها فرشته
ایست همه آنجا حاضر شوند و جبرئیل علیه السلام بر منارهٔ بر سیم خام
بالا رود بدین وقت که مؤذنان بانک نماز کویند وی نیز بانک
نماز کوید و میکائیل علیه السلام بر منبر برآید از یاقوت سرخ و خطبه
کوید و فرو آید و امامی کند بدین وقت که امامان دنیا امامی
کنند و همه فرشتکان بوی اقتدا کنند و نماز آدینه بکذارند
آنکاه جبرئیل برخیزد و کوید ای جمع فرشتکان کواه باشید
که من ثواب این بانک نماز را بمؤذنان امت محمد بخشیدم و میکائیل
کوید ای فرشتکان کواه باشید که من ثواب امامت خود با مامان امت

محمد

محمد بخشیدم اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام و جمع فرشتکان ه
کویند کواه باشید که هر ثوابکه الله تعالی ما را بدین نماز داد به
عاصیان امت محمد بخشیدیم فرمان حضرت عزت در رسد که بر
درکاه ما جوانمردی می‌کنید و جواد مطلق ماییم کواه باشید که همهٔ
امت محمد را آمرزیدم و از عذاب دوزخ ایمن کردم بزرکوار روزی
که اهل زمین از مشرق تا مغرب هرکجا مسلمانیست سر بسجده نهاده اند
و بتضرع و زاری آمرزش میخواهند پس تا بتوانی دست ازین عبادت
برمدار حکایت در شهر مصر والی بود نام وی موسی بن
عظیم خوب و پاک سیرت بود در نماز آدینه مردم را تحریص
دادی و هر که بنماز آدینه نرفتی و او را دریافتی او را ادب کردی
روزی سلام نماز باز داد و بیرون آمد دو تن را دید
که نماز آدینه نکذارده بودند چون ایشان وی را بدیدند
از دور یکی مر آن دیکر را کفت چون کنیم که امیر آمد ما را بکیرد
و رسوا شویم یارش کفت من حیلتی کنم که از وی خلاص
چون بما رسد تو بکوی ما هر دو بکرمابه شدیم تا غسل آدینه

کنیم و بنماز حاضر شویم این یار من اینجا بیهوش شد و من نکاه بان
او بماندم و هنوز بهوش باز نیامده است همچنان کردند
آن یکی خویشتن را بیفکند و آن دیکری بر سر او بایستاد امیر بایشان
رسید کفت شما به نماز نرفتید وی این عذر بکفت امیر کفت این عذر
ست اکر این عذر نبودی شما هر دو را عقوبت میکردم و از ایشان
درکذشت کفت برخیز که امیر برفت تا برویم هرچند کفت برنخاست
نکاه کرد مرده بود دو جنایت کرده بودند یکی آنکه دروغ کفتند خداوند تعالی
ایشان را رسوا کردانید تا بدانی که نماز آدینه ناکردن نامبارک است

فصل شصت ششم فیما یستحب ان یؤتی یوم الجمعة ولیلة
الجمعة لشب آدینه وتر بخانه باید کذارد که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
روایت میکند از رسول صلی الله علیه و سلم که فرمود هر کس نماز وتر
در شب آدینه در خانهٔ خود بکذارد تا جمعهٔ دیکر کناه بر وی
ننویسند و اکر درین میان بمیرد شهید مرده باشد و بهر
رکعت یکساله کناه او بیامرزد و بنا کند بنام او شهرستانی
در بهشت و تا بتوانی وتر را شبهای دیکر نیز بخانهٔ خود کذار

که حضرت

که حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم وتر پیوسته در خانه کذارده و دویم
دو رکعت نماز میباید کذارد در شب آدینه در هر رکعت یکبار
فاتحه و قل هو الله احد هفتاد بار سوکند بدان خدای
که نفس محمد در قبضهٔ قدرت اوست که اکر اهل زمین با
کناه کبیره مرده باشند او همه را شفاعت کند حق تعالی
بشفاعت وی همه را بیامرزد و بهر حرفی از قرآن که درین
نماز او خوانده باشد کوشکی در بهشت بنام او بنا کنند
و اکر اتفاق صحبت زنان افتد در شب آدینه مستحب است و مسنون بود
که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود من غَسَّلَ واغتَسَلَ و غسل آنست
که خود غسل کند و اغتسال آنکه دیکری را بغسل آرد و این را
ثواب بسیار دهند و اکر آن اتفاق نیفتد و در خانه آورده
باشد اکر فرزندی متولد شود عالم بود چنانکه رسول صلی الله علیه و سلم
یکی از اصحاب خود را فرمود وَاِذا جامَعْتَ امْرَأتَکَ لَیلَةَ الجُمعَةِ
بَینَهُما وَلَدٌ یَکُونُ خَطِیبًا قَوّالًا فَقِیهًا دیکر در شب جمعه
صد بار صلوات میباید داد باول شب و بآخر شب و هر

شب از شبهای هفته باید که زاد آخرت برداری تا چون شب
نمازگذاران جزای اعمال خود بردارند تو نیز محروم نمانی
وخود را ملامت نکنی خواب از بهر شهوت نفس است ودر و
رضای نفس است ودر طاعت رضای مولی تعالی است وهر که
رضای مولی تعالی را بر رضای نفس خود برگزیند دین ودنیای
او حاصل شود حکایت بعهد امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه مردی
طشت فروخت خرنده خواست که برکشد وبها بفروشنده
دهد بانگ نماز برآمد هردو مرد دین بودند گفتند اول
کار آخرت را باشیم و رضای حق تعالی بر رضای نفس خود برگزینیم
ترازو بر زمین نهادند وروی بنماز آوردند ونماز بجماعت
گذاردند وبیامدند وآن بیع را تمام کردند خرنده طشت
را بخانه برد از دستش بیفتاد وخراشیده شد نگاه
کرد طشت از زر بود آورد بنزدیک فروشنده وگفت من
طشت مسین خریده ام زرین بیرون آمد مرا حلال نبود طشت
بگیر وسیم من بازده فروشنده گفت من طشت مسین فروختم

این

این طشت من نیست این خصومت درمیان ایشان دراز شد
بنزدیک امیر المؤمنین عمر آمدند امیر گفت من صلح کردم
میان شما نیمی مر ترا ونیمی مر ورا این کرامت شما هر دو راست
که رضای خدای را بر رضای نفس خود برگزیدید حق تعالی این
مس را زر گردانید تا شما را هم دین حاصل شود وهم دنیا تا همه
جهانیان بدانند که هیچکس براستی زیان نکند وبرین درگاه
زیان نیست

فصل شصت هفتم

فی اعمال یوم الجمعة در اعمال
که در روز جمعه میباید کردن که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
روایت میکند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که خدای تعالی روز جمعه
عذاب برمیگیرد از اهل آتش دوزخ هرکس که پنج نماز را توفیق یابد
که در روز جمعه بجماعت گذارد عطا دهد خدای تعالی او را
بهر رکعتی ثواب پیغمبری از پیغمبران وبهر رکعتی خدای تعالی
او را شهرستانی دهد در بهشت وفرشتگان او را آمرزش می
خواهند از خدای تعالی تا جمعهٔ دیگر واگر تا جمعهٔ دیگر
بمیرد شهید مرده باشد وپیش از نماز بامداد در روز آدینه

دوازده بار آیة الکرسی میباید خواند که انس بن مالک رضی الله عنه
روایت میکند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود هرکس بامداد
جمعه برخیزد دوازده بار آیة الکرسی برخواند بعد از آن نماز
نماز بامداد بگذارد خداوند تعالی او را از شر سلطان
وشر شیطان نگاه دارد وهمچنان باشد از روی ثواب
که سه بار ختم قرآن کرده باشد وروز قیامت تاجی از نور
بر سر او نهند وجهد کن تا روز جمعه جمع کنی میان پنج طاعت نماز
آدینه وروزه وعیادت بیمار ونماز جنازه وصدقه که رسول صلی الله
علیه وسلم فرمود هرکس این پنج کار را در روز جمعه بکند واجب شود
مر او را بهشت ویک خرما که در روز جمعه صدقه کند بهتر از یک صاع
که در غیر جمعه صدقه کند وحاضر شدن بنماز جمعه بهتر از حج نافله
که بیارد جمعه حج مساکین است وعید امتان من در دنیا وعید اهل
بهشت در بهشت وروزه آنگاه باید داشتن که روز پنجشنبه یا
شنبه بدارد که روز جمعه تنها مکروه هست لما روی ابو هریرة
رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی عن صوم یوم الجمعة

یعنی

یعنی نهی کرد رسول علیه السلام از روزهٔ روز جمعه مگر که روز پیش از
وی یا بعد از وی بدارد وغسل آوردن در روز جمعه معظم ترین
سنتهاست زیرا که بقول امام مالک رضی الله عنه واجبست وبقول ابو جعفر رحمه الله
سنت مؤکده است نه واجب که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود هرکس روز جمعه
وضو سازد روز جمعه خود نیکو واگر غسل کند غسل اولیتر
چون اختلاف افتاد بجای میباید آورد تا از عهدهٔ اختلاف بیرون
آیی که اگر واجب نیست سنت هست وسنت را ثواب بسیار و
حدیث است که رسول علیه السلام فرمود هرکس روز جمعه غسل کند
کفارت گناهان یک هفتهٔ او شود وابو عبید الله وابن حصین رضی الله عنهما
روایت میکنند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود هر که روز جمعه غسل کند
کفارت همه گناهان او شود وچون بنماز جمعه رود بهر قدمی بیست
ساله حسنات در دیوان اعمال او بنویسند وچون نماز جمعه
بگذارد دویست ساله طاعت دیگر بنویسند وحدیث دیگر
آنست که اگر آدمیان بدانند آنچه ثواب غسل جمعه است صاع آب را
بیک دینار زر سرخ بخرند وناخن چیدن که در آن نیز ثواب

بسیار است که عبد الله مسعود رضی الله عنه روایت می کند که رسول علیه السلام
فرمود هر کس که موی لب را بچیند باز کند و ناخن خود بچیند
در هر جمعه در آرد خداوند تعالی در تن او شفا را و بیرون
برد از تن او بیماریها را و بروایت دیگر هر کس ناخن باز کند روز
جمعه حق تعالی هفتاد گونه بیماری از تن او دور کند و هزار شفا
در تن او در آورد و در امان خداوند تعالی باشد تا جمعهٔ دیگر
هر روز ده نیکی در دیوان اعمال او بنویسند و ده بدی محو کنند
و ده درجه در بهشت بنام او بنا کنند و بوی خوش نیز استعمال
کند که در انجا ثواب بسیار است و در ان اقتدا است به پیغمبران
علیهم الصلوة والسلام رسول علیه السلام فرمود که دوست است بنزدیک
من از دنیا سه چیز بوی خوش و زنان وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلٰوةِ
و نور چشم من در نماز است و روز الحمد لله الکهف برخوانی که او
امانیست و صلوة در روز آدینه ترک نکنی که معظم
ترین ذکرهاست و روز صلواة است رسول صلی الله علیه وسلم فرمود هر کس
روز جمعه صد بار قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ برخواند و صد بار

برمن

برمن صلواة فرستد و هفتاد بار این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ اَكْفِنِي
بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَاَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ حق تعالی
صد حاجت او را روا کرداند هفتاد حاجت دنیایی و سی حاجت
آخرتی و اکر در معیشت تنکی بود تا جمعهٔ دیگر حق تعالی او را توانکر
کرداند چون بدین صفت نماز آدینه کذارده شود حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود حق تعالی مر این بنده را ثواب علما و زهاد
و عباد و ابدالان دهد و بهر رکعت ثواب حج و عمرهٔ او را
کرامت کند و بثواب چنان بود که کویی سنک ریزه های دنیا
زر بوده و آن همه را بدرویشان صدقه کرده و چنان که بیت
المقدس را بمال خود بنا کرده و حق تعالی همه دعاهای او را
اجابت کند و همه حاجتهای او روا شود و تا آدینهٔ دیکر هر
روزش یکساله عبادت بنویسند و اکر آن روز تا نماز دیکر
بمیرد شهید میرد عبد الرحمن عوف رضی الله عنه کفت یا
رسول الله صلی الله علیه وسلم باین قدر عمل این همه ثواب بود رسول
علیه السلام فرمود که این و هفتاد چندین رغم کسی را که در حدیث من شک

حکایت

آرد عبد الرحمن عوف رضی الله عنه میکوید شبی در خواب شدم
کسی میکوید ای بشک شونده حدیث رسول خدا برخیز برخواستم دست من
بکرفت و برلب دریا بایستانید مرا نکاه کردم یکی دریا دیدم پر از کوهر
شبچراغ مرا کفت راست نکاه کن کردم کوههای دیدم از زر سرخ و
سیم خام و یک دیکر چندانی که چشم من کار میکرد کفت اینها کسی راست
که در حدیث حضرت مصطفی بشک نباشد کفت بچپ نکاه کن کردم
همچنان کوههای زرین و سیمین دیدم که در راست دیده بود کفت
اینها کسی راست که روز جمعه پنج وقت نماز را بجماعت کذارد بر نکریستم
هشتاد شهرستان دیدم از زر و نقره هر یکی از دیکری با جمال تر مرا
کفت اینها مر کسی راست که نماز آدینه بجماعت بکذارد عبد الرحمن
عوف میکوید که بامداد برخواستم و بنزدیک حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
آمدم و خواب را حکایت کردم آنحضرت فرمود یا عبد الرحمن بهشت
آرزومند است بجماعت کذارندکان نماز آدینه فصل شصت هفتم فی
فضیلت عشر ذی الحجة و از ایام فاضله یکی عشر ذی الحجة است
و از شرف و قدر اوست که حق تعالی بدو قسم یاد کرده

والفجر

وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ جماعت از مفسران بر انند که این فجر فجر
روز نحر است وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ده شب ذی الحجة است و سوکند
بچیزی یاد کنند که آن چیز بسیار بزرک بود و از اینجا کفته
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که در هیچ ایامی عمل دوست داشته تر بحضرت
پروردکار از عشر ذی الحجة نیست پس بسیار کردانید در وی تکبیر
و تهلیل و تحمید وَرَوَى الْحَسَنُ بِاِسْنَادِهِ عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم
اَنَّهُ قَالَ هٰذِهِ الْاَيَّامُ الْعَشْرُ اَفْضَلُ مِنْ اَيَّامِ الدُّنْيَا وَالْعَمَلُ فِيْهَا
اَفْضَلُ الْعَمَلِ صَوْمُ كُلِّ يَوْمٍ مِنْهَا يَعْدِلُ صَوْمَ شَهْرٍ وَصَوْمُ عَرَفَةَ
يَعْدِلُ صَوْمَ سَنَتَيْنِ فارسی حدیث رسول صلی الله علیه وسلم فرمود فاضل ترین
اعمال است روزهٔ هر روز از ین ده برابر است بروزهٔ یکماه و روزهٔ
روز عرفه برابر می آید با روزهٔ دوساله و از بزرکواری این ایام که انواع
عبادات را در وی ثواب بسیار است که در ایام دیکر نیست فاما
در ثواب نماز ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند از حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم که فرمود در دههٔ ذی الحجة شبی است و آن شب اول است که
ابراهیم علیه السلام متولد شد هر کس می تواند که بیدار دارد این شب را

ایام این ده روز ذی الحجة است و فضل در وی نافلتر

بخیر پس باید که بگذارد دو رکعت نماز و روزهٔ آن روز برابر
است با شصت ساله روزه و در هفت شب که بگذشته بود از
ذی الحجه که داود علیه السلام بخواند پروردگار خود را خداوند تعالی
اجابت کرد و توبهٔ او قبول کرد هر که درین شب طاعتی کند ثواب هفتاد
ساله عبادت یابد و هر کس روزه دارد درین روز خداوند تعالی
او را بیامرزد چنانکه داود را علیه السلام بیامرزید و در نهم از ذی الحجه
شبی مبارکست و آن شب عرفه است که سید شبهاست و روز عرفه
سید ایامست هر کس که می تواند که این شب بیدار دارد بنماز کو
بیدار و چهل رکعت نماز دروی بگذارد براستی که خداوند تعالی
مستجاب میکند دعای او را و عطا می دهد همه سؤال او را اما
ثواب تسبیح حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود الله تعالی بموسی وحی کرد
و درین ایام پنج کلمه هدیه فرستاد و خطاب کرد یا موسی بدین
پنج کلمهٔ پنج گانه درین ایام عشر مرا ثنا گویید تا بزرگان چنین
گفته اند که این پنج کلمه درین ایام بسیار گویید هر روز صد بار
ثواب این را جز خداوند تعالی کسی نداند کلمهٔ اول لا اله الا الله وحده

لاشریک

لاشریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء
قدیر ثواب این کلمه از عیسی ع پرسیدند حواریان را بیان کرد و از
جبرئیل علیه السلام سؤال کرد جبرئیل گفت هر که این کلمات را درین
ایام عشر صد بار بگوید هر روز از این ده روز در همه جهان
کس را زیادت از وی گفته باشد کلمهٔ دویم اینست أشهد أن لا إله
إلا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً أحداً صمداً لم يتخذ صاحبة
ولا ولداً گفت هر کس این کلمه را صد بار بگوید همه درین ایام چنان
بود که توریة و انجیل و زبور و فرقان را خوانده باشد از
روی ثواب کلمهٔ سیم أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له
إلهاً واحداً أحداً صمداً لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد
هر که هر روز درین ایام این کلمه را صد بار بگوید بنویسند وی را
ثواب صد هزار حسنهٔ پذیرفته و محو کنند از اعمال وی
صد هزار سیئهٔ منقر شده و بنا کنند بنام او در بهشت صد
هزار درجه و هفتاد هزار فرشته در دعا و ثنای او باشند تا قیامت
کلمهٔ چهارم أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له الملك

وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل
شيء قدير هر کس این کلمات را نیز درین ده هر روز صد بار
بگوید حق تعالی بنظر رحمت بدو نگرد و هر که را برحمت نظر کرد
نیک بخت هر دو جهان شد که هرگز بدبخت نگردد کلمهٔ پنجم
حسبي الله وكفى سمع الله لمن دعا ليس وراء الله منتهى گفت یا جبرئیل
ثواب این پنج کلمه چیست جبرئیل گفت این تسبیح منست و مرا
دستوری نیست اما قدر یک عبادتها در خبر است هر کس این
ده روز را بروزه گذارد حق تعالی او را بده کرامت مکرم گرداند اول
در عمرش برکت کند و او را و اهل او را تا سال دیگر در حفظ
و امان خود بدارد و قلم عفو در گناهان او درکشد و حسنات
او را مضاعف گرداند و سکرات موت بروی آسان گرداند و به
نعیم مقیمش برساند و هر که درین ایام صدقه بدرویش دهد
بثواب چنان بود که گویی بر پیغمبران صدقه کرده است و هر که درین
ایام بر جنازهٔ نماز کند چنان بود که گویی بر جنازهٔ شهیدان
نماز کرده و هر که درین ایام بیماری را بپرسد بثواب چنان بود

که گو

که گویی اولیای خداوند تعالی را پرسیده و هر که مؤمنی را درین
ایام روزه گشاید همچنان بود که پیغمبر خدای تعالی را مهمانی کرده باشد
و هر که درین ایام مؤمنی را بپوشد که برهنه باشد مستحق حلهای
بهشتی گردد و هر که درین ایام بمجلس علم رود چنان بود که
گویی بمجلس محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم رفته باشد و این بحدیث ثابت
شده است حکایت یکی از صحابه رضی الله عنه میگوید جوانی بود در
عهد حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم مفسد و سماع و شراب را دوست
داشتی والبته امر معروف نپذیرفتی یعنی کسی که او را امر معروف
کردی قبول نکردی و از آن فساد باز نه ایستادی ولیکن چون
دههٔ ذی الحجه درآمدی سماع و نشاط و طرب بر زمین زدی
غسل آوردی و در مسجد درآمدی و این ده روز بنماز و روزه
و تضرع و زاری در شبهای دراز بپایان بردی خبر او بحضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم بردند او را بخواند و گفت چه سود دارد ترا روزهٔ
این ایام و در تو هست آنچه هست گفت فداك أمي وأبي يا رسول الله
می گویم که این ایام حج است بود که خدای تعالی مرا از ثواب این حاجیان

محروم نکرداند و در تحت دعای ایشان درآرد آنحضرت فرمود
آگاه کنم ترا از ثواب روزهٔ هر روزی ازین دهه گفت بلی یا رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود بروزه داشتن هر روزی ازین ایام ثواب آزاد کردن
صد بنده و صد شتر قربان کردن و صد قدر دادن گوشت آن به
درویشان و صد اسپ دادن بغازیان که در سبیل خدای تعالی جهاد
کنند چون روز ترویه شود مر ترا باشد بروز آن روز ثواب هزار
بنده آزاد کردن و هزار شتر قربان کردن و هزار اسپ در سبیل خدای تعالی
دادن و چون روز عرفه شود مر ترا بود بروزهٔ آن روز ثواب دو هزار بنده
آزاد کردن و دو هزار شتر قربان کردن و دو هزار اسپ به غازیان دادن
از برای جهاد و ثواب دو ساله روزه یک گذشته و یک آینده حکایت
ابو یوسف رحمه الله گفت وقت مجاور کعبه بودم در ایام عشره
زاهدی دیدم از جملهٔ مجاوران هر شبانگاهی که روز فرو شدی
گفتی خداوندا بحرمت روزه داران این دهه و روزه داران روز
عرفه که ما را از ثواب روزه داران این روز عرفه محروم مگردان
وی را گفتم همه این دعا این میکنی و چیزی دیگر نمی‌خواهی گفت

زیرا که مرا پدری بود که همیشه این دهه را روزه داشتی و بوقت روزه
گشادن این دعا بگفتی بعد از وفات وی او را بخواب دیدم گفتم
ای پدر خداوند تعالی با تو چه کرد گفت مرا چون در خاک نهادند
و باز گشتند در حال گور بر من چنان نورانی شد که گویی هزار
مشعله افروخته اند در گور من خطاب آمد که تو همیشه از ما
ثواب روزه داران عرفه میخواستی ثواب ایشان اینست که می بینی
دعای ترا مستجاب کردیم حکایت زاهدی میگوید به بیت المقدس
بودم و مرا یاری بود ابو عروه نام و بخواب می بینم که قیامت
برخواسته است و دشت قیامت سیاه است چون شب سیاه
و مرا با این یار فرمان بهشت رسید در پیش یار من ده مشعلهٔ
نور است و در پیش من دو مشعله مرا گفتند در پیش او ده مشعلهٔ
نور از آنست که این دهه را روزه داشتی تمام و تو دو روز روزه
بیش نمیداشتی باید که این دهه را روزه داری تا بقیامت در انوار باشی
حکایت ثفیان ثوری طیب الله روحه در گورستانهای گورستان
بصره میگذشتم در شبی از شبهای عشرهٔ ذی الحجه بر سر گوری رسیدم

نوری دیدم که از آن گور بر می آید در تفکر شدم که این چه تواند بود و گور
کیست ندای شنیدم و کسی را ندیدم گفت این گور کسیست که دههٔ
ذی الحجه را بروزه گذاشته است اگر خواهی که مثل این کرامت بیابی
بر تو باد که این دهه را بروزه گذاری و بطاعت مولی تعالی مشغول
باشی و هو الموفق و المعین الهی ما را از ثواب روزه داران این دهه محروم
مگردان فصل شصت نهم فی فضیلت یوم الترویه بدانکه روز
هشتم ذی الحجه را یوم الترویه گویند و ترویه سیراب کردن بود
و اندیشه کردن بود و اختلافست که ترویه بچه معنی خوانند
بعضی گفته اند عادت عرب بود که هرچه بدان نزدیک آبی بودی
همه بر پشت ستوران آنجا جمع کردی که حاجیان تشنه و ستوران
ایشانرا سیراب کنیم ترویه اینجا سیراب کردنست بدین معنی
ترویه خوانند و بعضی گفته اند که اندیشه کردنست چون
آدم را فرمان آمد که از برای ما خانهٔ بنا کن که معبد فرزندان تو
شود تا ما را در آنجا عبادت کنند خانهٔ بنا کرد و آن بیت المعمور است
که بر آسمان چهارم است که معبد فرشتگانست و با خود اندیشه

میکرد که کریم چون کاری فرماید و آنکس آنکار را تمام کند او را ببخشد یک آن
کریم حاجت روا باشد من امروز چه حاجت خواهم چون شبانگاه
شد دلش بر حاجت فرزندان قرار گرفت مناجات کرد که خداوندا
هر عاملی که از عمل فارغ شود مر او را مزدی بود مزد من بدین
عمل چیست فرمان آمد که نخستین گناه که این خانه را طواف کنی ترا
بیامرزم گفت خداوندا زیاده طمع دارم فرمان آمد که هر که از
فرزندان تو تا قیامت مرین خانه را طواف کند گناهان او را بیامرزم
و قلم عفو در جریدهٔ اعمال او در کشم گفت خداوندا زیاده ازین
طمع دارم فرمان آمد که هر که از فرزندان تو آرزو برد که کاشکی
بدان خانه رسیدی بدین آرزو ایشان را بیامرزم و شایستهٔ
بهشت و دیدار خود گردانم گفت خداوندا زیاده ازین طمع دارم
فرمان آمد هر طواف کنندهٔ که مؤمنانرا در طواف دعا یاد کند همه
را بدعای او بیامرزم آنگاه آدم علیه السلام گفت الهی حسبی اکنون
دلم از کار فرزندان فارغ شد اکنون حاجی اگر چه بخیل بود گوید
اللهم اغفر لی و لوالدی و لجمیع المؤمنین و المؤمنات بدین اندیشه

که آدم علیه السّلام درین روز کرد این روز را ترویه نام کردند واین روز
را بروزه باید کذاشتن چنانکه در حدیث ماقبل شنودی ثواب وبرا
که مزد هزار بنده بود که آزاد کند وهزار شتر وهزار اسپ جهاد
دهد کسی را که این روز را دریابد وروزه ندارد (وروزه دارد وبر شکر دریابد هم) لی روز کسی
بود ودر شب عرفه که پس روز ترویه است بیداری کردن بس
مبارک است که ام سلمه رضی الله عنها روایت میکند از حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم که فرمود هرکس هرکس از شبهای عشرهٔ ذی
الحجّة دو رکعت نماز کذارد وبخواند در رکعت اوّل فاتحه
یکبار وقل هو الله احد پانزده بار ودر رکعت دوم فاتحه
یکبار وآمن الرسول یکبار وقل هو الله احد پانزده بار
بدان خدای که جان محمد در قبضهٔ قدرة اوست که اگر کناهان
او زیاده از کف دریا باشد بیرون نیاید از نماز مکر پاک
از کناهان وعطا دهد خداوند تعالی او را بهر رکعت هزار
کوشک در بهشت ودویست هزار حور او را کرامت کند وثواب
دویست هزار حج در دیوان او نویسند ودویست هزار عمره

وآیة الکرسی یکبار هم

ودر آید

ودر آید در شفاعت او دویست هزار کس که مستوجب دوزخ
شده باشند وبهتر باشد از پرسیدن هزار بیمار وبهتر
بود او را از انکه بر هزار جنازه نماز کذارد واز هزار شتر که
قربان کند وچنان بود که کوئی هزار تن از فرزندان اسماعیل
پیغمبر علیه السلام باز خریده وآزاد کرده باشد چنان بود که کوئی
هزار دینار زر در راه خدای تعالی صدقه کرده باشد وچنان
بود که هزار کرسنه را طعام داده باشد وکسی قدر طاعت ندانند
تا درجات بهشت نبیند وآن زمان که بینند هیچ سود نه دارد
واما علم زندکانی چیست آنکه میخوانی قوله تعالی لیبلوکم
ایکم احسن عملا یعنی بیازماید شما را تا کیست از شما نیکو
عمل تر وبسیار عمل تر حکایت یکی از بزرکان در پیش زن
نشسته بود تا موی لب وی باز میکرد واو تسبیح میکفت مزین
کفت ساعتی لب مجنبان تا هموار آید زاهد کفت تو مرا حظ عمر
یکساعت بلع تا من یکساعت لب نجنبانم فصل هفتادم فی فضیلت
یوم عرفه بدانکه حق تعالی چهارده را فضیلت نهاد بحکم

حکایت یوم عرفه بدانکه حق تعالی چهارده ره فصل

فصل هفتادم [illegible]

چهار وقت مبارک که درین چهارده است اوّل دههٔ محرّم
بحکم روز عاشورا دویم دههٔ میانکی ماه شعبانست بحکم آنکه در وی
شب براة است سیم دههٔ آخر ماه رمضان بحکم آنکه در وی شب
قدر است چهارم دههٔ اوّل ذی الحجّة که در وی روز عرفه است
واز اینجا بوده است که سلف همه دهها را بطاعت کذرانیده
اند وبزرک داشته اند وبزرکی آن روز عرفه است که حق تعالی
در محکم تنزیل خود در دو جا قسم یاد کرده است چنانکه
میفرماید وشاهد ومشهود در تفسیر چنین آورده است
که شاهد روز آدینه است ومشهود روز عرفه است وجای دیکر
میفرماید که والفجر ولیال عشر جماعتی از مفسران برانند که فجر
اینجا بامداد روز عرفه است وقسم بچیزی یاد کنند که آن چیز
شرفی وعظمتی دارد واحادیث در شرف وخطری این روز
بسیار است روی عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما عن رسول الله صلی
الله علیه وسلم انه قال لا یبقی یوم عرفة رجل فی قلبه مثقال ذرة
من الایمان الا غفر له فارسی حدیث عبد الله عمر رضی الله عنهما

روایت

روایت میکند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچ بندهٔ نبود از بندکان
خداوند تعالی که در روز عرفه در دل او مثقال ذرهٔ ایمان بود الّا
الّا انکه خداوند تعالی بیامرزد او را مرد سؤال کرد که این خاص است
یا عام ابن عمر کفت من نیز از آن حضرت سؤال کردم آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرمود که عامست جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت میکند که رسول
صلی الله علیه وسلم فرمود که چون روز عرفه شود حق تعالی رحمت خود نشر کند
که در هیچ روزی آن مقدار آزاد نکرداند از بندکان خود که در روز
عرفه وهر که حاجتی خواهد دینی ودنیائی حق تعالی قضا کرداند
وهر کس آمرزش خواهد او را بیامرزد وحق تعالی [illegible] نظر
نکند به مختال ومتکبر که این روز روز بزرکوار است وچکونه
بزرکوار نبود روزی که آن روز آمرزش کناهان وخشنودی خصمانست
چنان که می آید بحدیث مشهور از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم انه قال
وقفت بعرفات وسألت الله عز وجل ان یهب لی جمیع امتی فاوحی
الله تعالی الیّ یا محمد ما بینی وبینهم قد وهبت لک فلیصلحوا ما بینهم
وبین العباد فلما وقفت بالمشعر الحرام قلت یا رب انک قادر

عَلٰی مَا اَرْضَاهُ خُصُومُهُمْ وَهَبْهُمْ لِی فَاَجَابَنِی اللّٰهُ تَعَالٰی اِلٰی ذٰلِكَ
فَانْخَسَفَ الشَّيْطَانُ لِذٰلِكَ وَحَثَّ التُّرَابَ عَلٰی رَاْسِهِ وَدَعَا بِالْوَيْلِ
وَالثُّبُورِ عَلٰی نَفْسِهِ وَفِی رِوَايَةٍ اُخْرٰی دَعَا الشَّيْطَانُ عَلٰی نَفْسِهِ
بِالْوَيْلِ وَقَالَ يَا وَيْلَاهُ هَدَمَ مَا فَعَلْتُهُ فِی عُمْرِهٖ سَاعَةً وَاحِدَةً
وَضَاعَ فارسی حدیث چنین میفرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
که بموقف عرفات بایستادم و مناجات کردم وگفتم خداوندا هیچ
هیچ غم چون غم امّت من نیست و روزی ازین روز شریفتر نیست
وموضع ازین خطیرتر نیست بحرمت این روز شریف وبقعهٔ خطیر
که کناهان امّت من بمن بخش وایشانرا درکار من کن فرمان آمد
که آنچه میان من ومیان ایشان بود بخشیدم ایشانرا کوی تا
خصمان خودرا خشنود کنند وصد بهشت ایشانرا بود چون بموقف
مَشْعَرُ الْحَرَامِ وقوف آوردم مناجات کردم که خداوندا هر کس
که خصمان خودرا کم کرده اند ازکجا یابند واکر یابند شاید که خشنود
نشوند قادری برآنکه خصمان ایشانرا خشنود کردانی وهمه را
بمن بخشی فرمان آمد که دعای ترا اجابت کردم فردای قیامت

ایشانرا بیامرزم وجمله را در بهشت فرستم چون ابلیس علیه اللعنة
این حال بدانست خروش برآورد وخاك برسر کردن کرفت که در
دنیا چندین سعی کردم که اینهارا ازراه ببردم تا باخود بدوزخ برم
نتوانستم وهمه سعی من باطل شد درخبر می آید که همهٔ خلق
اوّلین وآخرین درعرصهٔ عرصات جمع شوند بعضی تشنه وآیتی
وبعضی کرسنه وناتوانی وکناه بر کردن وامکان کریختن نی طاعتها
راخصمان برده وروی بازاستاندن نی وحجّت برهر یکی لازم
شده وامکان جواب نی فرشتکان فرود آمده وکرد ایشان
درآمده وندای جباری وقهاری برآمده که یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ
وَالْاِنْسِ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذُوا مِنْ اَقْطَارِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ
فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ اِلَّا بِسُلْطَانٍ یعنی ای آدمیان وپریان
اکر امکان کریز دارید بکریزید واز میان بیرون روید امروز
هیچکس امکان بیرون شدن نتواند مکر بحجّت وهیچکس را
برخداوند تعالی حجّت نباشد وهرکس درحساب خود درمانده

ویدر در پیش پسر مینالد ومی زارد که من ترا پرورده ام وکوه و
کاروان کرفتم ازجهت تو وحرام وحلال کسب کردم از بهر تو
امروز باندك طاعتی حاجتست تا بلکه طاعت من زیادت آید چنانکه
درما قبل شنیدی این سخن را پس چون تحیّر خلق بنهایت رسد
ودرماندکی ایشان بیکبار ظاهر شود حق تعالی بربندکان درماندهٔ
خود ببخشاید حکایت فقیه ابو اللیث سمرقندی رحمة الله در
تَنْبِيهُ الْغَافِلِينَ می آرد که چون حال بندکان بدین جایکاه رسد
منادی ندا کند اززیر عرش که ای بندکان خداوند تعالی میفرماید
که آنچه درحضرت ما کردید ازجرم وجنایت همه را درکذاشتم
بَقِيَّتِ التَّبِعَاتِ باقی ماند که حق خصمانست شمارا در دل می افتد
که خصمان حقّ خود بیکدیکر بخشید ویا بمن بخشید فریاد
برآرند وکویند خداوندا چون تو مارا بخشیدی ما هریه
یکدیکر بخشیدیم وازیکدیکر خشنود شدیم ویکدیکررا
بحل کردیم فرمان رسد که دستهای یکدیکر بکیرید وبهشت
درآیید همه بیکبار خروش برآرند وبخرامند وبهشت درآیند

جابر بن عبد الله کفت ازحضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم شنیدم که
فرمود که جبرئیل علیه السلام حکایت کرد که درمیانهٔ دریای محیط
کوه پارهٔ است مقدار سی کز وبهر جانب این کوه هزار فرسنك
دریاست همه آب ایستاده بهرجانب او وآب شوراست وحق تعالی
درپایان آن کوه پاره چشمهٔ آب آفریده است آب وشیرین وخوش
مقدار سه انکشت ازدریا دور برلب آن چشمه درخت انار
آفریده است ودرسر آن کوه عابد آفریده است وآن عابد صومعه
ساخته ودران صومعه مرخداوند تعالی را پانصد سال روز بروزه
وشب بنماز بسر برده ویکشب نخفته ودرین مدّت عمر یك معصیت
نکرده ویك ذلّت ازوی در وجود نیامده هر شب چون نماز بکردی
وازان آب چشمه روزه کشادی وازان درخت هر روز خدای تعالی
یك انار بیرون آوردی واو آن انار را بخوردی همه طعمهٔ وطعام
او شدی وباز طهارت تازه کردی وبرفتی برسر آن کوه دران
صومعه درنماز ایستادی تا روزکار مدّت عمر او همین بود
چون مدّت عمرش باخر رسید ازحق تعالی درخواست کرد

تا جان او را در سجده بردارند اجابت یافت هم در سجده جان او
قبض کردند و امروز همچنان در سجده است تا قیامت و قیامت
سر از سجده بردارد و ما فرشتگان که فرود می آییم کذر ما بران
بنده است همچنان در سجده می بینیم جبرئیل گفت بمن چنان رسیده
که در لوح محفوظ چنان ثبت است که فردای قیامت آن عابد را
فرمان بهشت آید که او را بهشت در آرید بفضل و رحمت من
نه بطاعت وی عابد فریاد برآرد که بَلْ بِطَاعَتِیْ یعنی کوید خداوندا
بطاعت خود بهشت میروم و مرا بطاعت من بهشت بر و من
مدت پانصد سال ترا طاعت کردم که درین مدت از من یک
معصیت نیامد این همه طاعت من کجا رود فرمان آید که ای
فرشتگان بندهٔ من بهشت را چون بعمل خود می طلبد نعمتهای
ما را که در حق وی کرده یم مقابله کنید بطاعتهای وی هر کدام
زیادت آید با او بهمان عمل کنیم پانصد ساله طاعت وی را با
نعمت بینایی مقابله کنند نعمت بینایی یادت آید چندین
نعمتهای دیکر بماند فرمان آید که ای بنده بطاعت و عمل

خویش بهشت میروی یا برحمت ما کوید بعمل خود پس فرمان
آید که زاهد را بند و زخ برید زبانیه در وی آویزد فریاد و
خروش برآرد که خدایا برحمت تو فرمان رسد که بلا ریدش
بموقف بایستانند خطاب رسد که اول ترا بیافریدم و هست
کردم و تو هیچ نبودی کوید بَلٰی یَا رَبِّ فرمان آید که توفیق
طاعت و قوت پانصد ساله عبادت دادمت و از میان آب شور
برای تو آب شیرین بیرون آوردم و برای تو از آن کوه درخت
انار آفریدم که درخت در سالی یکبار بیش بار نیارد هر روز
از برای تو اناری بیرون آوردم و ترا تا قیامت در سجده
بداشتم این نعمتها در حق تو بفضل و رحمت من بود یا بعمل تو کوید
بفضل و رحمت تو یَا رَبِّ باز فرماید که نه الستهٔ که هر کرا از بندگان
کرامتی کنم بفضل و رحمت من بود نه بعمل بنده آنگاه فرمان آید
که بندهٔ مرا بفضل من به بهشت برید که او را آمرزیدم او را بهشت
در آرند وَاللّٰهُ اَعْلَمُ الٰهی ما عاصیان را بفضل خود بهشت برسان

فصل هفتاد و یکم فِیْمَا یُؤْتِیْ یَوْمَ عَرَفَة بدانکه اصحاب نیار او قاتی

بود که دران اوقات لشکر را عرضه دهند و دران روز عرض
لشکر کرامتی بود و عطایی زیادتی آماده کرده مر حَشَم را از اسب
سِنام و جامهٔ فاخر و ولایت استمالت دل حَشَم را تا هر کرا ساخته
تر بینند و در خدمت و بندکی نمودن جُسْت تر خِلعت کزیده تر بوی
دهند و چون آن وقت بیاید حشم خود را نیز بیارایند و زیادتی
خدمت کنند که پیش از ان نکرده باشند طمع زیادتی و کرامت و
نواخت را اینجا نیز مَالِكُ الْمُلُوْك همین است چون این اوقات فاضله
بیاید بندکان خاص خود را بزیادتی خدمت بطاعت مشغول کرداند
تو نیز اکر مشغول کردی همان یابی که ایشان یابند و از جملهٔ خدمتهای
زیادتی که درین روز میباید کرد یکی روزه است که در واحادیث بسیار آمده
است و ازان جمله یکی حدیث ام سلمه است رضی الله عنها که رسول فرمود
نعم الیوم یَوْمُ عَرَفَة مَنْ صَامَ یَوْمَ عَرَفَةٍ جَعَلَ اللّٰهُ لَهُ نَصِیْبًا فِیْ ثَوَابِ
مَنْ حَضَرَ الْمَوْقِفَ وَالْمُزْدَلِفَه وَمَنْ صَامَ یَوْمَ عَرَفَةٍ اَلْبَتَّةَ لَهُ الشَّفَاعَةُ
وَالْمَغْفِرَةُ فارسی حدیث ام سلمه رضی الله عنها روایت میکند که رسول صلی الله علیه و سلم
فرمود نیکو روزی است روز عرفه که حق تعالی بندهٔ خود را نصیب

دهد در ثواب آنکسانی که در مَوْقِف و مُزْدَلِفَه اند از حاجیان
و هر که روز عرفه روزه دارد اَلْبَتَّه مر او را شفاعت بود و آمرزش
بود و در مضمرات آورده که ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کنند
که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر که روز عرفه روزه دارد همچنان باشد
با کسی که بیست و چهار سال عبادت کرده الله تعالی را و هر که
روزه دارد روز عید قربان تا آن هنگام که نماز عید بگذارند
همچنان باشد که عبادت کرده است الله تعالی را شصت هزار سال
و دیکر درین روز از جملهٔ طاعات آوردنی دوازده رکعت نماز است
بروایت ابن عازب و اسامة بن زید رضی الله عنهما روایت می کنند که
رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر بندهٔ که خواهد که دریابد ثواب حج و عمره
پس کو بگذارد دوازده رکعت نماز میان پیشین و نماز دیکر
و بخواند در هر رکعت فاتحه یکبار و آیة الکرسی یکبار
وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ پانزده بار و هر دو قُلْ اَعُوْذُ هر یکی را یکبار
فضل حج بیابد و حساب قیامت از وی بردارند و خدای تعالی بدیها
او را بنیکی بدل کرداند و در بهشت در آرد او را و بر سر او تاجی بود

که نور از وی میتابد واو می کوید الحمد لله الذی صدقنا
وعده این نماز روز عرفه بود بشب عید نیز بخبر می آید
ازحضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که فرمود هرکس در نماز
شام عرفه عید دو رکعت نماز بکذارد و بخواند در هر رکعت
فاتحه وآیة الکرسی یکبار و قل هو الله احد پانزده بار
خضر علیه السلم روز قیامت او را شفاعت کند زیراکه این نماز
خضر است که در نماز شام عرفه میکذارند واما از عبادات
قولی رسول صلی الله علیه وسلم فرمود هرکس روز عرفه صد آیة از قرآن
بخواند بنا کند خداوند تعالی از برای او کوشکی در بهشت
که صد ساله راه بلندی آن باشد ودران کوشک چندان
ازطعام وشراب میوه بود که اکر همه اهل دنیا ازان بخورند
بسنده باشد ایشانرا واکر قرآن نداند بیست وپنج بار قل هو الله احد
برخواند چنان باشد که صد آیت از قرآن برخوانده باشد واز
اذکار درین روز بزرکوار یکی کلمهٔ توحید است که امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه روایت میکند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود بهترین

دعاها دعای روز عرفه است وبهترین چیزی که کفتهٔ من وپیغمبران
که پیش از من بوده اند اینست که لا اله الا الله وحده لا شریک له له
الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر
پس ازان بکوید اللهم اجعل فی بصری نورا وفی سمعی
نورا وفی قلبی نورا اللهم اشرح لی صدری ویسر لی امری
اللهم اعوذ بک من وسواس الصدور وسیئات الامور
وفتنة القبور ومن شر ما یلج فی اللیل وما یلج فی النهار
ومن شر بوائق الدهر این دعا را بطهارت بخواند بهر
حاجت که بخواند روا شود ودر شب عید بخبر چنین آمده است
که این نماز میباید کردن که ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند
که هرکس در شب عید قربان دوازده رکعت نماز بکذارد در هر
رکعت فاتحه وآیة الکرسی یکبار و قل هو الله احد پنج بار
بیرون آید از کناه همچون مار که از پوست بیرون آید وهشتاد
ساله عبادت در دیوان او ثبت کردانند ودر جنة الفردوس

ده هزار شهرستان بنام او بنا کنند در هر شهرستانی ده هزار
درجه وده هزار حور عین او را کرامت کنند وثواب ده هزار
شهید او را کرامت کنند وثواب حج وعمره آنسال او را کرامت
کنند وعذاب کور از وی بردارند ودر دوزخ از بهشت در کور او
بکشایند وبیحساب او را در بهشت درآرند **حکایت** ابو
یوسف ادیب رحمة الله چنین میکفت که جوانی بود در صحبت
ما بس متقی ولیکن با جعد وکلاه بود وخود را در زمرهٔ فاسقان
داشتی متقی فاسق نمای اولیتر از فاسق متقی نما وچون ایام عشر
درآمدی اعتکاف کرفتی اکرچه در بیابان بودی ودر روز عرفه
وترویه وشب عید نحر در عبادت مبالغت کردی روز روزه داشتی
این جوان وفات یافت در یکی ویرانه وتنها ومن با او بودم واین در شهر
طرطوس بود ومن بطلب کفن بیرون رفتم چون باز آمدم
هرچند در شهر مردم بودند همه را درین ویرانه دیدم
کفتم چه افتاده است شما را که همه جمع شده اید کفتند منادی
شنیدیم که جمیع خلایق بفلان جای جمع شوید تا بر ولی از اولیای خدا عز وجل

نماز کذارید درآمدیم درین ویرانه دیدیم این مرده را شسته
ودر کفن پیچیده که هرکز چشم هیچ بیننده ندیده باشد چنان
کفن وبر کفن او بخط سبز نوشته بود که این جزای کسی است که رضای
ما را بر هوای نفس خود برکزیند آن خلایق بر وی نماز
کردند و بخاکش دفن کردند وباز کشتند ومن در سر خاک
او دران سوی دیکر در خواب شدم او را دیدم بر اسب سبز
نشسته وجامهای سبز در پوشیده وعلم سبزی در دست
کرفته وبزرکوار را دیدم در قفای وی که هرکز ازان
شیرین تر وخوب روی تر آدمی ندیدم با چهار سوار
دیکر همه با جامهای سبز کفتم مرا بکویید که این جوان مردان
کیانند کفت اینکه در پیش میرود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
وآن چهار دیکر خلفای راشدین اند رضی الله عنهم صاحب
لوای علم ایشانم کفتم بکجا میروید کفت بزیارت الله تعالی
کفتم تو یار من بودی این کرامت بچه یافتی کفت باعتکاف دههٔ
ذی الحجة وبعبادت روز عرفه وشب عید نحر وترجیح رضای الله تعالی

یا محمد یا محمد صاحب ام الکتاب
حل مشکل سرور دین شافع
یوم الحساب

برهوای نفس ای برادر جهد کن بطاعت این ایام ودر ایثار
رضای خدای تعالی برهوای نفس خود که نجات از درکات
ورسیدن بدرجات بدین دو چیز است این بکفت واز
پیش چشم من ناپدید شد ومن درحسرت بماندم الهی مارا
توفیق حق کذاران این ایام ارزانی دار نی نی توحق این ایام
نتوانی کذارد ترا بستر نرم باید خواه ثواب باش وخواه مباش ترا
طعام چرب وشیرین میباید خواه حلال باش وخواه مباش
تو همین کلمه کرفتهٔ که حق تعالی را بطاعت ما نیاز نیست تو باری
برحمت ومغفرت او نیاز داری تو خدمت از جهت نیازمندی
خود کن نه از جهت بی نیازی او درخدمت رنجست لیکن
بنده بی بندکی نبود وبندکی بی رنج والسلام

٦٣

فصل هفتاد دویم فی فضیلت القربان بدانکه حق تعالی هر کرا
نعمتی داد شکر آن نعمت ازو باز خواست وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ
اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُوْنَ وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم مَنْ
اُنْزِلَتْ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ فَلْيَشْكُرْهَا اما فاضلترین روزها روزی

نحرست

نحر است لقوله علیه السلام اَفْضَلُ الْاَيَّامِ عِنْدَ اللّٰهِ يَوْمُ النَّحْرِ روز
جمعه وروز عرفه را سَيِّدُ الْاَيَّامِ خوانند وروز جمعه را عند الله
نکفت وروز نحر را عِنْدَ اللّٰهِ کفت چون ترا بافضلُ الایام
رسانید وبسیار مسکنت داد قربان کردن تعظیم عظیم است
شکر وی بکوی وشکر این نعمت قربان است ودر قربان
حدیث بسیار است رُوِيَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم
اَنَّهُ قَالَ اَيُّهَا النَّاسُ ضَحُّوْا طَيِّبَةً بِهَا اَنْفُسُكُمْ وَانْظُرُوْا بِهَا بَرَكَةَ
اللّٰهِ تَعَالٰى فِيْ اَمْوَالِكُمْ فَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى مُخْلِفُهُ عَلَيْكُمْ اِلٰى اٰخِرِ الْحَدِيْثِ
فارسی حدیث رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که ای آدمیان قربانی کنید
تا پاك شود بآن نفسهای شما وبرکت کند بآن خدای تعالی در
مالهای شما وخدای تعالی شما را خلف دهد وبدانید که هیچ مسلمانی
قربانی نکند مکر آنکه باشد خون آن قربانی وپشم آن وشاخ
آن وبول آن وپشك آن نور بود در کور وی ونور در میزان وی
ونور بر پل صراط ونور در بهشت وعطا دهد خدای تعالی
بهر تار پشمی ومویی خادمی وخادمهٔ در بهشت وابریا فرید

بروز قیامت در بالای سر وی وبپاچهٔ وی ثابت دارد
قدم ویرا بر صراط وبدنبهٔ وی حوری بدهد او را
در بهشت وبشکنبهٔ وی کران کرداند میزان ویرا وبپوست
وی او را حلهای بهشتی بپوشاند نفقه کنید اندکی تا مزد
دهند شما را بسیاری الحدیث عَظِّمُوْا ضَحَايَاكُمْ فَاِنَّهَا
عَلَى الصِّرَاطِ مَطَايَاكُمْ میفرماید که بزرك کردانید قربانیهای
خود را که بدرستی که آن بارکیرهای شما خواهد بود بر صراط
هر که ام کلانتر بود بکذرانند شما را بر صراط واز اینجا
کفت ربیع خثیم رحمة الله علیه که الهی اکر بدانستمی که رضای
خدای تعالی در قربانی کردن منستی من خویشتن را قربانی
کردمی چون رضای خود را بیك کوسفند باز بستهٔ وباز
آنرا بر صراط بارکیرها ساختی وفدای ما کردانیدی وآن آتش مارا
بسبب آن نکاه داشتی وآنکاه مناجات کردی وکفتی در حق خلیل خود
رضای خود باز بستی بقربان کردن فرزندی ودر حق ما
بیچارکان رضای خود باز بستی بیك کوسفند ویکی کوسفند

عَظِّمُوْا

رافدای

را فدای اسماعیل کردانیدی از عذاب دنیا وهمین کوسفند
را فدای ماکردی از عذاب دوزخ واهوال قیامت شکر
این نعمت را چکونه کذاریم حکایت می آید که در خانهٔ که
قربان نکنند در وآنخانه بخدای تعالی بنالد وصاحب خانه
را دعای بد کند که خالی کرداند ترا خدای تعالی از خیر چنانکه
مرا خالی کذاشتی از قربان وآنخانه که در وی قربان نکنند هدف
بلاها وزیانها شود ومصیبتها وبیماریها در آنخانه روی
نهد وآنخانه که در وی قربان کنند شادیها وبرکتها وآسایشها در آن خانه
پدید آید چنانکه بحکایت میاید حکایت یکی از بزرکان سلف عادة داشتی
که قیمت کوسفند بدرویشان صدقه دادی کفتی چون بر من قربان واجب
نیست که نصاب ندارم حیوانی چه بیجا را کشم بخواب دید که قیامت
آمده است وخلایق را بر بارکیران سوار می بیند وخود را
پیاده یکی سؤال کرد که چکونه است که این خلایق سوارند وآن
پیاده کفت از برای آنکه مردمان قربان کرده اند واو نکرده
کفت من نیز بهای آن صدقه کرده ام کفت تو ندانستهٔ که بارکیر

قربان بود نه بها دانستم که قربان میباید کرد که بها دادن
این فایده نخواهد داد حکایت بزرگواری بوده است درین
امت نام او احمد بن اسحق او میکوید که برادر من محمد بن اسحق
مردی عابد و پرهیزکار بود و از مال دنیا چیزی نداشت و با
تنکدستی تکلف کردی تا هر سال قربان کردی و هر رنج که
بروی آمدی این عبادة را نکذاشتی کفت این برادرم از
دنیا برفت بخواب دیدم که قیامت آمده است و خلق عالم همه
در عرصات حاضر آمده بوده اند ناکاه برادر را می بینم که بر
اسپی سوار شده که هرکز مثل آن ندیده بودم و بسیاری دیکر
در پیش او می رفتند بتعظیم تمام کفتم الله تعالی با تو چه کرد
کفت مرا بیامرزید کفتم بچه معنی کفت روزی در مسجد
جامع نماز میکردم در جیب من یک درم بود کنده پیری بیامد
و در پیش ستون باز ایستاد و کفت خداوند تعالی بران مسلمان
رحمت کند که بیک درم بر من رحم کند که قرض دارم و تقاضای
درشت میکنند آن درم را بدو دادم چون مرا در خاک دفن کردند

و باز کشتند ندای شنیدم که رحم کردی بر زیردستی ما نیز بر
تو رحم کردیم و هر چه کردی از تو عفو کردیم و تراشایسته
بهشت و دیدار خود کردانیدیم او را کفتم این بارکران در پیش
تو چیست کفت این قربانیهای منست که کرده بودم کفتم اکنون کجا
میروی کفت ببهشت میروم این بکفت و از چشم من ناپدید
شد تا بدانی که کسی برین درکاه زیان نکند و نکرده است

فصل هفتاد سیم فی فضیلت التشریق بدانکه تشریق
تکبیر است چنین نقل کرده اند از خلیل بن احمد که این ایام
را ایام تشریق خوانند بحکم آنکه ایام تکبیر است و بزرکان
این ایام را بطاعت کذرانیده اند و زبان از تکبیر خاموش
نداشته اند و بمذهب بعضی مشایخ آهسته میباید کفت
اصل آنست که حق ما را بیاد کردن خود فرموده درین ایام
چنانکه فرموده وَاذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَعْدُوْدَاتٍ و ایام معدودات
ایام تشریق است و درین ایام تکبیر سنت است چنانکه در روز
آدینه صلوات است هر باری که اَللّٰهُمَّ بکویی حضرت الله تعالی

را بهزار و یک نام خوانده باشی چنانکه در فضل صلوات کفتیم
و از بهر آنست که در پس هر نمازی درین ایام میباید کفتن
و این واجبیست زیرا که یاد کرد قرین کرد حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم
مر تکبیر را با جمعه چنانکه میفرماید لَا جُمُعَةَ وَلَا تَكْبِيْرَ اِلَّا فِيْ مِصْرٍ
جامِعٍ و جمعه فریضه است باید که تکبیر نیز فریضه بودی و اکر فریضه
نیست باری کم از واجب نیست اما اتفاق است مر کبار صحابه را رضوان
الله علیهم اجمعین چون امیر المؤمنین عمر و امیر المؤمنین عثمان و
امیر المؤمنین علی و عبد الله مسعود بر آنند که تکبیر از نماز
بامداد عرفه است و باز در تمامی اختلافست عبد الله مسعود
رضی الله عنه میکوید تا نماز دیکر روز عید و آن هشت وقت نماز است
و امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه این قول کرفته اند
زیرا که اجماع است درین و هر چه در و اجماع بود باید کفتن
و اجماع تا هشت نماز است و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه تا نماز
دیکر تشریق قطع کنید و آن بیست و سه نماز است و امام ابو یوسف و امام محمد
رحمهما الله این قول را کرفته اند زیرا که تکبیر ذکر الله تعالی است و اصل

اذکار در تکبیر است که اُذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا پس هر قولی
که بیشتر آنرا باید کرفتن و فتوی بر اینست و از امیر المؤمنین عمر
دو روایت است چنانکه امیر المؤمنین علی کفته و ابن مسعود
و از امیر المؤمنین عثمان در قطع روایت نیست و غیر ازین صحابه
را رضوان الله علیهم اجمعین قولها است و بقول امام اعظم به پنج شرط
واجب است یکی بر مردان نه بر زنان مکر بطریق تبعیت که اقتدا
کرده بودند و دیکر بر مقیمان نه بر مسافران مکر بطریق تبعیت
سیم بر اهل شهرها چهارم بر جماعت کذاران نه بر تنها
کذاران پنجم در فرایض نه در نوافل و در جماعت مردان
نه بر جماعت زنان و مذهب ابو یوسف و محمد بر فریضه
کذاران واجب شود که تبع فریضه است و فتوی بر قول ایشان
است و صورت تکبیر معهود اینست اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ این مذهب ماست
و مذهب امام شافعی تکبیر اَللّٰهُ اَكْبَرُ است و بس حجت ما وی
ذبح ابراهیم است علیه السلام چون ابراهیم را علیه السلام بخلت بیارا

وندای جباری بعالم در داد وَاتَّخَذَ اللهُ إبْرَاهِيمَ خَلِيلاً تعجب
در ملائکه افتاد که چگونه است ابراهیم که حق تعالی او را چنین
منزلت که تاج خلّت بر فرق او نهاد و او را بدین کرامت مخصوص
گردانید اول بجان ابتلا کرد وابتلا از خداوند تعالی اظهار
فضل است وخیر که در اول دانسته بود که در قصه چنانست
که چون نمرود علیه اللعنة آتش برافروخت یك فرسخ در یك فرسخ
وابراهیم را علیه السلام در منجنیق نهاد و در آتش انداخت
غلغله در ملکوت افتاد و مقربان حضرت عزت در خروش
آمدند و مناجات کردند که الهی کسی را که تاج خلّت بر فرق
او نهادی و ندا در عالم در دادی که وَاتَّخَذَ اللهُ إبْرَاهِيمَ خَلِيلاً
بدشمن وی میدهی تا هلاک کند فرشتگان را فرمان کرد
بروید اگر از شما یاری خواهد یاری دهید جبرئیل علیه السلام در رسید
وگفت یا ابراهیم بخلاص حاجت داری تا خلاص دهم ابراهیم
گفت اَمَّا اِلَيْكَ فَلَا یعنی حاجت دارم لیکن بتو نی همان کس که این
قضا کرده است می بیند و میداند وخلاص می تواند داد اگر

خلاص بایدش بدهد مرا با رزو خواستن واز غیر او حاجت
طلبیدن کار نیست فرشتگان از قوت یقین وی تعجب ماندند
بازش بمال ابتلا کرد چنانکه به حکایت می آید که روزی فرشته
بصورت آدمی بوی بیامد و او بر سر بالای نشسته بود در
رمهای خود نظر میکرد و بیابانها پر از گوسفند وگاو
واسب بود مرور آن فرشته بمثال سایلی در پیش او بایستاد
و باواز خوش والحان خوش گفت سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوس
ابراهیم را وقت خوش شد گفت نام آله من گوی و خوش میگوی
یکبار دیگر بگوی سایل گفت رایگان نگویم یك گوسفند ازین رمه
بمن ده تا باز گویم ابراهیم گفت هرچه درین بیابان گوسفند
است همه از آن منست همه را بتو بخشیدم یکبار دیگر باز گوی
سایل همان تسبیح را باز گفت ابراهیم گفت هرچه مرا از زر و
ضیاع است همه را بتو بخشیدم بار دیگر باز گوی سایل همان
تسبیح باز گفت ابراهیم علیه السلام گریان شد وگفت هرچه مرا از غله
وانبار است همه را بتو بخشیدم باز گوی سایل باز گفت ابراهیم

گفت هرچه مرا در خانه رخت ومطاع وغلام وکنیزك است
همه را بتو بخشیدم یکبار دیگر باز گوی سایل باز گفت ابراهیم
گفت مرا از مال وملك هیچ نماند مرا به بندگی قبول کن ویکبار
دیگر باز گوی همان تسبیح را باز گفت ابراهیم نزدیك او
آمد وگفت اینك تن خود را تسلیم تو کردم ببازار بر و بفروش
ویکبار دیگر بگوی فرشته تبسم کرد وگفت من فرشته ام مرا خدای تعالی
پس فرشته گفت خداوندا سزا بوده است که چنین بنده را
بدوستی گیری وچنین کس سزاوار دوستی بوده است بیت
ای کارهای تو همه بی مثل و بی نظیر ۞ زیرا که هم سمیع و هم صانع و هم قدیر ۞
حکایت ذبح اسماعیل پس بازش بفرزند که میوه دل بود
بیازمود در قصه آمده است که شب هفتم از ماه ذی الحجه که
ابراهیم علیه السلام خفته بود واسماعیل را علیه السلام در کنار خود
خوابانیده بود در خواب دید که آینده بیامدی وگفتی یا ابراهیم
من رسول خدا ام بتو آمده ام خداوند تعالی میفرماید که برخیز
واین فرزند که در کنار تست قربان کن از بهر من ابراهیم علیه السلام

از خواب در آمد و لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ کرد وگفت
این از دیو بود والّا خداوند تعالی مرا درین فرزند ذریة وعده
فرموده و خلف در وعده او محالست ودیگر آنکه کشتن فرزند
بی گناه معصیت وحق تعالی کسی را بمعصیت نفرماید آیا سرّ
این چه بود ومراد ازین حقیقت بود یا مجاز برخواست وطهارة
کرد وتا روز بنماز مشغول بود چون شب ترویه در آمد اندك
بخواب رفت باز همان خواب دید باز در فزع آمد و لا حول و لا قوة گفت
و برخواست وطهارت کرد وتا روز نماز کرد و اندیشه میکرد
تا چه شاید بود شب عرفه در آمد بیشتری شب بیدار داشت
و باخر شب در خواب شد وهمان آینده را دید که باز میگوید ای
ابراهیم حق تعالی ترا سلام میرساند ومیفرماید که برخیز و فرزند
خود را قربان کن در رضای ما من که خداوندم کسی را بمعصیت
نفرمایم آن چه می فرمایم طاعت بود از خواب بیدار شد حقیقت
شدش که این خواب عز و جل است آوردن دیو نیست که مراد ازین
حقیقت است بدین معنی آن شب را شب عرفه گویند همه شب نماز میکرد

ومیگریست چون روز شد فرض حق تعالی را بگذارد و فرزند
قرة العین خود را بخواند و گفت جان پدر مرا فرمانست از
حق تعالی که از بهر من قربان کن فرزند گفت فرمان برداریم

خود را

وطاعت داریم پیغام خداوند عز و جل را مادر فرزند را
بخواند و گفت این فرزند را امروز بنزدیک دوست می برم
وی را بیارای و جامهٔ نیکو بپوش در پوش آن مادر سر
موی فرزند را شانه کرد و چشم او را سرمه کرد و چنان
شد که چشم از وی بر نتوانست داشت بیت آنکه در نیکویی
نمونه بود ٭ چون بیارایش چگونه بود ٭ و اسماعیل هفت ساله
بود وی را گفت کارد و رسنی برگیر استوار برگیر برگرفت و در
عقب پدر روان شد چون بکوه برسیدند و بر شدن
گرفتن ابلیس علیه اللعنة در صورت پیری خود را بوی نمود
و گفت ای پسر میدانی که پدر ترا کجا می برد گفت می برد تا باین

کارد گوسفندی را قربان کند ابلیس گفت می برد تا باین کارد
تن ترا سر ببرد تو غلط کردی بگریز اسماعیل گفت ای پیر
جاهل و پیغمبر خداوند ست معصیت برو نرود و از من جنایت
نیامده است که خون من مباح شود و شفقت پدری در میان است
ابلیس گفت پدرت میگوید که مرا خداوند تعالی فرموده است
اسماعیل گفت اگر خداوند تعالی فرموده است هزار جان من
فدای رضای او باد ابلیس گفت پدرت میگوید که بخواب دیده ام
و این خواب هرگز از خداوند تعالی نبود و شیطان بود که دیو
فرموده باشد گفت ای پیر جاهل ندانسته که خواب انبیا شیطانی
نبود ابلیس نومید شد اسماعیل علیه السلام پیش پدر
آمد و قصهٔ پیر بالغ با پدر بگفت ابراهیم علیه السلام گفت
آن ابلیس است بسنگش دور کن اسماعیل سنگ چند بروی زد
بعضی میگویند اصل سنگ انداختن از آنجاست بر سر کوه
رسیدند ابراهیم علیه السلام روی بفرزند آورد و گفت ای

نور دیدهٔ من سه شب بخواب دیدم که خداوند عز و جل مرا
میگوید که پسر خود را از بهر رضای ما قربان کن تو چه بینی ٭
چنانچه خداوند تعالی میفرماید قوله تعالی فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ
قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى
قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ٭
فرزند گفت ای پدر فرمان خداوند تعالی است فرمان
او را باش گفت ای فرزند بوقت کشتن این صبر چیست

قوله تعالی

که می نمایی گفت ای پدر من از فضل خداوند عز و جل من
عجب میدارم که در حق من بیچاره بی هیچ سابقهٔ این لطف
میفرماید که همین ساعت به بهشت برد و از من خشنود گردد
چگونه خوشدل نباشم ولیکن مرا چرا نگفتی تا مادر را وداع
کنم آری فرزند خلیل خدا این آید بیت از بیخ درخت عود هم عود آید ٭
و از معدن جود جود موجود آید ٭ گفت ای جان پدر ترسیدم که
نباید که این سخن آنجا با تو بگویم و تو با مادر بگویی و او ترا از
من باز دارد بحکم شفقت مادری و سستی که زنان را بود و هم در

خداوند تعالی عاصی شویم فرزند گفت باکی نیست حکم من خداوند
تعالی است ولیکن ترا سه چیز وصیت میکنم یکی آنکه این پیراهن
مرا از سر من بر کشی تا خون آلود نشود و بمادر من بری تا بوی
من بوی رسد و بدان آرام گیرد و اگر خون آلود بوی بری
زود از این حال آگاه شود و نباید که اضطراب کند و در معصیت
افتد دویم آنکه دست و پای مرا بدین رسن استوار بربندی
که مبادا دست و پای زنم و بر تو آید و عاصی شوم و از خون من

دشوارم

جامهٔ شما خون آلود شود سیم آنکه در وقت کارد راندن روی
من بر خاک نهی که مبادا روی من ببینی و شفقت پدری
ترا نگذارد و در فرمان تقصیر شود و در وقتی که کودکان و هم
زادان من ببینی که بازی میکنند از من یاد کنی و گاه گاهی
بسر خاک من بیایی و مرا فراموش نکنی و چون مرا بخاک دفن کنی
مرا در پیراهن خود بپیچ تا بود که بحرمت پیراهن شما سؤال منکر
و نکیر بر من آسان شود ابراهیم علیه السلام گفت ای جان پدر
پیش از این سخنان مگوی که جان و جگر پدر خود را بریان

کردی پس پیراهن از سر وی برکشید و دست و پایش را به
بست و در رویش نظر میکرد و میکریست و اسماعیل روی بر خاک
نهاده میکریست ابراهیم علیه السلام در مناجات آمد و کفت
الهی مرا به چیزی ابتلا کردی که هفت آسمان و زمین طاقت آن
ندارند و میفرمایی که فرزند را بدست خود قربان کن ولیکن
همه ندای قهاری بعالم در داده که یَمْحُوا اللهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ
خداوندا مرا بفراق چنین فرزند صبر بده و این فرزند را به
دادن جان صبر ارزانی دار پس فرشتکان هفت آسمان
همه در خروش آمدند که خداوندا امروز در هفت زمین
و هفت آسمان بندهٔ از این دو بنده شایسته تر نیست یک
نظر رحمت در کار ایشان کن اسماعیل علیه السلام کفت ای پدر
در مناجات دیر ماندی پیش از این تأخیر مکن که نباید که مستحق
عقوبت شوم امید دارم که در قیامت روی یکدیکر را
ببینیم و فرشتکان در تعجب ایشان مانده بودند و میکفتند
که سزا بوده است که حق تعالی چنین بنده کان را بلا و سختی کیرد

بیکی

بیکی بخوش دلی جان شیرین را باختند و یکی قرة العین و ثمرة الفواد
را در رضای حق تعالی در میان نهاده پس ابراهیم علیه السلام کارد
بر قفای اسماعیل نهاد و بقوت بمالید کارد کار نکرد خطاب
بکارد رسید که ای کارد باید که یک موی از پیغمبر زادهٔ
ما نبری که عتاب است دوست را با دوست مراد از این امر
تحقیق نیست کارد بفرمان خداوند تعالی برکشت کفت غلط
نهاده باشی این بار کارد را راست بنه و بقوت بمال همچنان
کرد کفت پای بر کردن من نه و بقوت بمال تا بود که کارد ببرد
تا زود تر بصد رحمت رسم همچنان کرد هر چند او را قوت
بود بجای آورد کار بفرمان خدای تعالی دوتا شد از آن حال پسر را
خبر کرد کفت ای پدر کارد را در تیغ راست کن و دست در هوا
کن و بقوة بزن تا مرا رنج دیکر پیش نیاید ابراهیم علیه السلام دست
و کارد را بر آورد تا بقوة بزند از هوا ندای شنید که اَللّٰهُ اَکْبَرُ
اَللّٰهُ اَکْبَرُ ~~[illegible]~~ سر بر کرد جبرئیل را دید در هوا با فدا
دانست که خلاص پدید آمد ابراهیم کفت لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ

اسماعیل آن حال را بدید کفت اَللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ این کلمات شعار
حج شد و ذکر ایام تشریق شد و حجت شد مارا بر شافعیه
که تکبیر چنین میباید کفت در زمان جبرئیل علیه السلام برسید
و کفت خدایت سلام میرساند یا ابراهیم قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا
كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ یعنی تو خواب خود را راست کردی و فرمان
ما را هموار پیش رفتی و فرزند را فدای ما کردی بکیر این کوسفند
را فدای اسماعیل کردیم قربان کن تا از عهدهٔ قربان بیرون آیی
بعضی کفته اند آن کوسفند بود که هابیل قربان کرده بود حق تعالی نوری را
بفرستاد بر شبه آتشی تا آن کوسفند را برداشت و به بهشت برد
و از آن وقت باز در ریاض بهشت می چرید تا امروز که فدای اسماعیل
شد ابراهیم علیه السلام چون کوسفند را دید فرزند را همچنان بسته بماند
و بدوید و کوسفند را از آن کوه فرود آورد و آنجا آمد که امروز حجاج
قربان می کنند و ابراهیم علیه السلام در پیش کوسفند هفت عدد
سنک انداخت که کوسفند از آن سو نرود و آن سنک انداختن

ازجمله

از جملهٔ شعار مناسک حج شد و بعضی دیکر کویند که این سنکها
انداختن از آنست که چون ابراهیم علیه السلام نزدیک کوسفند رفت
جبرئیل علیه السلام اسماعیل را بکشاد و کفت ای پسر بر این کردن نهادن
تو حکم خداوند تعالی را ترا بنزدیک خداوند تعالی دعایی مستجاب است
هر چه میخواهی بخواه که حق تعالی آنرا اجابت کند اسماعیل کفت
خداوندا هر که بقیامت حاضر آید از فرزندان و ترا یکی کفته
و یکی دانسته و شریک نیاورده بتو تا بوقت مرگ اکرچه کناه
بسیار داشته باشد همه را بیامرز و در کار من کن جبرئیل
علیه السلام کفت ای پسر مژده باد مر ترا که حق تعالی دعای ترا اجابت
کرد و همه را بتو بخشید آنکاه ابراهیم کوسفند را قربان کرد و تا آن
غایت هیچ نخورده از آن جکر بخورد او و فرزند او سنت شد
تا پس از نماز عید چیزی ناخوردن و بجکر قربانی روزه کشادن
چون بخانه باز آمدند مادر اسماعیل بر در ایستاده بود تا اسماعیل
چه وقت رسد چون چشم اسماعیل بر روی مادر افتاد
کریان شد کفت جان مادر چرا میکریی چیزی نکفت

الحاح بسیار کرد کفت ای مادر پدر مرا فرمان خدای تعالی بود
که مرا قربان کند آنکاه قصه با مادر بکفت مادر و همه اهل
بیت کریان شدند و سجده آوردند مر خدایرا عز و جل
این بود قصهٔ ذبح اسماعیل الٰهی مارا از ثواب ایشان محروم
مکردان بمنه و کرمه **فصل هفتاد چهارم فی النهی عن المعاصی** بدانکه
مسلمانی بر دو قسم است یك قسم کردنی که آنرا امر معروف
خوانند و یك قسم ناکردنی که آنرا معصیت خوانند
همچنانکه بفرمودن طاعت فرمانست بنهی کردن منکر
و معصیت نیز فرمانست وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ
قوله تعالی إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ
وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ
طاعت هر پیرزنی تواند کرد مرد آنست که از معصیت باز ایستد
و ازاینجا فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم الْمُهَاجِرُ مَنْ هَاجَرَ
السَّيِّئَاتِ وَالْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ هَوَاهُ یعنی مهاجر کسی است که
از بدیها هجرت کند و مجاهد بحقیقت آنست که با هوای
نفس

و آن بچکان که در پیش او ایستاده بودند آن فرزندان کافرانند
که ایشان خدمتکاران بهشتیان باشند و من جبرئیلم و او
میکائیل است **فصل هفتاد هفتم فی الغیبت** بدانکه غیبت
پیدا کردن عیبی بود که در برادر مسلمان چون کوری و کری
و لنکی و مانند آن که چون در پیش او بکویی شرم دارد و کراهیت
آیدش و اکر آن عیب در وی نبود و بکویند بهتان بود و
عقوبت آن از عقوبت غیبت بتر بود باشد چنانکه حضرت مصطفی
صلی الله علیه و سلم فرمود أَتَدْرُونَ مَا الْغِيبَةُ قَالُوا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ
فَقَالَ ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قَالُوا أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي
مَا أَقُولُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهَتَّهُ و غیبت
بر چهار وجه است یکی کفر است و یکی نفاقست و یکی معصیت
و یکی مباح و آن اول وجه که کفر است آنست که کسی مسلمانی
را غیبت کند دیکری او را منع کند کوید راست کویم چنین است
که من میکویم حرام را حلال داشت این کفر بود چون او را
بد ندارد اما آن وجه که نفاقست آنست که کسی را غیبت کند

و کوید نام نمی برم تا غیبت نشود و شنوند کان میدانند که
کرا میکوید معصیت میکند و از خود پارسایی بر ساخته
آن ریا و نفاقست اما آن وجه که معصیت است آنست که کسی
غیبت کسی کند و نام او برد و حرام میداند این معصیت بود
اما آن وجه که مباح است آنست که کسی را بفسق صفت کنی و او فاسق
بود و ببدعت صفت کنی و او مبتدع بود و غرض تو آن بود
تا مردمان از وی حذر کنند آن مباح بود چنانکه حضرت
مصطفی صلی الله علیه و سلم میفرماید اُذْكُرُوا الْفَاجِرَ بِمَا فِيهِ لِكَيْ يَحْذَرَهُ
النَّاسُ عَنْهُ و غیبت کردن با کوشت مرده خوردن برابر است
قوله تعالی وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ
أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ سبب نزول این آیت
آن بود که رسول صلی الله علیه و سلم در غزایی بود با هر دو تن از توانکران
یکتن از درویشان را قرین کرده بود تا توانکران بعنایت
درویشان بر آسایند و درویشان نیز بلقمهٔ توانکران بر
آسایند سلمان را با توانکران قرین کرده بود بمنزلی فرود آمدند
دهم

کرد هیچ نامحرمی ننکری بشهوة و چون ناکاه چشم تو بر او
افتد دو چشم در دوزی چنانکه خداوند تعالی میفرماید
قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ
وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ
یعنی بکوی ای محمد کرویدکان از مردان و زنان را تا که چشم
از نکریستن بشهوة از نامحرم نکاه دارند و فرج را در ذکر
با چشم برابر یاد کرد زیرا که بشهوت در نامحرم نکریستن
فتنه خیزد که چون چشم به بیند دل در آویزد چنانکه شاعر
فرموده بیت دل را همه آفت از نظر میخیزد ٭ چون دید
بدید دل در او آویزد آفت کار دل از دید بلکه نکریستن
بحرام خود زناست که بهر اندام زنا مقصود است بقول
حضرت رسول صلی الله علیه و سلم الْعَيْنَانِ تَزْنِيَانِ وَالْيَدَانِ تَزْنِيَانِ
و قال علیه السلام فی خطبة الوداع مَنْ أَصَابَ مِنِ امْرَأَةٍ نَظْرَةً
حَرَامًا مَلَأَ اللّٰهُ تَعَالَىٰ عَيْنَيْهِ نَارًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ وَمَنْ صَافَحَ

اِمْرَأَةً حَرَامًا صَارَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَدَاهُ مَغْلُولَةٌ اِلٰى عُنُقِهٖ ثُمَّ يُؤْمَرُ
بِهٖ اِلَى النَّارِ فَاِنْ قَبَّلَهَا اَوْ فَاكَهَا اَوْ فَجَرَهَا حُبِسَ بِكُلِّ كَلِمَةٍ
فِي النَّارِ اَلْفَ عَامٍ وَمَنْ قَادَ بَيْنَ رَجُلٍ رَجُلٍ وَامْرَأَةٍ حَرَّمَ
اللّٰهُ تعالى عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوٰيهُ النَّارُ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ فارسی
حدیث چنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم میفرماید که از چشم زنا آید و از
دست زنا آید و از پای زنا آید چون بچشم در نامحرم بشهوة
نگریستی زنا شد و چون دست بنامحرم دراز کردی زنا شد
و چون بپا بنا شایست رفتی زنا شد بهر یکی از اینها
در دفتر اعمال تو زنا نویسند معنی حدیث دویم رسول
علیه السلام در حجة الوداع چنین فرمود که هرکه بنامحرم نگریست
بخیانت حق تعالی دو چشم او را پر آتش گرداند و بفرماید
تا او را بدوزخ درآرند و هر کس دست بنامحرم دراز کند
در قیامت بیاید دستهای بغل آتشین بند کرده و همچنان
بدوزخ برندش و هزار رسال بدان بسوزندش و هرکه
در میان مردی و زنی قوادگی کند تا ایشان در حرام افکند

خداوند

خداوند تعالی بهشت را بروی حرام گرداند و بازگشت وی
بدوزخ بود و هرکه در زنی چندان نگاه کند که اندام نهانی
آن زن بروی معلوم شود اگر روزه دار بود روزهٔ وی تباه
شود یعنی نور روزه از وی بشود این همه سزای کسی است که
بحقیقت زنا نکرده است اما آنکه زنا کند چگونه باشد خواجه
عمر عزیز خود را بمقام رسانید که هیچ ثواب ندارد از روزه
هیچ میدانی که چند بار بنامحرمان نگاه کردهٔ و چند
هزار بار بنامحرمان نظاره کردهٔ و در دفتر اعمال تو زنا
نوشته اند یا یکی زنا بحضرت روی مجالست نیست با صد هزار
چگونه بود آن همه را بر تو نوشته اند و ترا معلوم نیست
که آن تو در گذرانیده اند یا نی اگر گذرانیده اند خوشا حال تو
و اگر نه وای بر تو اکنون میدانی تدارک آن کن تا در عرصات
قیامت درمانی الهی ما را بفضل خود بیامرز و شایستهٔ بهشت
و دیدار خود گردان آمین حکایت عتبة الغلام رحمه الله عالم
و زاهد بود و هفتاد سال بود که قلم تکلیف بروی رفته بود

ملازمان چنین گفتند که درین مدت از وی صغیرهٔ ندیدیم
تا بکبیره چه رسد و در شبانروزی دویست رکعت نماز کردی
از جملهٔ اوراد او بود و اذکار بسیار و اوراد نیکو داشت وقتی
با مریدان در روزی سرما بخانهٔ میرفتند بجایگاهی رسیدند
خواجه باز ایستاد و تأمل کرد و بیهوش شد و عرق از وی
روان شد و نعرهٔ بزد و بیفتاد و چون بهوش باز آمد
از وی سؤال کردند ~~از وی سؤال کردند~~ که خواجه شما را چه
افتاد گفت در وقت جوانی درین مقام خداوند تعالی را
آزرده بودم درین مقام گذری کردم غلامی را با جعد و کلاه پیش آمد و من بشهوة در وی نظر کردم و زناد رحیثم است
زنا درین مقام بر من نوشته اند و در نظر او لین و آخرین
در دست من خواهند نهاد و خطاب عزت در رسد
که اقْرَءْ كِتَابَكَ نامهٔ خود را در پیش پیغمبران باید خواند
کسی که حال چنین باشد عجب باشد که از خود بهوش باز آید
حال او با چندین طاعت و این یک معصیت این بود

باچندین

ما با چندین کبیره که از مادر وجود آمده است حال ما چگونه
خواهد بود الهی بر ما رحمت فرمای و قلم عفو در جریدهٔ اعمال ما در
کش آمین یا رب العالمین فصل هفتاد پنجم فِي جَنَايَتِ الْعَيْن
۷۰۵ و از جنایت چشم دیگر آنست که در بندگان بنظر حقارت
ننگری که این جنایت بس بزرگ است می شاید که آنکس ولی
خدای تعالی بوده باشد و تو او را خوار داشته باشی خداوند
تعالی میفرماید یَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسٰى
اَنْ يَّكُوْنُوْا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَآءٌ مِّنْ نِّسَآءٍ عَسٰى اَنْ يَّكُنَّ
خَيْرًا مِّنْهُنَّ میفرماید ای گروه بندگان از مردان و زنان در
یکدیگر بچشم سبک داشت منگرید و یکدیگر را سخره و افسوس
داشت مکنید ای بسا کس که بنزدیک خداوند تعالی از شما بهتر بود
و تو او را فاسق می بینی و خود در طاعت حکم مکن که او دوزخی
است و تو بهشتی که کارها بآخر پدید آید بلکه تو او را دعای کن
بنیکویی و خود را عاقبت نیکو خواه که محمد بن الکعب القرظی
رضی الله عنه روایت میکند که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم بر بالای منبر

خطبه میخواند در خطبه دست راست در هوا کرد چنین گفت
که این کتابیست که حق تعالی نام و نسب اهل بهشت درین کتاب
ثبت کرده است از بندگان که کم نشوند و زیاده نشوند
باز دست چپ در هوا کرد و گفت که این کتابیست که حق تعالی
که نام و نسب اهل دوزخ را درین کتاب ثبت کرده است
که کیانند از اهل دوزخ که کم و زیادت نشوند یعنی در ازل حکم
کرده و دانسته که اهل بهشت کیانند و اهل دوزخ کیانند و حکم
که در ازل رفته بود صورت نبندد که دیگر شود و آنگاه فرمود
یکی را می بینی که عمل شقاوت میکند یعنی شب و روز در فسق
و فجور میگذارد و در کفر و معصیت بسر میبرد تا حکم کنی
که این بدبخت است و اهل دوزخ است و در سابقهٔ علم او رفته
که نیک بخت خواهد بود ناگاه بینی که الله تعالی او را از آن
عمل بد بیرون آرد و از و تا مرگ بیش از آن نمانده باشد
که با نگی اشتری و بخیرش توفیق دهد و خاتمت عمر او بر
اسلام گرداند و هر آینه او را به بهشت رساند و یکی را بینی که

همه عمل اهل

همه عمل اهل اسلام میکنند یعنی همه شب و روز بطاعت می
گذرانند تا تو حکم میکنی که بهشتی است در سابقهٔ علم او رفته است
که او بدبخت است و دوزخی ناگاه بینی که الله تعالی او را از آن
عمل خیر بیرون آرد و در کفرش در آرد و از عمر او بیش از آن
نباشد که با نگی اشتری و خاتمت عمرش بر کفر و معصیت بود
و هر آینه بر اندازش نیکبخت آنست که در ازل قلم رفته است بسعادت
وی و بدبخت آنست که در ازل قلم رفته است بشقاوت وی کارها
باخر پدید آید کار نماز و روزه بسیار نیست لیکن بسلامت
نفس و سخاوت است و روا بود که امروز بچشم حقارت بوی نظر
کنی و او را نزد خداوند تعالی قدری بود عظیم حکایت در
زمان پیشین سگ گرگینی بود بزرگی را پیش آمد آن بزرگ گفت زشت
سگی است این سگ سگ با وی بسخن آمد بفرمان خدای عز و جل
و گفت میدانی که چه میگویی مر نقاش را عیب میکنی یا مر نقش را بیت
من خواسته ام که روی من بودی چون ماه اکنون گمر بدم مراد من نیست گناه
مسلمانی آنست که خود را کم از همه خلق و همه کس بینی و همه کس را بهتر از خود

دانی امروز بچشم حقارت بسگ چه نگاه میکنی که فردای قیامت آنسگ
شکر گوید بر کافر چنانکه بخبر می آید که فردای قیامت که خلایق را
حشر کنند فرمان آید که از آدمیان و پریان و شیاطین و وحوش
و طیور و بهایم همه را جمع کردانند و داد مظلومان را از
ظالمان بستانند و آن برای آن بود تا آدمی را زیادتی هیبتی بود
آنگاه سگان و گرگان بر گرد ایشان می گردند و همه آدمیان را می
بینند و میگویند شکر مر خدای را عز و جل که ما را چون شما نیافرید
که ما را نه طمع بهشت است و نه خوف دوزخ آنگاه خطاب عزت
در رسد که کُونُوا تُرَابًا و یَکُونُونَ تُرَابًا همه خاک شوند و فرو ریزند
و چون کافران چنان به بینند آواز بر آرند و گویند یَا لَیْتَنِی کُنْتُ
تُرَابًا ای کاشکی که ما نیز خاک گشتنی تا از آتش دوزخ برستی چنانکه
اینها رستند حکایت یکی از بزرگان دین بعرفات حاضر شد
و آن ششصد هزار مرد و زن را بدید در دشت عرفات سر و پا
برهنه با دیدهای گریان و دلهای بریان و لبهای خراب و جگرهای کباب
آواز بر آورده که رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا خواجه گریان شد و گفت اگر من

ووحوش

بنده

بنده کنه کار و در میان ایشان باری باین زاری که
ایشان میکنند آمرزیده شده اند و اگر آمرزیده نشوند
بسبب من بود که در میان ایشانم بزرگان چنین بوده اند
که همه کس که در میان را بهتر از خود دانسته اند ملکا
ما را بعیب ما بینا گردان و بر ما بیچارگان ببخشای فصل

۷۶

هفتاد ششم فی جنایت اللسان اما زبان را از جهت آن
آفریده اند که حق تعالی را بدو یاد کنی و قرآن خوانی و علم مذاکره
کنی و خلق را بدرگاه خوانی و نیتهای خیر که در دل داری یاد
کنی چون او را در غیر اینها از دروغ و فحش و غیبت و تهمت
و سرود و اینها مشغول کنی در امانت خیانت کردی و مستحق
غرامت و ندامت گشتی در قیامت و کفران نعمت کردی
پس زبان را نیک نگاه باید داشت که ضرر او از همه اندامهای
دیگر زیادتست و جنایت زبان یکی دروغ گفتن است که حق
تعالی بر دروغ گوی لعنت کرده است قوله تعالی قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ
ای لُعِنَ الْكَاذِبُونَ لعنت باد بر دروغ گویان حضرت مصطفی

صلی الله علیه وسلم میفرماید بروایت عبد الله مسعود رضی الله عنه قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم علیکم بالصدق فان الصدق یهدی الی البر وان البر یهدی
الی الجنة وما یزال الرجل یصدق حتی یکتب عند الله
صدیقا ایاکم والکذب یهدی الی الفجور والفجور یهدی
الی النار وما یزال الرجل یکذب حتی یکتب عند الله کذابا
چنان میفرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که بر شما باد که راست
گویید و راست گفتن پیشه کنید و راست گفتن دلیل بود
بر تقوی و تقوی دلیل بود بر بهشت مرد چون راست گفتن
عادت کرد نام او در جریدهٔ صدیقان نویسند زینهار
تا دروغ نگویی و از دروغ گفتن دور باشید که دروغ
گفتن بفسق دلالت میکند و فسق بدوزخ برد
و مرد چون دروغ گفتن عادت کند نام او در جریدهٔ
دروغ گویان نویسند و در خبر است راس العیوب لسان
الکذوب یعنی سر همه عیبها دروغ گویست و از اینجا
فرمود حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که شش چیز از من در پذیرید

که من

که من از شما پذیرفته ام که شما را در بهشت در آرند اول آنکه راست
گویید و دروغ مگویید و چون وعده کنید خلاف مکنید
و چشم از نادیدنیها باز دارید و فرج از حرام باز دارید
و دست از ناگرفتنیها و پای از نارفتنیها نگاه دارید و چون
این شش خصلت را نگاه داشتید صد بهشت مر شما
را بود و همه پندها درین کلمها در آمد خصوصا در وعده
که چون الله تعالی فرمود واوفوا بعهد الله اذا عاهدتم
یعنی چون وعده کنید وفا کنید و وعده بر دو وجه
بود یکی آنکه میان تو و حق تعالی و دیگری آنکه میان تو بود
و خلق اما آنکه میان تو بود و حق تعالی آن وعده است
که تا بمرگ بر ایمان باشی همچنین عهد بستهٔ روزی
که ایمان پذیرفتهٔ و اما آنچه میان تو و خلق بود آنست
که اعتماد کنی بر آنچه قبول کردهٔ که چنین کنم از آن باشی و
خلاف نکنی و چون شما را در کاری امین داشتند امانت بگذارید
و امانت بر دو وجه است یکی میان تو و حق تعالی و آن

آنست که فریضهای او بخوش دلی بگذاری و از مناهی
دور باشی اینها امانت حق تعالی است بنزدیک تو و دیگر
هفت اندام امانت است از حق تعالی بنزدیک تو اینها
را بنا شایست و ناپایست صرف مکن و دیگر امانت
میان تو و خلقان است و آن کسی ترا بر مالی یا بر زنی
امین کرد و بعهدهٔ تو کرد البته خیانت نا اندیشی
و فرمود که نگاه دارید و نگاه داشت فرج بر دو وجه است
یکی آنکه فرج را از حرام و شبهت دور داری دویم
آنکه فرج را چنان گشاده نکنی که چشم مردمان
بر او افتد بوقت قضای حاجت و بوقت استنجا گشاده
نکنی که گشاینده و نماینده و نگرنده هر سه در لعنت
خداوند تعالی اند چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود
لعن الله الناظر والمنظور الیه و دیگر چنین فرمود غضوا
ابصارکم یعنی چشمهای خود را بخوابانید چشم
گشادن بر دو وجه است یکی در نامحرم نگریستن

آنست که

فرجهای خود را

بچشم

بچشم رغبت تا بخواهی مباح است و بچشم شهوت نیست
چنانکه در فصل پیشین یاد کردیم و خداوند تعالی میفرماید
ولا تمدن عینیک به ازواجا منهم زهرة الحیوة الدنیا
و دیگر فرمود کفوا ایدیکم یعنی دست کوتاه دارید و دست
درازی بر دو وجه است یکی بنا محرمان و دیگری بمال کسان
و هر دو ناشایستست و دروغ گفتن از افعال منافقانست
که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم میفرماید که سه علامت است در منافق
اول چون سخن گوید دروغ گوید چون وعده کند خلاف
کند چون امینش دارند خیانت کند و اگر خواهی که بدانی
که دروغ چه زشت است چون کسی دروغ گوید و ترا معلوم
شود که دروغ است بنزد تو چگونه زشت نماید و اعتماد تو
از وی برخیزد و در چشم تو سبک میشود چون دروغ
گویی تو در چشم دیگران چنان نمایی و اگر خواهی که عقوبت
دروغ گویان را بدانی بقیامت چگونه در مانی و چون خواهی
بود اینک بشنو و در حدیث رسول صلی الله علیه وسلم تامل کن سمره

الی ما متعنا

سمرة بن جندب رضی الله عنه میکوید که عادت حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم آن بود که چون نماز بامداد بکذاردی پشت مبارک
بکردانیدی و روی باصحاب کردی وکفتی کسی خوابی دیده است
بکویید تا تعبیر کنم روزی سؤال کرد کسی جواب نکفت
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که من باری در خواب چنان دیدم
که دو کس بیامدی و مرا بازوها کرفتی وکفتی برخیز و باما
بیا برخواستم و باایشان روان شدم بزمینی هموار رسیدم
یکی را دیدم در آستان خوابانیده ویکی سنک بزرک
بر سر دست میکرد وچندانکه قوت داشت میزد بر سر آن
خوابانیده چنانکه مغز سر او بیرون می آمد وآن سنک
غلطان شدی و برفتی وایشان برفتی وآن سنک را طلب
بیاوردی و باز بر سر او زدی و سر او را خورد کردی و
همچنان میکردند و سر وی باز درست میشد
وکار ایشان همین بود کفتم این کیست وعمل او چیست
کفتند برو برفتم رسیدم بجای و دیدم کسی را

خوابانیده و دیکری بر سر او ایستاده وکاردی در دست
کرفته و یک نیمهٔ دهان او شق میکرد تا پس سر او
وآن نیم دیکر که بریدی باز درست شدی کار ایشان
این بود من کفتم سبحان الله این چیست واینها کیانند
کفتند برو پارهٔ برفتم وادی پر آتش دیدم ودو صورت
بغایت با هیبت که از آن سهمناکتر نبوده باشد کرد بر کرد
آن آتش میکشتند وافروزینه برمی نهادند تنوری را
سرخ کرده دیدم زنان و مردان همه برهنه در میان آتش
هر بار که آن تنور زبانه زدی همه را برمی آوردی و باز فرو بردی
وباز در هوا کردی و آمتاده در تنور خروش برآوردی و باز
آتش آهسته شدی وایشان را بتنور فرو بردی کار ایشان همین بود
باز کفتم سبحان الله اینها کیانند کفتند برو پارهٔ دیکر برفتم جوی
کلان پیش آمد پر از خون و در آن جوی خون یکی آشنا می کرد
ویکی بر لب جوی ایستاده و سنک در پیش خود توده کرده هر باری
که آن آشنا کننده بلب رسیدی سنک در دهان او زدی

و همه دندانهای او خورد کشته من کفتم سبحان الله اینها
کیانند کفتند برو برفتم وادی دیکر پر آتش دیدم و دو
صورت نیک با هیبت دو کس کرد بر کرد آن آتش میکشتند
وفروزینه بر آتش می نهادند کفتم سبحان الله اینها کیانند
کفتند برو پارهٔ برفتم بوستانی دیدم که هرکز خاطر بدان نرسیده
مردی بس بزرک دیدم بر تختی نشسته وبچکان خورد
در پیش او ایستاده کفتند پیش رو کفتم امشب چندین عجایب
دیدم اینها چیست کفت آنکه اول دیدی که سرش می کوفتند آن
عقوبت کسی است که قرآن خوانده و فراموش کرده و نماز خفتن ناکرده
خفته باشد و دوم را که دیدی عقوبت کسی ست که دروغ کفتن
عادت کند وآن سیم که در تنور بودند از زن و مرد زناکارانند
وآن چهارم که سنک در دهانش میزدند عقوبت ربا خواران است
پنجم آن وادی که پر آتش بود دوزخ است وآن دو کس خازنان دوزخند
وآن بوستان بوستان بهشت است وآن مرد بزرک که بر آن تخت
نشسته بود جد اعلی تست ابراهیم خلیل صلوات الرحمن علیه

پارهٔ دیکر

نفس بر آید و هر باری که پیغمبر صلی الله علیه وسلم از جهاد باز کشتی
کفتی رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر جهاد کردن
با هوای نفس جهاد اکبر میخوانند زیرا که در جهاد اصغر
دشمن را میتوان دیدن و در جهاد اکبر نمی توان دیدن
و در جای که دشمن را میتوان دید از و احتراز توان کرد
و در جای که نتوان دید احتراز ممکن نبود پس بدین معنی
با دشمن حرب کردن دشوار بود و معصیت که از فرزندان آدم
موجود شود بهفت اندام شود در هر یکی از هفت اندام
امانت خداوند تعالی است بنزدیک تو وترا از ایشان سؤال
خواهد بود زینهار در امانت خیانت نکنی تا مستوجب
عقوبت قیامت نشوی دیکر آنکه این هفت اندام رعیت
تواند و تو نکاه بان ایشان چنانکه حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
فرمود کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته زینهار که
رعیت را نیک نکاه داری که هر جنایتی که از اینها در وجود
آید جواب آن از تو خواهند خواست هیچ دیدی که شبانی که از

او گوسفندان را گرگ بکشت یك یك مرا ضامن کشت و صاحب
گوسفندان بیایند و شبانرا سیاست کنند که چرا گوسفندان
را نگاه نداشتی تا مرا زیان کردی اینچنین نگاه داشت این
هفت اندام را در کردن تو کرده اند چون تو ایشانرا نگاه
نداری هر معصیت که از ایشان در وجود آمده عقوبت آن
ترا باید کشید و هم ایشانرا که این گناه از ایشان در وجود
آمده باشد بر تو گواهی دهند و بر تو خصمی کنند قوله تعالی
یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ وَاَیْدِیْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا
یَعْمَلُوْنَ و این هفت اندام ترا از بهر حکمت آفریده اند تا تو ایشانرا
بناشایسته استعمال کنی نعمت را سبب و وسیلت معصیت کردی
هیچ جنایت و نگونساری بدین نرسد این هفت اندام چشمست
و گوش و زبان و حلق و فرج و دست و پای و چشم را از
برای آن آفریده اند تا تو بد و دیدنیها را ببینی از هر چه
ترا حلال بود از دیگر نگریستن چون ویرا در محرمات استعمال
کردی در امانت خیانت کردی و از نادیدنیها یکی آنست

کرده

ونحیمه زده نه سلمان را گفتند برو و از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
نان خورش بخواه که نان خشك نمی توان خورد سلمان برفت
و ایشان گفتند که اگر سلمان بدریا رسد خشك شود همانا
او ما را هیچ نخواهد آورد چون سلمان بحضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم رسید جبرئیل علیه السلام آمده بود و از گفت ایشان رسول را
خبر داده بود که در حق سلمان چه گفتند سلمان پیغام
ایشان برسانید رسول علیه السلام پیغام فرستاد که شما گوشت
خام مردار خوردید نان خورش چه میکنید سلمان پیغام
رسول صلی الله علیه وسلم برسانید ایشان گفتند ما گوشت نخوردیم
تا مردار خود چگونه بود سلمان گفت سخن رسول حقست بنزدیك
رسول رویم و این مشکل را حل کنیم درآمدند بنزدیك حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود که شما گوشت خام سلمان خوردید
چون از شما غایب شد غیبت او کردید و غیبت کردن چنان
بود که گوشت مرده خوردن جبرئیل علیه السلام آمد و بموافقت
قول رسول صلی الله علیه وسلم این آیت آورد قوله تعالی وَلَا یَغْتَبْ بَعْضُكُمْ

بَعْضًا الآیة حکایت خالد بن ربیع میگوید روزی با یاران
خود در مسجد جامع بودم ناگاه مسلمانی را غیبت کردند
و من ایشانرا منع نکردم همه شب بخواب دیدم که مردی سیاه روی
با هیبت بیامد و پارهٔ گوشت خوك مرده بر طبق بیاورد
و بانگ بر من زد که بخور ازین گوشت خوك گفتم که
من گفتم که مسلمانم ~~من گفتم که مسلمانم~~ و مسلمان هرگز گوشت
خوك نخورد مرا میگوید گوشت مسلمان میتوان خورد و کن
و آن هزار بار مردارتر ازین است از آن گوشت برید ن
گرفت و در دهان من نهاد بیدار شدم آن گوشت در دهان
من بود تا چهل روز از آن بوی گند کی از دهان من نمی رفت
و وبال غیبت زیادة از وبال زِنَا و لواطه و شرب خمر است
زیرا که اینها را یك توبه بیش نیست و این گناه را دو توبه است
یکی بخدای و یکی دیگری بدان کس که غیبت او کرده باشی تا
نزوی از وی بحلی نخواهی حق تعالی توبهٔ ترا قبول نکند یکی ابن سیرین
را گفت مرا بحل کن که غیبت تو کرده ام گفت خداوند تعالی را

چگونه

چگونه حلال دارم اشارت باشت که نخست بخداوند تعالی باز باید
گشت و توبه باید کرد تا انگاه بحلی آنکس سود دارد و این جایی
است که خبر غیبت بدان کس رسیده باشد و اگر نرسیده باشد
فقیه ابو اللیث سمرقندی رحمه الله گفت بدو نباید رسانید ولیکن
بخدا باز باید گردید و او را آمرزش باید خواست و از حق تعالی امید
داریم که توبه اش قبول باشد و غیبت ثواب طاعتها را ببرد چنانکه
انس روایت میکند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود چهار چیز است که ثواب
روزه را باطل میکند و وضو را میشکند و عمل را ویران میکند و
آن غیبت است و دروغ و سخن چینی و نظر کردن بعورتان
بیگانه و این افعال آب میدهند بیخ شر را چنانکه آب میدهد
و سیراب میکند بیخ درخت را یعنی ثواب اعمال را ضایع میگرداند

فصل هفتاد و هشتم

۷۰۸

فی النمیمة روی حذیفة الیمانی قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یدخل الجنة قتات ای نمام فارسی حدیث
یعنی در نیاید در بهشت کسی که سخن چین بود یعنی در دوزخ
بود و رسول علیه السلام فرمود که آن هنگام که خداوند تعالی

بهشت را بیافرید فرمود ای بهشت سخن گوی گفت خدایا نیکبخت
بنده که بمن در آید حق تعالی سوگند یاد کرد که هشت طایفه را در تو
ساکن نگردانم یکی مدمن خمر و یکی مصر بر زنا و سخن چین را و دیوث
را و مخنث را و قاطع رحم و شرطی را و کسی که گوید عهد با خدا
که چنین کنم و نکند و شرطی پای کار ظالم را میگویند که بر بندگان
خدای ظلم کند و قال علیه السلام ان من شر الناس ذو الوجهین
الذی یاتی هؤلاء بوجه وهؤلاء بوجه یعنی بدرستیکه از بدترین
آدمیان است دو روی که با این قوم روی دارد و با آن قوم روی
رسول صلی الله علیه بدو گور بگذشت فرمود که بدرستیکه صاحب
این هر دو گور در عذابست و عذاب یکی از آنست که خود و جامه خود را
از بول نگاه نداشته و عذاب دیگر از سخن چینی است
حکایت کعب احبار رضی الله عنه میگوید که در کتب متقدمین خوانده ام
که بعهد موسی علیه السلام باران ایستاد و قحط شد در بنی اسرائیل
و کار بر خلق نیک تنگ شد و موسی سه کرت بدعای باران
بیرون آمد و دعا کرد و باران نیامد موسی علیه السلام مناجات کرد خداوندا

حکمت

حکمت چیست که باران نمی فرستی فرمان آمد که ای موسی
در میان شما یک سخن چین است بگوی تا توبه کند از
سخن چینی و اگر توبه نخواهد کرد اگر هزار بار زاری خواهید
کرد فرج نخواهد بود موسی گفت خداوندا مرا بنمای که او
کیست تا از میان خودش بیرون کنیم فرمان در رسید که ای موسی من
شما را از سخن چینی منع می کنم و انما این التماس میکنی موسی
گفت همه را که از سخن چینی توبه کنید همه بیکبار توبه کردند
در حال ابری برآمد و باران باریدن گرفت چون آن فرج پدید
آمد موسی گفت خداوندا اکنون توبه کرده بنمایش بمن تا با او فخر
کنم که این نعمت را بسبب توبه او یافتیم فرمان آمد که آن زمان
که با ما در جنگ بود و در معصیت حال او را پوشیده داشتیم
اکنون که با ما آشتی کرد حال او را کی آشکارا کنیم و لیکن امشب
نوبت مرگ اوست موسی علیه السلام چشم نهاد که امشب که بمیرد
آن شب هفتاد کس بمردند موسی علیه السلام مناجات کرد که خداوندا
بمرگ هم بما ننمودی فرمان آمد که زنده بود و گناه او موجود بود

پرده او ندریدم اکنون که از دنیا برفت پرده وی ندرم و بر وی
هیچ گناه باقی نمانده است پس بدانکه شومی سخن چین
در دیگران اثر میکند در سخن چین چگونه اثر نکند
حکایت یکی از بزرگان بود یکی بزیارت وی در آمد و از
دیگری بوی سخن چینی کرد که فلان از تو چنان گفت خواجه گفت
ای فلان در آمدی بزیارت من و چون آمدی سه خیانت
کردی یکی آنکه دوست را در دل ما گران کردی دویم آنکه دل
فارغ مرا مشغول کردی سیم آنکه تو بنزدیک من مردی عدل
بودی اکنون خود را بنزدیک من متهم کردی یا دروغ
میگویی یا راست و از اینجا بود که فقیه ابو اللیث سمرقندی
رحمة الله علیه گفت اگر کسی در پیش تو از دوستی سخن چینی کند که فلان
از تو زشت گفت بر تو شش چیز واجب شود یکی آنکه تو راست گوی
نداری او را در سخن که بر این سخن که کرده است فاسق شده است
و حق تعالی در خبر فاسق توقف فرموده است قوله تعالی یا ایها
الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا ان تصیبوا قوما

بجهالة

بجهالة دویم آنکه او را از مثل این که گفت نهی کنی که این سخن چینی
منکر است و انهی منکر فرمان است که وانه عن المنکر سیم
آنکه آنکس را دشمن داری و از دوستی او دور باشی که او دشمن
داشته خداوند است عز و جل واجبست که دشمن داری او را
چهارم آنکه در حق آن برادر مسلمان بدگمان نشوی که نهی است
گمان بد بردن قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا
من الظن ان بعض الظن اثم پنجم آنکه آن سخن را تجسس
نکنی و ناشنوده گیری قوله تعالی و لا تجسسوا و لا یغتب
بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا
فکرهتموه ششم آنکه چون تو این نمامی را از و بشنوی و قبول
کنی خود نمام باشی و نمامی را سه عذاب آخرتست در دوزخ حکایت
عمرو بن دینار گفت یکی را از اهل مدینه خواهری وفات
یافت آنکس چنین گفت خواهر خود را دفن کردیم و از سر خاک
باز گشتم من انگشتری قیمتی داشتم آن انگشتری را گم کردم
و گمان من آن بود که در لحد مانده رفتم و گور او را باز کردم چون خشت

لحسد بو کو فتم زبانهٔ آتش بر روی من زد نکاه کردم لحد را
را پر آتش دیدم خشت رابد انجا باز نهادم و از کور بر
آمدم خاک را محکم کردم و کریان بخانه آمدم از مادر سؤال
کردم که عادة خواهرم چه بود که حال او چنین دیدم و اورا
از انحال خبر کردم مادرم کفت دو خصلت بد داشت یکی آنکه
در کار وضو و نماز کاهل بود و دیکر سخن چینی کردی و فتنه
انکیختی میان مسلمانان پس معلوم شد که کاهل نمازی و سخن
چینی سبب عذاب کور است حق تعالی زن ابو لهب را بشرک
و کافری و سخن چینی نکوهش کرد قوله تعالی وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ
بقول بیشتر مفسران حَمَّالَةَ الْحَطَبِ را تفسیر چنین کرده اند
که سخن چین است که هیزم چنین سبب افروختن آتش است
و سخن چینی کردن سبب فتنه انکیختن است حق تعالی خبر میدهد
که این سخن چین را سلسله در کردن خواهد بود فِي جِيدِهَا
حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ و تاویل دیکر آنست که زن ابو لهب بر پشت
خود خار کردی و در نماز رفتن در ره کذری مسجد رسول

صلی الله علیه وسلم

صلی الله علیه وسلم بیفکندی تا صحابه را رضوان الله علیهم اجمعین در پایهای
مبارک رفتی که بیشتری پای برهنه بودی روزی یکبار
پشتهٔ خار بر پشت داشت در کردن آن خبیثه افتاد و خفه
شد و پایهایش در هوا شد و باد در آمد و پیراهن او را بر انداخت
و عورتش برهنه شد که او را ازار نبود و بیشتری عرب
بی ازار بودند تا ببد ترین رسوایی جان بداد و بدوزخ
رفت **فصل هفتاد نهم فی السمع والاسماع** بدانکه یکی از هفت اندام
که ترا خیانت او سؤال خواهد بود کوش است قوله تعالی اِنَّ السَّمْعَ
وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا حق تعالی
این هفت اندام را برای آن آفریده است تا منفعت ایشان
بتو رسد و تو شکر کویی و شکر این نعمتها آنست که ایشان را
را بنا شایست استعمال نکنی وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ
وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ناکاه اکر بادی در آید در کوش تو سخن
دشوار تر شنوی بر تو چه مایهٔ رنج بود پس ببین که این چه
نعمتی است که در میان استخوان سوراخی آفریده و او را

و او را بشنوایی مخصوص کردانیده و آب او را تلخ آفریده است
تا هیچ جنبندهٔ در وی نرود تا آدمی هلاک نشود پس واجب
بود بر عاقلی که درین نعمتها تامل کند و حق او را بشناسد
و شکر او را بکذارد و شکر او آنست که او را بنا شایستنیها
صرف نکند که انس مالک رضی الله عنه روایت میکند از رسول صلی الله علیه وسلم
که فرمود هر کس بنزدیک زن مطربه بنشیند تا آواز
سرود کفتن او بشنود فردای قیامت هر دو کوش او پر سرب
کنند و همچنانش به دوزخ برند نافع روایت میکند از عبدالله
عمر رضی الله عنهما که با یکدیکر می رفتیم بجایی ناکاه آواز سرود
بکوش ما آمد عبدالله سبابه انکشت در کوش کرد و دویدن
کرفت و مرا میکفت میشنوی کفتم میشنوم که دیکر نشنودم
آنکاه انکشت از کوش بیرون کرد و کفت حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
چون این آوازها بشنودی همچنین کردی نرسی که حق تعالی
در کلام مجید خود میفرماید از صفت قوم صالحان قوله
تعالی وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ قوله تعالی وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا

کراما

كِرَامًا یعنی اینها قومی اند که هر کجا لغوی بشنودی روی از وی
بکردانیدی و بکریختندی و همچنین بوده است عادة صحابه
و تابعین رضوان الله علیهم اجمعین و هر که کوش از ناشنیدنیها
نکاه ندارد شومی آن هم در دنیا و هم در آخرت بدو رسد
چنانکه در حکایت آمده است **حکایت** پیری بود که سال او بصد و
بیست رسیده بود و هیچ چیز از و معطل نشده و هر چند
خط باریک بودی بی روشنایی بخواندی و هر چند نرم
سخن کفتی بشنودی همه دندانهای او سلامت بود
چون او را سؤال کردند که این کرامت بچه یافتی کفت بآنکه
هفت اندام را بقدر وسع از ناشایستنیها نکاه داشتم
تا توانستم و شکر این نعمتها را باین نوع بجای آورده ام
و حق تعالی میفرماید قوله تعالی لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ
و من اکنون بهتر از آن می بینم که پیشتر میدیدم و این
ثمرهٔ دنیاست اما ثمرهٔ دینی یکی آنست که فرشته در
کوش او بشارت دهد أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا یعنی مترس

واندوه مخور که جان برآمدن تست و به بهشت رسیدن
دویم آواز غرّانیدن دوزخ نشنوانند او را که فردای قیامت
آن نعره را نشنوند که جگرهای خلایق خون شود که لا
يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا سیم آنکه سماع های بهشتیانش بشنوانند
چنانکه در حکایت آمده است حکایت مالك دینار رحمة الله علیه گوید
بما چنین رسیده که چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند
خطاب عزت در رسد که ای داود مرا بنام من بخوان
بدان آواز که در دنیا می خواندی و ثنا میکفتی داود بنالد که
خداوندا تو دانا تری که در دنیا بسبب آن زلّت که از من
در وجود آمده است در دنیا آواز خوش من برفت فرمان
آید که داود از تو آغاز کردن و از ما آواز خوش دادن
آواز برآورد و زبور خواندن گیرد همه اهل بهشت از لذت
آواز داودی بی هوش شوند و حوران بهشتی آواز برآرند
در تفسیر این آیت می آرد قوله تعالی فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ چه شادمانی خوش تر از آن

بود که حوران بهشتی آواز برآرند و مغنیان بهشتی نیز آوازها
برآرند و غنای ایشان این بود که نَحْنُ الْخَالِدُونَ وَلَا نَمُوتُ أَبَدًا
نَحْنُ الطَّاعِمَاتُ فَلَا نَجُوعُ أَبَدًا نَحْنُ الْكَاسِيَاتُ فَلَا نَعْرَى أَبَدًا
طُوبَى لِمَنْ كَانَ لَنَا وَكُنَّا لَهُ یعنی ما جاوید باشندگانیم در بهشت
که هرگز ما را مردن نبود ما طعام خورندگانیم که هرگز گرسنه نشویم
ما پوشندگانیم که هرگز برهنه نشویم خوشا حال آن کسی که ما را باشد
وخوشا حال آنکسی که ما او را باشیم بر سینهٔ هر یك نوشته که هر کس
که چون منی در کنار گیرد گو بر طاعت حق تعالی حریص باش
آنگاه منادی برآید که بشنوید آواز مغنیان بهشتی ای آنکسانی
که در دنیا ناشنیده‌ها از بهر رضای ما نشنودید و نادیده‌ها
از بهر رضای ماندید پس عزیز من از عقل بود که از بهر
یکساعت آواز مطرب شنیدن را از چنان سماعی و از چنان
الحان داودی محروم مانی الٰهی ما بیچارگان را از گناه نگاه دار
یا اله العالمین فصل هشتادم فِي جِنَايَةِ الْحَلْقِ بدانکه جنایت
حلق بر دو وجه است یکی آنکه بنای حق بر خلق زند و از مال ایشان

از مال ایشان خورد و این حرام است و حرام خوردن
سبب عذاب گور است بدین جهان و سببی از عذاب دوزخ
است بدان جهان چنانکه در اخبار آمده است که عیسی
علیه السلام بقبری بگذشت که صاحب قبر فریاد میکرد و میگفت
واویلاه بالای من آتش و زیر من آتش و راست من آتش
و چپ من آتش عیسی علیه السلام مناجات کرد که الٰهی این بنده
را سبب چیست که بعذاب درمانده و فریاد می کند فرمان
رسید که ای عیسی بخوان وی را و سؤال کن عیسی علیه السلام
او را بخواند و گفت سر برآر باذن خدای تعالی سر برآورد
عیسی علیه السلام گفت ای بندهٔ خدای بسبب چه گناه بعذاب
گرفتار شده گفت یا روح الله مردی می گذشت و پشتهٔ
هیزم داشت من بی اجازت وی و بی علم وی خلالی
از آنجا باز کردم و دندان خود را بدان خلال کردم
هژده سالست که تا بسبب این در عذابم عیسی ... بگریست
و رسول صلی الله علیه فرمود هر کس یکدرم از حرام بگیرد بیست و

پنج هزار سال در دوزخ حق تعالی او را عذاب کند
و هم رسول علیه السلام فرمود هر کس در خانهٔ وی حرام بود چون
خدای را بخواند و گوید یا رب حق تعالی گوید لا لبیك ای عاصی
اگر تو مرا بشناسی هر آینه بیرون کنی حرام را از خانهٔ خود
ای بنده دعای ترا اجابت نکنم تا بیرون نکنی حرام را از خانهٔ
خود پس اگر حرام بیرون نکند از خانهٔ خود بنویسند
در دیوان اعمال او هر روزی گناه بزرگتر از کوه احد چون
حرام چهل روز در خانهٔ وی بماند نام او در جملهٔ دیوان
منافقان نویسند پس از آن او را نفعی نبود از نماز و روزهٔ
وی پس درست شد که حرام خوردن سبب آتش دوزخ
است در منازل منافقان قوله تعالی إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ
الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ و اگر از حرام خوردن هیچ فساد بدتر
از این دیگر نیست جز آنکه فرزند فاسق و بی باك آید خود
بسنده است حکایت خواجه محمد بن علی حکیم ترمذی

رَحِمَهُ اللّٰه در نهایت زهد و تقوی بود و او را پسری بود در
غایت فسق و فجور روزی با بدان نشسته بود و دران
معنی در حق فرزندی او سخن میکفتند که فرزند فاسق
از نتیجهٔ لقمهٔ حرام بود و ما این شیخ را نیك متقی و پرهیزکار
می بینیم و مادرش بغایت مستوره می میدانیم اکنون این چکونه است
کفتند بیا تا هم از شیخ سؤال کنیم از شیخ سؤال کردند کفت من چنین
میدانم که حاکم ترمذ مال خواست بس عظیم اهل ترمذ بنزدیک
من آمدند و مرا بنزدیک وی بشفاعت بردند کفت اگر خواجه
مهمان ما باشد و دست در طعام کند من از اهل ترمذ درگذارم
مرا ضرورت شد کفتم چنین کنم ولیکن شرط آنست که مرا
در خوردن الحاح نکنی کفت نکنم پس طعام بیاوردند
بنشستم و لقمهٔ از آن طعام در دهان نهادم و می خاییدم
تا مهمانی تمام شد و آخر فرو بردم چون بخانه آمدم آن شب
اتفاق افتاد خلوة کردم با حلال خود این فرزند متولد شد
وقتی که فرزند بیك لقمهٔ حرام چنین فاسق آید آنجا که همه

شیخ رح

حرام

حرام بود سالها حرام خورد پس فرزند چکونه باشد الٰهی
ما را از حرام خوردن نکاه دار آمین حکایت سلطان العارفین
بایزید بسطامی قدس الله روحه روزی بنزدیک مادر در آمد
و کفت ای مادر از طاعت حلاوة نمی یابم و در دل خود سختی
می یابم و بحقیقت میدانم که از سبب حرام است که در من راه
یافته و تا من بتوانستم لقمه را نکاه داشته ام کمان می برم
که تو بشیر نکاه نداشتهٔ مادرش کفت ای فرزند تا من بتوانسته
ام شیر نکاه داشته ام این قدر میدانم که ترا روزی در کنار داشتم
بخانهٔ همسایه در آمدم و همسایه حاضر نبود یك سرمه دان دیدم
بکرفتم و از آن سرمه دان در چشم تو کشیدم و در دلم آمد
که این کار خطا رفت کفتم بحلی خواهم و فراموش کردم سلطان
بایزید کفت ای مادر هلاکم کردی اگر زنده است آن زن برو و بحلی خواه
تو ندانستهٔ که حرام دل را سیاه کند و از دل سیاه حلاوت
طاعت نتوان یافت چون این مقدار حرام این عمل میکند خون
دل یتیمان و نان بیوکان چه عمل کند اگر کوئی درین روزکار

حلال از کجا یابم میکویم اگر حلال نماندی تکلیف حلال
خوردن از تو برخواسته بر تو واجب نیست که نان او را بر
پرسی که این کندم از کجا آوردی چون ترا بحقیقت معلوم
نیست که این کندم و این کوسفند حرام است بر ظاهر
حمل کنیم و بخوردن او حکم کنیم که بنای شریعت بر ظاهر است
و از حلال نیز یکبارکی شکم را پر مکن و پیش از سیری دست
از طعام بدار که چون شکم پر شود دل سخت شود و سیاه
و حفظ کم شود و اعضا در طاعت سست شود و شهوة
که لشکر شیطانست بجنبد و قوی شود بسیری که از طعام
حلال است چندین فتنها خیزد و شرها بسیری که از
حرام بود چکونه باشد با این لقمها و با این معاملات
طمع داریم که دعا مستجاب شود تا بتوانی از حرام پرهیز کن
که سبب نکونساری دنیا و آخرت است ملکا و پادشاها
بر ما رحمت کن و خلق ما را از حرام نکاه دار بفضلك وجودك
فصل هشتاد و یکم فی وعید شارب الخمر اما این جنایت که یاد

کردیم

کردیم در حق خلق بود اما آنچه در حق خالق است و آن
چون محالست حرفی چند از وعیدش بشنو تا این کناه را
سبك نداری فقیه ابو اللیث سمرقندی رحمه الله
در تنبیه آورده بروایت عایشه رضی الله عنها که رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر کس خمر خورد حق تعالی ماری و کژدمی از ابروی
کمار نهد در کور و تا قیامت او را زخم میزنند و هر کس
حاجت خمر خواره را روا کند مددکاری کرده باشد
بر ویرانی دین و هر کس می خواره را وام دهد همچنان بود
که در خون ناحق سعی کرده باشد و مددکاری کرده نموده
باشد و هر کس با خمر خواره نشیند فردای قیامت او را
با خمر خواره از کور برانکیزانند و هر کس خمر می خورد با او نکاه
مکنید و اگر بیمار شود مپرسید و او را سوکند بدان
خدای که مرا براستی بخلق فرستاده که شارب خمر ملعونست
یعنی لعنت کرده شده است در توریة و در انجیل و در زبور
و در فرقان و هر کس خمر را حلال دارد بدرستی که کافر

شود بجمیع آنچه فرستاده خدای تعالی بر پیغمبران فرو
وحلال ندارد خمر را مگر کافری وهر کس خمر را حلال دارد
من که مصطفی ام از وی بیزارم هم در دنیا وهم در آخرت
وهر کس بامداد خمر خورد نماز او تا شبانگاه قبول نباشد
واگر چندان خورد که مست شود تا چهل روز نماز او
قبول نکنند واگر دران چهل روز بمیرد بشومی آن کافر
میرد آنگاه فرمود که با شاربان خمر پلید منشینید واگر
بیمار شوند مپرسید واگر بمیرند بر جنازهٔ ایشان حاضر
مشوید بدرستیکه شاربان خمر روز قیامت سیاه
روی برانگیخته شوند وچشمهای ایشان کبود بود
وزبانهای ایشان بر سینهای ایشان افتاده بود وگندگی
وخون از آن میرود چنانکه اهل عرصات بفغان آیند
ودیگر فرمود علیه السلم شَارِبُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ الْوَثَنِ یعنی خورندهٔ
خمر همچنان پرستندهٔ بت است ومیخواره را با بت پرست
برابر باید کرد واین دو معنی دارد یکی آنکه چون میخواره
بت

۸۵

مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ تا بدانی که خدای تعالی چون بگیرد
سخت بگیرد خداوند ما را از معصیت نگاه دار فصل شناد
پنجم فِي اسْتِيفَاءِ النِّسَاءِ دیگری از جنایت فراز آمدن زنا نست
با یکدیگر که او را بلغت ما وراء النهر سعترى گویند واز جملهٔ
گناهان کبیره است ودر تهدید آن حدیث بسیار است
آمده است که رسول صلی الله علیه وسلم میگوید از جبرئیل علیه السلم سؤال کردم
که هیچکس را عذاب مانند عذاب کافران باشد گفت هستم گفتم کراست
گفت مر آنکس که با آفرینش خداوند تعالی رضا نمی دهد گفتم آنکس
کیست که با آفرینش خداوند تعالی رضا نمی دهد گفت آنکسی که خداوند
تعالی او را زن آفریده است واو بزنان دیگر فراز آید ودیگر کسی که خداوند
تعالی او را مرد آفریده است واو با مرد دیگر فراز آید واو میخواهد
که زنی باشد وزن میخواهد که مرد باشد با آفرینش خداوند تعالی
رضا نمی دهد عذاب این دو طایفه از عذاب کافران
زیادت باشد مگر که توبه کنند وبا خدای تعالی
باز گردند وآن روز که حرب احد بود که کافران حمزه را شهید

کردند حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم غمناک شد وحزین واندوهگین
شده بود وخلق در تحیر مانده پس آن حضرت سر مبارک برآورد
وفرمود امروز مرا بدین پژمردگی می بینید فردای قیامت حزن واندوه
من در حضرت عزت از آن فعال بد بعضی از امت من زیادت از این
خواهد بود گفتند کیانند ایشان یا رسول الله وچه جنایت کرده باشند
گفت زنانی که بزنان دیگر بسنده کرده باشند ومردان که با مردان دیگر
بسنده کرده باشند من بسبب گناه این فریق از حق تعالی همان شرم
دارم واز گناه همه امتان همان فرمود هر دو که بایکدیگر این کار
کنند به وبال چنان بود که گویی هفتاد بار با مادر خود زنا کرده
بود زینهار که این گناه را خورد ندارید که عقوبت این دو گناه
زیادة از عقوبت همه گناهانست بعد از کفر که مردی بمردی
رسد وزن بزن رسد وهر کس که از وی مثل این گناه صادر
شده دارویِ وی جز توبهٔ نصوح نبود قوله تعالی یَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا توبهٔ نصوح
آن بود که چون از گناه پاک شود پشیمان واندوهگین شود وعزم درست کند که هرگز
رگرد آن

درختهاست چنانکه سعید مسیب رضی الله عنه میگوید
که این همه بیخودیها که امتان پیشینه کرده اند وکافریها که
کرده اند اصل آن همه از می بوده است قابیل که هابیل
را بکشت ودر پدر عاصی شد در حالتی مستی
بود وقومی نوح که نوح را علیه السلم می زدند در حالتی مستی بود وقوم
لوط آن کافری که کردند در حالتی مستی بود وقومی صالح که ناقه
را پی کردند در حالتی مستی بود وهاروت وماروت که از جملهٔ
فرشتگان بودند بواسطهٔ می در فتنه افتادند پس درست
شد پس درست شد که سر همه فتنها می است وامیر
المؤمنین عثمان رضی الله عنه بر منبر حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
بر آمد وخطبه کرد وگفت يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا مِنَ الْخَمْرِ
فَإِنَّهَا أُمُّ الْخَبَائِثِ یعنی ای آدمیان دور باشید از خمر
که او اصل همه معصیتهاست وآنگاه فرمود حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم که در بنی اسرائیل جوان عابد بود بس با جمال بصومعه
در رفت وعزلت اختیار کرد وسالها عبادت کرد روزی

روزی بحاجتی بشهر درآمد زنی کافرهٔ او را بدید بروی
فتنه شد باکنده پیری کفت چندین مال از من بستان و
چنان کن که آن جوان را بدست آری و بخانهٔ من آری آن
کنده پیر کارد بدید بیامد و کفت ای جوان زحمتی بکش
و بخانهٔ من بیا تا کواه شوی ترا بکواهی می برم جوان کفت
مرا این چه کار کنده پیر زار بکریست جوان را دل طاقت نیاورد
کفت هلا بروم آورا بخانهٔ آن زن درآورد و در ها را فرو بست
جوان درآمد زنی با جمال دید نشسته و قدح می در پیش
نهاده و یک بچهٔ شیرخواره در پیش غلطانیده زن خویشتن
را بر وی عرضه کرد جوان کفت معاذ الله که من زنا کنم و ... زنا
بیندیشم زن کفت قصه دراز مکن ترا از سه کار یکی بباید
کردن یا با من جمع شو تا شهوة بتو قضا کنم یا این بچهٔ شیرخواره
را بکش که مارا دل نمی نشیند با این بچه که این را از زنا آورده ام
و از رسوایی میترسم و یا این قدح می بخور و اکرنه فریاد کنم
که این مرد خود را زاهدی ساخته و بنزدیک من آمده است

تا مرا

تا مرا فرو کیرد خلق بر تو جمع شوند و مرا بدین استوار دارند
و ترا سنکسار کنند عابد با خویشتن تامل کرد کفت زنا کردن
والعیاذ بالله و کشتن نادسیدهٔ بیکناه خون ناحق ریختن
نیز بتر اما می خوردن بر من سهلتر مینماید که خوردن او در دین
مباح است خاصه ضرورت که اکر نخورم این زن بانک برآورد
و من رسوا شوم و جان من در سر این کار شود با زن کفت
با زن کفت که با خدای تعالی عهد کن که اکر من این می بخورم مرا
بمانی که بیرون روم کفت عهد کردم قدح برداشت و بخورد
در سرش افتاد و کرم شد دیکری خواست بداد تا بخورد
و مست شد و از آنجا بیرون نرفت تا زنا نکرد و بچه را
نیز بکشت زانی و خونی و شرابخوار از آن خانه بیرون آمد
تا بدانی که خمر مادر همه پلیدیهاست والله تعالی اعلم فصل
هشتاد دویم آخر فی هذه المعنی انس مالک رضی الله عنه روایت
می کند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود بدرستیکه در دوزخ وادی است
که اهل دوزخ در هر روزی هفتاد بار بخدای تعالی بنالند و فریاد

خواهند از آن وادی و در آن وادی خانه ایست از آتش و در آن
خانه چاهی است از آتش و در آن چاه تابوتی است از آتش و در آن
تابوت ماریست از آتش مر آن مار را هزار سر است و در هر سری
هزار دهان و در هر دهان هزار نیش آتش میکوید کفتم یا رسول
الله صلی الله علیه وسلم این عذاب کرا باشد فرمود که شارب الخمر خمر را از جملهٔ قرآن
حق تعالی خمر را پلید خواند که رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ اکر ترا خادمی از خادمان تو خبر دهد که این آب مخور که پلید است
کفت او را باور کنی و او را استوار داری و دست از آن بداری اکر چه تشنه باشی
پادشاه عالم اینجا خبر می دهد که دور باشید از می خوردن که پلید است
و شیطان در وی بول کرده است حق تعالی را در سخن استوار نمی داری
که دست از می بداری خاکسار بنده که تویی که مر خداوند تعالی را
استوار و باور نمیداری حکایت می آرد که روزی حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم در کورستانی کذر کرد از کوری خروش بکوش حضرت مصطفی آمد
که الامان الامان یا رسول الله امروز بیست سالست که من در عذابم در کار
من نظری کن حضرت مصطفی علیه السلام زمانی بایستاد و تامل کرد که این

چیست

چیست که من می شنوم جبرئیل علیه السلام در رسید و کفت یا محمد
این کور زنینه ایست که می بینی بپرسش تا بکوید که کناهش چیست
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم سوال کرد که بچه کناه درین عذاب کرفتار شده
کفت یا رسول الله در خانهٔ همسایهٔ من می می خوردند من از برای زن
همسایه بیست و یک نان پختم تا پیش می خوارکان نهادند بیست
سالست تا درین آتش می سوزم حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم سر مبارک
بسجده نهاده و دعا کرد و شفاعت خواست حق تعالی بشفاعت
آنحضرت عذاب از آن زنینه برداشت رسول علیه السلام فرمود که
سبحان الله اللهم این جزای کسی است که برای می خواره نان پخته است
وای بر آن کسی که می خورد سالها و توبه نمیکند و بر آن از دنیا
بیرون می رود نعوذ بالله تا پس معلوم شد که می خوردن سبب
عذاب کور است حکایت شیخ ابوجعفر رحمه الله کفت در
همسایکی من یکی وفات یافت وی را بکور بردند و من فرود آمدم
تا او را در لحد نهم یکی مار دیدم در لحد قرار کرفته چندان
حیله کردم تا او را از خاک برانداختم مردمان قصد کردن بکشتن

وی ناپدید شد و بازش در کور سر بر کرد همان مار
و بجفت خواستم تا اب بارش براند ازم آوازی شنودم
که تو تکلّف مکن و قصد کشتن او مکن که این مار را از برای
عذاب او فرستاده ایم تا بقیامت با او بهم خواهند بود
از برای آنکه هر بامداد کفنی از بهر او و قوّت تن خود پاره ی می
بخورم کسی که از بهر دارو بخورد حال او چنین بود وای
بر کسی که از برای لهو و شهوة و مراد بخورد حال او چگونه باشد
پس درست شد که می خوردن سبب عذاب کور است خداوندا
می خوارکان توبهٔ نصوح روزی کردان بِفَضْلِكَ وَجُودِكَ

فصل هشتاد سیم فی جنایت الفروج اما جنایت فرج بر سه است
یکی زنا دویم لواطه سیم فراهم آمدن زنان با زنان و در وعید
و عذاب این حدیث بسیار است اما وعید زنا روی انس مالك
رضی الله عنه قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم مَا مِنْ ذَنْبٍ أَعْظَمَ عِنْدَ اللهِ تعالی
مِنْ نُطْفَةٍ حَرَامٍ يَضَعُهَا فِي رَحِمِ امْرَأَةٍ لَا تَحِلُّ لَهُ ثُمَّ
قَالَ صلی الله علیه وسلم إِنَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعَ وَالْجِبَالَ يَلْعَنَّ الشَّيْخَ الزَّانِيَ

فارسی حدیث انس مالك رضی الله عنه روایت که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود
هیچ کناه بنزدیك خداوند تعالی بزرکتر از نطفهٔ حرام نیست
که بنهد آنرا در رحِمِ زنی که بروی حلال نیست پس از آن
فرمود که بدرستیکه هفت آسمان و کوهها لعنت میکنند پیر
زناکار را و بدرستی که اعمال بندکان را یعنی اعمال ایشان مرا در
شب جمعه بر من عرض میکنند غضب خداوند تعالی بر هیچ
کس سخت تر از زناکار نیست و ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند
که سه کروه اند که خداوند تعالی با ایشان سخن نکوید در قیامت
و ایشان را پاك نکند و مر ایشان را بود عذاب دردناك پیر
زانی و ملكِ دروغ کوی و درویش متکبّر و وحی کرد خداوند
تعالی بداود علیه السلام که بعزت و جلال که من نظر میکنم هر روز یا مدا
و شبانکاه بروی بندهٔ پیر خود پس میکویم مر او را که ای بندهٔ من
بزرك شد سر تو و تنك شد پوست تو و باریك شد استخوان
تو و ضعیف شد تن تو و نحیف شد رفتار تو شرم دار از من
بدرستیکه من که خداوندم شرم میدارم از کرم خود که ترا عذاب
عذاب کنم حکایت جوانی بنزدیك حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم آمد

که یا رسول الله مرا در زنا رخصت ده که از وی صبر نمیتوانم کرد
صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بانك بروی زدند رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که شما او را بمن کذارید کفت ای جوان پیشتر آی پیشتر
رفت فرمود که هر چه بر خود نپسندی نپسندی برد یکری
مپسند کفت ترا خوش آید که کسی با زن تو زنا کند یا دختر
تو زنا کند کفت نی کفت دیکران را همچنین بود پس دست بر سینهٔ
او نهاد و کفت اَللّٰهُمَّ زَيِّنْهُ وَطَهِّرْهُ وَحَصِّنْ فَرْجَهُ پس از آن
تا زنده بود آن جوان بزنا او را مید نیفتاد حکایت از جعفر
طیار رضی الله عنه حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم چنین فرمود که جبرئیل
علیه السلام بیامد و کفت حق سبحانه و تعالی از چهار چیز که در ده
ویست شکر میکوید بپرس تا آن خصلتهای خود را بیان
کند حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم مر جعفر را بخواند و از آن خصلتها
سؤال کرد کفت یکی از آن خصلتها آنست که هرکز در جاهلیت
بت نپرستیده ام زیرا که بت را سنك پارهٔ دیدم از وی نه منفعت
و نه مضرّت کفتم سجده کردن این را چه فایده است بدان
مشغول نشده ام دویم آنکه می نخوردم که دیدم عقل را

زایل میکند و شریفترین چیزی که در آدمی باشد عقل است
که آن نباید کشت سیم آنکه هرکز دروغ نکفته ام زیرا که دروغ
کوی بنزدیك من عظیم زشت می نمود من نیز دانستم که من همین
خواهم بود چهارم آنکه تا من بوده ام هرکز زنا نکرده ام از بهر
آنکه می اندیشم که اکر کسی با محرم من چنین کند و من بدانم
بر من چه رنج رسد و ناخوش آید آنکس را نیز همین بود
از این کار دست بداشتم حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود
که سزا است که با فرشتکان برابر شوی بدین خصلتها که در تست
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت میکند از حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم فرمود که ای مسلمانان دور باشید از زنا که در
زنا شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آن
سه که در دنیاست اوّل آنست که رونق و سیمای مسلمانی
از وی ببرد و آنکس را در روی همه کس دشمن روی کند
دویم آنکه برکت از عمر وی بردارد سیم آنکه بعاقبت دست
تنك و دل تنك شود و آنسه که در آخرت است اوّل آنکه

حساب بر وی دشوار شود دویم خشم خداوند تعالی بر
وی سخت شود سیم آنکه در آتش دوزخ دیر بماند والعیاذ
بالله حکایت ربیع بن برده گفت رحمة الله علیه که روزی
در خانهٔ آمدم بیمار دیرا دیدم در نزع و کار بروی تنگ
آمده و اهل او بر سر بالین او نشسته و کلمهٔ شهادت
را تلقین میکردند و میگفتند بگوی لا اله الا الله محمد
رسول الله و او میگفت از یکبار تا یک بار این بیت را یا رب
قائلة یوما وقد غلطت کیف الطریق حمام منجاب این
بیت تازی را چند بار بگفت و جان تسلیم کرد تفسیر این
بیت آن نیست ای بسا راه گرمابهٔ منجاب گم کرده و منجاب
نام گرمابهٔ محلتی بود و من او را راه خانهٔ خویش نشان نموده
بودم گفتم این چیست وی میگوید درین سر وقت گفتند
مگر زنی با جمال بگرمابه می رفته درین محلت منجاب راه گم
کرده از وی نشانی خواسته آن زن را گفته که راه غلط کردهٔ و من آنجا
می روم با من بیا تا ترا آنجا برم و آن زن را بخانهٔ خود آورده و با

وی

و با وی فاحشه کرده و این بیت خود را نشانهٔ وی کرده شومی
زنا او را باینجا رسانید تا سخن زنا و کلمهٔ کفر بجای کلمهٔ
کفر شهادت بگفت و از دنیا بیرون رفت چنانکه شنودی
الهی عاقبت کار ما بخیر گردان بکرم خود فصل هشتاد چهارم
فی اللواطة از جنایت فرج یکی لواطه است و علما را در وجوب
حد او اختلافست امام ابو یوسف القاضی و امام محمد شیبانی
رحمهما الله میگویند در وی حد زناست و امام اعظم ابو حنیفهٔ
کوفی رحمه الله علیه میگوید حد از بهر کفارت بود و این جنایت از ان قبیح
تراست که بکفارت برخیزد و آنکه در کفر و شرک حد واجب
نشود از بهر این معنی است و بیشتر صحابه بر آنند که هر دو
را بباید کشتن ولیکن در طریق سوختن مختلف شده اند
امیر المؤمنین ابابکر صدیق و امیر المؤمنین علی بر آنند که هر دو را
بباید کشتن و عبد الله زبیر رضی الله عنه در عهد خویش هر دو را
بسوخت و هشام بن عبد الملک بن مروان و خالد بن عبد الله
رضی الله عنهما هر دو را بسوختند و عبد الله عباس رضی الله عنهما بر آنست

که هر دو را از بلند ترین جایها بیندازند چون منارهٔ یا
سر کوه تا عقوبت حق تعالی شود چنانکه با قوم لوط کردند
تا شهرستانهای ایشان را بر آسمان بر آمدند و از آنجا ریختند و آنگاه نگونسار
فرو انداختند قوله تعالی فجعلنا عالیها سافلها اما حدیث
که درین باب آمده بشنو ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند که رسول
صلی الله علیه وسلم فرمود ملعونست ملعونست ملعونست مردی که با
مردی فراهم آید ملعونست مردی که بسم الله کند بی نام خداوند
عز و جل ملعونست کسی که میان مادری و دختری و ملعونست
کسی که مادر و پدر را بیازارد و ملعونست کسی که با چهار پای
جمع شود و ملعونست کسی که حد زمین متغیر کند یعنی از زمین
همسایه چیزی بزمین خود در آرد بی رضای او و ملعونست
کسی که از مادر و پدر خود ننگ دارد و نسب را بگرداند
چنانکه کسی خود را علوی سازد این همه افعال حرام است
در هر یکی لعنت یاد کرد پس معلوم شد که لواطه از جمله
گناهان قوی تراست والله اعلم حکایت سلیمان صلوات الله علیه

ابلیس

مر ابلیس را پرسید که چیست ای ملعون چیست که بنزدیک
خدای تعالی از آن دوستر نیست و بنزدیک دیوان از آن
دشمن تر نیست گفت یا نبی الله هیچ طاعتی بنزد خدای
تعالی دوستر نیست از نماز و بنزد دیوان از آن دشمن تر نیست
و هیچ معصیت بنزد خدای از آن دشمن تر نیست که مردی
با مردی فراهم آید دیوان از آن مکان بگریزند که نباید
که آتش بیاید و ایشانرا بسوزد و رسول علیه السلام فرمود هر کس
بوسه زند غلامی را بشهوة یعنی کودک خوش صورت
را از وی و بال چنان بود که هفتاد بار با مادر خود
زنا کند و هر که یکبار با مادر خود زنا کند همچنان بود
که هفتاد بار با دختر بکر زنا کرده باشد و هر کس با یک دختر
بکر زنا کند همچنان بود که هفتاد بار با زن زنا کند با زن
مسلمان یا غیر مسلمان آزاد بود یا بنده یکبار زنا کند
حق تعالی هشتصد هزار در از دوزخ در گور او بگشاید
تا در وی آید از آن درها ماران و کژدمان دوزخی

(حاشیه: و بنزد دیوان از آن دشمن تر نیست که مردی با مردی فراهم آید)

وهرکس سه بار اورا لواطه کنند واو راضی شود تا با وی
آن فعل کنند شهوة در وی پیدا شود همچون شهوة زنان
وهمچنانکه لواطه حرام است ومنکر است با زن وکنیزک خود
درحالت حیض ونفاس نیز حرام است چنانکه ابوهریره رضی الله عنه
روایت میکند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هرکس با زن خود
صحبت کند درحالت حیض یا لواطه کند بدرستی که کافر
شود بدانچه خدای تعالی بمحمد فرستاد پس واجب
شد که خود را ازین نوع گناهان نگاه دارید اگر ترا میل
این گناهانست توبه کن که اگر خدای تعالی بگیرد استوار
گیرد چنانکه قوم لوط را گرفت حکایت باخبار آمده است
که ابلیس علیه اللعنة برصورت پیری بنزدیک قوم لوط آمد
وتا درمیان ایشان بود طرفة العین از عبادت خالی
نبود تا همه بروی جمع شدند وگفتند این فرشته است
حاکه آدمی مثل این عبادت نتواند کرد ازو درخواستند
که می باید که از برای ما مجلس علم گویی گفت بگویم

مجلس

مجلس وعظ گفتن آغاز کرد ودران میانه گفت اگر کسی
اززن خود دورمانده بود واو را مجامعت آرزو کند
اگر با مرد دیگری یا با ستور فراهم آید شاید واین سنت
مشروع است وایشان مردمان بودند که پیوسته ببازرگانی
رفتندی وسالی نیامدندی این مسئله ایشانرا عظیم
خوش آمد واین را حرفه ساختند تا کار بجای رسید
که دیگر با زنان الفت نکردند ابلیس ناگاه ناپدید
شد گفتند دیدید که او فرشته یا ولی بود از اولیا ناگاه
ناپدید شد بعد از یک سال باز آمد بنزدیک ایشان
برصورت گنده پیری وهمچنان بعبادة مشغول شده
بود همه زنان بروی شدند وزنانرا نیز مجلس وعظ
آغاز کرد وطاعت آموختن گرفت تا زنان پیش وی گله
کردند که مردان با ما نخفتند وبا ما جمع نمیشوند وما را مجامعت آرزو
میکند گفت شما نیز با هم فراز آیید زنان با یکدیگر فراز آمدند
چنان شد که نسل ایشان منقطع شد خداوند مر لوط

خواهست

پیغمبر را بدیشان فرستاد هرچند بزجر ونهی ایشانرا از آن کار
خبیث باز داشت باز نا ستادند حق تعالی جبرئیل را باگروه فرشتگان
کان بهلاک ایشان فرستاد واین قوم در چهار شهرستان
بودند در هر شهرستان صد هزار مردی جنگی بیرون بود ناگاه
فرشتگان برصورت غلامان امرد بیامدند لوط پیغمبر علیه السلام
ایشانرا بشناخت لوط را گفتن امشب مهمان توییم او نیک
بترسید که نباید قوم خبردار شوند قوم خبر یافتند جمله
بخانهٔ لوط درآمدند گفتند نگفتیم ترا که چنین مهمانانرا بیار که ما
طمع کنیم جبرئیل علیه السلام بفرمان رب العالمین این چهار شهرستانرا
برکند وبرآورد تا چندانی که آواز سگان ایشان وآواز مردان
اهل آسمان می شنودند اهل آسمان بنالیدند که خداوندا مارا
بیش طاقت ایشان نماند ما را از ایشان خلاص کن پس فرمان رسید
جبرئیل را که نگونسار گردانید ایشانرا وابری برآمد وبرسر
ایشان سنگ باریدن گرفت وهمه هلاک گشتند چنانکه میفرماید
قوله تعالى فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ

منضود

مست شود هرکرا بیند زمین بوس کند وآن بحقیقت
سجده است ودیگر از روی معنی اَبَدَ الآبِدَ بت پرست در
دوزخ خواهد بود پس بشو می می خوردن غالب آنست
که ایمان از خمرخواره زایل شود وابد الآبد در دوزخ بود
نه بینی که چون خمرخواران بمی خوردن بنشینند ومستان
درسر افتند گویند هرکس بشادی ما غمگین شود همیشه
غمگین باد وهرکس بشادی ما شاد است همیشه غمگین
شاد باد وتمیده اند که بشادی ایشان ابلیس وهمه
دیوان شادند ومهتر عالم صلی الله علیه وسلم با صحابه
وهمه فرشتگان غمگین است وآن خمرخواره شادی
ابلیس وشیاطین میخواهد وغم رسول وهمهٔ
مؤمنان وهمهٔ فرشتگان ندارد وهیچ نگونساری
وخاکساری بدین رسد آغاز کار ایشان اینست
که شنودی حکایت عبد العزیز رواد رحمة الله علیه
گفت در مدینه بودم شبی بمسجد حضرت مصطفی

صلی الله علیه وسلم میرفتم در راه زنی دیدم کرد امن من بکرفت وکفت ای خواجه اکر ثواب میطلبی اینجا یکی بیمار است در نزع وهمه زنانند آنجا وهیچ مرد نیست که ویرا کلمهٔ شهادت تلقین کند من در آمدم وهرچند ویرا کلمهٔ شهادت تلقین کردم نکفت وچشم باز کرد وکفت چند میکویی که بکو نمیکویم بیزارم ازین کلمه و ملت اسلام این سخن بکفت وجان بداد از حال او تفحص کردم که این مرد چه خصلت داشت کفتند می خواره بود کفتم صدق رسول الله شارب الخمر کعابد الوثن دیکر آنکه می خوردن حامل است مر همه معصیتها را وداعی است بهمه فتنها و بدیها چنانکه مهتر عالم صلی الله علیه وسلم فرمود که می خواره بتر از زنا کننده است که زانی که در وقت که زنا میکند خدای تعالی را میشناسد و می خواره در وقت می خوردن خداشناس نبود بد آنکه جنایت می خواره بدتر از همه جنایتهاست چنانکه برتر از همه

درخت تاک صح

درخت

سرود آن کناه

نکردی که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود مَنْ رُزِقَ خَمْسًا لَمْ يُحْرَمْ خَمْسًا مَنْ رُزِقَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ وَمَنْ رُزِقَ الصَّبْرَ لَمْ يُحْرَمِ الثَّوَابَ وَمَنْ رُزِقَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ وَمَنْ رُزِقَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ وَمَنْ رُزِقَ الْاِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ چنین میفرماید حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم هر کرا پنج چیز روزی کردا نند از پنج چیز روزی نکردانند هر کرا شکر نعمت روزی کرده نه از زیادة کردن نعمت محروم نکردانند وهر کرا صبر روزی کردند از ثواب صابران محروم نکردانند وهر کرا دعا روزی کردند از اجابت محروم نکردانند وهر کرا استغفار روزی کردند از آمرزش محروم نکردانند ومعنی این حدیث ظاهر است پس جمع کردن میان صبر وشکر را فایدهٔ بسیار است که باخبار آمده است

حکایت هیفا زنی بود در مدینه در عهد حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که در آن وقت بحسن وجمال او هما نا کسی نبود هر کس را بجمال صفت کردی نسبت بوی کردی ودر این زمان جوانی بود تازه روی بسال سی وسه وشوهر نداشت روزی

نند

بنزدیک حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم در آمد وکفت مرا کاری در آموز که آن کار مرا به بهشت برد حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود نخست ترا شوهر باید کرد تا نیمهٔ دین تو در حصن آید کفت یا رسول الله که مرا ملک نجاشی میخواست دستیمان نتوانست داد ومن او را نخواستم بعد از آن عبید الله خواهندکی کرد وصد شتر میداد دستیمان او را قبول نکردم اکنون کیست کفو من وکرا دست دهد که دستیمان من بدهد اکنون چون نجات من در آنست فرمان تراست مرا بشوهر تو ده من پسنده کردم هر کرا پسند کردی قوله تعالی وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم نکاه کرد دید که هر کسی بخود نکاه میکردند وبخود اشارت میکردند حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم دانست که هر کرا معین کند دیکران بیازارند کفت هر آنکس که بامداد نخستین بمسجد آید این زن را باو دهم جملهٔ صحابه رضوان الله علیهم اجمعین رضا دادند برین وهمه خوشحال شدند دل از

تواند خواست

کشتند

کشتند وهر کس در دل داشتند که آن شب نخسپند تا بامداد به مسجد پکاه تر توانند آمدن حق تعالی خواب را بر ایشان کماشت تا هیچکس بیشتر از صبحدم بیدار نشد وهمه در راه که می آمدند بمسجد و وضو ساخته بودند هر یکی را حادثهٔ پیش آمد که طهارتش بشکست وباز طهارت بایستی کرد تا دیر آمدند وحضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم آمده بود وبر در مسجد نشسته بود وچشم نهاده که آن سعادة کرا باشد تا کاه صهیب رومی رضی الله عنه قدم در نهاد و در آمد وبر حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم سلام کرد واین صهیب مرد غریب بود ودرویش واو را جمال نبود وسیاه بود بغایت ولبهای غریبانه داشت مردی دراز بود ولاغر وهیفا در غایت خوبی بود یکی بغایت خوب بود ویکی بغایت درویش وقبیح الوجه آری قسّام بغلط کاری نکند بعد از آن صحابه همه در آمدند ونماز بامداد بکذاردند پشت مبارک بکرانیده وروی بصحابه کرد واز پیش آمدن صهیب رومی صحابه را اعلام کرد که صهیب آمده صحابه بر صهیب رشک بردند وهیفا بقضای خداوند عز وجل

راضی بود وصحابه رضوان الله علیهم اجمعین بتعجب ماندند از رضاء هیفا
چون صهیب چنان زشت واو را چنان بجمال میدیدند حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم صهیب را بدان زن صالحه خطبه خواند
واورا بصهیب داد کفت چیزی بخر از برای جفت خود
[illegible] تا دل او خوش شود کفت یا رسول الله درهمی از جهان
بردانکی مالك نیستم و ندارم چه توانم خریدن هیفا رضی الله عنها
بفرمود تا صرهٔ زر بیاوردند وبصهیب رضی الله عنه داد وکفت برو
وهرچه می بایدت بخر مهتر عالم فرمود که برو ودست جفت
خود بکیر وبخانه بر کفت یا رسول الله خانه من مسجد است
بکدام خانه برم هیفا کفت فلان سرای آراسته بتو بخشیدم برخیز
ومرا بدانجا بر مصطفی صلی الله علیه وسلم برو دعا کرد وصحابه برو ثنا
کفتند برخواستند وبسرای خود رفتند چون طعام
خوردن و وقت خواب شد هیفا کفت ای صهیب بدانکه
من ترا نعمت آمدم ودر نعمت شکر کردن پس خوب بود شکر این
نعمت را امشب بطاعت بکذرانیم تا هرد وصواب صابران یابیم صهیب کفت بس خوب
کفتی

وهرد و برخواستند وهردو آنشب را بطاعت بپایان بردند
بامداد صهیب بمسجد آمد جبرئیل علیه السلام آمده بود واز حال دو شینه
ایشان خبر داده بود رسول را علیه السلام خبر داده وهردو را مژدهٔ بهشت
ودیدار خداوند تعالی آورده بود چون صهیب بامداد بمسجد
آمد سید عالم کفت ای صهیب حال دوشینهٔ خود را تو میکویی
یا من با تو بکویم کفت خود بکویید بهتر باشد یا رسول الله رسول
حال دوشینهٔ ایشان را حکایت کرد ومژدهٔ بهشت ودیدار
خداوند تعالی رسانید صهیب از شادی مغفرة ودیدار حق تعالی
سر بسجده نهاد کفت خداوندا اکر مرا آمرزیدهٔ پیش از آنکه بمعصیت
آلوده شوم جان مرا قبض کن حق تعالی جان او را در سجده
قبض کرد زمانی بود نکاه کردند جان تسلیم کرده بود صحابه
کریان شدند رسول علیه السلام فرمود که این عجب نیست عجب در آن است
که هیفا نیز جان بحق تسلیم کرده است بر هردو نماز کذاردند
وهردو را پهلوی یکدیکر دفن کردند ودو تخته بر سر خاك
ایشان فرو بردند وبر یك تخته نوشتند که هذا قبر الشاکرین
فی نعمت الله وبر تختهٔ دیکر نوشتند که هذا قبر الصابرین

۸۶

فی محبت الله تعالی فصل هشتاد وششم فی جنایت الید اما
جنایت ید کرفتن حرام است وآن بر دو وجه است یك وجه دست
بنامحرمان دراز کردنست ویکی بحرمات شرع دراز کردن
واما جنایت پای نیز بر دو وجه است یکو جه بر دنبال نامحرمان
رفتن است ویکی بحرمات شرع رفتن در جمله ترا دست بدان
داده اند که بد و مصحف کیری تو دست به پیالهٔ خمر میکیری وزلف
وموی نامحرمان میکیری وفرمان خداوند تعالی نکرفتی که وکفوا
آید یکم وترا پای بدان داده اند که بنماز جماعت وبه مجلس علم
روی وبحج روی وبغزو روی تو بدین پای بخرابات وتماشا
وهوا رفتی واز کواهی دادن دست وپای هیچ نمی اندیشی قوله تعالی
یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ وَاَیْدِیهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا
کَانُوا یَعْمَلُونَ نعمت خداوند را آلت فسق ومعصیت ساختی
وبه پند علما کار نکردی واکر بدین حال توبه ناکرده بمیری بجستان
قیامت درمانی وهرچند خود را ملامت کنی سود ندارد
ودر جنایت دست وپای هم آزار الله تعالی وهم آزار خلق پس
ستوده است ودر حرك معلوم شود وحضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
روزی

روزی میفرمود مَا اَعْظَمَ حُرْمَتَكَ یَا کَعْبَةُ وَحُرْمَةُ اَعْظَمُ مِنْ
حُرْمَتِكَ سَبْعِیْنَ مَرَّةً فَاِنَّ رَجُلًا لَوْ هَدَمَكَ سَبْعِیْنَ مَرَّةً کَانَ
اَهْوَنُ عِنْدَ اللهِ تعالی مِنْ اَنْ یُؤْذِیَ حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود
چه بزرك است حرمت تو ای کعبه چه معظم ومشرف که تویی
ولیکن حرمت بندهٔ مؤمن بنزدیك خدای تعالی هفتاد بار از حرمت
تو زیاده است تا اکر ترا کسی هفتاد بار ویران کند آن جنایت
بنزد خدای تعالی سهلتر است از آنکه بندهٔ مسلمانی را بدست یا
بزبان بیازارد جنایت آنکاه فرمود اکر بندهٔ همه طاعتهای اهل
آسمانها وزمینها بیاورد وبا جنایت بحضرت عزت رود آن
عبادة بنزد خدای تعالی هیچ قدری وقیمتی ندارد واورا هیچ
سود نکند یکی خویشتن بینی ودویم نومیدی از رحمت خداوند
تعالی سیم آزار مسلمان این شوم است ودرویم زوال ایمان است
چنانکه ابو القاسم حکیم را رحمه الله سؤال کردند که از کناهان کدام
کناه هست که در وخوف زوال ایمان بیشتر است کفت شکر ناکفتن
بر یافت ایمان دویم ترسان نابودن از زوال ایمان سیم ظلم کردن

وآزار اهل ایمان کردن در ترحم کردن وشفقت بر مؤمنان دوزخی
بهشتی میشود چنانکه بحکایت می آید که روزی حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم بر در مسجد نشسته بود وصحابه رضوان الله علیهم اجمعین
کرد بر کرد او نشسته بودند جوانی بیامد ودر پیش معتبر
بایستاد حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم دران جوان نکاه کرد وروی
بصحابه کرد وکفت هر که خواهد که یکی از اهل دوزخ را بیند
درین جوان نکاه کند چون آن جوان آن بشنید وکریان شد ومناجات
کرد که خداوندا تو دانا تری که رسول تو برمن کواهی داد که من دوزخم
وآنچه او کوید صدق بود پس کرمرا از بهر آتش آفریدۀ مرا فدای
مومنان کن وهر عذابی که امت محمد را خواهد بود برمن نه وامت
اورا از عذاب دوزخ آزاد کن در حال جبرئیل علیه السلام رسید وکفت
یا رسول الله خدایت سلام میکوید ومیفرماید که چنین
که تو کفتی چنان ولیکن آن جوان چون آن سخن بشنید با ما مناجات
کرد وسخن ترا صدق کرد وشفقتی در حق امتان تو ظاهر
کرد بدان همه شفقت که در حق امتان تو ظاهر کرد ما حکم خودرا

بکردانیدیم

بکردانیدیم واورا از اهل بهشت کردانیدیم بخوانش واورا
ومژدۀ بهشت ودیدار ما حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم آن وحی
را بر صحابه خواند ومناجات اورا بکفت جوان کفت هم چنین بود
یا رسول الله تا بدانی که ترحم وشفقت کارها بر آید پس اکر رحم وشفقت
بجا نیاری ودر حق مسلمانان بد اندیشی وبد سکالی کنی سر تو لغز (?)
قضای سر تو شود چنانکه بحکایت آمده است در کتاب الانوار
آورده حکایت پادشاهی بوده است در شهر مرو ومرو برا
وزیری بود بس خوب ونیکوخواه رعیت وحاجب بود بدخواه
وبدکار در رعیت وحاجب این وزیر را دشمن داشتی وپیش پادشاه
پیوسته از وی بد کفتی آنرا با وزیر حکایت کردی وزیر کفتی
سر دل او قضای سر او شود وقت حاجب بنزد پادشاه
آمد وکفت این وزیر همه جا بد تو میکوید که پادشاه را بوی
دهان نیك خوش است ومیکوید که هر بار که پادشاه با من
سر میکوید من از آن برنجم وبینی بکیرم دلیل آنست
که چون فردا بامداد بخدمت در آید ویرا بنزدیك خواند

ورازی با او بکوید تا شمارا معلوم شود این بکفت وبیرون
آمد وبامداد تتماجی ساخت وسیر بسیار کرد ودر آنجا
کرد وزیر را بخانۀ خود برد واو تتماج را در پیش او نهاد چون
بخورد بخدمت پادشاه رفت پادشاه خود را خواند از جهة
امتحان را که حاجب کفته بود تا با او رازی بکوید وزیر دستی
بر دهان وبینی خود نهاد تا بوی سیر بمشام پادشاه نرسد
پادشاه خشمکین شد واورا رسم بود که هر کرا عطایی خواستی
دادن بدست خویش بنزد عامل خود چیزی نوشتی که چنین
وچنین بدست آرندۀ رقعه بفرستد وآن نوشته را پادشاه
بروی دادی تا آنکس بنزد وی بردی پادشاه دوات وقلم برداشت
وبه عامل نوشت که باید که چون آرندۀ مکتوب بتو رسد سرش
را از تن برکیری وپوست اورا پر کاه کنی وبنزد من فرستی وزینهار
که درین کار تقصیر نکنی وچو خود را مستحق عقوبت نکنی ومهر کرد
وبوزیر داد وزیر شادمان نوشته را بکرفت بکمان انکه پادشاه
صله وعطا داده بیرون آمد حاجب کفتش کجا میروی کفت

اورا بنزدیك

بنزد

پادشاه خلعت وکرامت فرموده است مرا بنزدیك فلان عامل میروم تا
بستانم حاجب چشم نهاده بود که اورا عقوبت رسد چون کرامت
بشنید حسد او زیاده شد کفت خواجه از شما زشت نماید خط در
دست خود بردن بمن دهید این براءت (?) تا این خدمت را من کنم
وزیر با خود کفت چون رسم آنست که نوشته پادشاه را خود
میباید بردن تا باید که مستحق عقوبت کردم حاجب کفت او
چه داند که برده است بسیار الحاح کرد ونوشته را بستد
وببرد بنزدیك عامل عامل نوشته را باز کرد می بیند که پادشاه
نوشته است که سر اورا برکیر وپوست اورا پر کاه کن وبنزد
ما فرست دست بشمشیر کرد حاجب هرچند بکفت که این
نوشته بنام من نیست بنام وزیر است ومن نایب اویم سود
نداشت کردنش را بزد وپوستش پر کاه کرد وبنزدیك پادشاه
فرستاد پادشاه وزیر را بخواند واز آن حادثه سؤال کرد وزیر
راست بکفت خلایق همه متعجب ماندند ودیده شد آنکه میکفت
سر دل او قضای او شود قوله تعالی ولا یحیق المکر السیء

الا باهله والله اعلم فصل هشتاد هفتم فی عیوب الباطنة بدانکه
آنچه یاد کردیم عیوب ظاهر بود اما عیوب باطن بسیار است
یکی از عیوب باطن حسد است وحسد علتی است که طاعتهای
کرده را نیست کرداند چنانکه امام حسن بصری رحمه الله روایت
میکند باسنادی که مرویست از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
انه قال الحسد یاکل السیئات کما یاکل النار الحطب فارسی
حدیث رسول صلی الله علیه وسلم فرمود جنایت حسد مر طاعت را چنان
نیست کند که آتش هیزم را و حسد برابر بود برده قوله تعالی
ومن یکفر بالایمان فقد حبط عمله حسد همچنین ده اعمال را
نیست میکند وابوهریره رضی الله عنه روایت میکند رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود ای مؤمنان یکدیگر را دشمن مدارید وبا یکدیگر حسد
مکنید وبیع بر یکدیگر تباه مکنید وآن چنان بود که یکی کالای
بده درم راست کند که بخرد تو بیایی ویازده درم کنی وبخری
وغرض تو برانداختن بیع بود چنین مکنید وهمه مر خداوند را
بنده باشید ومر یکدیگر را چون برادران مهربان باشید و

ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که شش
کروه روز قیامت در آیند در دوزخ [illegible] بی حساب یاران
کفتند یا رسول الله این شش کروه کیانند فرمود که اول امیران
بسبب ظلم وجور دویم عرب به عصبیت سیم دهقانان بسبب
کبر چهارم بازرکانان بسبب خیانت پنجم اهل روستاها بجهل
ششم علما بحسد ورسول صلی الله علیه وسلم فرمود ثلاث لا ینجو منهن
الظن والحسد والطیرة قیل یا رسول الله وما ینجی منهن
فقال علیهم اذا حسدت فلا تبغ واذا ظننت فلا تحقق واذا
تطیرت فلا ترجع یعنی سه عیب است که از آن سه عیب کم خلاص
یابند یکی حسد ویکی کمان بد ویکی فال بد کرفتن کفتند نجات
از اینها بچه بود فرمود که چون از حسد چیزی در آید در دلت
آنرا بزبان پیدا مکن وآنکس را بد مکوی که حق تعالی از آنچه در
دل شما کذشت ترا بآن نکیرد وچون در کسی کمان بد بری
آنرا باور مدار وحقیقت مپندار تا ترا معاینه نشود وچون
بنای حال مسلمانان بر صلاح بود وچون بفال بد پدید آید

آنرا اعتبار مکن که اعتقاد کردن کفر است آنچنانکه خداوند تعالی
میفرماید قوله تعالی قالوا اطیرنا بک وبمن معک ولیکن بحق
تعالی بازکرد چنانکه مرغی بانک کند یا روباه پیش آید یا زنی پیش
آید یا چیزی که مردمان آنرا بفال کیرند آن همه منع است در پی آن
نتوان رفت واکر چنان حال پیش آید بکوی اللهم لا طیر
الا طیرک ولا خیر الا خیرک ولا اله غیرک ولا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم وبکذر وبکن آن کار که در دل داشتی که ترا
هیچ کزندی نرسد ببرکت این دعا حسد که مباح است در دو چیز
مباح است یکی آنکه بینی که یکی قرآن میخواند اکر کویی کاشکی آنچه او میداند
من هم بدانستی این روا بود دویم آنکه کسی مال دارد وزکوة وصدقه
میدهد تو میکویی کاشکی من هم داشتی تا من هم صدقه وزکوة بدادمی
وخیرات کردمی مانند این حسد روا بود نه آنکه نقصان وزوال
نعمت مسلمانان خواهی نخستین معصیت که بر آسمان پدید آمد
از حسد بود وآن از ابلیس بود چنانکه در قصه ملائکه وسجود
آدم شنوده باشی ونخستین کناهی که در زمین پدید آمد از حسد

بود چنانکه بحکایت می آید حکایت چون آدم وحوا بدنیا
آمدند واز جنس ایشان کسی در دنیا کسی نبود حوا از آدم دویست
شکم فرزند آورده بود بهر شکمی دو فرزند یکی پسر ویکی دختر تا چهار
صد فرزند بیاورد بفرمان الله تعالی آدم دختر این شکم را به پسر آن شکم
میداد تا خواهر قابیل را بهابیل نامزد کرد وخواهر هابیل بقابیل
نامزد کرد قابیل کفت من خواهر خود میخواهم وآن خواهر او با جمالتر
بود آدم فرمود که قرعه زنید بقربان قربان هر که قبول شود حق
بطرف آن بود ودر آن وقت علامت آن قربان بود که آتش بیامدی
از آسمان بنبود بر مثال کسی وآن قربان را بسوختی هابیل
خاوندی کوسفندان بود کوسفندی بیاورد که در رمه او کوسفندی
از آن خوبتر نبود آتش از هوا در آمد وکوسفند زنده را برداشت
وبه بهشت برد وآن کوسفند در بوستانهای بهشت چرا
میکرد وهمان کوسفند بود که فدای اسمعیل شد وآتش
بقربان قابیل التفات نکرد بعضی کفته اند دسته کندم بود
چون قربان قابیل قبول نشد حسد در وی پدید آمد

تا بشوی حسد برادران یکشت و از خداوند تعالی عاصی
شد و پدر را بیازرد و خواهر را برداشت و بکریخت و رانده
شد **فصل هشتاد هشتم فی العجب** و دیگر از عیوب باطن
عجب است یعنی خویشتن پسند کردن و آن گناه عظیم است و سبب
هلاکت است که رسول صلی الله علیه و سلم میفرماید که سه چیز است که رهاننده است
از آتش دوزخ و سه چیز است که هلاک کننده است و اما آن سه چیز
که رهاننده است یکی تمام کردن وضو ست بآب سرد دویم قدم نهادن
بسوی مسجدها از برای نماز جماعت سیم انتظار بردن از برای نماز جماعت یا نماز وقت دیگر اما آن سه چیز
که سبب هلاکت است مرینده را یکی بخیلی کردن چنانکه هرچند
جهد کنی تا بر سر موجب شریعت روی نتوانی رفت دویم هوای
نفس که ترا منقاد خود کرده باشد که او را زیر پای نتوانی آوردن
سیم خویشتن را پسند آمدن که باندکی طاعت معجب شوی
مکر یاد نمی داری که در مدت عمر خود چه معصیتها کردهٔ همه
طاعتها یاد میداری و هیچ معصیتها یاد نمیداری
... یکی مسبحهٔ در دست کرفته بودی و میکردانید کفته

این چیست که میکردانی کفت بوی خواندنها می شمردم کفت ناکفتنیها را نیز بشمر تا بدانی که در شبانه روزی چندان ناکفتنیها
بر زبانت میرود اکر میخواهی که لشکر عجب را منهزم کردانی چهار چیز را
نکاه دار یکی آنکه هر طاعت که از تو وجود آید توفیق از خداوند تعالی
بینی تا بشکر مشغول شوی و از عجب خلاص شوی دویم آنکه در نعمتهای
خداوند تعالی نظر کنی که در حق تو مترادف است تا آن عمل تو در
مقابلهٔ آن اندکی نماید سیم آنکه از وی بترسی و کویی که اکر نپذیرد
چکنم چهارم آنکه بکذشتها نظر کنی که سیئات زیاده است یا حسنات
چون این اندیشها کردی عجب شکسته شود **حکایت** وهب
بن منبه میکوید که در کتب پیشینه خوانده ام که عابدی هفتاد ساله
در صومعهٔ عبادت کرد که در آن مدت یک کناه نکرد و هر هفتهٔ
یکبار روزه کشادی وقت از خداوند تعالی حاجت خواست
و آن حاجت وی قضا نشد روی بنفس کرد و کفت ای نفس خسیس
چه شخص بودهٔ تو و ترا بدین درکاه هیچ قدری نبوده و آب روی نیز شستم
که ترا بدرکاه حضرت عزت قدری و قیمتی بوده در حال فرشتهٔ بیامد
وکفت ای بندهٔ خداوند تعالی این یکساعت که خود را نکوهیدی

بنزد خداوند تعالی فاضلتر است از آن هفتاد ساله عبادة که
کردی **حکایت** در تنبیه الغافلین میکوید که داود پیغمبر علیه السلام وقت
بر لب دریا بیرون آمد و از خلق عزلت کرفت و یکسال پیوسته
خداوند تعالی را عبادة کرد که در آن مدت یکشب نخفت و یکروز
روزه نکشاد و یک نماز بی آب دیده نکرد با آنکه پیغمبر مرسل بود
و مامون العاقبة بود از بیم خداوند تعالی همچنین میکذاشت چون
سال تمام شد مناجات کرد و کریان شد و میکفت الهی پشتم
کوژ شد و نور دیده ام کم شد و آب دیده ام خشک شد ندانم
تا مرا حال چکونه خواهد بود خداوند تعالی غوکی از غوکان
دریا بسخن آورد که یا نبی الله بیک ساله عبادت که تو کردی
بر خداوند تعالی منت می نهی بدان خدای که ترا براستی
بخلق فرستاده که امروز سی سال است که بر یک جا نشسته ام
و تسبیح و تحمید و ثنا میکویم مر خداوند عز و جل را
و هفت اندام من چون برک بید می لرزد از بیم
خداوند تعالی داود کریان شد و کفت خداوندا

جانوری را که ثواب و عقاب نیست از هیبت حضرت
صمدیت تو لی جنایتی چنین می کوید داود بیچاره چه کوید وقتی که
داود با کمال پیغمبری این میکوید کار ما با چندین هزار جرم
و جنایت چه کوییم و عذر خود را بچه وقت بخواهیم ملکا ما را بر طاعت
خویش دار بمنک وجودک **فصل هشتاد نهم فی مذمة**
الکبر یکی از عیوب باطنی کبر است باید که از کبر دور باشی که
کبر حرفهٔ فرعون است و اتباع او و جباران و سبب هلاک آخرت
چنانکه رسول صلی الله علیه و سلم میفرماید بروایت ابوهریره رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه و سلم ثلث لا یکلمهم و لا ینظر الیهم بالرحمة و لهم
عذاب الیم شیخ زانی و ملک کذاب و عامل متکبر رسول علیه السلام
فرموده که سه کروه اند که خداوند تعالی با ایشان سخن نکوید و برحمت
در ایشان نظر نکند و فردا ایشان را جز عذاب دردناک
نبود یکی پیر زانی و یکی ملک دروغ کوی سیم درویش متکبر
خواجه امام خطیب نکوایی یکی پیر را دید کفت تو کلانتری
باید بیش تو پیر کفت خواجه مرا مسخره میکنی کفت نمیکنم و اسفا

میکویم و سخن راست می پرسم جواب بکوی کفت من بیست سال
کلان ترم کفت ای جوان مرد می بینی که بیست سال از تو خورد
تر بود او را تو نیک کردانید وقت نیامد که تو نیز رنک بکردانی
آنکاه فرمود که عرضه کردند بر من سه کروه خلق را که بعد
از انبیا و رسل نخست قدم در بهشت نهند اول آنکه
در دین مشقتها یافته باشد دویم بنده بندکان که وی را از بندکی
خدای تعالی باز نداشته بود سیم درویش قانع که بجهت عیال
خود کسب کند و از کسی چیزی نخواهد و سه کروه خلق که
نخست ایشان قدم در دوزخ نهند اول حاکم ظالم که رعیت
از دست او بفریاد آمده باشند دویم توانکری که زکوة مال
ندهد سیم درویش متکبر که نبیسند کان الله تعالی کبر کرده یاد
در تنبیه الغافلین می آرد که سه کروه خلق را خداوند تعالی دوست
میدارد و سه کروه دیکر را از ایشان دوستر یکی متقی را
دوست میدارد و جوان متقی را دوستر دویم جوان مرد
مرد را دوست میدارد و درویش جوان مرد را دوستر سیم

متواضع

متواضع را دوست میدارد و توانکر متواضع را دوستر باز سه
کروه را دشمن دارد و سه کروه را دشمن تر یکی فاسق را دشمن دارد
و پیر فاسق را دشمن تر دویم بخیل را دشمن دارد و توانکر بخیل را
دشمن تر سیم متکبر را دشمن دارد و درویش متکبر را دشمنتر
و از اینجا کفت حضرت مصطفی صلی الله علیه حاکیا عن الله تعالی الکبریاء
ردائی و العظمة ازاری فمن نازعنی فیهما القیته النار و لا
ابالی حق تعالی میفرماید که عظمت و کبریا صفت خاص منست
هیچ کسی را از خلایق تکبر و بزرکی نرسد هر که درین دو صفت
منازعت کند یعنی مشارکت کند با من در آرم او را در آتش دوزخ
و باک ندارم اکر آدمی ببیند بیند که خود از چیست هرکز تکبر نکند
حکایت روزی مقرد بن عبد الله الشخیر نشسته بود و زیر
حجاج را بر پهلوی وی بکذشت پیاده خرامان خرامان جامهای
مرقع پوشیده چنانکه عادة جباران و کردن کشان باشد خواجه
را طاقت نرسید و کفت ای شیخ یکباره چنین مرو که حق تعالی چنین
رفتن را دوست ندارد و چنین رفتن را قوله تعالی ان الله لا

یحب کل مختال فخور وزیر خشمناک شد کفت مرا نمی شناسی که من
کیستم کفت ترا می شناسم که تو کیی اول تو یک قطره آب نطفه بودی
که همه کس را از تو کراهت آمدی و باخر جیفه خواهی شدن و در میان
حمال عذره این چنین کس را تکبر نرسد تکبر جز صفت خداوند
نیست که از عیب منزه است از صفات حدث و زیر مرد عاقل بود
بدین سخن تامل کرد کفت راست می کویی بر دست تو توبه کردم
که بیش بر صفت نروم اکر چند بزرک و مهتری چون عالمی
یا دین داری را ببینی تواضع کن از بهر خدای تعالی که رسول
علیه السلام میفرماید من تواضع لله رفعه الله و من تکبر وضعه الله
حکایت امام حسن بصری رحمه الله روزی در بازار بصره در آمد
مردم بر پای خواستند و دستها پیش کرفتن خواجه هیچ کس را
عذر نخواست چون از بازار بیرون رفتند مریدان کفتند
مردم بازار بشما تقرب کردند و شما با ایشان هیچ التفات نکردید
خواجه کفت مسلمانان تواضع از بهر خدای کردند تا ثواب و جزای
خداوند تعالی دهد من نخواستم که به معذرت من ثواب

ایشان

ایشان بر مختل شود بدین معنی با ایشان التفات نکردم فی الجمله تواضع
از اخلاق پیغمبر است و تکبر از اخلاق فرعون و منکر است و حق تعالی
متواضع را بتواضع می ستاید قوله تعالی و عباد الرحمن الذین یمشون علی
الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و مهتر عالم
علیه السلام بتواضع میفرماید و اخفض جناحک للمؤمنین و او خود
در تواضع بدرجه بود که با درویشان نشستی و کفتی مسکین جالس
مسکینا فاغفرهما … یاران هم در سیرت او میرفتند حکایت
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در عهد خلافت خود وقتی بجانب شام می
رفت با غلام خود و اشتری بود ایشان را که بنوبت بر وی نشستی مقدار
فرسنکی امیر و فرسنکی غلام و آن فرسنکی که غلام بر نشستی امیر
مهار شتر بکرفتی و نیز کفتی که رسول صلی الله علیه چنین فرموده است که
ایشان را همان خورانید که خود خورید و همان پوشانید که خود پوشید
در منزل آخرین اتفاق افتاد که نوبت غلام بود غلام را بر نشاند
و خود مهار بکرفت ابو عبیده جراح بشام بود خبر یافت از آمدن
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه با همه وجوه و اعیان و عظمت باستقبال

او بیرون آمدند چنانکه رسم باشد ابو عبیده جراح گفت یا امیر المؤمنین
زشت بود که خلایق ترا بدین صفت بر بینند که شما پیاده باشید
و غلام سوار نیکو نماید شما سوار شوید تا غلام مهار بگیرد تا دیان
ندا رود شما را امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت ای ابو عبیده مرا عزت اسلام
است و خدای تعالی مرا باسلام عزیز کرده است شرایط مسلمانی را چون
از جهت گفته و گوی خلق از دست نتوان داد که مقتضای دین و مسلمانی
برین است که چنین کنم همچنان بشهر در آمد مهار شتر گرفته و غلام
سوار چون مردم بدیدند ان حال را چندان خلق را اعتقاد زیاده شد در
مسلمانی که این جز صفت پیغمبران نبود فصل نوزدهم علی الامکان
فی التوبة و الترک من المناهی و چون عیوب ظاهر و باطن بانستی جهد
کن تا خود را بدان آلوده نکنی تا مستحق آتش دوزخ نشوی پس اگر آلوده شده
طریق جز این نیست که در مغتسل توبه در آیی و بآب ندامت غسل بیاری
که چهار خطر در پیش داری که هر یکی از ینها جگرهای مردان را خون کرده است
یکی خطر مرگ است و یکی خطر گور سیم خطر قیامت چهارم خطر آتش دوزخ
... خطرها نگذری بنعیم مقیم بهشت نرسی چنانکه امیر المؤمنین علی

رضی الله عنه

رضی الله عنه روز آدینه خطبه کرد و دران خطبه فرمود که یا ایها الناس الموت
فالموت معقود بنواصیکم الی آخر الحدیث معنی آنست که ای آدمیان
مرگ را فراموش مکنید و آمادگی کنید که کسی را از مرگ چاره نیست
و ناگاهان رسد و چون برسد امان ندهد اگر بر پای باشید بنشاند
و اگر بگریزی دریابد مرگ بر هر پیشانی نوشته است و آدمی بآب مرگ
سرشته است صولت مرگ بالشکر گران دفع نشود و حصن حصین سود
ندارد و زود باشد که نوبت رفتن بسر آید و متقاضای اجل بدر آید میدانید
که شما را در قفا طالبی است بس حریص و آن گور است که عیش مردان مرا زبیم
آن تلخ است یا روضه است از روضهای بهشت یا حفره است از حفرهای
دوزخ گور هر شبانه روز سخن گوید من خانه تاریکم نور با خویشتن آرید
و آن مونس صدقه سر است و دوم سخن گوید من خانه وحشت و
فضیحتم زاد و توشه با خود آرید و آن اجتناب است از معاصی و بدانید
که پس از گذشتن گور و عذاب گور روز دیگر است و آن روز قیامت است
و روز حسرت و ندامت و روز غرامت و ملامت روزیست که از هیبت آن روز
جگرهای مردان همه خون شود و از راه دیده بیرون شود روزیکه از

هیبت آن روز شیرخوارگان سفید موی شوند و مردمان از بس اضطراب
و بیهوشی بمستان مانند زنان باردار از هیبت آن روز بار بنهند و مادران
فرزندان شیرخواره را شیر ندهند قال الله تعالی یوم ترونها تذهل
کل مرضعة عما ارضعت الآیة و از پس گذشتن آن روز باهیبت
روز دیگر است هزار بار آن روز باهیبت تر و صعب تر و آن روز
در آمدنست در ~~آمدنست~~ در دوزخ آتشی و چگونه آتشی که دوزخ
را هزار سال بتافتند تا سرخ شد و هزار سال دیگر بتافتند تا سفید
شد و هزار سال دیگر بتافتند تا سیاه شد اکنون سیاهست و طعام
او ضریع و زقوم است و شراب او حمیم و غسلین حق تعالی را در وی هیچ
رحمت نه و خازنان او را بر هیچ کس رحم نه و هیچ شفقت نه خلق بیکبار گریان
شدند از هیبت آن خطبه بعد از آن گفت پس از گذشتن این روز روز دیگر است
و آن روز در آمدن در بهشت است چنانکه میفرماید وجنة عرضها السموات
والارض و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه درین خطبه چهار خطر یاد کرد یکی خطر
مرگ و یکی یکی خطر گور و یکی خطر قیامت و یکی خطر دوزخ تا ازین خطرها
نگذری به بهشت نرسی اما مرگ رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که جان دادن و سکرات

بر زنده

بر زنده من زیادة از آنست که کسی را سیصد بار بشمشیر گردن زنند
و باز زنده شود و قومی را دید که می خندیدند فرمود اگر شما مرگ را که
شکننده کامهاست و تلخ کننده کامهاست یاد کنید شما را خنده یاد نیاید
مرگ را بسیار یاد کنید که شما را خانه معین است و آن گور است و وی از
دو بیرون نیست یا بوستانیست از بوستانهای بهشت یا کنده است از کندهای
دوزخ آنگاه فرمود که این ستوران اگر از مرگ خبر داشتی چنانکه شما
خبر دارید بر خور چنان چنان یکی ازند که هرگز ذره فربهی برایشان سوال
کردند که از مؤمنان کدام فاضلتر بود یا رسول الله گفت آنکه نیکو خوی تر بود گفتند
کدام مؤمن زیرکتر بود فرمود آنکه حساب خود را در دنیا بکند و مرگ را آمادگی
کند و کار مرگ و گور را بسازد و احمق آنست که عنان بدست هوا داده
باشد تا هر کجا که خواهد می بردش و از حق تعالی آرزو می برد بهشت و رحمت
خداوند را طمع دارد راه دوزخ میروی و لا فی جنت میزنی در همه قرآن مزین کاین
تفسیر نیست خواب می بینی بهر شب کت جهان باقی دهند دفتر سودا بشو کین
خواب را تعبیر نیست حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم از بس شفقت که بر امتان
داشت مر امت را از شدت و تلخی جان کندن خبر داد و نصیحت کرد

اکر نصیحت نپذیری وغم این کار نخوری در مانی وخود را ملامت کنی وهیچ
سود ندارد حکایت عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه میکوید که پدرم
پیوسته بکفتی عجب دارم از آن بیماری که در سکرات موت افتاده بود وعقل
با وی بود وزبان کشاده وکسان بر سر بالین او باشند ایشان را از احوال
خود خبر نکند تا پدرم در سکرات افتاد کفتم ای پدر پیوسته همه را ملامت
میکردی که چرا از احوال خود خبر ندهید اکنون چرا مرا خبر نمی دهی کفت ای
جان پدر این زیاده زیادة از آن بوده است که من میدانستم ولیکن اندکی
من شما را خبر دهم والله که چنان می نماید که کویی همه کوههای دنیا بر من
نهاده اند وچنان می نماید که آسمانها شکم بر زمین نهاده اند ومرا در میان
کرفته وچنانست که جان مرا از سوراخ سوزن بیرون می کشند وهم چنانست
که کویی بند خار مغیلان را در باطن من کرده است واز سر تا پای من می کشند
واین حال که مراست در وصف نیاید خداوندا در آن دم آخر بر ما رحمت فرمای
وایمان ما را از غارت شیطان نکاه دار یا اله العالمین ویا خیر الناصرین
فصل نود یکم ۹۱ فی عذاب القبر چون از خشت مرا بیرون جستنی مقام
است ودر عذاب کور اخبار بسیار آمده است چنانکه ابو هریره
رضی الله عنه

رضی الله عنه روایت میکند از رسول صلی الله علیه وسلم که چون بندهٔ مؤمن بدر
مرك رسد ملائکه رحمت فرود آیند وبا روح وریحان بهشتی
بکشند روح او را چنان که موی را از خمیر میکشند وکویند ای نفس
آرامیده بیا در حق بیرون آی ازین قالب در حالی که خدای تعالی از تو راضی
وتو از خدای تعالی راضی وبوی روح وکرامت خداوند تعالی بوی رسد
پس چون روح از تن وی جدا شود او را در حریر بهشتی بپیچند با
مشك وریحان بهشتی وباعلی علیین برند وچون کافری بدر
مرك رسد فرشتکان عذاب بیایند وجان او بسختی میکشند وکویند
أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْخَبِيثَةُ یعنی ای نفس خبیثه بیرون آی بسوی سخط وخشم
حضرت پروردکار چون جان او بر آید روح او را در پلاسها قطران
بپیچند وبسجین برند وروایت ابن عازب رضی الله عنه می آید که بندهٔ مؤمن
را در کور زنده کنند ومنکر ونکیر او را باز نشانند وکویند پروردکار تو
کیست کوید الله کویند دین تو چیست کوید دین من اسلام کویند
چه میکویی در حق این مرد که فرستاده حق تعالی او را بسوی شما کویند
او رسول خداوند بست محمد صلی الله علیه وسلم منادی ندا کند که راست کفت

بندهٔ من فراشی از برای او از بهشت بنهند وحلهای بهشتی در پوشند و
دری از بهشت در کور وی کشند تا بوی روح وریحان بهشتی باو می رسد
ومرد خوش صورت وخوش بوی بیاید وکوید من عمل صالح توام بشارت
میدهم ترا ببهشت وچون آن دو فرشته از کافران سؤال کنند وکویند
خدای تو کیست کوید هاه هاه ندانم کویند دین تو چیست کوید هاه هاه
نمیدانم منادی ندا کند که دروغ کفت بندهٔ فراشی از آتش از برای او بکسترانید
ودری از دوزخ در کور او بکشایند ودود وکرمای دوزخ بدو می رسد وکور
وی تنك کردانند تا استخوانهای پهلوی وی از یکدیکر بیرون برد ومرد
زشت صورت بیاید با جامهای پلید کوید من عمل بد توام بیم میکنم از قیامت
ودوزخ لعنه کوید خدای قیامت را قایم مکردانا د واکر در کور هیچ عذاب دیکر
نیستی جز آنکه بنده را جان در تن در آید وخود را در لحد بیند خابانید
این بسنده است وبعضی عذاب کور را منکر اند ودر بن آن انکار میطلبند
که عذاب مرده را محال نیست روا بود که خداوند تعالی در نفس وی دردی
افزیند واو را بدان المدهد والم دهد واین درد والم از جمله صفات
[illegible] این صفات در چشم چه محال بود اکر کویند مخالف
عادة است

عادة است پس معجزهای پیغمبران نیز مخالف عادة بود چون آنها روا است اینها
چرا روا نبود اکر کویند بحدیث مشهور ثابت نشد عذاب کور کوییم در کتاب مجید
از وی بیانست چنانکه میخوانی در شان آل فرعون قوله تعالی النَّارُ يُعْرَضُونَ
عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا الآية خبر میدهد که ایشان را بامداد وشبانکاه بر آتش
دوزخ عرضه میکنیم چون بقیامت بیایند عذاب سختر نصیب ایشان بود
وعلما در عذاب کور سخن کفته اند که عذاب کور هر جان راست نه مر کالبد را
وبعضی کفته اند مر کالبد را بود وبعضی کفته اند یکی اندام را زنده کردانند
وآن اندام را عذاب کنند ودرد آنرا باندامهای دیکر برسانند حکایت
خواجه امام خطیب مسعود کشانی کفت پیری در ترکستان هفتاد سال
کور کنی کرد بوقتی پدرم او را بخواند وکفت هفتاد سال است ~~وکفت هفتاد~~
~~سال است~~ که کور کنی کردی از عجایبها چه دیدی در زیر خاك با من حکایت
کن پیر کفت وقتی کور می کندم سوراخی شد از کور دیکر نمانده بود درین
کور نکاه کردم یکی پای دیدم که می طپید وهیچ اندام دیکر نمانده بود همه
خاك شده بود زمانی شد پای از طپیدن باز ایستاد وباز در طپیدن
شد نکاه کردم دیدم چند غوکی در کنج لحد هر باری که پای از طپیدن

بایستادی آن کژدم بیامدی و نیش دران پای زدی بازآن پای در
طپیدن آمدی ساعتی نگاه کردم کار کژدم همین بود تا چند ین ساله
چنین بوده است پس درست شد که عذاب گور این چنین بود و مشایخ
را رحمهم الله برین اتفاق است که عذاب گور حق است واخبار بدو
ناطق است وبکیفیت مشغول نشویم که بدان تکلیف نیست وحاجت
نیست چون بدان مقام برسیم معلوم شود که بر چه صفت است بار خدایا
ما را از عذاب گور نگاه دار فصل نود یکم فی فزع القیامة چون

٩٢

از فزع گور نجات یافتی فزع روز قیامتست ودر او احادیث بسیار است
بعضی را بشنو تا بینی که بری وساختگی روز قیامت کنی ابو عمر رضی الله عنه روایت
میکند از رسول صلی الله علیه وسلم که دست مبارک خود برد و موی عایشه زد و گفت ای دختر
ابو قحافه آدمیان دران روز پروای نظر کردن نداشته باشند چهل سال
ایستاده باشند وچشمها بسوی آسمان مانده باشند نخورند ونیاشامند
وبعضی را عرق تا به بقدمها رسیده باشد وبعضی را به شکم
عرق رسیده باشد وبعضی را تا دهان رسیده باشد ملائکه
منادی کند از گرد عرش که کجاست فلان بن فلان پس خلایق

هم

همه آگاه شوند آنگاه ایشانرا در مقام حساب بایستانند پس گویند
کجا اند مظالم پس بخوانند مردی را وخصمان حسنات او را بستانند
تا او را یکی نیکی باقی نماند پس بدیها خصمان را بر گردن او نهند وگویند
با زگرد بسوی مادر خود که هاویه است بد رستی که امروز روز
ظلم نیست بد رستیکه خدای تعالی سریع المجازات است فرشتگان
مقرب دران روز بترسند وپیغمبران مرسل هم بترسند ابو هریره
رضی الله عنه روایت میکند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که چون خدای تعالی
هردو کون را بیافرید صور را بیافرید وباسرافیل علیه السلام داد فرمود
که دمیدنی است درین صور وی آن صور را بر دهان نهاده ومنتظر
ایستاده چون فرمان رسد دمیدن را در دمد گفتند صور چیست
یا رسول الله گفت بر مثال شاخ گاو است فراخی آن وی چندانکه فراخی
آسمانها وزمینهاست دروی سه بار بدمد یکی را نفخة الفزع گویند
دویم نفخة الصعق سیم نفخة البعث قوله تعالی وَنُفِخَ فِي الصُّورِ
فَصَعِقَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ
الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ وچون وقت نفخة الفزع شود بفرماید

خداوند تعالی تا اسرافیل در دمد یک دمیدن که در دمد فزع و
هیبت در ملکوت افتد وزمین لرزیدن گیرد زنان شیر دهنده ترک
طفلان خود گیرند ویاد نکنند وزنان باردار از هیبت بار بنهند وخلایق
چون مستان شوند قوله تعالی وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُم بِسُكَارَىٰ
وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ وبعد از آن روزگاری بر آید چند انکه خداوند
تعالی خواسته باشد فرمان نفخة الصعق شود بفرماید خداوند تعالی
تا اسرافیل در دمد یک دمیدن دیگر خلق هردو عالم بیکبار بمیرند
چنانکه میخوانی وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ
إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ گویند که این چهار فرشته مقربند جبرئیل ومیکائیل
واسرافیل وعزرائیل را علیهم السلام خطاب آید عزرائیل که از بندگان
من که ماند واو خود داناتر است گوید خداوند تو داناتری که ما
چهار فرشته از جمله مخلوقات وبروایت کلبی چنانست که عزرائیل را
فرمان دهد که جان این سه را قبض کن عزرائیل جان ایشانرا بر گیرد
وبروایت مقاتل همین است ودر تفسیر محمد بن کعب رحمه الله آنست که خطاب
رسد مر هر فرشته را که بمیرد جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل را

فرمان

فرمان رسد که بمیرید هر چهار بمیرند در همه آسمانها وزمینها کسی نماند
زنده آنگاه خطاب جباری در رسد کجا اند ملکان دنیا کجا اند کسانی که
روزی ما میخوردند وغیر ما را پرستیدند قوله تعالی لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ
الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ هیچکس جواب نگوید هم خود جواب گوید که ملک و پادشاهی
مراست که خداوندم وقهارم مدت برین آید آنگاه فرمان رسد باران را
پس باریدن گیرد چهل شبانه روز بارد مانند منی مردان تا دوازده گز
بالای آب بر آید از مشرق تا بمغرب وآن آب با خاک معجون شود وهرچه
جان دارد همه صورت پدید آید چنانکه در اصل بوده باشد آنگاه
اسرافیل را زنده کند آنگاه جانهای همه خلایق را از اعلی تا بثری
دران شاخ صور جمع کند آنگاه اسرافیل را فرمان دهد تا در دمد
همه جانها از ان سوراخها صور در هوا پران شود بر مثال زنبوران
شهد هر جان بفرمان خداوند تعالی میرود بکالبد خود وزمین شگافته
شود وخلایق سر از خاک بر کنند ونخستین کسی که سر از خاک بر آرد
رسول علیه السلام فرمود که من باشم همه خلایق بر سر خاک ایستاده باشند
تا هفتاد سال بمانند بشکم گرسنه وطعام نه بلب تشنه وآب نه بار

کناهان بر کردن سیاهان کو بختن اند و سخن با هم یکدیگر جز نرم گفتن نه
قوله تعالی فلا تسمع الا همسا چندان بگریند که در دو دیدهٔ ایشان اشک
نماند باز خون گریستن گیرند خون نیز نماند بعد از آن در عرق خود غرق
شوند تا بدهان و روی رهایش پس کافران خروش برآرند که ارحمنا
ولو الی النار خدایا ما را ازین حال برهان اگرچه با آتش است ندا آید که ای خلایق
بعرصات حاضر آیید از رنج آن حال دویدن گیرند که گویی ایشان را می برند
به بهشت قوله تعالی مهطعین الی الداع ای مسرعین چون خلایق همه بعرصات
حاضر شوند از آدمی و پری و شیاطین ناگاه آسمان بشکافد و هرچه در وی
فرشته ایست همه بیکبار فرود آیند و اهل زمین را چون حلقه در میان گیرند
قوله تعالی یوم تشقق السماء بالغمام ونزل الملائکة تنزیلا باز آسمان
دویم بشکافد و فرشتگان آسمان دویم فرود آیند و گرد بر گرد هم چون
حلقه فرود گیرند و همچنین فرشتگان هفت آسمان فرود آیند و گرد
اهل زمین صف در کشند آنگاه ندا برآید قوله تعالی یا معشر الجن
والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا
لا تنفذون الا بسلطان ای گروه آدمیان و پریان اگر راه بیرون شدن دارید

حاضر آیید

و میتوانید

و میتوانید بیرون شوید هیچکس نمیتواند بیرون شدن ممکن نیست آنگاه
منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان شما را نصیحت کردیم و ازین روز شما را
خبر دادیم رسولان فرستادیم و عالمان شما را نصیحت کردند که فرمانهای
ما را بجای آرید و از نهی کردهای ما باز ایستید تا مستوجب عقوبت
نباشید شما کردید و ما همه را بقلم باریک بر شما نوشته ایم بنگرید تا چها
کرده اید اگر طاعتی پدید آید شکر کنید ما را که توفیق دادیم و اگر معصیت
پدید آید خود را ملامت کنید که آن اختیار شما بوده است چون ندا
تمام شود حق تعالی بفرماید تا دوزخ را حاضر گردانند بعرصات هفتاد هزار
سلسله و هفتاد هزار فرشته در آویخته تا بعرصات حاضر آرندش زیادتی
هیبت را وبرزت الجحیم للغاوین آنگاه آتش سیاه از دوزخ برآید بر مثال
گردن شتری و بر سر خلایق بایستد و باواز فصیح ندا کند الم اعهد
الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین آنگاه
همه فرشتگان و امتان و پیغمبران بزانو در آیند از هیبت آن حال قوله تعالی
وتری کل امة جاثیة کل امة تدعی الی کتابها آنگاه الله تعالی
داد مظلومان از ظالمان بستاند و همه آدمیان به بینند و آن زیادتی هیبت

در دوزخ افکنند در هر سلسله

را بود تا خلایق دل بنهند آنگاه خطاب کند وحوش و طیور را تا داد
بستانند پس گوید کونوا ترابا فیکونون ترابا فرمان رسد که خاک شوید
و قرو ریزید همه بیکبار خاک شوند کافران چون آن حال را ببینند
خروش برآرند و گویند یا لیتنی کنت ترابا ای کاشکی ما نیز خاک
شدمی تا از عذاب برستمی آورده اند روز با هیبت بود ما رحمت کنی عکرمه
گوید که حضرت مصطفی علیه السلام فرمود که بندهٔ مؤمن را بیارند که پلهٔ
طاعت او با پلهٔ معصیت یک ذره کمتر آید فرشتهٔ عمل او گوید هیچ
کس داری که ترا حسنهٔ دست گیرد گوید با زهر بر وی نزدیک فرزند آید گوید
من ترا چگونه پدر بودم گوید نیکو پدر مشفق بودی و از برای ما رنجهای
بسیار دیدهٔ گوید هیچ روی آن دارد که یک حسنه مرا دست گیری تا
معصیت را از من محو کنند تا من نجات یابم فرزند گوید این سخن مگوی که من
هزار بار از تو محتاج ترم بنزدیک زن رود همین گوید و چون از فزع و
اهوال قیامت خلاص یافتن خطر کو فنا شد نیست در دوزخ چنانکه ابوهریره
رضی الله عنه روایت میکند از حضرت مصطفی علیه السلام که فرمود که پل و سنتیکه
که در دوزخ مارانند هر یک مثال اشتر بختی هر باری که بگزد یکی از ایشان

چهل

چهل ساله درد آن بماند و در حدیث دیگر میگوید پدر سینکه فروترین
عذابی در دوزخ آن بود که نعلین آتشین در پای [illegible] کنند که از سختی
حرارت آن مغز در دماغ می جوشد وی تصور کند که در دوزخ عذاب
هیچکس از عذاب او سخت تر نیست و حال آنکه عذاب هیچکس از عذاب او سبکتر
نیست حکایت یزید بن مرشد پیوسته گریان بودی چنانکه رخسارهٔ
او را از آب دیده خشک نبودی سؤال کردند که چرا چندین میگریی گفت اگر
خدای تعالی فرموده بودی که فروزینه دوزخ یک آدمی خواهد بود بایستی که من
از گریستن هیچ نیاسودی که مبادا آن آدمی من بودمی و امیر المؤمنین علی بن
ابی طالب رضی الله عنه که با حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم در سفری بودیم بغایت تشنه
شدیم و از هر که آب جستیم نیافتیم آمدیم بنزدیک مهتر عالم علیه السلام و از حال
خود اعلام کردیم کوهی آنجا بود مرا گفت برو و سلام من بدو کوه برسان و بگوی
که ما را آب بیرون فرستد که تشنه شده ایم و از هر که آب جستیم برفتم و سلام آن
حضرت بدان کوه رسانیدم از کوه جواب سلام رسول را شنودم بتواضع که
فرمان سید عالم را فرمان برداریم آب را چه خطر بود در من آب بسیار
بودی ولیکن تا این آیت بمن رسیده است که وقودها الناس والحجارة از بیم

میگوید

آنکه نباید که آن سنک من باشم چندان کریستم که در من آب نمانده است
آمدم پیش رسول صلی الله علیه وسلم و پیغام کوه برسانید مخلق تعجب بماندند
سنکی که او را نه ثواب و نه عقاب است و او وی هیچ کناه نه و از هیبت
چندان می کرید که در وی آب نمی ماند ما با چندین جرم و خطا
و این خطاب و یرا متنا و لچرا باید که از کریستن بر آساید زهی
دلیران و غافلان که مایم مردان این درکاه را از هیبت ذوالجلال جکرها
خون شده است **حکایت** ثابت بنانی را رحمه الله جکر خون شده بود
از بیم الله تعالی چون دلیل او بکرفتند و پیش طبیب بردند آن طبیب
لبن حاذق بود و ترسا بود گفت این آب از آن کیست که از هیبت الله
جکر او خون شده است و از زیر او بیرون میرود گفتند این دلیل از
ثابت بنانی تواند بود گفتند راست گفتی که این دلیل اوست گفت
دردین که چنین مردان بوند آن دین جز حق نبود کلمه بکفت و مسلمان
شد **فصل نود وسیم** فی الرجاء یوم القیمة آنچه یاد کردیم مقام خوف
بود تا بنده در تندرستی و جوانی بود در مقام خوف اولیتر بود
تا شکسته دل شود اما چون پیر شد یا بیمار کشت در مقام رجا

چون بدید

٩٣

اولیتر

اولیتر بود تا شکسته دل نشود که خداوند تعالی بس کریمست چنانکه میفرماید
قوله تعالی مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي و از جمله نامهای خود کریم
را تخصیص کرد کویی که تلقین میکند که چون در قیامت ترا خطاب کنم که
ترا چه مغرور کرد تا معصیت کردی تا تو کویی خداوندا مرا کرم تو مغرور
کرد تا معصیت کردم چنانکه رسول علیه السلام کفت مران زن را که بتهمت
دزدی پیش او آورده بودند کفت اَسَرَقْتِ قُولِي لَا اینجا نیز همین است
و بدانکه رحمت خداوند تعالی بر بندکان او بس بسیار است چنانکه
امام حسن بصری رحمه الله روایت میکند از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
إِنَّ لِلّٰهِ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ فَاَهْبَطَ مِنْهَا رَحْمَةً إِلَى أَهْلِ الدُّنْيَا
فَوَسِعَتْهُمْ إِلَى آجَالِهِمْ وَإِنَّ اللهَ تَعَالَى قَابِضٌ تِلْكَ الرَّحْمَةَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
مَعَ تِسْعٍ وَتِسْعِينَ فَتُكَمِّلُهَا مِائَةً لِأَوْلِيَائِهِ وَأَهْلِ طَاعَتِهِ وَقَالَ
الرَّاوِي صَدَقَ رَسُولُ اللهِ امام حسن بصری رحمه الله روایت میکند
از رسول صلی الله علیه وسلم فرموده مرحضرت جل الخداوند را صد رحمت است یك
رحمت را بعالمیان فرستاده و نود نه را نکاه داشته بسبب آن یک جزو رحمتست این
همه شفقت و مرحمت در میان همه جانداران چون فردای قیامت شود

آن یک جزو را بان نود نه جزو دیکر ضم کرداند و همه نثار بندکان کند
حکایت یحیی بن معاذ رازی رحمه الله میکوید بار خدایا یك جزو
رحمت بعالمیان فرستادی نصیب من چندین رسید ایمان و قرآن و ادب
و صحت و عافیت و استقامت یافتم فردا که صد جزو رحمت ما نه بود
منی بیچاره کجا مرو مانم هم یحیی معاذ میکوید میکوید در مناجات
خود الهی در بهشت مهمانی ساخته از بهر بندکان خود فراخی آن چون
آسمانها و زمینهاست **قوله تعالی** وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
و هر چند در دنیا کافر است از بت پرست و آفتاب پرست و مغ و جهود و ترسا
ایشانرا از آن مهمانی نصیب نیست و فرشتکان از خوردن مستغنی اند
و اکر این بهشت و این مهمانی ما را نخواهد بود پس کرا خواهد بود راوی
روایت میکند که رسول صلی الله علیه وسلم یاران را دید که میخندیدند فرمود که
چرا می خندید که شما را هر کز چنین خندان ندیده ام کسی را که فزع و هول کور
و قیامت در پیش بود چکونه خندد این بکفت و بخانه در آمد و همه
شرمنده و خجالت زده سر در پیش افکندند باز رسول صلی الله علیه وسلم همان ساعت
بیرون آمد و چنین فرمود که مرا عتاب رسید از الله تعالی که بندکان مرا چرا

ازرحمت

از رحمت ما نومید کردی خبر ده بندکان مرا که خداوند آمرزکارم و بخشایندهام
که جفاکاران ایشان بیامرزم و رحمت کنم چون بکیرم سخت کیرم و سخت
عقوبت کنم آنکاه فرمود يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا کفت کار بر بندکان من آسان
کنید و دشوار مکنید و مؤمنانرا بآمرزش الله تعالی مژده دهید و از
درکاه ما ایشان را مکریزانید آنکاه فرمود که چون درماندکی خلق در قیامت
بنهایت برسد و خصمان در یکدیکر آویخته باشند و هیچ روی خلاصی نه
آنکاه منادی از زیر عرش ندا کند که ای امتان محمد حق تعالی میفرماید که
آنچه میان من و شما بود که خصومت بندکان در میان نبود همه را بخشیدم
و قلم عفو در کشیدیم ماند خصومت که میان شماست شما نیز مر یکدیکر را
بحل کنید و به بهشت در آیید همه بیکبار خروش بر آرند که یکدیکر را بحل
کردیم و بخشیدیم و خشنود شدیم پس دست یکدیکر را بکیرند و همه
در بهشت در آیند **حکایت** احمد بن سهل رحمه الله میکوید که یحیی
بن اکثم را رحمه الله علیه بعد از وفات بخواب دیدم کفتم ای خواجه خداوند
تعالی با تو چه کرد کفت بمن خطاب رسید که بیا ای پیر بد کار که میدانی
که چه کرده از جرم و جفا در حق ما کفتم خداوندا اما از تو چنین خبر

حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم

مکرده اند و او خود داناتر کفتم حدیث روایت کرد مرا عبد الرزاق از معمر و معمر
از زهری و زهری از عایشه رضی الله عنها و عایشه از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم از جبرئیل و جبرئیل
علیه السلام از تو که خداوندی که چنین فرموده که هیچ مؤمن نبود که موی در مسلمانی
سفید کرده بود که من او را عذاب کنم و من مؤمنم و موی در مسلمانی سفید کرده ام
امید دارم که مرا عذاب نبود فرمان آمد که راست کفت عبد الرزاق راست
کفت معمر راست کفت زهری راست کفت عایشه راست
کفت مصطفی صلی الله علیه وسلم راست کفت جبرئیل و من ترا بموی سفید بخشیدم
و آمرزیدم و مرا بیامرزید و امروز در راحتم حکایت امیر المؤمنین علی
رضی الله عنه کفت روزی بنزدیک حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم در آمدم وی را کریان
یافتم کفتم چه کریانید ترا یا رسول الله فرمان رسید که این زمان جبرئیل
برسید و کفت خدای تعالی میفرماید که کسی که موی در مسلمانی سفید
کرده باشد از کرم خود شرم دارم که او را عذاب کنم و این پیر شرم
نمیدارد که معصیت میکند و مرا می آزارد حکایت وحشی
که کشنده حمزه بود عم حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم به پیغمبر از مکه [illegible]
نامهٔ فرستاد که مرا آرزوست که بیایم و اسلام آرم و لیکن این آیت بتو

نازل

نازل شده است مرا از آن آرزو باز میدارد و آیت اینست قوله تعالی والذین
لا یدعون مع الله الها آخر و لا یقتلون النفس التی حرم الله الا بالحق و
لا یزنون هر که در خداوند تعالی شرک نیاورده باشد و خون ناحق نریخته
باشد و زنا نکرده باشد من او را بیامرزم و من این هر سه کار کرده ام در
حال این آیت نازل شد قوله تعالی الا من تاب و آمن و عمل صالحا یعنی
مکر توبه کند و ایمان آرد و عمل صالح کند او را بیامرزم این آیت را بنوشت
بوحشی جواب نوشت وحشی کفت که درین آیت عمل صالح شرط کرده است و
آمرزش بدو معلق کرده و من چه دانم که عمل صالح توانم آورد مرا بنه آیت
دیکر نازل شد که ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک
لمن یشاء و این آیت نوشت وی و فرستاد که درین آیت عمل صالح شرط
نیست جواب نوشت که درین آیت لمن یشاء میفرماید و من چه دانم
که خواسته است یا نی این آیت نازل شد قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم
لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم
تفسیر وی آنست که بکوی ای محمد مر بندکان مرا که بر خود ستم کرده اند و زنا
و لواطه کرده اند و خون ناحق ریخته اند چون مسلمان شوید و توبه کنید

۹۴

از رحمت من نومید مشوید که همه کناهان شما را بیامرزم و رحمت کنم و شما
را شایسته بهشت و رحمت خود کردانم وحشی بیامد و مسلمان شد
فصل النوع سیم (چهارم) فی حق الوالدین بدانکه معاملت بنده بر دو وجه است یکی
با حق و یکی با خلق اما آنچه کفتیم بیان معامله بود با حق تعالی طرفی از معاملهٔ
بنده با حق بشنو تا از هر دو معامله آکاه شوی بدانکه همچنانکه حق تعالی را با تو
حق است خلق را بر تو حق است اول حق مادر و پدر بر فرزند دویم حق
فرزند بر مادر و پدر سیم حق شوی بر زن چهارم حق زن بر شوی پنجم
حق مسلمانان و همسایکان بر یکدیکر اما حق مادر و پدر بر فرزند واجب است
چنانکه میفرماید و وصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا علی وهن
و فصاله فی عامین ان اشکر لی و لوالدیک الی المصیر قوله تعالی و صاحبهما
فی الدنیا معروفا سؤال کردند که تفسیر و صاحبهما بالمعروف چیست
یا رسول الله فقال علیه السلام کفت طعام دهید ایشانرا چون برهنه
شوند سیم چون بخدمت محتاج شوند خدمت کنید ایشانرا
و منت بر خود نهی دویم جامه دهید ایشانرا چون برهنه شوند چون
بخدمت محتاج شوند خدمت کنید ایشانرا و منت بر خود نهی

چهارم

چهارم چون ترا بخوانند و هر کاه که بخوانند اجابت کنی و بروی پنجم
چون کاری فرمایندت فرمان برداری کنی مکر بمعصیتی ششم سخن
با ایشان برفق و مدارا کویی هفتم ایشانرا بنام نخوانی هشتم چون با ایشان
بجای روی در پس پشت ایشان روی نهم هر چه خود را پسندی ایشانرا
همان پسندی دهم هر کاه که خود را دعای کنی ایشانرا نیز دعای کنی حق
سبحانه و تعالی سه چیز را ذکر قرین کرد فرمود اقیموا الصلوة و آتوا
الزکوة چون همه نمازها را بیاری و زکوة ندهی آن نمازها همه سود نکند
و پذیرفته نبود دویم اطاعت حضرت رسالت را با اطاعت خود بذکر
قرین کرد و فرمود اطیعوا الله و اطیعوا الرسول این بی آن پذیرفته
نباشد و آن بی این سیم شکر مادر و پدر با شکر خود بذکر قرین کرد فرمود
ان اشکر لی و لوالدیک الی المصیر یکی از جملهٔ تابعین همین شکر را شرح
میکند کفت این شکر در حق خداوند تعالی پنج نماز است و چون پنج نماز
بوقت بکذاری حق خداوند تعالی بکذاردی و بعد از پنج نماز بر مادر
و پدر دعا نیکو کردی حق ایشان کذاردی زنده باشند یا مرده تو این
ورد را نکاه نتوانی داشت مکر در پنج نماز چون اینجا رسید که

اللهم اغفر لی ولوالدی ولجمیع المؤمنین والمؤمنات والمسلمین و
المسلمات ابتدا چنین کوید اللهم اغفر لی ولوالدی وارحمهما کما ربیانی
صغیرا ولجمیع المؤمنین والمؤمنات بدین لفظ دعا کردن موافق قرآنست
قوله تعالی وقل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا واصل در امر وجوبست چون بدین
لفظ دعا کنی از عهدهٔ فرمان بیرون آیی ودرین باب احادیث بسیار است
یکی آنست که رسول صلی الله علیه وسلم میفرماید که اکر آزار مادر وپدر نزد خداوند
تعالی چیزی کمتر بودی از اف آن چیز را حرام کرده بودی وآزارندهٔ
مادر وپدر هرچه خواهد کو بکن که هرکز بوی بهشت نشنود ونیکو
دارندهٔ مادر وپدر هرچه خواهد کو بکن که بوی دوزخ بمشام او
نخواهد رسید ودر تفسیر اف کفته اند بعضی که مراد ایشان
ازین آنست که چون محتاج شوند به برداشتن بول وغایط روی
برایشان ترش مکنید وبینی مکیرید که ایشان مثل این از تو بسیار
دیده اند وپاک کرده اند واف نکرده اند یکی بیامد بنزدیک رسول
صلی الله علیه وسلم وکفت یا رسول الله مادرم خرف شده است لقمه در دهانش
می نهم واورا آب دست میدهم واورا برکردن میکنم وبطهارت جایش

میبرم

می برم حق او کذارده باشم فرمود که نی از صد حق یکی نکذارده باشی
ولیکن نیکویی کنی وباندک خدمتی که در حق ایشان بکنی ثواب بسیار
یابی **حکایت** انس بن مالک رضی الله عنه روایت میکند که جوانی بود
در عهد حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم نام او علقمه بیکبارکی حریص بود
در انواع طاعتها دایم طاعتها کردی وروزه ها داشتی وشبها نماز
کردی ناکاه بیمار شد ودر نزع افتاد وزبان او در بند شد خبر
بمهتر عالم رسید پس علی وعثمان را رضی الله عنهما بعیادت او فرستاد آمدند
وبر سر بالین او بنشستند هرچند کلمهٔ شهادت برو تلقین کردند
زبانش نکشت یاران کریان شدند علی بلال را بنزدیک مهتر عالم فرستاد
که برو وسلام برسان ورسول را ازین حال خبردار کن بیامد وآنحضرت
را خبر کرد رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که مادر وپدر دارد کفتند مادرش
زنده است فرمود که بنزدیک وی روید وسلام من برسانید وبکوید
اکر تو اینجا میتوانی آمدن بیا واکر نه تا ما بیاییم بلال بیامد وپیغام
بکذارد مادر کفت هزار جان من فدای رسول باد من بروم برخاست
وعصا در دست کرفت وآمد بنزدیک حضرت رسول خداوند وسلام

وسلام کرد رسول علیه السلام فرمود که ترا یک سخن پرسم راست بکوی مرا که اکر
راست نکویی بوحی جبرئیل خبر خواهد کرد فرمود حال علقمه چکونه
بوده است کفت یا رسول الله من از وی ناخشنودم بیک چیز
فرمود که چرا کفت زیرا که رضای زن را بر رضای من برکزیده بود
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود ناخشنودی تو زبانش را بند کرده است
واز شهادت بازمانده است از وی خشنود شو تا زبانش کشاده شود
کفت یا رسول الله او در حق من جفا بسیار کرده است من از وی خشنود
نشوم فرمود یا بلال برو تو با صحابه بهم وهیزم جمع کنید تا علقمه
را بسوزیم که مادرش از وی خشنود نیست مادرش کفت فرزند
مرا در پیش من بسوزی دل من کی طاقت آرد فرمود ای ضعیفه
عذاب الله تعالی هزار بار از آتش دنیا باهول تر است وسوزان تر
وچون تو از وی ناخشنود خواهی بود اورا نماز نیست وروزه
نیست وهیچ طاعت از وی مقبول نیست کفت یا رسول الله من ترا
کواه کرفتم که از وی خشنود شدم ستید کفت یا بلال برو نکاه کن
تا حال وی چکونه است بلال بدر خانهٔ علقمه رسید آواز

کلمهٔ

آواز کلمهٔ شهادتنا ومی آمد وزبانش کشاده شد کفت ای یاران زبان
علقمه را آزار مادر کرفته کرفته اکنون خشنودی مادرش زبانش بکشاد
همان روز وفات یافت رسول بروی نماز کرد واورا دفن کردند
چون خاک وی راست کردند بر سر خاک وی آنحضرت باز ایستاد
وفرمود یا معشر المهاجرین والانصار من فضل زوجته علی امه
فعلیه لعنة الله والملائکة ولا یقبل الله تعالی منه صرفا ولا عدلا
یعنی ای کروه مهاجر وانصار هر کس برکزیند زن خود را بر مادر خود
لعنت خداوند وفرشتکان است بروی وقبول نکند حق تعالی فرایض و
نوافل اورا **فصل نود وپنجم** فی حق الولد علی الوالدین همچنانکه مادر
وپدر بر فرزند خود حق دارند فرزند را نیز بر مادر وپدر حق است
چنانکه ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود
از حقوق که فرزند را بر مادر وپدر راست یکی آنست که نام نیکو
کند چون از مادر در وجود آید اکر پسر بود تکلف کند تا نام از نام
پیغمبران کند که در حدیث می آید که روز قیامت بنده را بسوی دوزخ
میکشند فرمان آید که بندهٔ مرا باز آرید که اورا بنزد ما حسنه است

٩٥

فرشتگان سؤال کنند که آن کدامست فرمان آید که هم نام حبیب منست
محمد یا احمد و من از کرم خود روا ندارم که هم نام حبیب خود را عذاب
کنم و از اینجا گفت حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم وَمَنْ وُلِدَ لَهُ ثَلَاثُ بَنِينَ
وَلَمْ يُسَمِّ وَاحِدًا مِنْهُمْ بِاسْمِي فَقَدْ جَفَانِي یعنی هر کس را سه فرزند آید
و یکی را هم نام من نکند بدرستی که بر من جفا کرده باشد و دیگر از حقوق
پدر آنست که قرآنش بیاموزد چون کلان تر شود بحدیث
آمده است که خداوند تعالی میفرماید مَنْ عَلَّمَ وَلَدَهُ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا
حَجَّ الْبَيْتَ عَشْرَ آلَافِ رَقَبَةٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَكَأَنَّمَا غَزَا عَشَرَةَ
آلَافِ غَزْوَةٍ وَكَأَنَّمَا أَطْعَمَ عَشَرَةَ آلَافِ مُسْلِمٍ جَائِعٍ وَكَأَنَّمَا
كَسَى عَشَرَةَ آلَافِ عَارٍ وَيَكْتُبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنَ الْقُرْآنِ عَشَرَةَ
حَسَنَاتٍ وَيَمْحِي عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ يَا مُحَمَّدُ لَا أَقُولُ الٓمٓ حَرْفٌ بَلْ أَلِفٌ
عَشْرٌ وَلَامٌ عَشْرٌ وَمِيمٌ عَشْرٌ وَيَكُونُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ وَيُثْقِلُ
مِيزَانَهُ مِنَ الْكَرَامَةِ وَيُجَوِّزُ بِهِ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ وَلَمْ
يُفَارِقْهُ الْقُرْآنُ حَتَّى يَنْزِلَ لَهُ مِنَ الْكَرَامَةِ أَفْضَلَ مَا شَاءَ یعنی هر
کس تعلیم کند فرزند خود را قرآن پس گویا که ده هزار حج آورده و ده

وأعتق عشرة آلاف ... [margin]

هزار

هزار عمره گذارده و آزاد کرده ده هزار اسیر از فرزندان اسماعیل علیه السلام
و ده هزار غزو کرده و ده هزار مسلمان گرسنه طعام داده و ده هزار
برهنه را جامه پوشیده و بنویسد از برای او بهر حرفی از قرآن ده حسنه
و محو کند از وی ده سیئه نمیگویم یا محمد که الٓمٓ حرف است بلکه الف ده است
و لام ده است و میم ده است و باشد با او در قبر تا روز قیامت
و گران کرده اند پله حسنات او را و بگذرانند او را بر صراط همچون برق جهنده
و جدا نشود از وی قرآن تا فرود آورد او را در فاضلتر منزلتی و این چندین
ثواب مران کس راست که فرزند خود را قرآن خوان کند و حق سیم فرزند
را بر پدر آنست که چون رسیده شود و بالغ شود و در حرام
خواهد افتاد او را زن بخواهد و اگر دختر بود بشوهر
دهد و فرزند را بحرام نپرورد و غذای مادرش در وقت
شیر دادن نگاه دارد که فرزند فاسق و نا پاک آید آن عذاب
مادر و پدر را بود حکایت مالک دینار رحمه الله
روزی از خانه بیرون آمد گریان یاران گفتند چه افتاده شما را خواجه
گفت دختری که اهست مرا در خانه او مرا گریان کرد گفت ای بابای من روا

داری که مرا گرسنه داری و روا ندارم که لقمه حرام دهی که بر
گرسنگی صبر توان کرد و در آتش دوزخ صبر نتوان کرد و روا بود
که بقیامت برهم و تو درمانی بدان سبب که ما ندانیم که حرام بوده است
یا حلال این سخن بر جانم زده است و مرا آن گریان کرده و دیگر آنکه او را
بعلم آموختن مشغول کنی تا بقیامت شفیع تو بود و اگر علم ممکن نبود
در اپیشه بیاموزی تا گدا نشود که الْحِرْفَةُ أَمَانُ الْفَقْرِ و بنماز
فرمای تا بی نماز بر نیاید که عادت خوردی پای دار بود چون بدین صفت
بر آری فرزند صالح گشت و ثمره چنین فرزند در دنیا بتو رسد
و در عقبی خود چگویم چنانکه حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود که هفت
کارست که مرد بمیرد و ثواب وی نمیرد اول کسی که مسجدی سازد
تا مادام که یک کس در آن مسجد نماز کند اورد ثواب باو میرسد
دویم که جوی بکند و آب در وی جاری کند تا مادام که از آن جوی
آب میخورند مزد ثواب آن بوی میرسد سیم کسی که مصحف یا کتاب
بنویسد تا مادام که یک کس بر آن مصحف میخواند مزد و ثواب بروح
او میرسد چهارم کسی که چشمه جاری کرده اند تا مادام که از آن چشمه

نفع

نفع میگیرند مزد و ثواب آن بروح او میرسد پنجم کسی که فرزند
صالح داشته بود چون او بمیرد فرزند صالح او را دعای نیکو میکند
و ثواب و مزد آن بوی میرسد چون ولد ولد صالح بود هر طاعتی که
میکند همان مقدار ثواب او را بود که گفته اند که او را نیکو پرورد که از تست
که اگر بد بود بد نویسی نخست حکایت یکی با پسر خود بنزدیک امیر
المؤمنین علی رضی الله عنه آمدند پدر از پسر شکایت کرد کیسو مر ابن امیر
المؤمنین علی رضی الله عنه گفت ای پسر ندانسته که پدر و مادر را در ذمه
فرزند حقهاست چرا حق بجای نمی آری فرزند گفت یا امیر فرزند را
بر پدر هیچ حقی هست یا نه گفت هست یکی آنست که زنی طلب کند پارسا
و فاسقه نی تا فرزند عار نبود که اُطْلُبُوا النُّطَفَ لِكُمْ إِلَّا الْأَكْفَاءَ دویم
آنکه چون از مادر بیاید او را نام نیکو کند سیم او را قرآن بیاموزد
تا در دین و دنیا از وی برخورد فرزند گفت یا امیر مادر مرا بچهار صد
درم خریده است و مرا نام نیکو نکرده مرا جعل نام کرده است یعنی
سرگین گرداننده سیم آنکه مرا از کتاب خداوند یک آیت نیاموخته است
امیر المؤمنین علی گفت ای شیخ هنوز گله میکنی و میگوئی که فرزند

مرا بزد اول بار تو اورا آزرده بدانکه هرچه تو از فرزند می بینی تو با پدر
خود این معامله کرده باشی **حکایت** یکی پدر خود را میزد مردمان
قصد کردند تا اورا بزنند کفتند ای ناجوان مرد کسی پدر خویش
را چکونه زند پدرش کفت هیچ مکویید که من درین موضع پدر خود
را زده ام حق تعالی اورا بر من کماشت تا با من همین معامله کرد که با من
کرده
پدر خود بوده م قوله تعالی وَلَا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ **فصل نود**
وششم فی حق الزوج علی الزوجة بریده رضی الله عنه روایت میکند که اعرابی
بنزدیک رسول صلی الله علیه وسلم آمد وکفت یا رسول الله مسلمان شدم مرا
کفت بلی
معجزهٔ بنمای تا یقین من زیادت شود فرمود که معجزه میخواهی فرمود
بکوی آن درخت را تا بیاید اعرابی میکوید بنزدیک درخت آمدم
وکفتم ای درخت رسول خدا ترا می طلبد اجابت کن درخت میل
کرد و بیخها از زمین برکشید و بیامد پیش مهتر عالم علیه السلام و بر رسول
خدا سلام کرد اعرابی کفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بسنده است مرا همین
بفرماییدش تا بجای خویش باز رود رسول بدرخت اشارت کرد رفت
تا بجای که آمده بود و بیخها را هم بزمین فرو برد وهمچنانکه در اول
بو

۹۵

دستهایت بوسه
بود محکم شد اعرابی دستوری خواست وکفت یا رسول الله دستوری ده تا بر
سجده کنم زنم بوسه زد باز کفت دستوری ده تا بر پایهای تو بوسه دهم بوسه داد
باز کفت یا رسول الله دستوری ده تا ترا سجده کنم رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ای اعرابی
اکر غیر خدا را روا بودی سجده کردن من بفرمودمی تا زنان امت من شوهران را
سجده کردی بزرک داشت حق نعمت ایشان را سلمان فارسی
رضی الله عنه میکوید که فاطمه رضی الله عنها در آمد بنزدیک حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
واثر کریستن در روی او ظاهر بود فرمود که ای دختر ترا چه کریانیده است
کفت یا رسول الله دوش سخنی کفته ام وعلی خشمناک شد هرچند عذر خواستم
خشنود نشد هفتاد بار کرد این روی بر آن روی افتادم وزاری می
کردم تا خشنود شد حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود بس نیکو کردی که اورا از
خود خشنود کردی که اکر تو با ناخشنودی علی وفات کردی من بر جنازهٔ تو نماز
نکردی ای دختر خوشا حال آن زن که شوهر از وی خشنود باشد که یکروزه
خشنودی شوهر زن را بهتر از شصت ساله طاعت پیوسته دیکر فرمود هر زن که
یکبار یکساعت خشنودی شوهر حاصل کند حق تعالی بفرماید تا بعدد هر
موی که بر تن آن زن است اورا عبادهٔ یکساله بنویسند ای دختر فاضلترین

عبادت زن طاعت داشتن مر شوهر خود را و آز کذشت آن دولت
رسیدن بثواب زیادهٔ از یک ساله عبادت نماز کردنست و بهتر است
که ازان ریسمان بر دیدن ثواب شهید در دیوان او بنویسند ای دختر
زنی که شوی از وی خشنود بود از دنیا بیرون نرود تا جای خویش را در بهشت
نه بیند واز حوض کوثر آب خورد ای دختر یکساعت با شوی نشستن با روی
تازه فاضلتر از یکساله عبادهٔ تطوع است ای دختر در روی شوهر شفقت
نکاه کردن فاضلتر از خانهٔ کعبه زیارت کردن است ای دختر هر شوهر
که از زن خشنود بود ندا کنندش که اینک بهشت پر نعمت جای هشت از هر
دری که خواهی در آی هر دو هشت آن در بهشت در آید وهر زنی که بی دستوری
شوهر از خانه بیرون آید ندا کرده شود آن زن را هرچه در آسمانها و زمینها
آفرید ومکان که آن زن بر وی کذرد بروی لعنت کند تا آنکاه که بخانه باز آید
واکر شوهر هم راضی بود او هم در لعنت بود **حکایت** خواجه حسن
بصری رحمة الله علیه کفت با چنین رسیده است که در عهد رسول صلی الله علیه وسلم زنی
دختری داشت بشوهر داد همیشه آن دختر شوهر را در رنج داشتی ومادر
او هرچند اورا نصیحت کردی سود نداشتی ناکاه دختر وفات یافت مادر
اورا

او را بخواب دید که آتش در مویهای او افتاده ومی سوزد وبهر دو دستش
زنجیر آتشین نهاده وبهر دو پای زنجیر نهاده ودو مار آتشین در پستان
او افتاده وخونابهٔ آتشین از دهانش میرود مادر سؤال کرد که این چه حالت است
که ترا می بینم کفت این آتش در موی من از آنست که از نامحرمان موی نپوشیدم
چون پیغمبر را بینی بکوی تا زنان امت را بکوید تا موی خود را از نامحرمان
پوشیده دارند تا بدین عذاب کرفتار نشوند واین زنجیر بر دستم
بلا آنست که مال شوهر بی اجازت او خرج کردم و بمردمان میدادم وحضرت
رسول را بکوی تا زنان امت را بکوید تا مال شوهر را بی اذن وی بکسی ندهند
واین بند بر پای من از آنست که بی اذن شوهر از خانه بیرون می رفتم بکورستانها
وماتمها وغیر آن برسان بزنان امت محمد صلی الله علیه وسلم تا بی اجازت شوهران از خانه
بیرون نروند وبمن تجربه کیرند واین دو مار بر دو پستان من از آنست
که فرزندان مردمان را شیر میدادم برسان بزنان امت محمد صلی الله علیه وسلم تا شوهر را
... نمانند تا بدین انواع عذاب کرفتار نشوند، واحوال مرا با رسول خدای
تعالی عرضه کن تا بود که در کار من نظر کند مادرش از خواب بیدار شد چون
واله کریان بنزدیک حضرت رسول صلی الله علیه وسلم آمد وخواب را حکایت کرد

مهتر عالم صلی الله علیه شوهر زن را طلب کرد و گفت میباید که ازان ضعیفه خشنود
شوی که در عذاب مانده گفت یا رسول الله من نتوانم که مرا با نواع آزرده و رنجانیده است
مهتر عالم فرمود برو رحمت کن تا رحمت یابی هر که رحم کند رحمت نبود حق تعالی ویرا عذاب
کند گفت عفو کردم و خشنود شدم زن بخانه آمد همان شب دختر را بخواب دید
که در صد بهشت است و کنیزکان بهشتی او را خدمت میکردند گفت ای دختر
این چه حالست و آن چه بود گفت ای مادر چون شب شد حق تعالی فرشته را
بفرستاد تا بندهای مرا برداشت و مرا در جوی از جویهای بهشت
بشست و حلهای بهشتی در من پوشید و کنیزکان را در خدمت
من فرمود و از خاتونان بهشت شده و برسان از من بزنان
دنیا تا شوهر را خشنود دارند که خشنودی خداوند تعالی
در رضای شوهر است والله اعلم فصل نود و هفتم فی حق الزوجة
علی الزوج همچنانکه شوهر را بر زن حق است زن را نیز بر شوهر حقست
حق زن بر شوهر بظاهر در پنج چیز است یکی آنکه با زن خوش خوی
و تازه روی باشد که حق تعالی میفرماید وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ
با ایشان زیست خوب کنید حضرت رسول صلی الله علیه فرمود که از

خدای تعالی

٩٦

٩٧

خدای تعالی بترسید و ایشانرا نیکو دارید و با ایشان خوش خوی
و تازه روی باشید که در دست شما بر مثال اسیرانند که در ملک خود
در آورده اید بامانت خدای عز و جل یعنی امانت خداوند بنزد شما و حلال
گردانید فروج ایشان را با شما باذن خدای تعالی یعنی بنکاح بجهد کنید
تا در امانت خیانت نکنید و چون در بنده ترش نگاه کنی دست و پای
گم کند آنگاه روی کرد با با بکر و گفت یا ابا بکر مرد چون تازه روی بزن
خود نگاه کند ثواب آزاد کردن بنده در دیوان او ثبت کنند و اگر
تبسم بآن یار کند ثواب حج و عمره بنویسند و اگر کنار و قبله بآن
یار کند ثواب صدیقی زیادت کنند و اگر مجامعت کند گناه هر دو آمرزیده
شود اگرچه گناه بسیار دارند حق تعالی ایشانرا بیامرزد حق دویم آنکه
کاری که در بیرون خانه بود او را نفرماید که در چشم نامحرم افتد
و هر فساد که ازان پدید آید وبال مرد را بود حضرت مصطفی صلی الله علیه
[illegible] را اصیان امیر المؤمنین علی و فاطمه قسمت کرد اشغال بیرون
خانه بعهده علی کرد و آنچه اندرون خانه بود بعهده
فاطمه کرد رضی الله عنها و رسول صلی الله علیه فرمود هر کس سعی کند از برای حاجت

عورت تا او در خانه بنشیند تا از وی بیرون خانه فتنه صادر نشود
و از تنگی او را برهاند یعنی مهمات بیرون خانه را کفایت کند تا نظر نامحرمان
بران زن نیفتد و از تنگ حالی رسته باشد از روی ثواب چنان باشد
که همه اسیران امت محمد را صلی الله علیه باز خریده باشد و آزاد کرده باشد
حق سیم علمی که در باب دین او را مهم بود بیاموزد چون نماز و روزه
و زکوة و آبدست و بیان حلال و حرام و حیض و نفاس و غیر آن
که در قیامت از هر یکی سؤال خواهد بود چنانکه میفرماید كُلُّكُمْ رَاعٍ
وَكُلُّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فرمود هر یکی از شما بمنزلهٔ شبان
و چوپانید و هر یکی را از رمه و رعیت او سؤال خواهد بود و حضرت
رسول صلی الله علیه و سلم فرمود بدرستیکه سختترین عذاب در قیامت آن
کسرا باشد که نادان گذارد اهل خود را گفتند این چگونه بود
یا رسول الله فرمود آنکه بیاموزید ایشانرا امر دین فردای قیامت
هر دو را خدای تعالی بیامرزد و آنکه نیاموزید هر دو را بر منبر
آتشین بنشانند پس زن شوهر خود گوید خود را
بعذاب گرفتار کردی مدت در دنیا بایک دیگر معیشت کردیم و امر

دین

دین نه خود حاصل کردی و نه مرا آموختی امر معروف و نهی منکر نفرمودی
و از کار نا مشروع در دنیا منع نکردی و در کار عقبی مرا هیچ نفرمودی
از برای چنین روزی هم خود را و هم مرا هلاک کردی پس فرشتگان
عذاب ایشانرا بسوی دوزخ برند حق چهارم آنست که حلال پوشانی
و حلال خورانی قال النبی علیه السلام كُلُّ لَحْمٍ نَبَتَ مِنَ الْحَرَامِ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ
یعنی هر گوشتی که از حرام روید بآتش اولی تر پس در آمدن بدوزخ سبب
شومی زن شد و سخت حال که بسبب شومی زن بدوزخ رود حق
پنجم آنست که در کابین زن را نرنجاند و مال زنرا بی دستوری وی
نخورد چنانکه حق تعالی میفرماید قوله تعالی وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً
حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر کس زن بخواهد و نیت وی آن
بود که آن زن را مهر نبود روز قیامت بنزدیک خدای تعالی مانند
دزدی و هر کس از مسلمانی قرض کند و نیت وی آن بود که باز ندهد
روز قیامت بیاید بنزد خدای تعالی مثل دزدی روسیاهی و در مال
زن میفرماید قوله تعالی وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ مال زن
بی رضای زن خورده شود هر آیینه بباطل خورده باشید حق ششم

آنست که رنجی و بدخویی که بتو رسد از زن باید که آن را تحمل کنی تا روز
پسین ایشان چنانکه در حکایت می آید **حکایت** مردی بنزدیک امیر
المؤمنین عمر رضی الله عنه در آمد تا از زنی خود شکایت کند پیش آمد
در بسته دید مرد بایستاد آواز شنود که زن از مرد خود با امیر بنکی میگفت
و او شفاعت میکرد مرد بسیار از زن خود خوشنود شد و باز کشت
ناکاه امیر المؤمنین از خانه بیرون آمد دید که مرد میرود گفت کجا
آمده بودی گفت یا امیر آمده بودم که از زن خود گله کنم شنیدم که زنی
با شما چه میگفت و دعا میکرد من از وی راضی شدم امیر فرمود که در گذشتن
ایشان را بر من حقیست که بسبب آن از دوزخ نجات خواهم یافت چنانکه
حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود مَنْ تَزَوَّجَ اِمْرَأَةً فَقَدْ حَصَّنَ نِصْفَ دِينِهِ
یعنی هر کس زن خواست نصف دین او در حصار در آمد دوم آنکه ایشان
نگاهبان مال شما اند سیم آنکه کاززان شما اند چهارم آنکه طباخان شما اند
پنجم آنکه دایگان و شیر آوران فرزندان شما اند بدین سبب از ایشان
خوشنود باشید والله اعلم **فصل نود هشتم** دربیان آنکه از حقوق مسلمان
دیگر حق همسایگان است و این حق برابر کنند با حق پدر و مادر

که چنین

که چنین فرمود حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم که حرمت همسایه چندانست
که حق مادر و پدر بر فرزند و حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که چندان
وصیت حضرت جبرئیل علیه السلام مرا در باب نیکی کردن با همسایه که کمان
بردم که همسایه از همسایه میراث باید برد آنگاه فرمودند که یا ابو هریره
پرهیزکار باش تا عابدترین مردمان باشی که هیچ طاعتی به پرهیزکاری
نرسد آنگاه گفت بدان خدای که جان من در قبضه قدرت اوست
که بندهٔ مسلمان نبود تا مسلمانان از خیانت و ظلم او در امان نباشند
و در حقوق تفاوت است چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم که حقوق همسایه
بر سه قسم است یکی را بر تو یک حق است و یکی را بر تو دو حق است و یکی را
سه حق است اما او را که بر تو سه حق است مسلمان است و خویش و
همسایه و آن را که بر تو دو حق است مسلمان است و همسایه و خویش نیست
و آن را که بر تو یک حق است نه مسلمان است و نه خویش و اما همسایه است
سؤال اگر پرسند که همسایه را بر همسایه چه حق است جواب حضرت رسول
صلی الله علیه وسلم فرموده که همسایه را بر همسایه ده حق است اول آنکه اگر وام خواهد
اگر دست رسد بدهی دوم اگر ترا بخواند بروی سیم اگر بیمار شود بپرسی

چهارم اگر بکار در ماند و یاری خواهد از تو یاری کنی پنجم اگر او را مصیبتی
رسد بپرسی و غمناک باشی ششم اگر شادی بوی رسد تهنیت کنی هفتم
اگر بمیرد بنماز جنازه و دفن او مشغول شوی هشتم اگر غایب شود پاسبان
مال و خانهٔ وی باشی نهم اگر طعام بسازی وی را بچشانی دهم اگر
از و رنجی بتو رسد تحمل و خصومت نکنی که روزی خواهد بود که از
یک دیگر راضی شوید مردی بنزدیک حضرت رسول صلی الله علیه وسلم و از همسایه
شکایت میکرد حضرت رسول صلی الله علیه وسلم گفت وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ
یعنی خود را از و دور دار و رنج او را بکش که روزی باشد
که مرگ میان شما جدا کند **حکایت** مالک دینار رحمة الله علیه در
خانهٔ وی صومعهٔ بود و محراب صومعه بطرف خانهٔ جهودی و چون
دانست که بسبب کینهٔ که او را با مسلمانان می باشد در زیر صومعه
وی ادبخانه ساخته بود و بوی بدی از آنجا می آمد و خواجه از ین
طرف بوی سوختی و در آنجا نماز کردی جهود معلوم کرد که خواجه
در رنج است و هیچ نمیگوید و مدتی بر آمد جهود را از آن تحمل عجب
آمد روزی گفت ای خواجه چرا این رنج میکشی و تحمل میکنی

گفت

گفت بسبب آنکه در دین ما چنین است که رنج همسایه را باید کشید
و با او خصومت نباید کردن که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده است که
جبرئیل علیه السلام مرا وصیت کرد و در باب همسایه از همسایه میراث خواهد
برد تو اگر کیش دیگر داری اما دین ما چنین است جهود چون این سخن
بشنود تامل کرد و گفت تا این غایت هیچ دینی از دین اسلام بر من
دشمن تر نبود اکنون از ین دین بر من دوستتر دین نیست که با این خوبی
و شیرینی سخن بود این دین را جز حق نبود گفت ای مالک کلمه عرضه کن که
مسلمان شوم گفت اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
والله اعلم بالصواب

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب علی ید العبد
الضعیف الاضعف عبد المجید بن مفتی محمد
بن محمد امین مفتی قاسم الحنفی ...
ظهر انجام شهر جمادی الاول سنه ۱۲۰۷ من هجرة
قاریا برمن مکن قهر و عتاب ... که خطای رفته باشد در کتاب ... آن خطای رفته تصحیح کن
دستم زکتابت چه فرو مانده شود ... شاید که دعای خیر کویند مرا ... از کرم والله اعلم بالصواب
تقدیر الهی بسر م رانده شود ... وقت که خط خراب من خوانده شود ... برحمتک یا ارحم الراحمین



نماز شام جمعه غرهٔ شهر رمضان المبارک سنه ۱۱۱۴ که شیخ فصیح الدین و شیخ
بسطام و شیخ نظام الدین خرقهٔ متبرکهٔ منورهٔ حضرت بارفعت با عظمت
باشوکت بانصرت باجاه با اقبال رسالت پناه محمد رسول الله علیه
من الصلوات افضلها و من التحیات اکملها بقریهٔ جزیک و بشرف
زیارت با سعادت خرقه روز جمعه مسرور و مبتهج گردیدیم والله اعلم

عادت

تاریخ رجعت نمودن توفیق آثار عالیحضرت حاجی الحرمین الشریفین مقری محمد بن
مقری قاسم از طرف کعبهٔ معظمه در بیستم شهر رجب المرجب سنه ۱۱۸۷

تاریخ تولد فرزند اعز ارشد ارجمند باجان پیوند مقری قاسم بن مقری محمد
ان شاء الله تعالی برجادهٔ شریعت مستقیم باشد بکمال شیخوخت و پیری برسد
در قریهٔ دهک در دهم شهر شوال المکرم سنه ۱۱۸۸ والله الموفق والمعین

چون بندهٔ ضعیف نحیف صلتجی برحمهٔ حضرت باری عز اسمه محمد قاسم
بن محمد بن مقری قاسم جزیکی قدری اراضی از صحرای موات واقع بدشت و پای
کوه محلهٔ خضران بقریهٔ جزیک بحلیهٔ زراعت و آبادانی در آورده
هرچند علامت مملوک بودن آن اراضی ظاهر نیست نهایت احتمال
می رود که در ازمنهٔ قدیمه مالک داشته باشد لهذا از راه احتیاط
دفع شبههٔ غلیظه که فی الجمله اطمینان قلب در حلیت منافع
آن حاصل باشد برخود لازم و محتم گردانیدیم که هرساله یک ختم
قرآن



